

عمری که زیستم

مروری بر منظومه فکری و ابتکارات

محمد خاقانی اصفهانی

استاد گروه عربی دانشگاه اصفهان

۱۴۰۱



شناسه کتاب

عمری که زیستم

محمد خاقانی اصفهانی

۱۴۰۱

www.m-khaqani.ir

khaqani@fgn.ui.ac.ir

09131150784

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام نکوی خدای جهان
که بخشنده است و بسی مهربان

ستایش فقط درخور ذات اوست
که چرخد به دستش زمین و زمان

الحمد لله رب العالمین

جهانی که رحمان فرو آفرید
رحیمش فرا آورد بی گمان

الرحمن الرحیم

به روز جزا مالک است و ملک
که خوبان خوشند و بدان در فغان

مالک يوم الدين

خدایا ترا می پرستیم و بس
کمک از تو خواهیم از عمق جان

ایک نعبد و ایک نستعین

نگه دار ما را تو در راه راست
بسی ره که بسی ره بود در نهان

اهدنا الصراط المستقیم

ره آن کسانی که دادی نعیم

صراط الذین انعمت علیهم

نه مغضوب ها و نه گم گشتگان

غیر المغضوب علیهم ولا الضالین

محمد خاقانی اصفهانی

اهدا

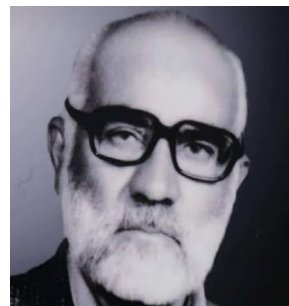
به روح پدر و مادرم، به همسر باوفا و شریک زندگی و افکارم، پسر محققم، دختر معلمم، دانشجویان عزیزم و به معلمانی که بذل علم و عشق در درونم پاشیدند و درخت معرفت و بصیرت کاشتند. از جمله آنان:



آیه الله علامه حسن حسن زاده آملی
در خدمتشان اشارات و تنبیهات خواندم



آیه الله العظمی حاج آقا رحیم ارباب
مکبر نماز جمعه ایشان بودم



مرحوم پدر
کریم خاقانی اصفهانی



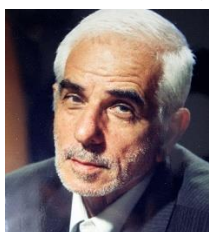
آیه الله عبادیه خراسانی
درس لمعه را در محضرشان خواندم



آیه الله علامه محمد حسین فضل الله
یک سال خارج فقه خدمت ایشان بودم



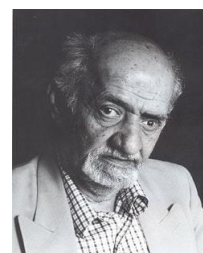
آیه الله علامه جوادی آملی
در خدمتشان اسفار خواندم



استاد دکتر فیروز حریری
بر سنگ مزارش شعری از من نقش بست



استاد دکتر سید جعفر شهیدی



استاد دکتر سید علی موسوی بهبهانی



استاد دکتر صادق آینه وند



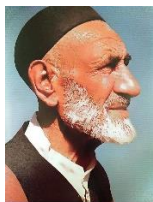
استاد دکتر سید امیر محمود انوار



آیه الله سید حسن سعادت مصطفوی

استاد دکتر رضا هادیزاده

استاد دکتر جعفر دلشاد



استاد ملا عبدالرحیم مجتبیایی
که در مکتب مراقران آموخت



دکتر جلیل تجلیل
چهره ماندگار ادب فارسی



استاد شیخ علی نوربخشان
که در کودکی به من جامع المقدمات تدریس کرد

فهرست مطالب

دیباچه

ما در طبیعتی زندگی می کنیم که ۱۳/۷ میلیارد سال از عمر آن سپری شده است. جهانی پرشتاب و پرتلاش، که اجزای آن از خرد و درشت لحظه ای توقف نمی شناسند. امواجی در گذر زمان، که مسیر بی بازگشت از گذشته به سوی حال و آینده سرنوشت محتمل آن هاست.

این جهان، بر اساس ایده ملاصدرای شیرازی یک واحد حرکت جوهری است. و به قول اقبال لاهوری: موجبیم که آسودگی ما عدم ماست، این تعبیر تفسیری از قرآن کریم است که جهان را در مسیری پرشتاب بسوی معاد معرفی می کند.

در این جهان متحرک، گذشتگان نمی روند که آیندگان جای آن ها را بگیرند، بلکه هر لحظه و هر پدیده در زمان حال وارث تمام لحظه های گذشته است. هر فرد وارث تمام خصوصیات ژنتیک پدران و مادران و نیاکان خود است، و نوع انسان وارث ویژگی های حیوانات پیش از خود تا نخستین بارقه هستی. حرکت هستی از نوع زوال و حدوث نیست، بلکه از نوع تتابع حدوثات است. و از نوع خلع و لبس نیست بلکه از نوع لبس بعد اللبس است. ساختار هر پدیده در این عالم یدک کش گذشته خود و عوامل تشکیل دهنده آن است. سی دایره مقطعی از تنه یک درخت سی ساله، انباشتی از تعامل آن با محیط اطراف در بازه ای سی ساله است. دگردیسی یک جنین در رحم مادر از نطفه و علقه و مضغه و عظام و لحم و نفخ روح، فشردۀ دگردیسی ۳ میلیارد سال حیات در کره زمین از ظهور اولین تک سلولی های زنده تا کنون است. به گزارش ادگار مورن در کتاب درآمدی بر اندیشه پیچیده: مغز آدمی در بخش مرکزی خود وارث حیوانات وحشی ماقبل تاریخ، و در بخش میانی وارث حیات پستانداران است، که با اضافه شدن قشر خاکستری آن مخلوقات را به انسان هوشمند رسانده است.

جالب است که میراث داری آیندگان از گذشتگان به خصوصیات طبیعی و ژنتیک ختم نمی شود، بلکه ابعاد اخلاقی بشر پیشین نیز به آیندگان منتقل می شود. خوبان عالم وارث همه خوبی های خوبان گذشته، و بدان یدک کش همه بدی های تاریخ بشریتند. این شاید پیام زیارت وارث امام حسین (ع) باشد که او را وارث خوبان پیش از خود معرفی می کند.

اکنون که به زندگی خود در این بیکران هستی می اندیشم، فهم این که من وارث زن های پدران و مادران خود از آغاز حیات هستم مرا به وجد می آورد. و وقتی می اندیشم که فرزندان و نوادگان من و شاگردان و دانشجویانی که در کلاس های درس سخنانم را می شنوند خود وارث همه آنچه خواهند بود که من از پیشینیان به ارث برده ام و هر موجودی علاوه بر انباشت تمام

سرنوشت گذشتگان خود به فراخور سعة وجودیش چیزکی یا چیزهایی بر این انباشت سرمایه می افزاید بیش از پیش به وجد می آیم.

سال پیش که ۶۳ سالگی عمرم را پشت سرگذاشتم گمان نمی کردم، از این سن عمری بیشتر یابم. بیماری کورونا نیز مرا به آستانه مرگ کشاند، و اکنون که هنوز زنده ام براین باورم که گویی به لطف ایزد منان در وقت اضافه عمر خود زندگی می کنم. امشب که ۲۲ تیر ۱۴۰۱ است به ذهنم رسید **عمری که زیستم** را در این سطور قلمی کنم، شاید در انتقال تجربه های خود و پیشینیانم به فرزندان و نوادگان و دانشجویانم اندکی مفید افتد، تا قدر لحظه های عمر خویش را بیشتر بدانند و بار امانتی را که من دریافت کرده و بر آن افزوده ام در این دومینوی زندگی از این پدر پیر دریافت کنند، و با افزودنی های خود به نسل های بعد به امانت بسپارند. شاید این رهیافتی از مفهوم (امانت) باشد که خدا در قرآن خود آدمی را به پذیرش آن موصوف کرد.

در این نوشتار، کوشیده ام در درک حقایق محیط اطرافم به پیچیدگی ها عادت کنم.... از ساده ترین پیچیدگی ها مانند این که: آیا نظام زبان آنطور که اصحاب مدرسه بصره می گویند نظامی سامانگرا و قانونمند است؟ یا آن گونه که پیروان مدرسه کوفه مدعی اند سامانگریز و هنجارشکن است؟ تا سازه های پیچیده تر مانند: ربط ثابت به متغیر..... تنیدگی جبر در اختیار..... همایی اصالت وجود و اصالت ماهیت..... نسبت جمهوریت با اسلامیت، و محکومات با متشابهات..... و هزاران پیچیدگی از این قبیل، که ذهن مرا در کوران این عمر پرفراز و نشیب به خود مشغول داشته است.

به نسل نو، که در کوران سرعت شگفت انگیز رخدادها انگیزه ای و فرصتی برای خواندن کتاب های قطور ندارد، این نوشتار را که چکیده ای از ده ها مجلد کتاب و پژوهش و دستاورد یک عمر اندیشه است تقدیم می کنم.

در این چکیده با عنوان: **عمری که زیستم**، تلاشم بر ثبت **نوآوری های** است که در ابعاد آموزشی، پژوهشی و اجرایی به زندگی من معنا بخشیدند.

خدا رحمت کناد استادم دکتر سید علی موسوی بهبانی استاد دانشگاه تهران را، که پذیرش راهنمایی رساله ارشد مرا مشروط به نوآوری هایی کرد که باید آن ها را با ذکر شماره صفحه در فهرستی منحصر به فرد با عنوان "فهرست نظریات شخصی" نمایه می کردم، حتی اگر مجبور شوم اندیشه های مرجع و مقتدای خود امام خمینی (ره) را به چالش کشم. او به من آموخت که فقط نشخوارگر افکار دیگران نباشم، و در همه عمر به افق های ناگشوده بیندیشم و مرزهای دانش را درنوردم.

هرچند کتب و مقالات من منتشر شده، و در دسترس علاقه مندانند، اما آثاری جدا و پراکنده اند. به واقع کارهای من قطعات یک پازل هستند که وقتی در کنار هم بنشینند **منظومه فکری** مرا که آمیزه ای از حکمت و فلسفه و عرفان و زبان و ادبیات و بلاغت است باز می نمایند. مهم ترین یادگاری که مایلم به دانشجویان خود تقدیم کنم درک ربط میان علوم مختلف در **پارادیم**

حکمت (wisdom) است که باید به نگاه ما به رشته های علمی حاکم باشد، تا هر دانش رسالت خود را ایفا کند. و این پارادایم حکمت بیشترین چیزی است که در فرایند تأسیس تمدن نوین اسلامی - که آرمان بزرگ ماست - بدان نیازمندیم.

امیدوارم نقل مطالب این نوشته نه از سر خودشیفتگی بلکه به شکرانه نعمت های خداوندی باشد که فرمود: (وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ). صدق الله العلي العظيم.

محمد خاقانی اصفهانی

۱. آینده پژوهی

پیشگفتار

دانش آموز دبیرستان که بودم در انجمن ایران و آمریکا که پیش از انقلاب در اصفهان خیابان عباس آباد توسط آمریکایی ها اداره می شد زبان می خواندم. خانم مدرّس ما اسمش میسز هتر بود. یک روز در کلاس گفت هفته آینده یک هفته انجمن و کلاس ها تعطیل است. با تعجب پرسیدیم الآن که کریسمس نیست تعطیل برای چه؟ گفت چون جشن (Bicentennial) داریم. و توضیح داد که این جشن دویستمین سالگرد تأسیس دولت در آمریکاست. من که مترصد فرصتی بودم تا متلکی نثارش کنم با شوخی گفتم: شاهنشاه ما در تدارک برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله پادشاهی در ایران است، شما آمریکایی ها خجالت نمی کشید جشن دویستمین سال می گیرید؟..... مکشی کرد و گفت: خاقانی (تلفظ خاقانی هم به خاطر خ و ق برایش مشکل بود): خاقانی! بله ما آمریکایی ها مثل شما ایرانیان و شرقیان تاریخی نداریم که به آن بنازیم. و به همین دلیل مجبوریم بجای گذشته به فکر آینده باشیم. ولی شما شرقیان که به تاریخ گذشته خود می نازید در گذشته خود می مانید! حالا خاقانی! تو بگو برد با ماست یا با شما؟

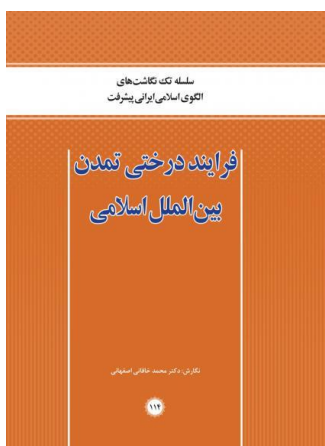
این جمله مثل پتکی بر سرم خورد.... در آن لحظه به عنوان یک دانش آموز پاسخی برای متلک گزنده او نداشتم. دو هفته بعد که سر کلاس رفتم خارج کلاس به او گفتم من به سخن شما بسیار فکر کردم ولی تصدیق کن که مشکل ما شرقی ها و مسلمانان در داشتن تاریخ قابل افتخار نیست، بلکه در ماندن در تاریخ و نازیدن به گذشتگان است. او حرف مرا تصدیق کرد.....

از آن زمان تا هنوز تلاش کرده ام همیشه گذشته را فقط نقطه شروعی برای رسیدن به حال و آینده بدانم. و به سخن منسوب به مولا علی (ع) توجه کنم که فرمود (رحم الله امرأ علم من این وفي این و إلى این). از نظر من نگاه به گذشته به نگاه راننده به آینه اتومبیل قابل تشبیه است که هر بار نیم نگاهی به آن می اندازد. او مجاز نیست برای نگاه کردن به پشت خویش، سرش را به پشت بچرخاند. بعلاوه، سهم این نگاه به نگاه مستمری که به فراروی خود دارد قابل مقایسه نیست.

جلوه هایی از آینده پژوهی مرا در صفحه های بعد ببینید:

۱-۱. تمدن فرارو..... و پارادایم حاکم بر آن

مربوط به کتاب: فرایند درختی تمدن بین الملل اسلامی



نگاه به آینده و توجه بیشتر به آن در مقایسه با گذشته هم نگاهی منطقی و مستدل و هم مبتنی بر مبانی قرآنی است.

جامعه بشری از حدود ۱۲ هزار سال پیش تا کنون تمدن های متنوع و متعددی را به خود دیده است که مانند بازی دومینو یکی پس از دیگری نقش آفرینی کرده و با انتقال انرژی خود با تمدن های آینده آن ها را میراث دار خود کرده اند.

دومینوی تمدن های بشری، پس از گذار از تمدن های مصر و هند و چین و یونان و روم و ایران و اسلام، در چهار سده اخیر در اردوگاه اروپا و آمریکا خیمه زد، و جلوه های سترگی در فناوری رقم زد که به مخیله صاحبان تمدن های پیشین هم نمی رسید. نبوغ غربیان در فناوری اما دستاورد سوگیری جدید و ابتکارات دانشمندان علوم انسانی آن خطه بود؛ برجستگانی مانند دکارت، کانت، هگل، بیکن و... که ریل حرکت قطار علم آن زمان را از آرمان دانستن به آرمان تغییر چرخاندند. این ریل گذاری تازه، قطار علم را به چشم اندازه های متفاوتی سوق داد، و نیازهای تازه ای را برجسته کرد، و نوآوری ها برای تغییر جهان چرخش مسیری متفاوت یافت، و در نتیجه قطار و هواپیما و جت و موشک و ماهواره جانشین درشکه و گاری، و برق و پرژکتور و لیزر جانشین فتیله و روغن شد. عصر دیجیتال همه چیز آدمیان را به سرعت برق متحول ساخت.

اما تمدن غرب به خاطر برخی اشتباهات راهبردی - از جمله جایگزین کردن انسان به جای خدا و نفی ارزش های ذاتی اخلاقی از جمله فروپاشی نظام خانواده - از درون پوسید، و در دو جنگ جهانی و بمباران اتمی و شیمیایی میلیون ها نفر را به خاک و خون کشید، و ثمره لیبرال دموکراسی در ترامپسیسم و جنگ فاجعه بار یمن عوارض خود را برملا کرد.

در سلسله تمدن های پیشین، در ده قرن پیش تمدن باشکوه اسلام شکل گرفت، و در سراسر جهان اسلام از ایران تا اندلس جلوه های بدیعی بویژه در معماری مساجد آفرید. اما به تدریج به افول گرایید و از قرن ۱۶ میلادی جای خود را به تمدن غرب داد.

با توجه به رشد فناوری با بروز تمدن غرب دیگر ما شاهد تمدن های متعدد همزمان مانند تمدن ایران باستان و یونان و چین که هر سه همزمان در ۲۵۰۰ سال پیش شکل گرفتند نیستیم. بلکه تمدن غرب پس از شکل گیری توانست فناوری های شگفت انگیز خود را جایگزین وسایل زندگی مردم در همه جوامع بشری نماید، و تبدیل به تمدن یکه تاز دوران معاصر شود. این یکه تازی انصافا حق غریبان بود، چرا که انقلابی شگفت انگیز در علوم و دانش های بشری کردند، و نیروی بخار و الکتریسته و سپس خودرو و قطار و هواپیما، و پس از آن فناوری دیجیتال را که از همه جوامع بشری یک دهکده جهانی واحد ساخت به بشریت عرضه کنند.

اما تمدن غرب در عین شکوه بی مانند در عرصه فناوری، در ابعاد اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی بشریت را وارد عرصه هایی کرد که نمی توانست چندان دوام بیاورد. ارزش های دوگانه لیبرالیسم در کنار استعمار مخوف و سلطه خشن بر ملت های جهان سوم و فروپاشی نظام خانواده و حاکمیت زور و زر بجای عدالت و انصاف و محبت در کنار مضرات فناوری غرب به خصوص در لطمه به محیط زیست و گرم شدن هوای کره زمین، و رشد تسلیحات هسته ای و امکان جنگ هسته ای تمام عیار، به تدریج پایه های این تمدن را لرزاند، تا جایی که جامعه شناسان بزرگ آن دیار مانند ساموئل هنتنگتون خیزش جهان اسلام و رویارویی تمدن غرب با مسلمانان را پیش بینی کردند، و به غریبان در مورد نتایج آن هشدار دادند.

اکنون، به موازات تداوم رشد فناوری در غرب، اخلاق و امنیت روانی و سایر نیازمندی های روحی انسان غربی در حال سقوط است، و قراین نشان می دهد که آینده نه چندان دور نه از آن غریبان، بلکه از آن تمدنی است که علیه وضع موجود بشورد و طرحی نو درافکند.

به اعتقاد بنده، هر چند کشورهایی که به ظاهر رقیب آمریکا و اروپا هستند مانند روسیه و چین ممکن است داعیه تأسیس تمدن فرارو را داشته باشند، اما آنان از در اختیار داشتن دکترینی که بتواند طرحی نو برای تمدن بشری پیشنهاد بدهد ناتوانند، و در نهایت به رشد و استمرار بیشتر فناوری غرب به نام خود بسنده می کنند.

دلیل این اعتقاد این است که اگر تمدن غرب از سه قرن پیش تا کنون توانسته است نظام زندگی بشر را در مقایسه با قرون وسطی مثلا صد درجه متحول کند و حرکت قطار تمدن را به سمتی متفاوت ریل گذاری کند، تمدن آینده باید هزار درجه این تحول را در مقایسه با تمدن فعلی رقم بزند. دیگر در تمدن فرارو نباید جایی برای گوشی تلفن همراه یا خودرو یا هواپیما وجود داشته باشد. بلکه فناوری تمدن فرارو باید بشر را به دنیایی سوق دهد که اکنون نمی توانیم شکل زندگی بشر را در آن پیش بینی کنیم.

تمدن فرارو دیگر به کره زمین برای زیست آدمی اکتفا نمی کند، و بشر را به دوردست های آسمان منتقل می کند. و آنجا همه چیز شکل دیگری متفاوت از آنچه می شناسیم به خود می گیرد.

اینک جهان در لحظات احتضار تمدن با شکوه اما بی رحم تمدن غربی، در انتظار حرکت بعدی دومینوی تمدن ها و سربرآوردن تمدنی با اهداف کاملاً متفاوت و سازوکارهایی کاملاً متفاوت است. نویسنده این سطور به دلایلی که به آن ها رسیده بخت چندانی برای چین یا برزیل یا مالزی یا ژاپن و ... نمی بیند، چون آنها از فناوری غربی گرته برداری کردند، و نشان دادند توان چرخش اساسی در یک ریل گذاری جدید را ندارند. طالع جهان اسلام و تمدن نوین اسلامی در آینده نزدیک حتی به نظر برخی متفکران غرب از اقبال بیشتری برخوردار است.

آرمان تمدن سازی توسط انقلاب اسلامی با همراهی جبهه مقاومت امروز با عنوان افق ۵۰ ساله در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بازتاب یافته و در حال ابلاغ توسط مقام معظم رهبری است.

چرخش ریل گذاری تمدن غربی در مقایسه با سمت و سوی تمدن های پیشین تفاوتی شگرف داشت، و هم به تبع آن دستاورد فناوریانه غربیان قابل مقایسه با فناوری های قرون وسطا و پیش از آن نبود. و بدیهی است که انتظار از تمدن آینده، هم در چرخش هدف گذاری و ریل گذاری و هم در دستاوردهای فناوریانه، بسیار بیشتر از تمدن غربی است. قطعاً تمدن آینده تمدن دیجیتال فعلی و فلش مموری و اتومبیل و برق و موشک و هواپیما و ماهواره و انرژی های موجود را پس خواهد زد، و ابزارهای متفاوتی را اختراع خواهد کرد که اکنون برای ما قابل تصور نیست. با فرض صحت این گزاره، اندیشه هایی می تواند سازنده تمدن آینده باشد که با پارادایم حاکم فعلی تفاوت های بنیادین داشته باشد. بنابراین علوم انسانی باید برای تحولات بسیار ژرف برای ریل گذاری تمدنی بسیار پیشرفته تر از تمدن فعلی جهان آماده شود، و این نیازمند بستن کمر همت برای نوآوری های بسیار اساسی است.

کلیدواژه تمدن فرارو یا پارادایم حاکم بر آن:

کلیدواژه محوری تمدن های پیشین بر شناخت بیشتر و علمی تر انسان از اسرار هستی استوار بود. حکمت اسلامی غایت انسان خردمند را عقل بالغ او برای درک جهان و انطباق ذهن او با حقایق عینی معرفی می کرد. در فلسفه اسلامی نیز همین محور اساس تمدن بود. در کتب فلسفه اسلامی مانند بداية الحکمة و نهاية الحکمة علامه طباطبائی حکمت چنین معرفی شده است: (الحکمة صیرورة الإنسان عالماً عقلياً مضاهياً للعالم العینی)

غربیان در آغاز رنسانس و حرکت تمدن ساز خود این کلیدواژه را عوض کردند. آنان گفتند شناخت اسرار جهان دیگر بس است. ما باید جهان را تغییر دهیم. بدین گونه، تغییر جهان (Change) کلیدواژه تمدن غرب معاصر شد.

مقایسه کلیدواژه تمدن اسلامی (شناخت) با کلیدواژه تمدن غرب (تغییر) نشان می دهد که اولی (شناخت) ماهیتی انفعالی دارد. یعنی جهان سوژه یا فاعل، و ذهن آدمی ابژه یا مفعول است. در مقابل، دومی (تغییر) انسان را فعال معرفی می کند. کار آدمی در دومی فقط نشستن و دانستن نیست، بلکه وارد میدان شدن برای تغییر جهان است. در این پارادایم انسان سوژه می شود و جهان ابژه. به نظر می رسد تبدیل وضعیت انسان از ابژه به سوژه با کوژیتوی دکارت کلید خورد که در آن من انسانی را گام اول سلوک بشر غربی معرفی کرد: (من می دانم پس من هستم) به لاتین: (Cogito ergo sum). و این نشان می دهد که پارادایم غربیان چقدر از پارادایم اندیشمندان مسلمان فاصله گرفته است.

تمدن فرارو، متعلق به هر ملتی که باشد، باید کلیدواژه خود را که ضرورتاً از دو کلیدواژه بالا متفاوت است انتخاب کند.

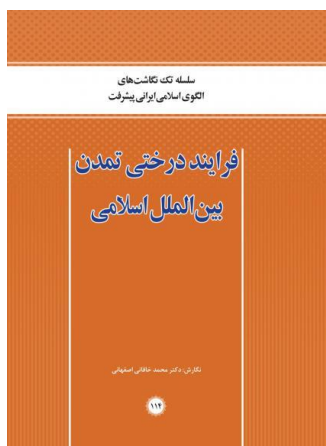
نویسنده فکر می کند اگر تمدن فرارو متعلق به مسلمانان باشد کلیدواژه مناسب می تواند تسخیر جهان باشد. تسخیر جهان، طبق آیات قرآن گزینه مناسبی است. (وسخر لكم ما في السماوات وما في الأرض). این آیه تمدن فرارو را به تسخیر آسمان ها - بیشتر از زمین - فرامی خواند. و نشان می دهد که خدا از بشر انتظار صرف فهم جهان را ندارد، بلکه خواهان تسخیر جهان به دست انسان است. البته تغییر جهان با تسخیر جهان تفاوت های بنیادی دارند که جای بحث در اینجا نیست. ولی به طور کلی بر این نکته تأکید می کنیم که پارادایم تغییر در تمدن غرب انسان را جایگزین خدا کرد تا هر تغییری که دلش می خواهد حتی اگر محیط زیست او را به فساد بکشاند و در تعارض با سلامت طبیعت باشد انجام دهد. ولی در پارادایم تسخیر انسان به عنوان خلیفه خدا بر طبیعت مسلط می شود و از آن در مسیر تکامل که تقرب به خداست بهره می برد.

اما انتخاب کلیدواژه مناسب کار یک یا دو متفکر نیست، بلکه از فرایند جمعی تمدن سازی به دست خواهد آمد، و تنها می توان به ابعاد آن اندیشید تا تبدیل به گفتمان حاکم بر جهان اسلام شود.

۱-۲. پیش بینی ایجاد دو گونه ی جدید انسان نما و ابر انسان در

فرایند تکامل

این نظریه را در کتاب فرایند درختی تمدن بین الملل اسلامی آورده ام



انسان در فرایند تکامل پس از سایر حیوانات آفریده شد، و با امتیازات ویژه ای که به دست آورد (عقل و فطرت) به عنوان نوع الأنواع نظام آفرینش (برترین نوع موجودات) خود را تثبیت کرد.

اکنون، پرسش اساسی در انسان شناسی این است که:

آیا انسان تا پایان عمر طبیعت نوع الأنواع باقی خواهد ماند؟ یا چرخ روزگار پس از او شاهد انواع تمایز یافته تری نیز خواهد بود؟

همچنان که در پیش آمد: به نظر می رسد نظریه سیستمی، سازمان اجتماعی را دارای هویتی واقعی و نه اعتباری می داند، و آن را مرحله ای تمایز یافته تر از فرد انسان تلقی می کند. در حالی که فلسفه اسلامی اعتباریات (مانند سازمان اجتماعی و تمدن) را نوع واقعی به حساب نمی آورد.

نویسنده در این چالش، بخشی از سخن صدرای شیرازی را قبول دارد و انسان با ترکیب فعلی را نوع الأنواع نمی داند، اما نمی تواند تأثیر سازمان اجتماعی و حلقه های تمدنی در ارتقاء بنیادین انسان را نادیده بگیرد.

ملاصدرا بروز انسان با جسم مثالی در برزخ و با جسم اخروی در قیامت را تنها انواع برتر از انسان فعلی معرفی می کند. اما این نویسنده منتظر قیامت نمی شود تا شاهد نوعی تمایز یافته تر از انسان باشد، بلکه با همان مبانی صدرایی انسان را در همین دنیا در آستانه ارتقاء به دو گونه برتر می داند.

به اعتقاد این نویسنده، انسان در فرایند تکامل به چند طبقه زیر تقسیم می شود:

۱. طبقه فرو انسان:

شامل نخستی ها و بشر ناندرتال که در مراتب هوش از پستانداران برتر بودند ولی هنوز به عقلانیت و ذهن انتزاعی بشر امروز نرسیده بودند. از این نوع بشر در روایات ما با نام نسناس یاد شده است.

۲. طبقه انسان:

منظور بشری است که به خردورزی دست یافت، و با استدلال عقلانی و قدرت ابزارسازی به تدریج به سلطه بر نیروهای طبیعی فائق آمد.

۳. طبقه انسان نما:

نوع انسان طبقه دوم با ظهور حلقه های تمدنی در حال تمایز یافتگی است. انسان ها به برکت تمدن هایی که یکی پس از دیگری پا به عرصه حیات می گذارند، در حال ایجاد انواعی از انسان های جدید هستند. در برخی از این انواع، ویژگی یکی از موجودات دیگر به ویژه حیوانات تمایز می یابد. انسان طبقه دوم به مثابه سلول های بنیادی است که از آن ها سلول های تمایز یافته شکل می گیرد. پرونده جامعه واحد بشری در حال بسته شدن است، و از این پس با انسان نماهایی مانند: انسان/گرگ، انسان/روباه، انسان/میمون، انسان/شیر و.... مواجه خواهیم بود. ما هم اکنون در پیچ بزرگی از پیچ های تاریخی تمایز یافتگی قرار داریم.

اشتباه نشود؛ منظور از انسان/گرگ - به عنوان مثال - بازگشت انسان طبقه دوم به حیات حیوانی یعنی گرگ جنگل نیست، انسان/گرگی که در حال تکوین است صرفاً گرگ مرحله ماقبل بشری نیست. او انسانی است متمدن، با تمایز یافتگی دردندگی، که در تحقق اهداف درنده خویانه اش از بهترین امکانات نرم افزاری و دیجیتال و هوش مصنوعی بهره می گیرد. ملاصدرا این نوع انسان/گرگ را در صحنه قیامت معرفی می کرد و آیه (وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ) را معرف آن می دانست. ولی این نویسنده بروز این نوع را آینده همین طبیعت پیش بینی می کند.

به اعتقاد نویسنده، مسخ انسانیت و آموزه های قرآنی فراوانی در وصف انسان نماهای عرصه آخرت مانند انسان/بوزینه در آیاتی مانند: (فَقُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ) البقرة/۶۵، در قیامت کبری تجلی پرونده هایی است که در حلقه های تمدنی در حال گذار هم اکنون در حال شکل گیری هستند.

نویسنده این تمایز یافتگی را صرفاً به مبانی ایدئولوژیک و آموزه های قرآنی خود مستند نمی کند، بلکه برای آن مبنای علمی و مستدل قائل، و به جد معتقد است که این تمایز یافتگی به عنوان پروژه ای در حال اجرا در دو خط موازی در حال تعقیب است:

- یکی در رشته مهندسی ژنتیک که پس از توفیقات متعدد پژوهشگران در تراریخته های حیوانی، خلق انسان های تراریخته با دستکاری ژنتیک در دستور کار بسیاری از قدرت های جهان است. علاقه وافر ابرقدرت ها به تولید سربازانی که فاقد عاطفه انسانی و مهیای جنگ های آینده باشند چالشی است که جامعه بشری با آن مواجه است.

- و دیگری در رشته هوش مصنوعی که امیدها را برای ارتقاء اساسی روبات های انسان نما برانگیخته است. این ارتقاء ممکن است در آینده نه چندان دور به روباتهای هوشمندی بیانجامد که قدرت تصمیم گیری دارند، و همیشه پایبند تبعیت از دستورات کارفرمایانشان نمی مانند، و روزی علیه سازندگان خود شورش خواهند کرد. فیلم ها و داستان های تخیلی که تا کنون با این سناریو تهیه شده اند روزی مانند تخیل پرواز انسان به واقعیت خواهند پیوست.

۴. طبقه ابرانسان:

همانطور که حدود ۶ میلیون سال پیش از طبقه حیوانات موجودی تمایز یافته با توانمندی خردورزی و درک انتزاعی به نام انسان سربرآورد، به عقیده نویسنده از طبقه انسان نماهای در شرف تکوین نیز انسانی تمایز خواهد یافت که می توانیم برای تفکیک از انواع انسان نما آن را ابرانسان بنامیم.

همانطور که انسان نماهای در حال تکوین مانند انسان/بوزینه با بوزینه های ماقبل بشری تفاوت بنیادین دارند، ابرانسان آینده نیز قطعاً موجودی در تراز انسان های دوره فعلی نخواهد بود، بلکه دو پله از آنان تمایز یافته تر است.

هرچند ویژگی های بنیادین ابرانسان آینده را باید به آینده واگذار کرد، ولی با بررسی روند تمایز یافتگی تا کنون می توان حدس زد که ابرانسان آینده در تمام فرایند درخت تمدنی متفاوت از انسان امروزی خواهد بود. منظور از فرایند درخت تمدنی عناصر زیر است:

- مقدمات تمدن: زمین، آب، نور، هوا، باغبان/جامعه، دانش، نیرو، محیط مناسب، اتاق فکر
- مقومات تمدن: هسته، ریشه، تنه، شاخه/نقشه راهبردی، زبان، بسیج همگانی، زبان، سخن،
- محصولات تمدن: برگ، شکوفه، میوه/فرهنگ، هنر، فناوری

به گمان این نویسنده، ابرانسان آینده در فضایی کاملاً متفاوت از فضای کنونی شکل خواهد گرفت. همچنان که طبقه انسان عصر حاضر (طبقه ۲) با طبقه حیواناتی مانند اسب و الاغ از نظر حلقه های تکامل قابل مقایسه نیست، ابرانسان آینده نیز در

همه ابعاد فرایند تمدنی متفاوت خواهد بود: جامعه متفاوت، زبان متفاوت، فرهنگ متفاوت و فناوری متفاوت. نیاز نیست تفصیل این تفاوت ها را از هم اکنون بدانیم. این اساسا برای ما با درک عادی غیرممکن است. اما آنچه نباید در آن تردید کنیم این است که این ابرانسان متفاوت از انسان فعلی خواهد آمد.

ابرانسان آینده در زمین و یا منظومه شمسی نخواهد ماند، او به کشف دنیاهای ناشناخته و انتقال زندگی به آن ها نایل خواهد شد. شاید کمترین آن دنیای ماده تاریک و انرژی تاریک باشد که هم اکنون فیزیک جدید به وجود آن خارج از دسترس حواس آدمی واقف شده، و همه طبیعت شناخته شده کنونی را ۴ درصد طبیعت، و آن دنیای ناشناخته را به گستره ۹۶٪ عالم طبیعت معرفی می کند.

اکنون سؤال اساسی برای محققان موضوع تمدن نوین اسلامی این است که، اگر تمدن غرب معاصر با آفرینش سازمان های اجتماعی پیچیده ای (مانند سازمان ملل متحد، بانک جهانی، و در وجوه منفی آن: سازمان های مخوفی مثل سیا) طبقه هشتم در نظام طبقه بندی بولدینگ را به اوج رساند، تمدن نوین اسلامی در آینده قرار است به چه تمایز جدیدی برسد که بتوان آن را در طبقه نهم قرار داد؟ فناوری تمایز یافته آن تمدن چه خواهد بود؟ و چه نسبتی از ابرانسان در آن تحقق خواهد یافت؟

جدول تمایز یافتگی ها از آغاز تا دوره ابرانسان آینده

در جدول زیر فرایند تکامل با بازه های زمانی تمایز یافتگی و با مقایسه سه نظام طبقاتی بولدینگ، مینجرز، و این نویسنده (محمد خاقانی اصفهانی) آمده است.

انواع تمایز یافتگی

فرایند	بازه زمانی	طبقه بندی بولدینگ	طبقه بندی لازلو	طبقه بندی مینجرز	طبقه بندی خاقانی
آغاز طبیعت با انفجار بزرگ	۱۳/۷ میلیارد سال پیش	دینامیک (ط ۲)	طبیعی - دون ارگانیک	خودنگهدار	پیشا انسان ۱
تمایز یافتگی زمین:	۴/۷ میلیارد سال پیش	دینامیک (ط ۲)	طبیعی - دون ارگانیک	خودنگهدار	پیشا انسان ۲

۳ پیشا انسان	خودتکثیر	طبیعی - ارگانیکی	سلولی (ط ۴)	۳ میلیارد سال پیش	تمایز یافتگی حیات تک سلولی
۴ پیشا انسان	خودتکثیر	طبیعی - ارگانیکی	گیاهی (ط ۵)	۲ میلیارد سال پیش	تمایز یافتگی درختان
۵ پیشا انسان	خودشناس	طبیعی - ارگانیکی	حیوانی (ط ۶)	۱ میلیارد سال پیش	تمایز یافتگی حیوانات
فرو انسان	خودآگاه	طبیعی - ارگانیکی	انسان (ط ۷)	۶ میلیون سال پیش	تمایز یافتگی بشر نئاندرتال
انسان	خودآگاه	طبیعی - ارگانیکی	انسان (ط ۷)	۱ میلیون سال پیش	تمایز یافتگی انسان خردورز
دوره انسان	خودآگاه	طبیعی - ارگانیکی	سیستم اجتماعی (ط ۸)	۱ میلیون سال پیش	تمایز یافتگی زبان های بشری اولیه ^۱
دوره انسان	خودآگاه	مصنوعی - فوق ارگانیکی	سیستم اجتماعی (ط ۸)	۱۲۰۰۰ سال پیش	تمایز یافتگی نخستین تمدن های اثرگذار با تکامل زبان ها
شروع دوره انسان نما	خودآگاه	مصنوعی - فوق ارگانیکی	سیستم اجتماعی (ط ۸)	۳۰۰ سال پیش	تمدن غرب معاصر
تکمیل دوره انسان نما؟	خودآگاه	مصنوعی - فوق ارگانیکی	سیستم اجتماعی	۵۰ سال آینده؟ محصول کدام جامعه؟	تمدن پیش رو؟

			یا (ط۸)؟ (ط۹)؟		
دوره ابر انسان	؟	؟	؟	دوره آخر الزمان؟ پایان تاریخ؟ عصر حکومت عدل جهانی؟	؟

۱-۳. توجیه پذیر بودن ساخت انسان شبیه سازی شده

برگرفته از سخنرانی من در جلسه با رئیس مؤسسه رویان - سال ۸۴ - دانشکده زبان دانشگاه اصفهان

از زمانی که با رشد فناوری زیست شناختی و مهندسی ژنتیک طرح های شبیه سازی (Cloning) در برخی کشورها از جمله ایران برای تولید نسخه شبیه سازی شده برخی حیوانات کلید خورد، ابتدا مجامع مذهبی، و سپس دولت ها (دست کم به ظاهر) تولید انسان شبیه سازی شده را ممنوع اعلام کردند. در میان سران دینی دربار واتیکان و دانشگاه الأزهر سردمدار مخالفت با این اقدام در سطح انسانی بوده اند. در این زمینه، فقهای شیعه در اعلام مخالفت شتاب نکردند، و آیه الله فضل الله در لبنان پذیرش یا عدم پذیرش فقهی شبیه سازی انسان را موقوف به نحوه بکارگیری این فناوری دانست. مقام معظم رهبری نیز هرچند مسئولان مؤسسه رویان را از کار روی شبیه سازی انسان کامل منع کرده، و تنها با شبیه سازی اعضای بدن انسان برای اهدا به نیازمندان این اعضا موافقت کردند، اما ظاهراً فتوای صریح در نفی مطلق آن نداشته اند.

در سال ۱۳۸۴ که من مدیر گروه عربی دانشگاه اصفهان در دانشکده زبان های خارجی بودم، نشست علمی را در دانشکده ترتیب دادم و از آقای دکتر نصر رئیس مؤسسه رویان، که تازه توفیق شبیه سازی دو گوسفند (شنگول و منگول) را پیدا کرده بودند برای سخنرانی در مورد ابعاد علمی و فناورانه شبیه سازی دعوت کردم، و خود نیز نظرم را در مورد ابعاد دینی این موضوع مطرح کردم.

دلیل عمده فقهای اهل سنت برای منع شبیه سازی انسانی تصمیم شیطان است، که پس از رانده شدن از بهشت، و یافتن امکان اغوای انسان ها گفت: کاری می کنم که خلق خدا را تغییر دهند: (وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ) النساء/۱۱۹.

اما به نظر اینجانب، منظور او از خلق الله در اینجا فطرت الهی است که با همین تعبیر در این آیه به کار رفته است: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَرِيمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ) الروم/۳۰. آنچه شیطان به دنبال آن است تغییر خلقت فطرت برای تلبیس ارزش های الهی است، وگرنه اگر تغییرات جسمانی مد نظر شیطان بود، مثلاً اصلاح مو و ناخن یا عمل جراحی بینی هم باید حرام می بود.

به نظر می رسد شبیه سازی انسان نیز مانند سایر فناوری های بشری شمشیری دو دم است. می توان با این فناوری صدها ایشیتین تکثیر کرد یا صدها هیتلر. خلق انسان شبیه سازی شده یک توانمندی است، و نمی توان به این اتهام که این قدرت می

تواند گذاشتن تیغی در کف زنگی مست باشد، بشر را از برداشتن این گام محروم کرد، همچنان که نمی توان اهلای زنجان را به این اتهام که ممکن است چاقوی تولیدی آنان در شکم بی گناهی فرورود از ساختن چاقوی تیز منصرف کرد!

۱-۴. حتمیت کوچ انسان آینده به کهکشان های دوردست

تا کنون آدمی توانسته است به برکت فناوری های خود به فضا سفر کند. بنابراین احتمال کوچ انسان برای زندگی در سیاره ای در داخل یا خارج از منظومه شمسی تخیل بنده نیست، بلکه ده ها سال است دانشمندان در تلاش برای تحقق آنند، بویژه پس از آن که گمان می کنند کره زمین به دلایل زیست محیطی و گرمای رو به افزایش آن در درازمدت شرایط سکونت ما انسان ها را از دست خواهد داد.

این موضوع در ابعاد وسیع تر در کوچ به سایر کهکشان ها حتی موضوع بسیاری از فیلم های علمی تخیلی نیز قرار گرفته است.

اما شاید بتوانم ادعا کنم حتمیت این اتفاق به عنوان آموزه ای قرآنی کمتر مورد توجه مفسران بوده است. البته آیه (یا معشر الجن والإنس إن استطعتم أن تنفذوا من أقطار السموات والأرض فانفذوا لا تنفذون إلا بسلطان) در سورة الرحمن در نفوذ به آسمان ها و دوردست ها صراحت دارد، و با کاربست (إن شرطیه) بجای (لو) این شرط یعنی گذار به اقطار آسمان ها را امری ممکن معرفی کرده است، و این مورد توجه مفسران بوده است، اما در آیه زیر نکته لطیفی است که عموم مفسران بدان توجه نکرده اند:

در قرآن کریم آیه ای هست که زمین را مهد یا گهواره انسان ها معرفی کرده است: (الذي جعل لكم الأرض مهدا). به نظر عموم مفسران گهواره بودن زمین برای انسان به معنی این است که حرکت های وضعی و انتقالی زمین محل آرامش انسان نیست، چون تکان های تند ندارد، و از این جهت به گهواره ای با حرکت نرم قابل تشبیه است. زمین در حرکت آرام خود در مدار خورشید به خاطر سنگینی کوه ها آرامش انسان ها را مانند گهواره ای برای طفل نگه می دارد.

اما این آیه می تواند پیامی عمیق تر به ما بدهد، و من از این آیه خوانشی متفاوت دارم، و آن این که: مادام که انسان ها در زمین زندگی می کنند، در واقع دوران بچگی خود را در گهواره می گذرانند، و برای رشد و بلوغ باید از زمین هجرت کنند!

۱-۵. آینده ی روبات های سرکش

موضوع بحث من در نشست علمی در ستاد علوم شناختی در دانشگاه اصفهان - ۱۳۹۵

آنگاه که خداوندگار هستی بستر حضور خلیفه مورد علاقه اش را با خلق موجودات بی شمار از جن و ملک و جماد و گیاه و حیوان فراهم کرد، فرشتگان را خبر داد که اینک نوبت سرشتن بهترین خلق خدا و گل سرسبد هستی است که انسان است. و فرشتگان، یا به خاطر پیشینه نکبت بار بشر نناندرتال (که ظاهرا در روایت ما او را نسناس نامیده اند)، یا به خاطر اطلاعی که از نتیجه برآمدن مخلوقی از گل متعفن یا آب نجس داشتند، زبان یا به اعتراض یا به پرسش گشودند که: بارپروردگارا! این چه حکمتی است که در سرداری؟ اولاً این که تو قرار است بیافرینی دست به فساد و خونریزی می زنی، و لذا شایسته چنین مقامی نیست! ثانیاً ما که هستیم و فرمانبردار بی چون چرای تو ایم! خلعت خلافت را به ما ببخش، و از خیر آفرینش این جانور دوبا یا هیولای وحشتناک بگذر!

و خدای رحمان رحیم، که دغدغه فرشتگان را نه از سر حسادت، بلکه ناشی از خیرخواهی می دانست، به ملاطفت تمام به درخواستشان چنین پاسخ داد که: آن اَسْمَاء را که من به آدم آموخته ام بگویند تا خلعت خلافت را از این موجود چموش بازستانم، و آن را به شما ببخشم. قلم اینجا رسید و سر بشکست. فرشتگان به ناتوانی خود پی بردند و سر در طاعت مولای خود به زیر افکندند، و از سر تسلیم و توکل و رضا به آدمی سجده بردند.

به واقع چه چیزی را خدا می دانست که فرشتگان نمی دانستند؟ فرشتگان می دانستند که بشر در زمین تا پایان تاریخ دست به فساد و خونریزی می زند (این تعابیر در سخن آنان با فعل مضارع بیان شده که مفید استمرار فساد و خونریزی است)، و خدا هم این سخن فرشتگان را نقل کرد ولی رد نکرد، که به معنی تأیید آن است. پس ناگزیر، در خلقت انسانی که گناه می کند یعنی در برابر حکم خدا می ایستد حکمتی هست که به این همه گناه و فساد و خونریزی می ارزد! شاید حکمتش این است که اگر گناه و تمرد ثابت کننده اصل اختیار و آزادی است - که شریف ترین گوهر انسانی است - می ارزد که انبوهی از انسان ها گناه کنند، اما در این میان تعدادی ولو اندک آزادانه به فرمان حق گردن نهند.

به نظرم تکرار داستان تمرد آدم و گناه او در سوره های مختلفی از قرآن کریم (در کنار اطاعت بی چون و چرای فرشتگان و تفضیل انسان بر آنان می تواند - علاوه بر تبیین داستان نحوه شروع زندگی انسان - راز ارزش آزادی و اختیار (حتی اختیار گناه و تمرد) را ترسیم کند.

یادم هست مهندسی از تهران به دانشگاه اصفهان آمده بود تا در جمعی علمی آخرین یافته های هوش مصنوعی را تشریح کند. به او گفتم: آیا شما آرزو دارید ربوتی بسازید که از دستورتان سرپیچی کند؟ با تعجب گفت نه. این ربوت دیگر به چه درد ما می خورد؟ به ایشان عرض کردم فرشتگان مطیع فرمان خدا بودند اما خدا اطاعتی را دوست می داشت که از سر آزادی و اختیار باشد.

جالب است که خدا انگیزه خود را از خلقت انسان و جن (دو موجود که به خاطر اختیار گناه ثقلان لقب یافته اند) عبادت خود می داند، با این که می داند اکثر آنان به جای عبادت گناه و تمرد می کنند. اما همان اقلیت ستایشگر برای خدا دل انگیز و دوست داشتنی است.

به نظرم؛ فناوری هوش مصنوعی در آستانه خلق ربوت هایی است که اکثرشان بر انسان ها می شورند و تمرد می کنند، اما حتی معدودی ربوت که با اختیار تن به فرمان انسان نهند، به ریسک پذیرش آن اکثریت متمرّد می ارزند!

۱-۶. انتقاد از سلفی گری حتی در تشیع

محور مقاله ای که در همایش بین المللی سلفیان اردن با عنوان: "التجديد في الفكر الإسلامي" ارائه کردم

برگزارکننده همایش: دانشگاه یرموک در شهر اربد عمان

سلفی گری، تمرکز بر گذشته حتی به بهای از دست دادن آینده است! سلفیان در جهان اسلام، عمدتاً اکثریت برادران اهل سنت ما هستند، که معتقدند سه قرن نخستین صدر اسلام بهترین بخش تاریخ اسلامند. قرن اول: قرن پیامبر و صحابه اوست، و صحابی هر مسلمانی است که ولو یک بار پیامبر (ص) را دیده باشد. قرن دوم: قرن تابعین است. و تابعی کسی است که ولو یک بار یک صحابی را دیده باشد. و قرن سوم، قرن تابعین تابعین است، و شامل کسانی است که یک تابعی را دیده و محضرش را درک کرده باشند. این ها (القرون المفضلة الثلاثة) هستند. و سعادت امت اسلام در گرو بازگشت به گذشته، و اقتدا به سلف صالح یا صحابه و تابعین است.

ما در عرف تشیع چنین سلفی گری را برنمی تابیم، و علاوه بر توجه به سنت زمان، که همواره به آینده می رود، و بازگشت به گذشته در آن غیر ممکن است، شواهدی دیگری نیز دال بر مخالفت شیعه با سلفی گری هست، که مهم ترین آن ها: باز بودن باب اجتهاد، و منع فقهی تقلید از مجتهد میت است.

اما در عین حال، می توان رگه هایی از سلفی گری را در تشیع رصد کرد، که بیشتر در بدنة طایفة شیعی قابل مشاهده است. نمادهایی که ما از زندگی امامان برجسته می کنیم (خانه گلی، اسب سواری، زره و کلاه خود و....) خواه ناخواه ما را به عقب می برد. ما عادت کرده ایم علی و فاطمه و حسین را در گذشته های دور بباییم، و برای ما سخت است که به وجود فرازمانی آنان بیندیشیم.

نگاه آینده پژوه تلاش می کند از رویه امامان معصوم طرحواره ای برای ساخت آینده ترسیم کند، نه این که مانند مراسم شبیه خوانی صرفاً ما را به گذشته های دور فراخواند. آنچه مورد غفلت ماست این است که آن امامان بزرگوار اگر اکنون می زیستند، با زره و کلاه خود و سوار بر اسب نمی جنگیدند، و در خانه گلی مستقر نبودند. این ظلمی است که ما در حق آن پاکان که فراتر از تاریخ گذشته اند می کنیم. اینان بیش از گذشته به حال و آینده تعلق دارند. و ما در بارگاه ربوبی آنان به ایشان سلام می دهیم و اقرار می کنیم که آنان می شنوند و پاسخ می دهند.

اگر عترت و قرآن بنا به وصیت پیامبر (ص) غیر قابل تفکیکند، و اگر قرآن باید هر روز تفسیر نو و منطبق با نیازهای روز داشته باشد، درک ما از عترت نیز باید پیوسته در حال به روز رسانی باشد. تازه این به روز رسانی قدم اول است. قدم مهمتر برنامه ریزی برای آینده با توجه به سنت هایی است که باید با تدبر و استنتاج از قرآن و عترت به دست آوریم.

۱-۷. پیش بینی آینده ی زبان عربی

چکیده سخنرانی من در دانشگاه سلطان قابوس عمان - مسقط در سال ۲۰۰۷ با عنوان:

هل الغریبة لغة ثابتة أم متغیرة؟

به گزارش زبانشناسان مدرن، از شش میلیون سال تاریخ گذشته بشر، آدمیان تنها در یک میلیون سال اخیر زبان به معنی اصطلاحی آن - که متشکل از واژه ها و ساخت جمله هاست - داشته اند.

زبان های ابتدایی در این بازه زمانی بسیار ساده بوده، و یکی پس از دیگری منقرض شده و جای خود را به زبان های پیچیده تر داده اند. هم اکنون حدود ۸ هزار زبان در جوامع مختلف بشری مورد استفاده است، که از این تعداد ۶ هزار زبان در شرف انقراض است. زبان ها مانند افراد بشر موجوداتی زنده و مشمول قوانین حیات از جمله زاد و ولد و زندگی و مرگ هستند. با این حساب باید دانش زبانشناسی را بخشی از دانش زیست شناسی دانست تا به زبان به عنوان حقیقتی پویا (دینامیک) نه ایستا (استاتیک) بنگریم.

زبانشناسان مدرن تلاش کرده اند با روش های علمی پژوهشی این زبان ها را در خوشه های زبانی مختلف طبقه بندی کنند، که از میان آن ها خوشه بزرگ زبان های هندواروپایی (شامل فارسی) و سامی (شامل عربی) و تورانی (شامل ترکی) قابل ذکر است.

در خوشه زبان های سامی، زبان عربی قدمتی سه هزار ساله دارد، و مانند همه زبان های دیگر محصول فرایند تکاملی زبان های بشری است، و این بدین معنی است که روزی این زبان هم مانند همه زبان های دیگر منقرض خواهد شد، و زبان های کاملتر جایگزین آن خواهند شد. اما این موضوع را زبانشناسان سنتی مسلمان بر نمی تابند، و با اتکا به این که این زبان زبان قرآن، و قرآن معجزه جاوید خداست، قداستی پیشینی و پسینی برای آن قائلند. در بخش پیشینی مدعی اند که زبان عربی همان زبانی است که خدا آن را نازل کرد، و به آدم (ع) آموخت: (وعلم آدم الأسماء كلها). و در بخش پسینی نیز آن را زبانی جاویدان تا پایان تاریخ معرفی می کنند. بیشتر استادان زبان عربی در ایران و کشورهای عربی طرفدار این دیدگاهند.

بنده این تفکر را مخدوش می دانم، و هرچند زبان عربی را دارای تقدس می دانم اما این قداست را نه ذاتی آن، زبان بلکه عاریتی و به برکت قرآن کریم می دانم، و بر این عقیده ام که جز متن قرآن که از تحریف مصون و سالم خواهد ماند، زبان عربی به عنوان زبان قومی از اقوام بشری در فرایند تکامل ممکن است منقرض شود، و این لطمه ای به ثبات و بقای متن قرآن نمی زند. ما ایرانیان برای این که متن قرآن را بفهمیم نیازی به تکلم به عربی در زندگی روزانه خود نداریم.

بنابر این، اطمینان اکثر عرب ها از این که زبان عربی مطلقاً در پناه خداست و جاودانه است، علمی و منطقی نیست، و این زبان نیز می تواند مشمول کهنسالی و فرتوتی و احتضار و مرگ واقع شود.

زبانشناسی مدرن زبان شفاهی را اصل و زبان کتبی را فرع آن می داند. و در تعریف لهجه بر این عقیده است که لهجه های زبان تا وقتی لهجه هستند که امکان تفاهم بین گویشوران آن ها باشد. وقتی امکان تفاهم منتفی شد آن ها دیگر زبان های مستقلی شده اند. مانند زبان های اروپایی که در سده های قبل لهجه های مختلف زبان لاتین بوده، و اکنون خود به زبان های مستقل تبدیل شده اند. اکنون نیز که تونس ها قادر به تفاهم با عراقی ها در زبان روزمره خود نیستند باید انتظار داشت که در آینده نه چندان دور این ها تبدیل به زبان های مستقل از هم شوند. بر همین اساس الیاس فرحات پژوهشگر لبنانی عنوان کتابش را (لغات عربیة) گذاشته، و معتقد است اکنون دیگر یک زبان عربی نداریم بلکه زبان های عربی متنوعی داریم.

زبان عربی و تمدن فرارو

هرچند اگر خاستگاه تمدن آینده ایران باشد، زبان فارسی در سده پیش رو باید میدان دار علم و فرهنگ در ابعاد جهانی بشود، اما بدون شک نقش زبان عربی در این فرایند بی بدیل است. چون همانطور که تمدن غرب چند زبانه بود، و با محوریت زبان انگلیسی از ظرفیت سایر زبان های اروپایی بهره برد، تمدن آینده حتی اگر ملهم از انقلاب اسلامی ایران باشد تمدنی تک زبانه نخواهد بود. تمدن نوین اسلامی به فرض تحقق آن در آینده بسیار به زبان عربی به عنوان زبان بین الملل اسلامی متکی خواهد بود.

اینجانب با تألیف کتاب: فرایند درختی تمدن بین الملل اسلامی (نشر مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت) و دو مقاله در کنفرانس های نهم (سال ۹۹) و دهم (سال ۱۴۰۰) تلاش کرده ام که مسئولان آن مرکز را به تمرکز روی زبان عربی و آموزش آن از منظر بایسته های تمدن نوین اسلامی متقاعد کنم، اما امیدوارم این کار با ایجاد پویایی میان همکاران ضرورت خود را به کرسی بنشانند، و تدابیری مناسب جهت تحول در آموزش زبان عربی در ایران اندیشیده شود.

این مهم اما پیش از پذیرش مسئولان، مستلزم بروز و ظهور جوانان مستعدی است که نوآوری در پژوهش و آموزش زبان و ادبیات عربی را وجهه همت خود قرار دهند.

۸-۱. طرح توجیهی تأسیس: ستاد راهبرد تمدن سازی دانشگاه اصفهان

پیشنهاد دهنده: محمد خاقانی اصفهانی

عضو گروه عربی دانشگاه اصفهان

تیرماه ۱۴۰۳

بخش اول: مبانی و پیش فرض ها	بخش دوم: ساختار پیشنهادی ستاد راهبرد تمدن سازی
-----------------------------	--

بخش اول: مبانی و پیش فرض ها

تمدن سازی، راهبرد اصلی دانشگاه اصفهان

دانشگاه اصفهان مفتخر است که با شکل گیری دولت انقلابی شهید خدمت حضرت آیه الله رئیسی، همسو با ارزش های متعالی انقلاب شکوهمند اسلامی، رسالت خود را با دو کلیدواژه: **جامعه محور و تمدن ساز** تعریف، و فعالیت های آموزشی و پژوهشی خود را بر اساس این راهبرد تنظیم کرد.

دو کلیدواژه مزبور در راهبرد جدید به این شکل تعریف شده و در دستور کار دانشگاه قرار گرفتند:

- **جامعه محوری:** نماد ورود دانشگاه به فضای علم نافع و در جهت رفع نیازهای علمی و تخصصی کشور،
- **و تمدن سازی:** تمرکز بر برنامه ریزی درازمدت علمی پژوهشی در راستای تحقق تمدن نوین اسلامی در سطح جهان اسلام،

شاخص های اصلی دو شعار بالا به قرار زیرند:

جامعه محوری	تمدن سازی
• رفع نیازهای فوری و فعلی • چارچوب ملی	• رفع نیازهای دراز مدت • چارچوب بین الملل اسلامی

توجه موازی و همزمان به نیازهای کوتاه مدت (زمان حال) و درازمدت (آینده) مورد تأکید بسیاری از آموزه های اسلامی ماست، که برای تیمن و تبرک به دو مورد زیر اشاره می شود:

- در دو آیه شریفه أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ (غاشیه ۱۷/۱۸) (ابتدا خدای بزرگ از مخاطبان عرب بادیه نشین خود می خواهد در افق دید کوتاه خود به شتر بنگرند که چگونه نیازهای زندگی روزمره آنان را برآورده می کند، ولی بلافاصله آسمان بی کران را به یاد آنان می اندازد، که در افق های دوردست بر آنان احاطه دارد.
- امام علی (ع): رحم الله امرأ علم من أين وفي أين وإلى أين (الوافي، جلد ۱: ۱۱۶). در این حدیث شریف توجه به گذشته و حال مقدمه ای برای نگاه به آینده و حرکت در مسیر آن معرفی شده است.

خطر تمرکز صرف دانشگاه های کشور بر نیازهای فوری:

خوشبختانه به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی در دهه های گذشته، دانشگاه های کشور از نسل صرفاً آموزشی به آموزشی پژوهشی و سپس به نسل جامعه محور متحول شدند، و در تلاشند تا در ارتباط واقعی با صنعت و جامعه به رفع نیازهای فوری کشور بپردازند، و جمهوری اسلامی ایران را به تراز آنچه در روایات ما علم نافع خوانده شده است برسانند.

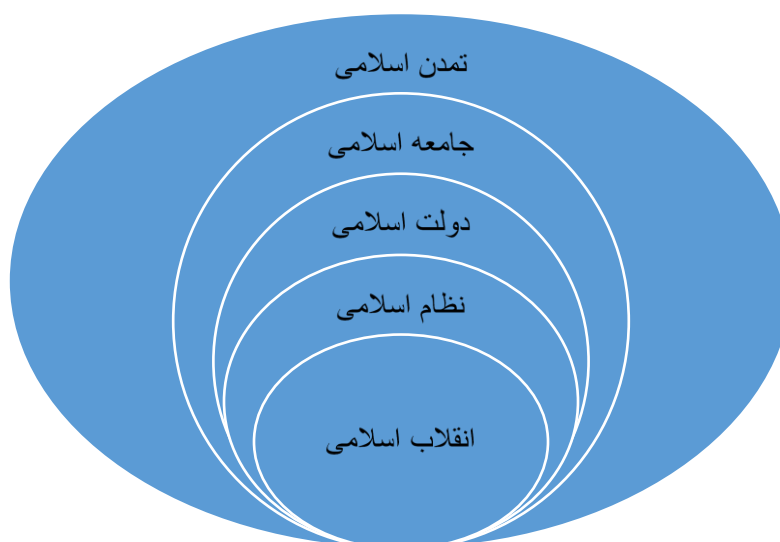
اما آنچه می توانند تهدیدی جدی برای دانشگاه های تراز انقلاب محسوب شود عدم توجه به برنامه ریزی های درازمدت جهان اسلام به بهانه فوری بودن نیازهای کوتاه مدت است. باید پذیرفت که مصرف کردن همه انرژی ها برای جامعه محوری و ارتباط با صنعت و عدم توجه به افق کلان انقلاب و همسویی با سایر ملت های مسلمان برای تولید تمدنی شایسته شأن جهان اسلام، بازی کردن در زمین دشمن است. دشمنان ما می کوشند با درگیر کردن ما به نیازهای جزئی و مقطعی، فرصت نگاه کلان به دوردست ها و ساختن تمدنی باشکوه بر پایه های ایمان به اسلام ناب محمدی (ص) را از ما بگیرند. به عقیده ما عمق معنی انتظار فرج، اهمیت نگاه درازمدت در کنار رفع نیازهای آنی و فوری است.

تلاش های انجام شده برای راهبرد تمدن سازی در سطح کشور

این که ذهن ها متمرکز بر رفع نیازهای فوری باشد کاملاً طبیعی است، و سوق دادن نگاه ها به نیازهای درازمدت کاری دشوار و نیازمند جهادی بزرگ است.

رهبری معظم انقلاب در دهه های اخیر کوشیده اند همت مسئولان کشور و خبرگان را از برنامه های یک ساله و پنجساله توسعه ابتدا به برنامه ۲۰ ساله (افق ۱۴۰۲)، و سپس به افق ۵۰ ساله معطوف نمایند. ایشان در تحقق این هدف به دو کار بزرگ دست زده اند:

- **کتابت و نشر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی** که پس از برگزاری جشن چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و برای تعیین راهبرد چهل ساله دوم نگاشته شد. در این اثر جاودانه، مقام معظم رهبری برای نخستین بار پنج مرحله خیزش مردمی ملت مسلمان ایران را تعیین و به شرح زیر تدوین کردند:



به نظر ایشان بهمن ۵۷ نماد پیروزی (انقلاب اسلامی) و تلاش های چهل سال اول را نماد شکل گیری (نظام اسلامی) معرفی کردند. در این نقشه راه، تحقق (دولت اسلامی) و (جامعه اسلامی) برای رسیدن به آرمان بزرگ (تمدن اسلامی) باید شاکله فعالیت های مردم و نظام ما را جهت دهد.

- ## تمدن و جایگاه آن در رشد و توسعه جامعه بشری

تمدن مهمترین دستاورد زندگی اجتماعی انسان ها در تاریخ بشریت است. دانشمندان نظریه سیستم ها از جمله بولدینگ، لازلو و مینجرز در طبقه بندی سیستم های موجود در محیط زندگی ما تا کنون ۸ طبقه را شناسایی و معرفی کرده اند. در این طبقه بندی ها تمدن به عنوان پیشرفته ترین شکل نهادهای اجتماعی در طبقه هشتم قرار می گیرد.^۴

قرآن کریم در آیه شریفه زیر کلمه طیبه را به شجرة طيبه همانند کرده است، و آن را مثالی دانسته است که می تواند دارای مصادیق متعدد و متنوع باشد:

تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ. ابراهيم/ ٢٤ و ٢٥

وقتی در سخنان امام خمینی (ره) بسیج مصداق ملموسی از شجره طیبه معرفی می شود، تمدن بی شک می تواند مصداق اتم و اکمل آن باشد.

⁴ www.papyrus.ir/Wikies/499/System-Theory-نظر-به-سیستم-ها

با این رهیافت قرآنی این پژوهشگر موارد تشابه شاکله درخت را با شاکله تمدن استخراج کرده و در جدول زیر به دست داده است. این آموزه قرآنی می تواند تعریف درستی از تمدن و رابطه مؤلفه های آن با یکدیگر را برای ما ترسیم کند. مقایسه مؤلفه های تمدن با اجزاء درخت که پدیده ای زنده (دینامیک) است می تواند در فهم ما از تمدن به عنوان یک حقیقت پویا و بالنده کمک کند:

مقدمات درخت	مقدمات تمدن
زمین	جامعه
آب	دانش، اطلاعات
نور	نیرو-انگیزه - حماسه
هوا	فضای باز - محیط مناسب
باغبان	اتاق فکر - اتاق فرمان
مقومات درخت	مقومات تمدن
هسته (نقشه ژنتیکی درخت):	میراث تمدن های پیشین
ریشه	بسیج همگانی
تنه	زبان (قوة نطق)
شاخه	گونه های زبان و سخن
محصولات درخت	محصولات تمدن
برگ	فرهنگ (محصولات معنوی یا نرم افزاری)
شکوفه	هنر (محصولات نرم زیبا)
میوه	فناوری (محصولات مادی یا سخت افزاری)

بر اساس این تمثیل قرآنی تمدن درختی است که همه اجزاء تحول در جامعه بشری از اندیشه تا زبان و فرهنگ و هنر و سرانجام میوه ممتازی به نام فناوری را شامل می شود.

فهرست عمده ترین تمدن های بشری از آغاز تا کنون:

۱. سیلک کاشان و شوش (عیلامی) ۱۱۰۰۰ سال پیش
۲. تمدن سومری از سال ۳۵۰۰-۲۳۳۴ قبل از میلاد مسیح. دستاورد: برج بابل
۳. تمدن مصر ۳۲۰۰-۳۴۳ قبل از میلاد مسیح. دستاوردهای مهم: اهرام ثلاثه مصر
۴. تمدن دره سند هزاره ۳۳۰۰-۱۷۰۰ قبل از میلاد مسیح.
۵. تمدن بین النهرین (میان رودان). قدمت: ۶۵۰۰ تا ۵۳۹ سال قبل از میلاد. مکان: میان رودان باستان (عراق کنونی). دستاوردهای مهم: اختراع چرخ
۶. تمدن چین. دستاورد مهم: دیوار چین
۷. تمدن یونان
۸. تمدن روم
۹. تمدن ایران
۱۰. تمدن اسلامی.
۱۱. تمدن غرب. دستاورد: دوره دیجیتال

تمدن سازی؛ آری یا نه؟

اصطلاح تمدن سازی با دو مانع عمده یا دو شبهه فکری روبرو است:

- نخست این که نیازهای فوری جامعه که بر زمین مانده محقق نشده اند. در اولویت هستند. مادام که این نیازها تأمین نشوند اندیشیدن به رفع نیازهای درازمدت کاری بیهوده و رویایی دست نیافتنی است. در رفع این شبهه باید گفت اتفاقاً توجه به نیازهای درازمدت و افق های کلان ما را در نحوه تعامل با نیازهای فوری و فوتی کمک می کند. داشتن هدف درازمدت خود بهترین شاخص برای برنامه ریزی در رفع نیازهای کوتاه مدت است. این موضوع در بند ۲ مورد تحلیل قرار گرفت.

• دوم این که انگارة تمدن سازی اساسا غلط است. نه هیچ دانشگاهی و نه حتی هیچ دولت و نظامی نمی تواند مدعی تمدن سازی باشد. تمدن یک موضوع فرمایشی نیست که در دستور کار یک نهاد یا دولت قرار گیرد بلکه فرایندی پیچیده، زمانمند، و فرامرزی و فراملی است که تحقق آن باید به شکل کاملا طبیعی و در بستر تحولات اجتماعی فرهنگی و سیاسی جامعه بشری رخ دهد. در پاسخ باید گفت هرچند پیش فرض این شبهه یعنی فرمایشی نبودن و دستوری نبودن تولید تمدن موضوعی کاملا درست است، اما نباید مانع از این شود که امکانات دولت های اسلامی بویژه دانشگاه ها و مراکز تحقیقاتی بر این آرمان متمرکز شود و به ترویج گفتمان تمدن در میان اقشار جامعه بویژه نخبگان بپردازد. این گفتمان است که اولاً باعث استقرار تعریفی درست از تمدن می شود و ثانياً ملزومات تحقق تمدنی متعالی تر از تمدن حاضر را فراهم می نماید.

تمدن کنونی: تمدن غرب معاصر

تمدن کنونی غربی بدون شک دستاورد گذار از عصر تاریکی^۵ یا قرون وسطی به دوره روشننگری^۶ است.

این تمدن، با تحقق تغییرات بنیادین زیر به جایگاه (فعلا) بلامنازع خود در جامعه بشری دست یافته است: پیش از فناوری شگفت انگیز دنیای مدرنیته، از مهار نیروی بخار و کشف الکتریسته و صنعت چاپ و اختراع میکروسکوپ و تلسکوپ و سرانجام رایانه و ابررایانه ها و موتورهای جستجو، که تمام دستاورد تلاش مهندسان و متخصصان حوزه های علوم پایه و علوم تجربی و علوم فنی و مهندسی است، متخصصانی در حوزه های علوم انسانی و در رأس آن ها فلاسفه، با تحقق زیرساخت های لازم مقدمات ریل گذاری و تغییر مسیر قطار تمدن بشری قرون وسطی به سمت افق های نو فراهم کردند.

آیا تمدن کنونی تمدنی جهانی است؟ یا تمدنی صرفا غربی؟

هرچند در دهه های اخیر بسیاری از شرقیان و نیز نخبگان مسلمان بویژه ایرانیان در تولید علم و دانش در تمدن غرب نقش های ممتازی داشتند و به همین جهت برخی تحلیل گران به غلط تمدن غرب معاصر را یک تمدن جهانی معرفی می کنند اما باید گفت تمدن حاضر دستاوردی ۱۰۰٪ غربی است، چون خاستگاه آن غرب است، و با مدیریتی غربی و با پارادیمی برخاسته از اندیشه غربی ظهور و بروز یافته است.

^۵ . Dark Area

^۶ . Light Area

افول تمدن دیجیتالی غرب معاصر و چشم انداز تأسیس تمدنی جدید در آینده نزدیک

تمدن غربی که در سالیان اخیر با گسترش فناوری های فوق پیشرفته به اوج شکوفایی خود رسیده است، همزمان، و به اعتقاد بسیاری جامعه شناسان و تحلیل گران، دوران افول خود را آغاز کرده است. این افول به دلایلی مانند موارد زیر اجتناب ناپذیر، و مصداقی بر این آیه شریفه است: ((و اذا اراد الله بقوم سوء فلا مرد له و ما لهم من دونه من وال)). الرعد/۱۱:

الف) فناوری در بستر دنیای دیجیتال که اساس سایر سازوکارهای تمدن غربی است، در حال اشباع شدن است. تداوم سرعت بشر نیازمند فتح افق های نو در مرزهای دانش امروز است. همانطور که فناوری دیجیتال پرشی اساسی برای گذار از قرون وسطی به تمدن مدرن بود، امروز نیز باید فناوری کاملاً متفاوتی برای رقم زدن تمدن آینده بشری ابتکار شود.

ب) پارادایم تمدن غربی، جایگزین کردن آرمان تغییر جهان به جای آرمان شناخت جهان بود. ولی برخی تغییرات حاصل از فناوری های این تمدن به ضرر انسان ها تمام شد. نمونه بارز آن افزایش گازهای گلخانه ای و دمای کره زمین و آلودگی های زیست محیطی است، و بشر امروز نیازمند تمدن متفاوتی است که با سازوکاری پیشرفته تر، اما سازگارتر با نیازهای واقعی او مشکلات موجود را برطرف کند.

ج) به علاوه، تمدن غربی در بخش های پیشاتمدنی خود (دانش، زبان، فرهنگ) دچار چالش های اساسی است، و به تنگناهای مختلفی برخورد کرده است. مثلاً در بخش دانش، تخصص گرایی علمی، علوم مختلف را به جزایر مستقل از هم تبدیل کرد، و در بخش زبان، هیچیک از نظریات زبانشناسی نتوانستند الگوی درستی از ساختار زبان انسان ها به دست دهند. به ویژه در بخش فرهنگی، این تمدن با چالش های اساسی در انهدام نظام خانواده، و پیرشدن عمر جمعیت در کشورهای پیشرفته، و تعارض حقوق اکثریت فقیر با معدودی از کلان ثروتمندان، و افزایش روزافزون فاصله های طبقاتی مواجه است.

نهضت اسلامی امام خمینی (ره) با نسخه (جمهوریت و اسلامیت) معجزه قرن حاضر بود که نویدبخش تغییری بنیادین در سرنوشت امت اسلامی با شعار اسلام ناب محمدی (ص) شد، و نظام جمهوری اسلامی ایران با امامت رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حرکت به سوی تأسیس تمدن نوین اسلامی را که به عقیده ما می تواند مهیاکننده شرایط ظهور انقلاب جهانی اسلام به امامت حضرت صاحب العصر و الزمان (عج) باشد آغاز کرده است.

نسبت تمدن نوین آینده اسلامی با تمدن اسلامی کهن

جهان اسلام در تاریخ ۱۴۰۰ ساله اش پرچمدار و مؤسس یکی از باشکوه ترین تمدن های بشری بوده است. این تمدن که در قرن ۴ هجری با نقش آفرینی دانشمندان و فرهیختگان ایرانی در خلافت عباسی اول به دوران طلایی خود رسید در تقریباً تمام رشته های دانش آن روزگار از علوم اسلامی و فلسفه و کلام تا نجوم و موسیقی و پزشکی و ریاضی و اختراع ساعت و تأسیس رشته مکانیک (علم الحیل) و تنظیم جبر و مثلثات و غیره دستاوردهایی را عرضه کرد که تا آغاز شکل گیری تمدن غرب معاصر علاوه بر مسلمانان همه حوزه های علمی مغرب زمین را تغذیه می کرد.

اما با افول آن تمدن و شکوفایی تمدن غرب معاصر، جهان اسلام دیگر نه می تواند در دوره ما به عقب بازگردد و تمدنی مانند تمدن قرن چهارم را مجدداً بسازد، و نه حتی آن را با همان پارادایم تمدن سابق احیا کند. بدیهی است هر تمدنی فقط در شرایط زمانی و مکانی خود می تواند پاسخگوی نیازهای بشر باشد.

به یقین تمدن نوین اسلامی احیای تمدن اسلامی کهن نیست و بازگشت به عقب (سلفی گرایی) امری محال و نامعقول است. پس این تمدن اگر بخواهد تأسیس شود، باید با استفاده درست از ارث تمدن غرب معاصر با ریل گذاری متفاوتی جهان را به چشم اندازها و افق های نو در علم و فناوری برساند.

میوه تمدن نوین اسلامی فناوری هایی است که باید با فناوری های تمدن غربی ذاتاً متفاوت باشد مهندسی معکوس تولید یک تمدن نوین نیست در تمدن نوین اسلامی نه خبری از تلفن همراه هست نه اتومبیل نه هواپیما.... مبتکر چنین تمدنی بی شک نخبگان علمی هستند البته با پارادایمی کاملاً متفاوت با پرادایم تمدن غرب معاصر.

چرا تحقق تمدن نوین اسلامی اولویت نخست جهان اسلام است؟

جهان اسلام در سه صده گذشته پس از افول تمدن اسلامی اول، به دلایل مختلف از جمله بی کفایتی رهبران سیاسی و حکومتی و وادادگی پیشوایان مذهبی و نخبگان فکری در بست تسلیم تمدن غرب معاصر شد. اوج این واماندگی را می توان در رخداد های زیر مشاهده کرد:

- حاکمیت بلا منازع سیاسی و نظامی و امنیتی غربیان بویژه فرانسه و انگلیس و اخیراً آمریکا بر کشورهای اسلامی، چه در قالب استعمار کهن (بویژه بر کشورهای اسلامی در آفریقا) و چه با لوای استعمار نو.
- تجزیه امپراطوری مقتدر عثمانی و حاکمیت و قیمومت فرانسه و انگلیس بر سرزمین های تجزیه شده عربی،
- تشکیل دولت جعلی اسرائیل و پیروزی نمادین رژیم صهیونیستی در جنگ های ۶۷ و ۷۳ بر ارتش های عربی،
- متلاشی شدن راهبرد امت اسلامی با رواج تجزیه گرایی در قالب هایی مانند پان ترکیسم و پان عربیسم و ملی گرایی های افراطی مانند ناصریسم مصریان و سوسیالیسم حزب بعث و میشل عفلق،

• ناتوانی حرکت های اسلامی مدعی احیای امت اسلامی مانند اخوان المسلمین بدلیل عدم توفیق در جمع میان مردمسالاری و دین سالاری.

در این سیصد سال بویژه در دهه های اخیر ناکامی های مذکور مسلمانان ناامید از تحقق آرمان امت اسلامی را به شدت تسلیم پارادایم تمدن غرب معاصر کرد، که بارزترین شکل آن را می توان در فرار مغزها و مهاجرت نخبگان و درخواست پناهندگی آنان از کشورهای غربی مشاهده کرد.

بنابراین تنها راه احیای امت اسلام و رهایی ملت های مسلمان از در یوزگی در برابر غریبان بازگشت به خویشتن و هویت اسلامی است و این جهاد بزرگ جز با جنبش فکری عظیمی که بتواند افق هایی نوی از دانش و فناوری را در پرتو آموزه های اسلامی بگشاید امکان پذیر نیست.

تأکید مقام معظم رهبری در دهه های اخیر بر جنبش نرم افزاری و جهاد علمی در راستای حدیث شریف (العلم سلطان من وجده صال ومن لم یجده صیل علیه) از امام صادق (ع) به عنوان تنها راه ممکن برای تحقق تمدن نوین اسلامی به همین دلیل است.

ارزیابی تمدن در جهان اسلام معاصر

جهان اسلام در دوره معاصر قریب یک پنجم جمعیت جامعه بشری را تشکیل می دهد. ما امتی هستیم معتقد به خدای یگانه، و دست کم در سخن تابع شریعت اسلام. آداب و رسوم ما رنگ و بوی اسلامی دارد، و فرهنگی داریم متمایز از آنچه در سایر ادیان و مذاهب یافت می شود. نمادهای اسلامی مانند مسجد و اذان و نماز و روزه و رفتارهای اسلامی دیگر مانند پاسداشت شعائر دینی و گرامیداشت مناسبت ها و اعیاد دینی و مذهبی از خصایص ما مسلمانان است. ضمن این که تأثیرات فرهنگی ما از فرهنگ غربی دست کمی از بخش بومی و اسلامی فرهنگ ما ندارد. ما مفاهیم دموکراسی و سیستم حکومت مبتنی بر انتخاب مردم، تفکیک قوای سه گانه، نظام آموزشی، ارتش، بانک، و هزاران مؤسسه اجتماعی دیگر را وامدار غرب هستیم. و این یعنی این که فرهنگ ما نیمه اسلامی نیمه غربی است.

اما بدون کمترین تردید، فناوری های مورد استفاده در زندگی روزمره ما اکنون تحقیقا غربی است. (هرچند تا قرن ۱۰ اسلامی بوده است). زندگی ما مسلمانان انباشته از ابزار تمدن غربی است. قلم و کاغذ و برق و الکتریسته و قطار و هواپیما و رایانه و اینترنت و گوشی های هوشمند و زندگی دیجیتالی ما سراسر غربی و محصول خرد غربی و دانشگاه های و مراکز صنعتی مغرب زمین است. (حتی اگر در کشورهای اسلامی یا شرقی کپی یا بازتولید شود).

به ظاهر ملت های مسلمان مانند مردم هند و چین و ژاپن و سایر ممالک شرق با این تغایر خود را سازگار کرده اند. آنها پذیرفته اند که در کنار پاسداشت فرهنگ های بومی و ملی و میهنی خود سلطه فناوری غرب را بپذیرند. آنان در واقع در این فناوری هضم و جذب شده اند، ولی همچنان خود را مسلمان یا شرقی می دانند. توجیه آنان برای سازگاری با این چالش یا پارادکس مبتنی بر یکی از دو استدلال زیر است:

(الف) برای این که مسلمان باشیم کافی است فرهنگ ما اسلامی باشد. حتی اگر فناوری ما اجنبی باشد. مبنای شرعی آن هم این است که پیامبر گرامی (ص) به ما دستور داد علم و فناوری ناشی از علم را به دست آوریم حتی اگر در چین یا نزد کافران باشد. اشکالی در این نیست که من مسلمان به ارزش های اسلامی وفادار و به رفتار اسلامی و تکالیف اسلامی پایبند باشم، ولی در تمام زندگی خود را برپایه فناوری غربی بنا کنم، و دکوراسیون خانه و کاشانه و اتومبیل و گوشی همراه خود را از غرب وارد کنم. به علاوه ما می توانیم تکنولوژی غرب را فراگیریم، و با مهندسی معکوس آن را بومی سازی کنیم، تا حتی تغایر ظاهری میان فرهنگ خودی و تمدن اجنبی هم رخت بربندد.

(ب) فرهنگ ما اسلامی است، اما نباید فرض کرد که فناوری ما اجنبی است چرا که فناوری اساساً یک مقوله جهانی است. درست است که به ظاهر فناوری مدرن در غرب شکل گرفته است، اما غربیان اولاً برای ابتکار آن، کار خود را با آموزش دانش شرقیان و مسلمانان آغاز کردند، و علوم امثال بوعلی سینا و ابن رشد و فارابی و رازی و خوارزمشاهیان و خواجه نصیر طوسی و خلیل بن احمد فراهیدی و بیرونی و دیگر بزرگان اسلام و شرق را گرفتند، و گسترش دادند. و ثانیاً: در طراحی فناوری نوین از بسیاری از مغزهای متفکر شرقی بهره بردند. بنابراین فناوری حاضر ماهیتاً غربی نیست، بلکه فرامنطقه ای و جهانی است، و به همین دلیل آرمان جهانی شدن را در سر می پروراند، و دنبال می کند. بنابراین باید فرض کنیم فرهنگ ما اسلامی و فناوری ما بشری است، و ما به عنوان یک خانواده بشری سزاوار استفاده از مواهب این تمدن هستیم. پس ما مشکلی نیست و خاطر ما آسوده است.

ولی هیچیک از دو استدلال بالا با توضیحات زیر درست نیست:

(الف) در مورد استدلال اول، باید گفت آموزه های اسلامی برای کسب دانش حتی در چین و از کافران، تنها به معنی استفاده از فناوری آنان برای رفع فاصله و عقب ماندگی از آنان، و مرحله ای برای گذار به دوره تمدن سازی است. به این دلیل که در صدر اسلام نیز مسلمانان در سه قرن اول با همان آموزه ها دستاوردهای غیر مسلمانان را اندوختند، ولی با گذار از آن مرحله، خود تمدنی بزرگ را آفریدند که با نام تمدن اسلامی یکی از تمدن های باشکوه بشری را رقم زد.

ب) در مورد استدلال دوم نیز، ضمن قبول مقدمات استدلال، نتیجه آن غلط است. درست است که غربیان از مغزهای متفکر و استعدادهای برجسته همه ملت‌ها برای آفرینش فناوری مدرن بهره جستند، ولی متأسفانه از آنان به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف خویش که ناشی از فرهنگ آنان است، و ربطی به فناوری ندارد سوء استفاده کردند. آنها مغزهای متفکر را از سراسر جهان جذب کردند، و آن‌ها را مدیریت کردند. دانشمندان شرقی که در دانشگاه‌های غرب به کرسی‌های بالایی علمی دست یافتند، تنها مجاز بوده و اکنون مجازند به گسترش مرزهای دانش و فناوری بپردازند. آنها اشرافی بر پارادایم غربی و دکترین غربی، و آنچه در اتاق‌های فکر نظام سلطه می‌گذرد ندارند، بلکه در آن محورها اساساً سهمی ندارند. گردانندگان تمدن غرب، با استفاده از مواهب علمی و استعدادها و خلاقیت‌های اندیشمندان کشورهای مختلف، همه را در جهت ساختن نظم نوین جهانی به کار گرفتند. سلطه آمریکا بر نظم نوین جهانی، و دیکته دکترین مورد نظر رهبران آن بر سازمان‌های بین‌المللی و اقتصاد جهانی، و تحمیل شرایط آنان بر ملت‌های دیگر واقعیتی غیر قابل انکار است.

بحران هویت در جهان اسلام

وقتی خاستگاه فناوری یک ملت با فرهنگ آن دوگانه باشد طبیعی‌ترین نتیجه آن بحران هویت است، که مشکل عمده همه جوامع شرقی است. هم توقع غرب و هم تلاش بی‌وقفه غربیان صادرات فرهنگ غربی همزمان با صادرات فناوری غربی است. در این سونیز، تلاش ما برای پذیرش فناوری غرب، و زدودن آثار فرهنگی غرب از آن امکان‌پذیر نیست، و این واقعیت به طور طبیعی به بحران هویت در جهان اسلام و سایر ملت‌های شرقی منجر می‌شود.

ساموئل هنتگتون جامعه‌شناس بزرگ عربی، در مقاله‌ای که این نویسنده آن را از ترجمه عربی منتشر شده در روزنامه السفير لبنان به فارسی برگرداند، و در مجله سروش صدا و سیما به چاپ رسید، تلاش برخی روشنفکران مسلمان از جمله حسن الترابی و مرحوم دکتر شریعتی را برای صدور فناوری بدون صدور فرهنگ از غرب به شرق مورد انتقاد شدید قرار داده، و به این شخصیت‌ها هشدار می‌دهد که اجزای فناوری و فرهنگ به شدت در هم آمیخته‌اند، و نباید تصور کنند که می‌توانند مانند خرید در یک سوپرمارکت گزینشی عمل کنند. یا باید همراه با فناوری غرب، فرهنگ و ارزش‌های غربی را نیز بپذیرند، یا باید از دسترسی به دستاوردهای تمدن غرب محروم شوند (خاقانی، ۱۳۷۶: صص: ۷-۱۳). ساده‌اندیشی است اگر گمان کنیم غرب بدون پذیرش فرهنگش توسط شرقیان و مسلمانان، فناوری خودش را در اختیار ما می‌گذارد. صدور ساندویچ مکدونالدز و شلوار جینز که در این جستار از اجزاء فناوری محسوب می‌شوند، در واقع برای صدور ارزش‌های آمریکایی است. نویسنده با دکترین این جامعه‌شناس غربی، از نظر پذیرش پیوند ناگسستنی میان فناوری و فرهنگ کاملاً هم عقیده است، و درستی این دیدگاه را بر اساس آموزه‌های اسلامی در بخش بعد واکاوی خواهد کرد.

در جهان امروز، عقاید و باورهای ما اسلامی، فرهنگ ما نیمه اسلامی نیمه غربی، ولی فناوری ما تمام غربی است؛ سه رکن هویت جامعه بشری که با یکدیگر همخوانی ندارد! درخت زندگی ما در جهان اسلام درختی است: با هسته و ریشه و تنه و شاخه بومی اسلامی، ولی با برگ و شکوفه و میوه وارداتی. چه درخت عجیبی!! فقط یک درخت مصنوعی می تواند این چنین باشد!

هم انتظار غرب، هم تلاش بی وقفه غربیان: صادرات فرهنگ همزمان با صادرات فناوری به مشرق و جهان اسلام است. و در این شرایط، تلاش ما برای پذیرش فناوری غرب، و زدودن آثار فرهنگی آن محکوم به شکست است. این ها اجزای یک درختند. (نگاه فرایندگرا)

بحران هویت، در اثر دوگانگی میان خاستگاه فرهنگ و فناوری شکل می گیرد. نسل جوان امروز در جوامع شرقی به ویژه جهان اسلام نمی تواند اعتقادات اسلامی را با فناوری غربی سازگار کند (و در اصل نمی شود). فطرت آدمی و دلایل علمی هر دو بر این تأکید می کنند که آن که سازنده فناوری است باید از فرهنگ متعالی تری برخوردار باشد، چون فناوری محصول مادی فرهنگ متافیزیکی است، درست به همان صورت که زبان (لفظ) محصول مادی اندیشه غیر مادی است. بنابر این خود را مجبور می بیند که از میان دو راه یکی را برگزیند:

- التزام به فرهنگ اسلامی، و ماندن در وطن، و پذیرش امکانات تمدنی دست دوم و بسیار محدود،
 - یا هجرت به غرب، و هضم شدن در فرهنگ غربی، به امید دستیابی به امکانات رشد بیشتر و شکوفایی تمدنی بیشتر.
- ممکن است معبود افرادی برای جمع میان این دو تلاش کنند، ولی بدون شک، جوانی که دوره تخصص خود را در غرب می گذرانند، حتی اگر آن را به شرق بیاورد، یا آن را کپی کند، و در خدمت مردم خود قرار دهد، خود را در درون وامدار غرب می داند. واضح است که تمام مظاهر فناوری مورد استفاده ما یا عینا واردات غرب است، یا کپی آن ها، و در متن و بطن خود ارزش ها و فرهنگ غرب را یدک می کشد.

به عقیده راقم این سطور، تنها راه برون رفت از این بحران، حرکت به سمت تأسیس یک تمدن نوین اسلامی است، که برخاسته از فرهنگ اسلامی و باورهای اسلامی ملت های مسلمان باشد، و امیدوار است به مدد حضرت حق و عزم رهبری و نظام جمهوری اسلامی و همراهی ملت های اسلامی با پرچمداری ملت بزرگ و پرافتخار ایران در آینده ای نه چندان دور محقق و از این طریق مقدمات ظهور حضرت ولی عصر (عج) منجی عالم بشریت و وعده الهی خلافت الهی شایستگان در این کره خاکی حاصل آید.

نویسنده برای مراعات امانت علمی اعلام می کند که موضوع بحران هویت در اثر تعارض میان فرهنگ اسلامی و تمدن غربی را نخستین بار از آقای محمد خاتمی رئیس وقت جمهوری اسلامی ایران در یک سخنرانی در سال ۱۳۷۵ در دانشگاه لبنان شنیده است. اما نظریه ساختار درختی تمدنی برای برون رفت از این بحران ابتکار خود اوست.

سازندگان تمدن آینده بشری

با ظهور و بروز نشانه هایی از افول یا مرگ قریب الوقوع تمدن غربی، که مورد اعتراف جامعه شناسانی مانند ساموئل هنتگتون نیز هست، پرسش اساسی این است که:

تمدن آینده و جایگزین تمدن غرب معاصر چه تمدنی است؟ و خاستگاه آن کدامیک از اقوام بشری است؟

ذکر این نکته لازم است که شرط تأسیس تمدن جدیدی در آینده، مرگ تمدن حاضر است. به قول ماکس پلانک فیزیک دان: هر قدم پیشرفت علم، با یک خاک سپاری اتفاق می افتد.^۷

هرچند نظام هایی مانند دولت چین و دولت مالزی، به موازات جمهوری اسلامی ایران، در حال برنامه ریزی و اندیشیدن به امکان تأسیس تمدن آینده، و انتخاب سازوکارهای آن را دارند، اما یک احتمال قوی و دست کم آرمان ما این است که تمدن آینده تمدن نوین اسلامی با مدیریت انقلاب اسلامی ایران باشد.

بین المللی بودن هویت تمدن نوین اسلامی

آرمان تمدن بسیار فراتر از یک آرمان ملی و کشوری است، و نیازمند اجماع نخبگانی در سطحی بین المللی است. تمدن اسلامی کهن و تمدن غرب معاصر نیز ماهیتی فرامرزی داشته و با شراکت کشورها و ملت های مختلف ظهور یافتند.

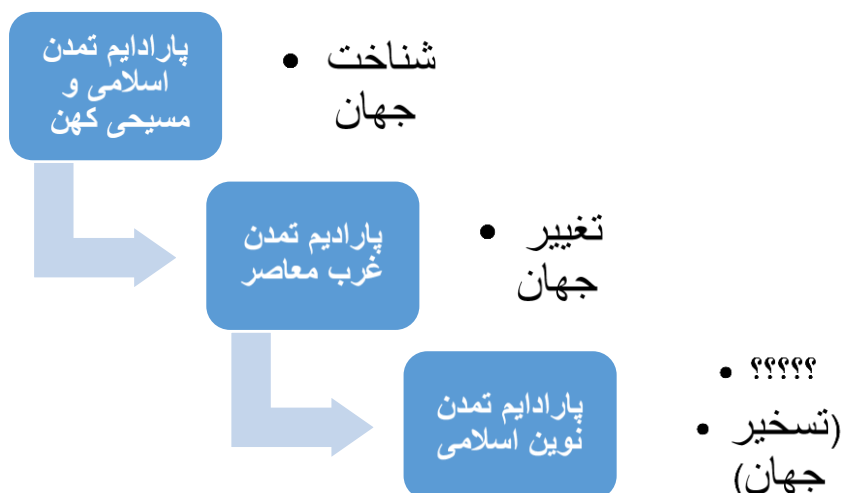
بین المللی بودن این تمدن، مورد تأکید مقام معظم رهبری قرار گرفته است: ایشان فرموده اند:

7. <http://tarjomaan.com/neveshtar/8234/>

"ما یک انقلاب اسلامی داشتیم، بعد نظام اسلامی تشکیل دادیم، مرحله ی بعد تشکیل دولت اسلامی است، مرحله ی بعد تشکیل کشور اسلامی است، مرحله ی بعد تشکیل تمدن بین الملل اسلامی است." (بیانات امام خامنه ای، ۸ شهریور ۸۳)^۸

پارادایم جدید تمدن نوین اسلامی چه می تواند باشد؟

در دومینوی تمدن های بشری که در ده هزار سال گذشته یکی پس از دیگری پا به عرصه حیات گذاشته اند، هر یک از این تمدن ها مرهون یک خاستگاه فکری و فلسفی و جهان شناختی و به تعبیر امروزیان وابسته به یک پارادایم فکری است. برای توضیح بیشتر به پارادایم دو تمدن اسلامی کهن و غرب معاصر اشاره می کنیم:



- پارادایم تمدن اسلامی و مسیحی قبل از دوره رنسانس شناخت جهان بود. حکمای اسلامی درک اسرار جهان آفرینش را هدف اساسی حکمت اسلامی معرفی می کردند: الحکمة صیرورة الإنسان عالما عقليا مضاهيا للعالم العيني
- تمدن غرب معاصر اما هدف خود را تغییر جهان معرفی کرد. بنیانگذاران این تمدن براین عقیده بودند که هدف شناخت جهان انسان را در وضعیت انفعال (ابژه) قرار می دهد در حالی که انسان باید سوژه یعنی خود را هدف نهایی دانش و تمدن معرفی کند. چرخش از ابژه به سوژه با کوژیتوی رنه دکارت فرانسوی (۱۵۹۶) کلید خورد. او گفت: من می اندیشم پس من هستم. این انسان محوری رکن اصلی تمدن غرب معاصر شد، و به اومانیزم غربی و سرانجام به

^۸. <https://hawzah.net/fa/Article/View/93762/%D8%B8%D9%87%D9%88%D8%B1-%D8%AA%D9%85%D8%AF%D9%86-%D8%A8%DB%8C%D9%86-%D8%A7%D9%84%D9%85%D9%84%D9%84%DB%8C-%D8%A7%D8%B3%D9%84%D8%A7%D9%85%DB%8C>

لیبرالیسم منجر شد، و جایگزینی انسان به جای خدا پایه تمام تحولات غرب معاصر از جمله رشد فناوری برای تغییر جهان گردید.

- نظریه پردازان تمدن نوین اسلامی باید کلیدواژه و یا شاه کلیدواژه خود را از میان مفاهیمی که می تواند در این بستر بسیار گسترده و عمیق مطرح باشد انتخاب، و با تمرکز بر آن در سطح جهانی فرهنگ سازی کنند.
- این کلیدواژه می تواند عدالت جهانی باشد، تا بسترسازی برای ظهور منجی (عج) را در دستور کار اصلی خود قرار دهد. اما مفهوم عدالت، صرفاً بار ارزشی دارد، و فاقد بار دانشی است، در حالی که در روایات ما آمده است که اگر علم ۷۲ جزء داشته باشد هفتاد جزء آن پس از ظهور منجی کشف و تحصیل خواهد شد. لذا این پژوهشگر پارادیم:

تسخیر جهان

را گزینه مناسب می داند.

تفاوت تسخیر جهان با تغییر جهان این است که در تغییر جهان انسانی که خدا را از زندگی خود و نظام آفرینش حذف کرده خود را شایسته هر تغییری که بخواهد می داند حتی اگر این تغییر نظم عالم را برهم زند و به تعبیر قرآن در بر و بحر فساد به پا کند. اما تسخیر جهان به کارگیری مثبت و درست نیروهای جهان در چارچوب اهدافی است که انسان را به خدا می رساند. ((وَسَخِّرْ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ)).

چشم انداز تمدن نوین اسلامی

طبق الگوی تمدن سازی، تمدن نوین اسلامی باید در صورت شکل گیری، قافله فناوری را به جهانی نو و ناشناخته برای ما هدایت کند.

تمدن مزبور باید از دانش و نظامات فناوری تمدن غرب بهره برداری کند، ولی نمی تواند در آن ها بماند.

این که دستاوردهای مهم تمدن مزبور بجای اتومبیل و رایانه و اینترنت و موشک و ماهواره چه چیزهایی خواهند بود، از اکنون نه قابل پیش بینی است، و نه برای حرکت بسوی تمدن سازی نیازی به پیش بینی آنهاست. غربی ها نیز در پایان قرن شانزدهم میلادی با شروع گام های نخستین شکل گیری تمدن خود نمی توانستند - حتی در مخیله های خود - تصور کنند که مثلاً چیزی به نام فلش مموری یعنی ریزتراشه ای با قابلیت حمل در دسته کلید ولی محتوی صدها جلد کتاب خواهند ساخت، یا گوشی تلفن های آینده همزمان چراغ قوه و ماشین حساب و دوربین فیلمبرداری و نیز خواهد بود.

با این حال، موارد زیر با خیال پردازی نویسنده، برخی از احتمالات فناوری در تمدن آینده است:

- خط و نوشتار، بجای تایپ با رایانه، شکل جدیدی به خود خواهد گرفت. شاید بلوتوث اندیشه ها میان مغز انسان ها جایگزین گوشی های هوشمند فعلی و ابزارهای خط و نوشتار شود.
- زندگی در خارج از منظومه شمسی برنامه ریزی خواهد شد.
- هوش مصنوعی و فناوری رباتیک، ماشین های انسان نما را ارتقاء داده، و از آن ها نوعی شبیه سازی انسان نما با داشتن قدرت تصمیم گیری و حتی تمرّد خواهد ساخت.

توجه به تفاوت فاحش دستاورد تکنولوژی غرب در مقایسه با قرون وسطی، و شاخص های فناوری در افق ۵۰ ساله برای پیشتازی جهان اسلام در فناوری، و تأکید بر اصیل بودن و بومی بودن فناوری های حاصل از این تمدن، و کپی نبودن آن ها، باید در دستور کار قرار گیرد.

نفی سکولاریسم دانش، مهمترین ریل گذاری دانشگاه در فرایند تأسیس تمدن نوین اسلامی

تا پیش از رنسانس و در قرون مشهور به قرون وسطا مدارس دینی هم در جهان اسلام و هم در غرب مسیحی تنها متولیان رشد آموزش و پژوهش های علمی بودند. با این تفاوت که در غرب مسیحی بخصوص در سده های پیش از رنسانس نظارت و کنترل روند دانش های بشری توسط پاپ و کلیسا با استبداد دینی شدیدی همراه بود که نتیجه آن برگزاری محاکم تفتیش عقاید و سوزاندن برخی استادان بزرگ مانند جوردانو در آتش به دلیل اظهار نظرهای علمی غیر منطبق با تفسیر رسمی کلیسا از کتاب مقدس بود.

در این شرایط به تدریج دانشمندان آزاد و سرخورده از استبداد دینی به تدریج ابتدا در ایتالیا و سپس به تدریج در سایر کشورهای اروپایی کالج های علمی مستقل از کلیسا را تشکیل دادند و سپس با اتحادی که میان این کالج ها بوجود آمد دانشگاه هایی (Universitas) برای نخستین بار تأسیس شد. جوهره این حرکت علمی نفی استبداد دینی در مسیر پژوهش های علمی بود که خط قرمز خود را آمیختگی علم با دین اعلام کرد. به این ترتیب، پرهیز دانشمندان و پژوهشگران از هر نوع گرایش دینی در مسیر پژوهش های اصل بنیادین دانشگاه های مدرن شناخته و اعلام شد. آزادسازی روند دانش بشری از استبداد کلیسا به تحولات شگرف و فناوری های مفید و گسترده ای منجر شد که این امر پشتمان درستی اصل سکولاریسم و بی طرفی علم در مسائل دینی را تحکیم کرد.

دانش سکولار و غیرمتعهد به ارزش های دینی و اخلاقی هرچند افق های ارزشمندی را پیش روی جهان دانش گشود و قدرت تغییر جهان توسط انسان را صدها برابر افزود، اما به نوبه خود تالی فاسد بزرگی به همراه داشت، و آن، امکان سوء استفاده

قدرت های ضد بشری از دستاوردهای علمی دانشمندان بود که به بهانه عدم تعصب دینی نباید در مسیر دانش بشری به ارزش های اخلاقی و دینی می اندیشند. متأسفانه جدایی علم از دین حقیقی و رویکرد سکولاریستی دانشگاه ها در تمدن معاصر غرب به راحتی دستاوردهای علمی را در اختیار شیاطینی قرار داد که در جنگ جهانی اول و دوم و سایر نبردهای خونین مانند جنگ ویتنام و اخیراً نبرد غزه و نیز در سایر عرصه ها مانند فساد محیط زیست و درهم کوبیدن ارزش نهاد خانواده و بی بند و باری های جنسی بزرگترین خسارت ها را به جامعه بشری وارد آوردند.

البته در غرب سکولار نیز جلوه هایی از تعهد اخلاقی از جمله در سوگند اخلاقی پزشکان و دانش آموختگان یافت می شود ولی این اخلاق چون برخاسته از بندگی خدا نیست در عمل هیچ گره ای را از مشکلات اخلاقی بشر نگشوده است.

متأسفانه دانشگاه های جهان اسلام نیز که ادامه طبیعی دانشگاه های غربی بودند درست تسلیم اصل سکولاریسم علمی شدند و بر بی طرفی دانش و دانشمندان نسبت به ارزش های الهی و اخلاقی تأکید کردند.

بدون شک دستاوردهای فعلی دانشگاه های جهان اسلام هر چند استادان و دانشجویان آن مسلمان باشند ادامه طبیعی تمدن در حال افول غرب است.

جنبش نوین انقلاب اسلامی در جهت تأسیس تمدن نوین اسلامی نمی تواند زائیده علم سکولار باشد. بنابراین تغییر مسیر اساسی دانشگاه های جهان اسلام از رویکرد سکولار به سمت علم نافع و متعهد به ارزش های اخلاقی مهمترین اقدام انقلابی عالمان و نخبگان مسلمان است.

باید تأکید کرد که التزام عملی دانشگاه به علم نافع و متعهد به ارزش های اسلامی ابداً با ترس از استبداد دینی در مسیر علم و دانش نیست. به این دلیل که برخلاف مسیحیت که شجره ممنوعه در بهشت آدم را درخت دانایی معرفی کرده بود اسلام درخت دانایی را با تعبیر ((کلمة طيبة كشجرة طيبة)) درختی پاک می داند که ریشه اش در ثوابت است ((اصلها ثابت)) و برگ و بارش در متغیرات زمانی و مکانی ((فرعها في السماء)) و با ربط تغییرات و تحولات به حقیقت ثابت حضرت حق و اسماء و صفات او پیوسته از میوه های پاک این درخت بهره می گیرد ((توتی أكلها كل حين بإذن ربها)). اسلامی که قرآنش با پیام ((اقرأ)) آغاز شد و کلیدواژه هایش در حوزه ارزش دانایی (مانند بصیرت، تفقه، علم، عقل، شعور و...) در صدر واژگان پربسامد قرآن قرار می گیرد ذاتاً استبداد را به هیچ شکل بویژه در شکل استبداد علمی و دینی بر نمی تابد و خداگرایی علم و دانش را از بند همه استبدادها رها می سازد ((ليضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت عليهم)).

بخش دوم:

ساختار پیشنهادی ستاد راهبرد تمدن سازی دانشگاه اصفهان

تأسیس ستاد «راهبرد تمدن سازی دانشگاه اصفهان» در حوزه ریاست دانشگاه. (مرکز نظریه پردازی، و کارگروه اندیشه ورزی بخش هایی از این ستاد خواهند بود)

اساسنامه «ستاد راهبرد تمدن سازی دانشگاه اصفهان»

شامل موارد زیر:

۱. تعریف و تبیین تمدن نوین اسلامی بر اساس بیانیه گام دوم
۲. تبیین نقش دانشگاه اسلامی در فرایند تمدن سازی
۳. بررسی سازوکارهای ایجاد گفتمان تمدنی در دانشگاه ها
۴. امتیاز دانشگاه اصفهان در بین دانشگاه های کشور برای شروع این فرایند

نمودار تشکیلاتی ستاد:

رئیس ستاد: رئیس دانشگاه

- شورای عالی متشکل از:

رئیس دانشگاه، معاونان فرهنگی، آموزشی، پژوهشی، دانشجویی، رئیس نهاد رهبری، رئیس روابط علمی و بین المللی، دبیر ستاد

شورای علمی:

به ریاست معاون پژوهش و فناوری و عضویت یک استاد از هر دانشکده به انتخاب شورای عالی و عضویت دبیر ستاد

شورای اجرایی متشکل از:

معاونت اداری و مالی، رؤسای دانشکده ها، و دبیر ستاد

برنامه های آموزشی:

۱. تدوین سند راهبرد آموزشی فرایند تمدن سازی دانشگاه
۲. برگزاری کارگاه های آموزشی برای تبیین اهداف و برنامه ها

۳. تدوین پیوست تمدنی برای برنامه های آموزشی و درسی تمام گروه های آموزشی در ستادهای سیاستگذاری آموزشی و درسی

۴. تدوین سرفصل درس (راهبرد تمدنی) برای افزودن به دروس اختصاصی تمام رشته های دانشگاهی در هر سه مقطع تحصیلی

۵. تدوین طرح توجیهی رشته دکتری پژوهش محور تمدن بین الملل اسلامی در دانشکده ادبیات (بین رشته ای - مستقر در گروه فلسفه با همکاری اندیشکده آینده پژوهی و رشته هوش مصنوعی)

برنامه های پژوهشی:

۱. تدوین سند راهبرد پژوهشی فرایند تمدن سازی دانشگاه

۲. برگزاری کارگاه های پژوهشی برای تبیین اهداف و برنامه ها

۳. افزودن پیوست تمدنی برای تدوین پارساها

۴. پیشنهاد اصلاح جدول ارتقاء اعضای هیأت علمی با نگاه تمدنی

برنامه های فرهنگی:

۱. تدوین سند راهبرد فرهنگی فرایند تمدن سازی دانشگاه

۲. برگزاری کارگاه های فرهنگی برای تبیین اهداف و برنامه ها

۳. تدوین پیوست تمدنی برای ایجاد نگاه تمدنی در فعالیت های فرهنگی

۴. برگزاری کرسی های آزاد اندیشی و مسابقات دانشجویی برای پرسمان تمدن

برنامه های دانشجویی:

۱. تدوین سند راهبرد دانشجویی فرایند تمدن سازی دانشگاه

۲. برگزاری کارگاه های دانشجویی برای تبیین اهداف و برنامه ها

۳. تدوین پیوست تمدنی در فعالیت های دانشجویی

شروع به کار دبیر ستاد

(آزمایشی و بی هزینه) با تدوین و اجرای برنامه های زیر:

- تدوین اساسنامه پیشنهادی ستاد برای بررسی و تصویب در هیأت رئیسه و هیأت أمناء
- تدوین شرح وظایف پیشنهادی شوراهاى عالی، علمى و اجرائى

برنامه های اجرایی ستاد:

۱. برگزاری همایش های (دانشگاه تمدن ساز)
 - نخستین همایش ملی در سال ۱۴۰۴
 - نخستین همایش بین الملل اسلامی چهار زبانه در سال ۱۴۰۵
 - پیشنهاد تأسیس ستاد ملی راهبرد تمدن سازی دانشگاه اسلامی در وزارت عتف
 - پیشنهاد تأسیس ستاد منطقه ای راهبرد تمدن سازی دانشگاه اسلامی با مشارکت دانشگاه های کشورهای حوزه مقاومت
 - پیشنهاد تأسیس ستاد بین الملل اسلامی راهبرد تمدن سازی دانشگاه اسلامی با مشارکت دانشگاه های کشورهای اسلامی از طریق سازمان آیسیکو
 - عقد تفاهمنامه همکاری علمی و اجرایی با مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
- درخواست از هیأت رئیسه محترم:

۱. موافقت اصولی با راه اندازی (آزمایشی) ستاد در صورتجلسه هیأت محترم رئیسه دانشگاه

۲. صدور ابلاغ دبیر ستاد برای فراهم سازی مقدمات قانونی و اجرایی

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

محمد خاقانی اصفهانی

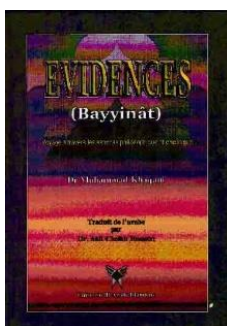
استاد گروه عربی دانشگاه اصفهان

تیر ۱۴۰۳

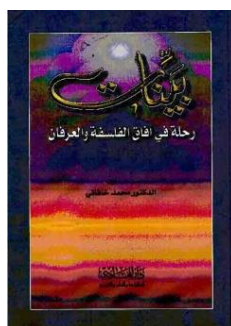
۲. ابتکارات پژوهشی

۱-۲. در حوزه ی عرفان، حکمت و فلسفه

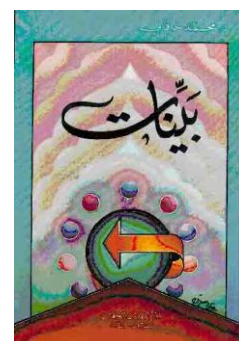
۱-۱-۲. خدایی که شناختم - (کتاب بینات)



ترجمه به زبان فرانسه از د. عقیل الشیخ
حسین، دار الهادی، بیروت، ۱۹۹۹



چاپ دوم با تعلیقات شش محقق:
دار الروضة بیروت ۱۹۹۹



چاپ اول: دار التعارف،
بیروت، ۱۹۹۶

در سالیانی که پیش از پیوستن به گروه عربی دانشگاه اصفهان دروس معارف اسلامی را تدریس می کردم، از خودم و دانشجویانم می پرسیدم: تا چه اندازه مطمئنیم که اگر در جای دیگری از جغرافیای زمین آفریده شده بودیم مسلمان می شدیم؟ با خود عهد کردم که از تمام عقاید دینی که شاید ارث پدرانم بود بگذرم، و خود، حقیقت را بیابم. کتاب تأملات در فلسفه اولی از رنه دکارت و کوژیتوی معروفش (من می اندیشم پس من هستم، من می توانم در همه چیز تردید کنم اما در این که تردید می کنم تردید ندارم) به من کمک کرد تا در همه چیز تردید کنم. به نظرم رسید سیر درونی شخصی خود را از بدیهی ترین حقیقت غیر قابل انکار (اصل هستی) آغاز کنم.

تصمیم گرفتم به هر رهیافتی که می رسم به روال منطق صوری که دو مقدمه و یک نتیجه دارد بینه ای ترسیم کنم، و آن ها را شماره گذاری کردم. بینه شماره ۱ این بود که: هستی هست و نیستی نیست. در نتیجه هستی نمی تواند نیستی باشد. در بینه شماره ۲ با توسل به نتیجه بینه ۱ به این نتیجه رسیدم که هستی نامحدود است، چون اگر محدود باشد باید به نیستی برسد که در بینه ۱ آن را رد کرده بودم. به این ترتیب بینه ۱ یعنی اصل هستی مرا به بینه ۲ یعنی مطلق بودن هستی سوق داد. و دو بینه ۱ و ۲ مرا

به بینه ۳ و ۴ و..... هدایت کردند. و من به شدت تلاش کردم هیچ گزاره ای را در مقدمات این بینات بکار نبردم مگر آن که در نتیجه یک بینه در پیش اثبات شده باشد. و شماره آن بینه را ذکر کردم تا خواننده نیز بتواند به آن مراجعه کند.

در عرض دو هفته، با توسل به نتایج هر بینه در گام های بعدی، ۵۰ بینه را هر کدام در سه سطر نوشتم، که در آن ها فقط و فقط توسل به اصل هستی مرا به درک ویژگی های هستی رساند. وقتی هستی را خدا نام نهادم در این بینات از خود خدا به اوصافش دست یافتم بدون ذره ای توسل به عقاید دینی ام به عنوان یک خداپرست.

رسیدن از خود هستی به اوصاف هستی در این سلوک ابتکاری ابداعی برایم به واقع رسیدن از خدا به خدا بود که در سخن امام سجاد (ع) در دعای ابوحمزة ثمالی آمده است: (یا من دلّ علی ذاته بذاته)، و این به واقع مهم ترین برهانی است که در اثبات خدا در فلسفه اسلامی با عنوان (برهان صدیقین) مورد توجه بوده، و برخی فلاسفه بزرگ مانند بوعلی سینا تلاش کرده اند تقریر فلسفی درستی از آن ارائه دهند. من اما تقریر خود در کتاب (بینات) را بهتر از تقریر آنان می دانم.

وقتی تدوین ۵۰ بینه تمام شد، ناگاه اندیشیدم که اگر نماز سلوک به سمت حقیقت و معراج انسان حقیقت طلب است، شاید این ۵۰ بینه ارکان و اجزای نمازی باشد که در یک سیر انفسی بدان رسیده ام!!

لذا ۵۰ بینه را با اجزای نماز مقایسه کردم، و در کمال شگفتی دیدم بینه شماره ۱ آغاز نماز است که نیت است، و بینه شماره ۵۰ پایان نماز است که سلام نماز است!!

از شدت خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدم. فصلی به پایان بینات افزودم تا توضیح دهم که چگونه سیر درونی من در این ۵۰ بینه بدون هیچ تقدیم و تأخیری و بدون تصمیم پیشین با ارکان و اذکار نماز سازگار شده است!

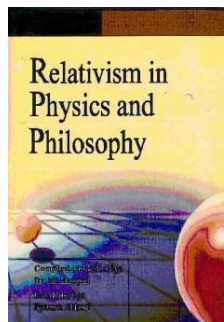
شاید دست کم یک هفته در هیجان این رهیافت مست و مخمور بودم. کتاب بینات را خود مهمترین نوآوری فکری خویش می دانم، و خدای بزرگ را به خاطر این فیض کرنش می کنم.

این واقعه سال ۱۹۹۶ در بیروت رخ داد. کتاب بینات را منتشر کردم، و به دوستان خود از کشورهای مختلف که در آن جا بودند وعده دادم اگر متدولوژی این کتاب را در نوشته دیگری در دنیا سراغ دارند معرفی کنند و ۵۰ دلار جایزه بگیرند. و نیز اگر در آن خطا یا مغالطه ای در استنتاج ها پیدا کردند بیان کنند و ۵۰ دلار جایزه بگیرند. بسیار کسان کوشیدند و به جایی نرسیدند.

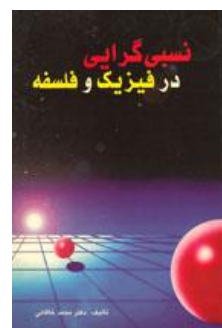
بینات با اقبال خوبی مواجه شد. مجله المنطلق لبنان آن را منتشر کرد، سپس آقای دکتر عقیل الشیخ حسین استاد فلسفه الجامعة اللبنانية و دانش آموخته سوربن فرانسه آن را به زبان فرانسه برگرداند و با عنوان: Evidences به فرانسه منتشر شد. متن فرانسوی آن نیز در مجله رسمی الجامعة اللبنانية منتشر شد. شش نفر پژوهشگر برجسته یکی خانم دکتر آنا سورانی از فرانسه که تازه مسلمان شده بود، و یک کشیش مصری به نام جمال توفیق که در بیروت بود و ۴ استاد لبنانی از جمله دکتر هادی فضل الله استاد ممتاز فلسفه دانشگاه لبنان بر آن حاشیه زدند، و در سال ۱۹۹۹ با تعلیقات این شش نفر متن عربی آن مجدداً منتشر شد.

چاپ سوم آن به دستور آقای دکتر جاسبی در دانشگاه آزاد اسلامی منتشر شد. این کتاب همچنین به زبان های اسپانیولی، ترکی، سواحلی، و فارسی ترجمه شد.

۲-۱-۲. نسبی گرایی در فیزیک و فلسفه



ترجمه انگلیسی کتاب نسبی گرایی



انتشارات جهاد دانشگاهی اصفهان، ۱۳۸۰.

با ترجمه آقای پیام عباسی، اصفهان: انتشارات ارکان، پاییز ۱۳۸۴

من همواره عاشق آسمان ها بوده، و از ماندن در زمین احساس دلتنگی کرده ام.

این عشق مرا در بسیاری از رؤیاهای شبانه به پرواز به آن سوها کشانده است. یک بار در رویایی شگفت انگیز پس از پروازی دور و دراز با یک فرشته که نمی دیدمش، طواف کهکشان ها را به دور کعبه دیدم. این پرواز را در بیداری یک بار با سوار شدن بر یک گلايدر تجربه کردم.

دانسته ام که علاوه بر مقیاس هایی که ما انسان ها از فواصل اطراف خود داریم مقیاس هایی بسیار ریز (Microscopic) و بسیار بزرگ (Macroscopic) طبیعت ما را در دو طیف متضاد به دنیاهای شگفت انگیز می کشاند.

برای آشنایی با این طبیعت پهناور، دانش فیزیک همواره یکی از رشته های علمی مورد علاقه من بوده است، بویژه فیزیک نجومی و درک بهتر از آسمان های برافراشته و لا یتناهی. در این خصوص برخی کتاب های قابل فهم را که بیشتر صبغة فلسفة فیزیک داشته اند می خوانده ام. مانند کتاب های راسل و پل لاتزون و ماکس پلانگ.

از میان آن ها، درک تئوری نسبیت اینشتین (نسبیت خاص و عام) برایم بسیار دل انگیز بوده است. پیش از او نیوتن زمان را مطلق می دانست: مانند حرکت ثابت و یکنواخت قطاری بر روی ریل. اما اینشتین با تغییر این نگاه نیوتنی به زمان به نسبیت زمان گرایید، و آن را بعد چهارم حوادث دانست که با سه بعد مکانی طول و عرض و ارتفاع درهم تنیده اند. از این تنیدگی به قاعده (Space - Time) رسید که عرب ها برای بازنمایی این درهم تنیدگی آن را به (زمکان) ترجمه کردند که مرکب از دو واژه زمن و مکان است. بر اساس تئوری اینشتین، زمان تابع سرعت حرکت اجرام است، و با آن نسبت عکس دارد، به گونه ای که با

سرعتی معادل سرعت سیر نور زمان به صفر می رسد. بنابراین، گذر زمان در مریخ با زمین متفاوت است، چون زمان نسبی است و سرعت حرکت مریخ با زمین متفاوت است.

۲۰۰ سال پیش از ایشتن ملاصدرا در تأملات عمیق خود به این باور رسیده بود. او با قاعده حرکت جوهری خود برای نخستین بار در تاریخ فلسفه، زمان را از این که عرضی از اعراض ماده باشد به ذات و جوهر ماده برد. نتیجه این که: پدیده های مادی به تبع سرعت حرکت جوهری خود زمان های متعددی را تجربه می کنند.

این موضوع و موضوعات پیرامونی آن انگیزه نگارش کتاب نسبی گرایی در فیزیک و فلسفه شد. تا روشن شود که هم فلسفه صدرایی ما، و هم فیزیک جدید با هم همسو هستند، و با درکی نسبی گرایانه از زمان، تفسیر نویی از عالم طبیعت و رابطه آن با ماوراء طبیعت را به دست می دهند.

این کتاب پس از انتشار به فارسی توسط استاد ارجمند آقای دکتر پیام عباسی استاد گروه انگلیسی دانشگاه اصفهان به انگلیسی برگردانده و منتشر شد.

۲-۱-۳. پارادایم حکمت و نقش آن در تعامل علوم

<https://www.sid.ir/fa/Journal/ViewPaper.aspx?id=۱۸۲>

نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)

بهار ۱۳۸۲، دوره ۴۶، شماره ۱۸۶: صص: ۶۵-۸۲

این مقاله از جمله پژوهش‌هایی است که می‌تواند منظومه فکری مرا برای خوانندگان این نوشتار توضیح دهد.

چکیده:

اعتقاد به تعامل و تفاعل همه علوم، اعم از علوم بشری و معارف منتج از سرچشمه وحی و شرایع، یکی از مبانی نسبی‌گرایی است. برای بررسی صحت و سقم این داد و ستد، در این مقاله به بحث در مورد "پارادایم حکمت" از دیدگاه اسلامی پرداخته شده است. دو تجربه ناموفق اندیشمندان برای برقراری ارتباط بین کلی‌گرایی حکمت و جزئی‌نگری دانشهای تجربی، یعنی: رویکرد به قیاس و کلی‌نگری، و استقراء و جزئی‌نگری مطرح شده، و ناکامی مکاتب مختلف در تلفیق این دو نگرش مورد بحث قرار گرفته است. سپس، با توجه به تعامل و تفاعل بین علوم بشری، بر ایده‌های بازگشت به کلی‌گرایی در قالب‌هایی نظیر: فلسفه علم، نظریه عمومی سیستم‌ها، سیمینوتیک (نشانه‌شناسی) و هرمنوتیک مروری کرده ایم، و در نهایت: تعامل "وحدت حکمت" و "کثرت علوم" را در فرهنگ اسلامی در بسترهایی چون: پارادوکس قرآن و فرقان، صراط و سبیل، دین و شرایع، ناس و زمر، و مقوله عدم تجزیه در اجتهاد شیعی به عنوان نظریه راهبردی فرهنگ اسلامی برای رتق و فتق این چالش فکری معرفی نموده ایم.

۲-۱-۴. نگاهی متفاوت به پاردوکس جبر و اختیار از منظر قانون

امر بین امرین

چالش جبر و اختیار همواره و به طور برجسته از زمان تمدن یونان از پرسش های اساسی ذهن بشر بوده است. این پرسش در قرن دوم هجری با ترجمه کتاب های یونانیان به یکی از مباحث اساسی اندیشمندان مسلمان تبدیل شد، و اهل سنت را به دو فرقه اشعری و معتزلی تقسیم کرد. امام صادق (ع) با بیان جمله معروف (لا جبر ولا تفویض بل امر بین امرین) جبر کامل و تفویض کامل را نفی کرده و موضعی میانه گرفتند.

اما این میانه روی به نظر نگارنده تفسیر غلطی در ذهن اکثر شیعیان داشت، که گمان کردند منظور این است که نیمی از کارهای انسان مانند ولادت و مرگ و امثال آن با تقدیر خدا، و نیمی دیگر مانند انتخاب رشته درسی و همسر و امثال آن به اختیار انسان است.

تفسیر من از (امر بین امرین) از این قرار است: میان جبر مطلق که در آن اختیاری آدمی صفر درصد است و اختیار مطلق ۱۰۰٪ نقاط فراوانی (۱-۹۹) وجود دارد که همه آن ها در بین صفر و صد است، و بنابراین همه آن ها مصداق (امر بین امرین) است. این حقیقت دو لایه حساس دارد:

۱. لایه اول این که آدمیان در میزان اختیاری که دارند متفاوتند. یک طفل خردسال ممکن است یک درصد مختار باشد و ۹۸ درصد مجبور. یک نابغه روشن ضمیر هم ممکن است ۹۸٪ مختار باشد و ۲٪ مجبور. افراد عادی هم در میانه این دو حالتند، و این همه از مصادیق مختلف امر بین امرین است.
۲. لایه دوم این که جبر و اختیار را نباید در برابر هم نهاد، و آنگاه پرسید آیا آدمی در کارهای خود مجبور است یا مختار، بلکه باید با اندیشه ای پیچیده دریافت که اختیار عین جبر و جبر عین اختیار است. خود این لایه دو وجه دارد: یک وجهش این است که وقتی آدم مجبور باشد که مختار باشد این اختیار عین جبر است. وجه دیگرش این است که انسان می تواند اختیاری را که خدا به او داده به خدا تفویض کند، و چون خود را بنده خدا می داند خود را مجبور کند، و از این که خود انتخاب کند صرف نظر کند، و در هر موضوع و بر سر هر دوراهی که می رسد حکم خدا را اجرا کند. این جبر اختیاری معنای آیه کریمه است: (وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ) غافر/۴۴. موارد فراوانی از پارادکس

های معرفتی دیگر نیز در پارادایم فکری قرآن کریم از همین دست است. مانند عبودیت و ربوبیت که به ظاهر نقیض یکدیگرند ولی در حدیث شریف (العبودية جوهره کنها الربوبية) برهم نهاده شده اند.

ابیات زیر تراوش ذهن راقم این سطور در تصویر شاعرانه تنیدگی جبر و اختیار در یکدیگر است:

از جبر اختیار تا اختیار جبر

زندگی یک قایق پرماجراست	این جهان دریا و قایق عمر ماست
گاه اگر آرامشی در زندگی است	گاه هم آماج توفان بلاست
باد می آید.... زمان را ایست نیست	قایقت ناچار سوی ناکجاست
باد اگر گوشش بدهکار تو نیست	بادبان اما غلامی با وفاست
باد اگر باری گواه جبر توست	بادبان بر اختیارت مدعاست
اختیارِ بادبان را دان قَدَر	جبرِ باد اما نمادی از قضاست
گر نفهمیدی قَدَر را در قضا	گو چه فهمیدی؟ که عمرت بر فناست
پس تو مجبوری کنی خود اختیار	آنچه با فکر و مرامت همناست
در دل آن جبر از این اختیار	بهره گیر. این راز رازی پربهاست
قایقت خواهی نخواهی می رود	بین کجا خواهی رود کانجا رواست
ای پسر! پندی ز خاقانی شنو	کان ترا بر درد بی درمان دواست:
اختیارت را به جبر حق سپار	اختیارِ جبر لطفی از خداست

(أَفْوضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ)

۲-۱-۵. نظریه ی تکامل

چکیده بحثی که در یک سمینار در سال ۸۸

با استادان و دانشجویان گروه زیست شناسی دانشگاه اصفهان داشتم

اکثر محققان مسلمان سنتی بویژه حوزویان نظریه تکامل را که مورد اعتقاد محققان زیست شناس است بر نمی تابند. به زعم آنان قرآن کریم در نص صریح خود فرموده است که گل آدم را سرشتیم و روح خود را در آن دمیدیم. به علاوه، نظریه تکامل که به معنی برآمدن انسان از نسل سایر حیوانات است، که به زعم آنان با فطرت الهی و منحصر به فرد انسان ناسازگار است.

تصور عمومی از تاریخ خلقت انسان در کرة زمین میان دین مداران این است که چیزی حدود ۷ هزار سال پیش خدا انسان نماهای نخستین را - که در روایات ما بویژه از قول امام صادق علیه السلام به نام نسناس نامیده شده اند و می تواند همان انسان نئاندرتال باشد - منقرض نمود، و جدای از آنان به فرشتگان خود دستور سرشتن گل انسان را داد.

اما این نویسنده همسو با برخی محققان مسلمان بر این باور است که حضرت آدم (ع) می تواند به عنوان نماد انسان بالغ عاقل، برآمده از نسل انسان های نخستین، و آنان نیز برآمده از حیوانات پیشرفته پیش از خود باشند. در این تفکر که اصطلاحاً در زیست شناسی ترانسفورمیسیم (در برابر فیکسیسم) نامیده می شود، چرخه حیات در کرة زمین از ۳ میلیارد سال پیش با بروز اولین تک سلولی ها در اثر شکل گیری اسیدهای آمینه آغاز شد، و در یک دگردیسی تکاملی تک یاخته ها به تدریج و با ویژگی انطباق با شرایط محیطی به پرسلولی ها تبدیل شدند، که خز و جلبک ها و سپس حیوانات دریازی، و به تدریج حیوانات خشکی زی تا مرحله پستانداران و مهره داران از آن ها به وجود آمدند، و آخرین و رشدیافته ترین آن ها نسل انسان است.

نویسنده این نگاه را با آیات قرآن که از خلقت آدمی از خاک سخن می گویند متعارض نمی بیند، و معتقد نیست که این آیات فقط به معنی تبدیل شدن مستقیم گلی به آدم است. اصولاً در قرآن کریم علاوه بر شخص آدم و حوا منشأ خلق انسان خاک معرفی شده است، که همانطور که در بحث بعدی خواهد آمد می تواند منظور ذراتی از خاک باشد که به شکل عناصر شیمیایی در ساختار بدن انسان دخالت دارند، و این فرایند فقط مربوط به خلق آدم و حوا نیست بلکه ما نیز در رشد و تداوم زندگی خود دائم در حال تغذیه از همین عناصر هستیم.

اما آنچه نویسنده را بیش از این به نظریه زیست شناختی تکامل معتقد می کند این است که: قرآن کریم در مقوله خلق انسان، بر این تکامل به شکل دگردیسی جنینی در تبدیل از نطفه به علقه و مضغه و عظام و لحم تصریح کرده، و خلق آخر یعنی نفخ روح را حلقه ای در تکمیل همین سلسله تحولات معرفی کرده است.

و به علاوه، در نگاهی کلی تر، منظومه معرفت شناختی ما از قرآن کریم ما را به این سمت هدایت می کند که همه آفرینش خدا را (ظل ممدود) و حقیقتی ممتد بدانیم، که از آغاز تا پایان هستی بدون هیچ طفره و شکافی صورت گرفته است. به زعم نویسندگان خلق انسان بدون ارتباط با سایر حیوانات پیش از او نوعی طفره است که از نظر فلاسفه اسلامی باطل است، و قرآن کریم نیز در تأکید بر یکدست بودن نظام خلقت و این که یک فرایند است که هستی را از آغاز تا پایان به تکامل می برد و وقفه و طفره ای در کار نیست می گوید: (ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت، فارجع البصر هل تری من فطور ثم ارجع البصر کرتین ینقلب إلیک البصر خاسئاً وهو حسیر)

و نکته آخر این که نگاه تکاملی و زنجیروار که انسان را دنباله طبیعی و از نسل حیوانات قبل از خویش معرفی می کند با نظریه فلسفی مرحوم ملاصدرا با عنوان وحدت تشکیکی نظام خلقت کاملاً سازگار است، و نظریه فیکسیسم با آن در تعارض است.

۶-۱-۲. نسبت جن با آدمیان

قرآن کریم آفریده ای به نام جن را گاهی در تراز انسان معرفی کرده است. این همترازی را می توان در تعبیر (ثقلین) در وصف انسان و جن در سورة الرحمن دید: (سنفرغ لکم ایها الثقلان). این که آنان را جن نامیده از این روست که محور هستی انسان است و چون انسان جن (ناپیدا) را نمی بیند او را جن نامیده است.

ظاهراً هنوز در علوم تجربی ردّ پایی از این مخلوق یافت نشده است. ولی حضور پررنگش در قرآن کریم و از جمله ضرورت شناخت ابلیس (شیطان) که از جن است ایجاب می کند که تلاش کنیم درک درستی از این پدیده بیابیم.

سخنانی از این دست که:

- شیطان می تواند مانند خون - که در رگ های بدن انسان جاری است - در اعماق روح انسان بگردد، تا هرجا روزنه ای برای وسوسه دید از همان سوراخ آدمی را بگذرد (إن الشیطان لیجری من ابن آدم مجری الدم فی عروقه)،
- جنی که در خدمت سلیمان نبی (ع) بود و گفت می تواند بلقیس و تختش را در یک چشم برهم زدنی احضار کند،
- جن نیز مانند انسان می تواند به اعماق آسمان ها سفر کند،

و مواردی مانند این ها حاکی از مخلوق هوشمندی است که مانند انسان به اختیار و قدرت تصمیم گیری رسیده است، و چون ما آدمیان به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می شود.

ولی نکته جالب برای نویسنده این سطور، راز خلق جن از آتش و خلق انسان از خاک است؛ به اعتقاد این بنده، خاک و آتش دو عنصر از چهار عنصری هستند که (در کنار آب و هوا) تا پیش از دستیابی بشر به فناوری های نوین و کشف عناصر متنوع در علم شیمی سازنده ترکیبات طبیعت و با این توصیفات معرفی می شده اند، که:

- خاک سرد است و خشک
- آب سرد است و تر
- هوا گرم است و تر
- آتش گرم است و خشک

طبیعت این ۴ عنصر در شیمی قدیم اقتضا می کند که جایگاه طبیعی خاک در پایین ترین رتبه طبیعت، و آتش در بالاترین رتبه قرار گیرد، و بجای قانون جاذبه، دلیل بالا رفتن آتش و به زیر آمدن خاک به اقتضای طبیعت این عناصر پیوند می خورد.

در دوره ای که مخاطبان قرآن با چشم غیر مسلح فقط این چهار عنصر را می شناخته اند، و خدا به مقتضای بلاغت باید با درک انسان آن روز در زبان وحی با بشر سخن می گفت، انسان را از جنس خاک و جن را از جنس آتش معرفی کرد تا مخاطبان بدانند که تن آدمی بسیار پست تر از جن و ساختمان جسمانی جن بسیار شریف تر از تن انسان است، و اتفاقاً وقتی شیطان که از جنس جن بود، در تعلیل سرپیچی از سجده بر آدم خود را از آتش و آتش را برتر از خاک معرفی کرد خدا با ذکر استدلال شیطان این دو مقدمه را غلط ندانست، هرچند که نتیجه به خاطر مغالطه ای که در این استدلال بود مردود بود، چون در دستور خدا این نبود که جن به پیکر انسان کرنش کند، بلکه با آیه (فَإِذَا سُوِيَتْهُ وَنَفَخْتُ فِيْهِ مِنْ رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ) او ملزم بود به روح خدایی انسان سجده کند نه به جسم خاکیش.

راقم این سطور را عقیده چنین است که خاک در این آیات نماد (ماده) و آتش نماد (انرژی) است، که با تعبیر خاک و آتش برای فهم مخاطبان قرون پیشین در قرآن آمده است.

اگر این گمان درست باشد این نیز درست است که انسان با ساختاری از جنس ماده در اثر فرایند تکامل مراتب جمادی و گیاهی و حیوانی را طی کرده و به این سطح هوش و دانش رسیده است. پس علی القاعده انرژی های موجود در طبیعت نیز که از نظر دانش فیزیک جدید بسیار متنوع و مقتدرتر از عناصر خاکی چون سدیم و پتاسیم هستند و یکی از آن ها فی المثل نور است که با سرعت ۳۰۰ هزار کیلومتر قدرت حرکت دارد، می توانند با گذار از مراحل تکامل خود به هوش و فهم دسترسی یابند. با این حساب اگر انسان خاک یا ماده هوشمند است، جن نیز می تواند آتش یا انرژی هوشمند باشد، و باید در انتظار روزی باشیم که رهیافت های تجربی جن را در میان انواع انرژی هوشمند بیابد و بتواند با آن تعامل برقرار کند.

اما راز برتری روحی انسان بر جن (علی رغم برتری مادی جن بر انسان) را باید در این قاعده جست که وقتی جسم آدمی از پست ترین مخلوق یعنی خاک آفریده شده باشد پس باید روح منفوخ در این جسم به برترین حد کمال دسترسی داشته باشد، و این بر اساس قانون تناظر عمل و عکس العمل یا کنش و واکنش فیزیکی است. و چون جن در بعد مادی خود پست ترین نیست در بعد معنوی خود نیز نمی تواند برترین باشد. واللہ اعلم.

تصور می کردم که ملت های متمدن باید در تولید فناوری متفاوت با فناوری تمدن های پیش از خود نقش فعال داشته باشند تا تمدن ساز شناخته شوند. مثلاً مصریان کاغذ و خط را تقدیم جامعه بشری کردند، و مسلمانان ساعت را و گره خوردن مفهوم تمدن با فناوری مرا به این نتیجه رساند که درست است ما مسلمانان از هزار سال پیش آفریننده تمدن باشکوه اسلامی بوده ایم که در فن معماری مساجد کشورهای اسلامی بروز یافته است، اما سیصد سال است که تنها تمدن زنده جهان معاصر چیزی است که غریبان تولید کردند.

تمدن غرب پس از بنایی که گاليله و کپرنیک و دکارت و کانت و بیکن و کنت و هگل و ... از لحاظ فکری آفریدند توانست فن آوری های شگفت انگیزی مانند نیروی بخار و الکتریسیته و تلفن و تلگراف و هواپیما و موشک را به ارمغان آورد، و سرانجام با ورود به دوره فن آوری دیجیتال، ریل حرکت جامعه بشری را به سوی افق های کاملاً تازه ای باز کند. به گونه ای که امروز شرق و غرب جهان به رغم فرهنگ های بومی خود وامدار همین تمدن نوین هستند و تنها با همین تمدن زندگی می کنند .

به تدریج به این رسیدم که ما مسلمانان وارث تمدن اسلامی گذشته هستیم که اکنون مرده و از حیز انتفاع ساقط شده، و علی رغم داشتن فرهنگی بسیار غنی و مقدس ولی وامدار تمدن غربیم. تقابل میان فرهنگ اسلامی و تمدن غربی برای جوانان ما و سایر مشرقیان باعث بحران هویت شده است، که نتیجه آن واماندگی کشورهای اسلامی و وضعیت ذلت باری است که اکنون گرفتارش هستند. این مصیبت تنها در صورتی قابل علاج است که ملت های مسلمان یک بار دیگر وارد میدان تمدن سازی شوند. تمدن امروز غرب فرتوت و زمین گیر شده و از دوره شکوفایی ۲۰۰ سال پیش خود به تدریج فاصله گرفته، و نوبت ایجاد تمدنی است که بتواند مشکلات روحی، عاطفی، اقتصادی، زیست محیطی دوره نوین را برطرف کند.

لذا به نگارش کتاب بالا مشغول شدم، تا هم تمدن را تعریف کنم، و هم با ترسیم خلاصه ای از تمدن های پیشین و تمدن غرب معاصر شاکله تمدن را ترسیم کنم.

من که تخصص دانشگاهیم تمدن نبود به خدا متوسل شدم. آن دانای بی همتای مهربان نیز مثل همیشه آغوش خود را برویم گشود، و با آیه ای از قرآن کریم راهنماییم کرد: (أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ (۲۴) تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ (۲۵) ابراهیم

در کتاب توضیح دادم که چرا تمدن را مصداق بارز کلمه می دانم. سپس عناصر تمدن را با عناصر درخت مقایسه کردم.

مثل همیشه قرآن برایم شگفتی ساز شد: در این کتاب مقدمات درخت (زمین، هسته، آب، هوا، نور، باغبان) و مقومات درخت (ریشه، تنه، و شاخه) و محصولات درخت (برگ و شکوفه و میوه) را با مقدمات و مقومات و محصولات تمدن های بشری مقایسه کردم، و با کمال شگفتی ۷۳ وجه شبه از این مقایسه به دست آوردم، که به زیباترین و در عین حال منطقی ترین وجه شاکله تمدن های بشری را معرفی می کند!

اجمال وجوه تشابه ساختار تمدن با ساختار درخت در جدول زیر در این کتاب آمده است:

مقدمات تمدن	مقدمات درخت
جامعه	زمین
دانش، اطلاعات	آب
نیرو- انگیزه - حماسه	نور
فضای باز - محیط مناسب	هوا
اتاق فکر - اتاق فرمان	باغبان
مقومات تمدن	مقومات درخت
میراث تمدن های پیشین	هسته (نقشه ژنتیکی درخت):
بسیج همگانی	ریشه
زبان	تنه
متون زبانی	شاخه
محصولات تمدن	محصولات درخت
فرهنگ (محصولات معنوی یا نرم افزاری)	برگ
هنر (محصولات نرم زیبا)	شکوفه
فناوری (محصولات مادی یا سخت افزاری)	میوه

با این مقایسه، طرحنامه ای برای برنامه ریزی درست در جهت تولید تمدن نوین اسلامی - که از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی آرمان بزرگ دراز مدت ما در گام دوم انقلاب است - تدوین، و در اختیار جامعه علمی کشورمان قرار دادم.

هذا من فضل ربي

۲-۲-۲. قرآن کریم و تعامل دولت و ملت

با شکل گیری نظام جمهوری اسلامی ایران بر اساس دکترین مردمسالاری دینی امام خمینی (ره)، عملکرد این نظام در معرض قضاوت دوست و دشمن قرار گرفت.

یکی از چالش های بزرگ این نظام، پیشینه کهن نظام شاهنشاهی بود که دست کم ۲۵۰۰ سال بر زندگی فردی و اجتماعی ایرانیان سایه افکنده بود. اعتقاد به این که همه چیز بسته به اراده شاه است تا عمق استخوان ایرانیان نفوذ کرده است. سایه این تفکر متأسفانه با گذشت ۴۳ سال از عمر انقلاب اسلامی نه تنها از ذهن برخی توده های مردم بلکه حتی از اندیشه برخی روشنفکران کشور به کلی محو نشده است. برخی از این روشنفکران با استناد به عنوان (ولایت مطلقه فقیه)، و به بهانه این که این ولایت به معنای دخل و تصرف در خرد و درشت مسائل کشور است، همه کاستی ها را بی مهابا به گردن ولی فقیه می اندازند، و چون مبانی مردمسالاری در کشور ما و در کشورهای دیگر سابقه نداشته است، اصلاح هر مشکلی را در ساختار سیاسی اقتصادی ... کشور از ولی فقیه خواستارند.

اما نگاهی ساده به آموزه های قرآنی، به روشنی تکلیف دولت (رهبری) و ملت را در ساختار نظام مردمسالاری دینی روشن کرده است.

به اعتقاد بنده مهم ترین وظیفه دولت و ملت به قرار زیر است:

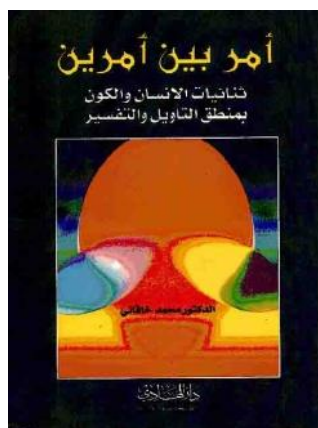
- وظیفه اساسی رهبری: گسستن زنجیرهای اسارت از مردم
- وظیفه اساسی مردم: قیام به قسط و اجرای عدالت

قرآن کریم در موضوع اول ابتدا رهبری را از اعمال فشار بر مردم برای هدایت آن ها منع می کند: (إنما أنت مذكر لست علیهم بمصیطر)، و سپس وظیفه اصلی او را گسستن بندهای اسارت و اعطای آزادی به مردم معرفی می کند: (لتضع عنهم إصرهم والأغلال التي كانت علیهم). فعل (لتضع) تعیین کننده چارچوب وظیفه دولت در برابر ملت است.

اما این که چه کسی مسئول تحقق عدالت است با شگفتی قرآن کریم این را از ملت مطالبه می کند: (ليقوم الناس بالقسط). بنابراین؛ برخلاف تصور همگانی ما، تک تک مردم در تحقق عدالت دارای مسئولیت اند.

این دوگانه قرآنی راهکار خوبی برای ارزیابی عملکرد دولت و ملت است.

۳-۲-۲. جهانی که شناختم - (کتاب امر بین امرین)



دار الهادی، بیروت، ۱۹۹۹

با ورود به دوره کارشناسی ارشد عربی، درگیر اختلاف میان بصریان و کوفیان در مسائل نحوی شدم. انگار اختلافاتی غیر قابل حل بودند!! این اختلافات لاینحل را به تدریج در همه رشته های دانش بشری یافتیم. از اختلاف میان درونگرایان و بیرونگرایان در روانشناسی، نظریات نیوتن و اینشتین در فیزیک، و سوسیالیسم و لیبرالیسم در اقتصاد و جبر و اختیار در فلسفه، و.....

اندک اندک دیدم قاعده تضاد فقط میان آرای علمی دانشمندان نیست، بلکه ناموس خلقت است. در اسفار ملاصدرا خواندم: (لو لا التضاد ما صح حدوث الحادثات). هستی از صدر تا ذیل سرشار از تضادها یا دست کم تقابل هاست. حتی به ظاهر میان صفات خدا: اول و آخر، ظاهر و باطن، رحمان و منتقم و..... اما بی شک خدا نه ضدی داشت و نه در درونش تضادی قابل قبول بود. پس باید بتوان تضادها را با ارجاع به خدا برطرف کرد!

به دنبال شاه کلیدی بودم که بتواند پاسخ همه این اختلافات یکجا کف دستم بگذارد!!

به روایت امام صادق (ع) که فرمود: (لا جبر ولا تفویض بل امر بین امرین) نیک اندیشیدم، و گمشده خود را در آن یافتیم. درکی نواز امر بین امرین پیدا کردم. امر نکره بود و می توانست از صفر تا صد دو طرف طیف تضاد را شامل شود.

این آیه مرا به خود جلب کرد: (فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا).

به نظرم نزاع در شیء معنای عامی داشت و می توانست همه تضادها را دربرگیرد، پس علی القاعده ردّ تضاد به خدا و رسول باید بتواند پاسخ همه آن ها را بدهد! برایم جالب بود که خدا و رسول اولین دوگانه عالم هستی بودند که همه دوگانه های دیگر را پوشش می دادند.

با این اوصاف، به ذهنم رسید که باید دوگانه های عالم و آدم را استقصا کنم، و از آن ها شبکه ای بسازم تا بتوانند با نوعی نظام درختی به دوگانه خدا و رسول برسند. درک شبکه ای از همه تضادها به نظرم کاملاً با مقتضای حکمت اسلامی صدرایی که جهان را طیفی شامل وحدت در کثرت می داند کاملاً سازگاری داشت.

برای ترسیم شبکه ای تضادها و تقابل ها در عالم و آدم به جمع تضادهای جمادی (آب و آتش ...) و گیاهی و حیوانی و انسانی و سپس تضادهای سیاسی و اجتماعی و فکری و قرآنی (مانند محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ ...) پرداختم. این تضادها را در شاخه های مختلف مرتب کردم.

به نظرم رسید چون قرآن نسخه مکتوب عالم آفرینش است تضادها و تقابل های مذکور در قرآن را استخراج کنم.

یک بار قرآن را با این نیت مرور کردم. شگفتا!! تقابل های قرآنی دقیقاً روی عدد ۷۰۰ تضاد متوقف شد! به یاد آیه (كَمْثَلِ حَبَّةِ أَتْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٍ) بقره ۲۶۱ افتادم چون شاخه های اصلی تقابل که در شبکه من جمع آوری شده بود هفت شاخه بود و مجموع آن ها هم در قرآن ۷۰۰ تضاد بود که می توانست مصداقی از این آیه کریمه باشد. فهرست این ۷۰۰ تضاد قرآنی را در آخر کتاب امر بین امرین آوردم.

کار نگارش کتاب انجام شد. در مورد هر تضاد ابتدا به تفسیر آن پرداختم، سپس به تأویل آن. در تفسیر اصل تضاد را توضیح دادم و در تأویل آن را به تضاد مرحله بالاتر ارجاع دادم تا سر انجام به دوگانه خدا و رسول رسیدند، و به این ترتیب سیر و سیاحت فکری، فلسفی، قرآنی من برای حل دوگانه های عالم و آدم به اتمام رسید. والحمد لله رب العالمین.

۴-۲-۲. قرآن کریم و دوگانه ی گفتار و نوشتار

این جستار به تفصیل در سخنرانی من در همایش ملی قرآنشناسی دانشگاه کردستان در سنندج به تاریخ ۱۳۹۹ و در ویناری با دوستان عرب در انجمن ملتقی الثقلین لندن تشریح شده است.

به اختصار: در زبان های بشری دو گونه زبان گفتاری و زبان نوشتاری کاملاً قابل تمایز است. زبان گفتاری در میان مردم و در زندگی روزمره جریان دارد، و زبان نوشتاری مکتوبات نویسندگان است که به خوانندگان منتقل می شود. هر یک از این دو نوع دارای ویژگی هایی هستند که دیگری از آن بی بهره است.

عمده ترین ویژگی زبان گفتاری که با صوت از گوینده به شنونده منتقل می شود حضور گوینده است، که می تواند سخن خود را با زبان بدن تقویت، و در نتیجه احساسات خود را به شنونده منتقل کند. با توجه به حضور صاحب سخن، زبان گفتاری بیشتر مفید انتقال احساسات و عواطف است، و چون ماندنی نیست کمتر قابل تدبر است.

اما عمده ترین ویژگی زبان نوشتاری غیاب نویسنده است که به خواننده اجازه می دهد منهای نظر صاحب سخن، تفسیر خود را از آن داشته باشد، و نیز چون کلمات و عبارات ثبت شده و قابل مراجعه مکرر است، به عقل آدمی بیشتر امکان تدبر می دهد.

لذا می توان گفت مخاطب زبان گفتار بیشتر قلب و احساس و مخاطب زبان نوشتار بیشتر عقل و تدبیر است.

جالب است که در آیه

(يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ)

(وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)

تلاوت آیات که بعد شفاهی قرآن است به تزکیه که کار قلب است گره خورده، اما کتاب که بعد کتبی آن است به حکمت و خردورزی که کار عقل است پیوند یافته است.

زبان‌شناسان سنتی در گذشته تمام هم‌شان صرف زبان نوشتاری می شد، اما زبان‌شناسان معاصر زبان گفتاری را به دلایل زیر اصل سخن، و زبان نوشتاری را فرع آن می دانند:

۱. عمر زبان گفتاری حدود یک میلیون سال و عمر زبان نوشتاری حدود ۶ هزار سال است.
 ۲. کودک زبان آموزی را با زبان گفتاری آغاز می کند نه نوشتاری.
 ۳. میزان ارسال پیام در دنیا با زبان گفتاری بسیار بیشتر از زبان نوشتاری است.
- به همین دلیل آنان دو مهارت زبان آموزی گفتاری (شنیدن و گفتن) را پیش از دو مهارت زبان کتبی (خواندن و نوشتن) قرار می دهند.
- قرآن کریم وحی نازل از سوی خدا برای پیامبران پیش از اسلام را که صاحب شریعت بوده اند صرفاً کتاب معرفی می کند. (کل آمن بالله وملائکته وکتابه ورسله). کتاب، نوشتاری است از سوی خداوند که باید منطبق با ویژگی های کلام مکتوب باشد. اما استثناءً قرآن را هم کلام خود (مانند آیاتی که در آن قل آمده است، و هم کتاب خود (مانند آیه ذلک الکتاب لاریب فیه) معرفی می کند.
- آنچه مرا در پژوهش های قرآنی خود متأسف کرده این است که مفسران و قرآن شناسان ما در تفاوت میان بعد گفتاری و نوشتاری قرآن دقت چندانی نکرده، و مرزهای آن دو را بازنشناخته، و به کارکردهای متفاوت آن دو توجه نکرده اند. حال آن که هر یک از سوره های قرآن کریم در بعد گفتاری به نتایجی می رسند، و در بعد نوشتاری به نتایج دیگری. صوت قرآن کریم قلب ها را به خشوع می آورد (أن تخشع قلوبهم لذكر الله) و نوشتار قرآن عقل را به کنکاش وامیدارد (إن هذا القرآن یهدی للتي هي أقوم).

۵-۲-۲. نگاهی متفاوت به فلسفه ی غیبت امام زمان (عج)

چکیده بحث من در مقاله قراءه في علل غيبة المهدي

قراءه في علل غيبة المهدي، مجله علمي ترويجي آفاق الحضارة الإسلامية (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی) شماره ۱۴ سال هفتم،

مهر ۱۳۸۳. صص ۲۴۳ - ۲۵۸

قراءه-في-علل-غيبه-المهدي-عج-و-حکمتها/137752/articlepage/137752

در میان مسلمانان و بطور مشخص شیعیان نگرش عمومی این است که از زمان ظهور حضرت آدم (ع) تا حضرت خاتم (ص) همراه با رشد و تکامل جامعه بشری شرایع آسمانی یکی پس از دیگری برای هدایت بشر با انبیای اولوا العزم ظهور یافتند. به طور طبیعی هر شریعتی که بیاید ناسخ شریعت پیش از خویش است و این به معنی پذیرش سیر تکاملی این شرایع است تا نوبت به کاملترین شریعت که همان شریعت جاوید محمدی (ص) است برسد، و به مصداق آیه ((أکملت لكم دینکم)) این دین کاملترین قانون خدا برای هدایت بشریت تا پایان تاریخ باشد.

این سیر تکاملی اما پس رحلت پیامبر گرامی در ذهنیت ما مسلمانان و شیعیان به چالش کشیده می شود، چون از سویی اکثر اهل سنت زمانه ما را زمانه ظهور بدعت های فراوان می دانند و معتقدند که سه قرن اولیه اسلامی (قرن اول قرن پیامبر و صحابه، و قرن دوم قرن تابعین، و قرن سوم قرن تابعین تابعین) قرون مفضل اسلام اند و بنابر مشی سلفیان باید برای هدایت به سنت سلف صالح رجوع کنیم.

در تحلیل شیعیان نیز، هرچند عموماً با سلفی گری مخالفند اما ذهنیت حاکم این است که جامعه اسلامی با جایگزینی خلافت و غضب امامت به سقوط گرایید، و این سقوط ارزش های دینی و اسلامی همواره روندی افزایشی دارد، که اوج آن بازه موسوم به آخر الزمان است، و در این بازه زمانی آنچنان بدعت ها رشد می کنند و فساد و تباهی دامن بشریت را می گیرد که بشریت در یأس مطلق از یافتن راه نجات آماده مواجهه با انقلاب منجی عالم بشریت می شود.

در این نگاه، روند حرکت بشر از آدم تا خاتم تکاملی، ولی سپس تنازلی معرفی می شود تا سرانجام به دست مهدی موعود (عج) این روند مجدداً به سوی تکامل اوج گیرد و مدینه فاضله اسلامی با اعجاز او بر گستره زمین مستولی شود.

نویسنده با معتقدات دینی خود در مورد گسترش فساد در آخر الزمان بخشی از این رویکرد را می پذیرد، ولی نمی تواند باور کند که حرکت تاریخ از زمان آدم تا خاتم تکاملی ولی بعدا تنازلی شود. به نظر این جانب این حرکت حتی در دوران غیبت و عصر آخر الزمان بلا انقطاع تکاملی است، چون تحقق ارادة حضرت حق است که ((إنا إليه راجعون)) و ((إلى الله المصير)).

به نظر اینجانب خدا برای تحقق اختیار در انسان در آیات خود از شاخص ((تسویه)) یاد می کند: ((ونفس وما سواها فألهمها فجورها وتقواها)). این تسویه برابری و مساوات انسان در انتخاب فجور و تقوا یا خیر و شر را می رساند، و فقط با این برابری است که آدمیان می توانند بین دو راه ((وهديناه النجدين)) یکی را برگزینند.

اما من بر این باورم که اگر درون آدمی برای تحقق اختیار نیازمند تسویه خوبی ها و بدی هاست، در شرایط بیرونی خارج از نفس انسان نیز عوامل دعوت کننده به خیر و شر باید مساوی باشند تا لطمه ای به اختیار وارد نشود. با این پیش فرض باید پذیرفت که تکامل واقعی بشر متضمن رشد دو جبهه خیر و شر به موازات یکدیگر در طول تاریخ است، و در این رشد موازی تفاوتی میان دوره ظهور پیامبران و دوران غیبت نیست. البته با این تبصره که رشد جبهه شر در دوره غیبت کیفی است و به ظاهر نمود بیشتری نسبت به جبهه مؤمنان و موحدان پیدا می کند، اما رشد مؤمنان کیفی است، و برای تحقق برابری میان دو جبهه حق و باطل باید در آخر الزمان به لحاظ کمی شاهد رشد فراوان عوامل فساد و فحشا باشیم، که سبب آن به واقع رشد کیفی مؤمنان است.

با این رویکرد است که می توانیم حرکت تاریخ بشریت را چه در دوره انبیا و چه در دوره غیبت همواره تکاملی بدانیم.

۶-۲-۲. نگاهی متفاوت به محکم و متشابه

این بحث را در کتاب امر بین امرین و برخی و بینارهای قرآنی خود بازنموده ام.

علامه طباطبائی (ره) در المیزان پس از ذکر حدود ۱۵ نوع برداشت از تفاوت آیات محکم با آیات متشابه، نظر شخصی خودش را در این خصوص بیان کرده است.

من با اندیشیدن در مورد نظر ایشان، در عین حال که آن را شایسته تر از آرای پیشینیان یافتم، اما در مجموع از این که ایشان نیز مانند دیگران آیات قرآن را به دو دسته محکم و متشابه و در عرض یکدیگر تقسیم می کند متقاعد نشدم. بیشتر به این دلیل که: در این نگاه عرضی نه در قرآن می توان تشخیص داد که آیات محکم و متشابه کدامند، و نه در روایات از هم تفکیک شده اند.

به همین رو طوایف اسلامی سر مصادیق محکم و متشابه با هم اختلاف دارند، مانند اختلاف معتزله و اشاعره بر سر امکان رؤیت خدا با چشم سر، که معتزله با محکم دانستن (لاتدرکه الأبصار) آن را غیر ممکن می دانند، و اشاعره با محکم دانستن (إلی ربها ناظرة) آن را در بهشت برای بهشتیان محقق می دانند.

هرچند ظاهر آیه شریفه (مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ) ال عمران/۷ به معنی تقسیم آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه است، اما به نظرم باید این تقسیم را به گونه ای دیگر فهمید:

از آنجا که در آیه (كِتَابٌ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ) هود/۱ تمام آیات قرآن محکم، و در آیه (كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِي) زمر/۲۳ تمام آن متشابه معرفی شده است، به نظر می رسد باید تقسیم آیات قرآن به دو نوع محکم و متشابه را به گونه ای انجام داد که با این دو آیه در تعارض قرار نگیرد.

به نظر اینجانب راه رفع تعارض در این است که (من) در (منه آیات محکمات) را که تبعیضیه است تبعیض طولی تفسیر کنیم نه تبعیض عرضی. بدین گونه همه آیات قرآن هم محکم است و هم متشابه، و تفاوت این دو در سطوح مختلف آیات است. هر آیه می تواند در سطحی یا لایه ای محکم و در لایه ای دیگر متشابه باشد.

۷-۲-۲. نگاهی متفاوت به تفسیر متن محور قرآن کریم

مدتی است به این نتیجه رسیده ام که در مقوله متن محوری بجای جمله محوری حق با زبان‌شناسان غربی است.

جمله واحدی از متن است، اما واحد اساسی سخن جمله نیست، بلکه متن است. متن تمام پیامی است که فرستنده مایل است در یک ارتباط زبانی به گیرنده منتقل کند. متن می تواند فقط یک سلام علیکم باشد، و می تواند یک کتاب مفصل مانند بینوایان و ویکتور هوگو باشد. ولی اگر مفصل شد بخشی از آن حتی نیمی از آن متن نیست، و ناقص است.

متأسفانه مفسران قرآن کریم در تاریخ اسلام متن محور نبوده، و بطور عادی جمله محور بوده اند. آنان شالوده اساسی زبان و تحقیقات زبانی خود را بجای متن بر جمله استوار کرده اند. آنان آیات قرآن کریم را یک به یک در هر سوره تفسیر کرده، ولی به خاطر نگاه جمله محور یا آیه محور از درک معانی بلند و زیبایی هایی که ناشی از ارتباط آیه ها با یکدیگر است، و از درک تمامیت سوره محروم بوده اند.

به نظر می رسد نگاه آیه محور بجای سوره محور در تفسیر قرآن کریم ناشی از همین نگاه در بلاغت و پیش از آن در نحو عربی است. و نگاه جمله محور و غفلت از روابط جمله ها در دل یک متن هم ارث منطق صوری ارسطویی است، که دانش را فقط به دو بخش تصور و تصدیق تقسیم می کرد، و تصدیق یا حکم هم در جمله بازتاب می یافت. بنابراین نیازی به بررسی روابط جمله ها با هم در دل متن نبود.

آنچه باعث مزید تأسف است این است که در قرآن کریم سرنخ های مهمی برای ضرورت تفسیر متن محور (سوره محور) بجای جمله محور (آیه محور) وجود داشت، ولی مفسران به خاطر سیطره منطق ارسطویی به آن ها اعتنایی نکردند. مثل موارد زیر:

- (أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ؟)
- (الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ)
- تأویل قرآن که ارجاع متشابهات به محکّمات است.

اما علاوه بر این موارد، برای من توجه به معنای لغوی سوره بسیار راهگشا بوده است. قرآن کریم در سه بار تحدی خودش از کل قرآن به ده سوره، و سرانجام به یک سوره بسنده کرد، اما از آن پایین تر نیامد. یعنی حد اقل قدر اعجاز در قرآن را سوره معرفی کرد، و این بدین معنی است که روابط آیات در درون یک سوره روابطی ناگسستنی است. این معنی از معنای لغوی سوره نیز کاملاً برمی آید: سوره در لغت به معنی دیوار و باروی شهر است، که با وجود آن خانه های درون یک شهر با هم یگانه می شوند، و حکم یک واحد را پیدا می کنند.

نکته دیگر ضرورت خواندن یک سوره کامل از قرآن پس از حمد در رکعت های اول و دوم نمازهای واجب یومیه است، که وحدت اندامواری آیات در داخل متن سوره را می رساند.

اگر خدا کمک کند اخیرا تفسیر سوره محور قرآن را آغاز کرده ام و تا هر جا توفیق یارم باشد به پیش می برم.

۸-۲-۲. قرآن؛ متنی واحد؟ یا مجموع ۱۱۴ متن؟

وقتی قرار باشد قرآن را با رویکرد متن محور (به جای جمله محور) فهم و تفسیر شود اولین پرسش این خواهد بود که کل قرآن کریم را یک متن بدانیم؟ یا هر سوره را متنی مستقل محسوب کنیم؟

این که تمامی قرآن یک متن باشد با برخی رهیافت های قرآنی سازگار است، مانند این که همه قرآن کریم در یک شب (شب قدر) نازل شد، و ایمان به برخی از آیات و کفر به آیات دیگر مورد مذمت قرآن قرار گرفت، و آیاتی مانند ((الذین جعلوا القرآن عضین)).

ولی اعتقاد بر این که همه قرآن یک متن واحد است، تفسیر متن محور آن را بسیار دشوار می کند. مفسر باید تمام قرآن کریم را در ذهن خود داشته باشد و همه آن را یکجا بدون تفکیک میان سوره های مختلف بفهمد و تفسیر کند. اینجاست که آیه زیر به مفسر اجازه می دهد بجای کل قرآن یک سوره را بفهمد و تفسیر کند: ((وقرآنا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث)). این آیه، فلسفه تقسیم قرآن به سوره های مختلف را علی مکث یعنی فهم تدریجی آن معرفی می کند.

زعم نویسندگان این است که قرآن کریم هم باید یک متن باشد تا مصداق انزال دفعی در شب قدر باشد، و هم ۱۱۴ متن محسوب شود تا امکان تفسیر متن محور برای مفسر سلب نشود. بنابراین ما می توانیم قرآن را دارای دو لایه بدانیم، در لایه قرآنی آن را متن واحد، و در لایه فرقانی آن را ۱۱۴ متن به حساب آوریم. این گمان با تعبیر آیه مذکور ((وقرآنا فرقناه)) کاملاً سازگار است.

۹-۲-۲. نگاهی متفاوت به قرآن و فرقان

می دانیم که (فرقان) به معنی جدا کننده حق از باطل، نام مشترک همه کتاب های آسمانی است، و همه آن ها برای همین تفکیک نازل شده اند. اما نام (قرآن) فقط برای کتاب آسمانی ما مسلمانان به کار می رود. قرآن در لغت عربی، پیش از آن که به معنای مشهور قرائت یا خواندن به کار رود، به معنی جمع کردن به کار می رفته، و عرب ها - به نقل از لسان العرب ابن منظور - برای جمع آب در حوض به عنوان مثال از عبارت (قرأت الماء في الحوض) استفاده می کردند. بعدها چون خواندن یک متن باعث جمع آوری معلومات آن در ذهن نویسنده بوده است، مجازاً به معنی خواندن منتقل شده است.

بر اساس معنای اصلی قرآن که جمع کردن است، قرآن به معنی جمع و فرقان نقطه مقابل آن به معنی تفریق است. کتاب آسمانی ما حاوی هر دو اسم، و به عبارت دیگر کتاب جمع و تفریق است. فراموش نکنیم همه اتفاقات عالم هستی یا از نوع جمع است (مثل ازدواج) یا از نوع تفریق (مثل طلاق).

وقتی این کتاب آسمانی هم قرآن باشد و هم فرقان، یعنی هم واحد است و هم کثیر. وحدت آن منتج از بعد قرآنی آن است، که در شب قدر یکباره نازل شد، و کثرت آن منتج از بعد فرقانی آن است که در طول ۲۳ سال نازل شد. اولی انزال بود و دومی تنزیل.

پس دوگانه قرآن/فرقان به دوگانه انزال/تنزیل، و آن به دوگانه احکام/تفصیل گره می خورد.

اگر سؤال شود که آیا قرآن یک متن واحد است؟ یا مجموع ۱۱۴ متن به تعداد سوره های قرآن است؟ می گویم: قرآن با بعد قرآنی آن یک متن است، و با بعد فرقانی آن ۱۱۴ متن است. اگر قرآن فرقان نبود باید تمام آن یکجا خوانده می شد، یا فهمیده می شد، که برای بشر دشوار بود (و قرانا فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث)

۱۰-۲-۲. راز حرکات حروف سوره ی حمد

این بحث را در سلسله وینارهایم با انجمن ملتقی الثقلین انجمن عراقی های لندن داشته ام

حدود سی سال یا بیشتر است در گروه عربی در مقاطع کارشناسی و ارشد و دکتری تفسیر قرآن تدریس می کنم. و همه این سال ها روی سوره حمد کار کرده، و نه تنها خسته نشده ام، بلکه هر بار درهای رحمت حق از این روزنه باز می شود، و شگفتی های بی پایانش را به من نشان می دهد. راز حرکات حروف این سوره یکی از این شگفتی هاست:

سوره حمد دو بخش دارد: نیمه اول سوره از بسم الله تا يوم الدين

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِكِ
يَوْمِ الدِّينِ (۴)

و نیمه دوم از ایاک نعبد تا آخر سوره.

إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ (۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ
غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

در این سوره که ام الكتاب است و چکیده قرآن، در بخش اول، بارش هستی از منبع رحمت رحمانی و رحیمی ترسیم می شود، که به قول حکما و عرفا قوس نزول است، و تجلی بخش انا لله. و نیمه دوم، بازگشت انسان ها به سوی خدا با عبادت و استعانت و هدایت، که قوس صعود است، و نمایانگر انا إليه راجعون.

خدا برای تفکیک این دو بخش، خود را در قوس نزول به شکل غایب معرفی کرده (الحمد لله) بجای لك الحمد. و از ربوبیت سخن گفته که تدبیر و پشت کردن و دور شدن خلاق از منبع وجود است. اما در نیمه دوم، با آرایه ای که در بلاغت عربی به التفات معروف است غیبت به خطاب مبدل می شود، و بجای ایاة نعبد (ایاک نعبد) به کار می رود. شاید سر غایب شمردن خدا در الحمد لله این باشد که همه نعمت های او که مستحق حمد است برای ما حاضر و در دسترس نیست، اما سر مخاطب بودن یا حاضر بودن او در عبادت و استعانت و طلب هدایت این است که بنده در مقام دعا باید خدا را حاضر ببیند تا بتواند با او ارتباط برقرار کند.

اما شگفت آن که حرکات حروف نیز علاوه بر التفات از غایب به مخاطب، تفکیک این دو نیمه را تقویت کرده اند. از بسم الله که با بای جر شروع می شود تا یوم الدین (بجز کلمه حمد) همه واژه ها مکسور و مجرورند. من تا کنون این همه تتابع کسره و جر را در هیچ جای قرآن و غیر قرآن ندیده ام. ولی با (ایاک) روند معکوس می شود و تتابع فتحه ها و ضمه ها خودنمایی می کند.

کسره بر خلاف فتحه و ضمه در زیر حرف عربی ثبت می شود، و گویی آن را در تلفظ به زیر می کشد. به نظر می رسد کسره های بخش اول به خوبی نمایانگر سرازیر شدن هستی از بالای عرش تا حضيض فرش است. و فتحه و ضمه های بخش دوم حکایت از عروج و صعود انسان در حرکت تکاملی به سوی خداست.

و شگفت تر آن که در این حرکت تکاملی برای بیان وضع مخالفان که مغضوبان و ضالین هستند و ساز مخالف می زنند، در قسمت آخر سوره، مجددا کسره ها و مجرورات خودنمایی می کنند! تا سقوط انسان های ناشایست را بازنمایی کنند!

غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ (۷)

۱۱-۲-۲. راز پایانه های سوره ی حمد

یکی از شگفتی های قرآن کریم، فواصل آیات در سوره های آن، و نسبت آن ها با پیام هر سوره است. فاصله در علوم قرآنی معادل سجع در نثر، و قافیه در شعر است، و به کلمات پایانی آیات اطلاق می شود و حرف آخر آن ها که حرف روی نام دارد یکسان یا قریب المنخرج است، و من به آن پایانه می گویم.

برای نمونه، پایانه های آیات سوره حمد تماماً پیش از حرف آخر (حرف روی) دارای مدّ است:

الرَّحِيمِ / الْعَالَمِينَ / الرَّحِيمِ / الدِّينِ / نَسْتَعِينُ / الْمُسْتَقِيمِ / الضَّالِّينَ

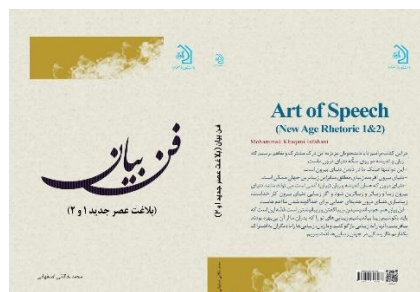
در برخی سوره ها فواصل مدّ ندارد. مانند فواصل سوره توحید: أحد / الصمد / یلد / یولد / أحد

وقتی فواصل مدّدار حمد را با فواصل بدون مدّ توحید مقایسه می کنیم، یک راز دیگر این کتاب جاوید خودنمایی می کند: فواصل مدّدار سوره حمد متناسب با حقایق ممتدی هستند که در این سوره از آن ها یاد شده است:

رحیمیت خدا که جاوید است، عالمین که رشته لایتنای مخلوقات خداست، یوم الدین که جاودانه است، نستعین که لزوم استعانت همیشگی انسان از خدا را می رساند، و ضالین که حرکت مستمر گمراهی در میان برخی از انسان ها تا پایان تاریخ است.

اما در مقابل، فواصل بدون مدّ سوره توحید متناسب با پیام آیات آن است: خدا یکی است و این عددی نیست که ادامه یابد، و در یگانگی متوقف می شود، صمدیت خدا دراز نبودن دست نیاز او به سوی خلق است، و عدم ارتباط نسلی در لم یلد و لم یولد، و أحدِ پایانی برای تأکید بر یگانگی و توقف او در حقیقت وحدت است!

۱۲-۲-۲. سوره ی حمد؛ چکیده ی قرآن کریم



برگرفته از فصلی در کتاب فن بیان. نشر ۱۴۰۰

سورة حمد، به این سبب که فاتحة الكتاب است، علی رغم این که جزو سوره های قصار قرآن است، در آغاز مصحف و مقدم بر بزرگترین سورة قرآن یعنی بقره قرار گرفت. جایگاه این سوره استثنایی و غیر قابل قیاس با سوره های دیگر قرآن است. سورة حمد شرط تحقق نماز است: لا صلاة إلا بفاتحة الكتاب.

یکی از نام های مهم این سوره أم الكتاب است. أم در عربی به معنای اصل و اساس است. اگر قرآن در سوره های مختلف خود به تفصیل از حقایق هستی و مشخصات مسیر سعادت انسان سخن گفته، در این سوره مختصر آن تفصیل در نهایت ایجاز آمده است. گویی این سوره فهرست مطالب قرآن است، مانند فهرست هر کتابی که در آغاز کتاب می آید، و عناوین مباحث اصلی را بر می شمارد.

نویسنده، با تعمق در مفهوم ام الكتاب به این نتیجه رسیده است که ام الكتاب را می توان با چیزی مقایسه کرد که در عرف آکادمیک روزگار ما چکیده (Abstract) نام گرفته است.

چکیده نویسی در روزگار ما کار دقیقی است، و برخی داوران یک مقاله، برای پذیرش یا رد آن بدون نیاز به خواندن کل مقاله، با دقت در چکیده ارزش یا عدم ارزش نشر آن را در یک مجله پژوهشی معتبر تشخیص می دهند.

آنچه در مورد چکیده کتاب، مقاله یا پایان نامه در روزگار امروز ما پذیرفته شده این است که باید حاوی مطالب اصلی یک پژوهش، از جمله موضوعات زیر باشد: بیان مسأله، روش تحقیق، سؤالات تحقیق و اهم نتایج آن.

در سورة حمد نیز خدای بزرگ با انتخاب الفاظ و عبارات و ساختار نحوی جمله ها و کوتاهی و بلندی آن ها و ضرب آهنگ و فواصل آیات، پیام های بزرگ و مهمی داده است، که می توان آن ها را با مؤلفه های آکادمیک مقاله در روزگار ما همتراز کرد، که البته فراتر از آن هاست.

سورة حمد، در ورای معانی ظاهری اش به شکل نانوشته حاوی پیام هایی است که پاسخ به بزرگترین سؤالات عقل بشری را در خود دارد. به عنوان نمونه: انتخاب کلمه (حمد) بجای (مدح). در عربی حمد فقط به ستایش فعل اختیاری تعلق می گیرد، و با همین انتخاب می توان اختیار خدا در خلقت یا عدم خلقت را، و به دنبالش مختار بودن هستی و انسان را که جلوة اوصاف حق است استنباط کرد.

گزارش قوس نزول و قوس صعود در دو نیمه اول و دوم سوره، و ذکر همه مخلوقات در کلمه (العالمین) در قوس نزول، اما اکتفا به انسان ها بدون ذکری از سایر موجودات در قوس صعود، و ربط ثابت (که از جمله اسمیه الحمد لله برمی آید) به متغیر (که محصول جمله فعلیه (اهدنا الصراط المستقیم) هست. با تشبیه ثابت اول به چارچوب و متغیر دوم به در، می توان نقش دو جمله کوتاه (ایاک نعبد وایاک نستعین) را به دو قطعه لولای در تشبیه کرد که در هم تنیده اند تا ربط آن ثابت به این متحرک را محقق کنند. بویژه اگر توجه کنیم جمله اول که مظهر ثبات است یک جمله بلند اسمیه است، و جمله آخر که مظهر تغییر است، یک جمله فعلیه بلند است، و دو جمله کوتاه ایاک نعبد و ایاک نستعین قابل تشبیه به دو قطعه لولای واسطه میان در و چارچوب هستند.

و حقایق بزرگ دیگری مانند این ها.....

۱۳-۲-۲. شگفتی های دو سوره ی فلق و ناس

این بحث را در ویناری در ملتقى الثقليين الثقافي داشته ام

این دو سوره که آن ها را معوذتین می خوانند دستور خدا به پیامبر (و پیروانش) برای پناه بردن به خدا از برخی شرور است. سوره فلق از چهار شر سخن گفته است که باعث تباهی انسان می شوند. اما سوره ناس تنها از یک شر سخن گفته است. اما آنچه مایه شگفتی است این است که در سوره فلق، ما برای پناه بردن به خدا از پلیدی آن چهار شر کافی است به یک اسم خدا (رب الفلق) متوسل شویم. ولی در سوره ناس باید برای محافظت از شرّ یک پلیدی به سه اسم از اسماء حسناى حق (رب الناس، ملک الناس، اله الناس) پناه ببریم!

مقایسه التجاء به یک اسم برای دفع چهار شرّ و التجاء به سه اسم برای دفع تنها یک شرّ، بی گمان حکایت از خباثت آن شرّی دارد که در سوره ناس مطرح است. در این مقایسه، به ذهن نا قابلم خطور کرد که شرّ مطرح در سوره ناس درونی است، و از درون آدمی را به تباهی دعوت می کند: (من شر الوسواس الخناس الذي يوسوس في صدور الناس)، در حالی که چهار شرّ سوره فلق بیرونی هستند. این نشان می دهد مواجهه با شیطان بیرونی برای آدمی آسان تر، و جهاد با شیطان درون برای او سخت تر است.

جالب تر این که در سوره ناس سه بستر برای وسوسه انگیزی شیطان درون سینه ها معرفی شده است که آن را از واکاوی سه اسم خدا که باید به آن ها پناه ببریم می توان یافت:

۱. **اقتصاد:** در (رب الناس) ربوبیت در لغت با همایی مالکیت و تدبیر است. ربّ: مالک مدبر است. رب الدار به صاحب خانه ای اطلاق می شود که منزلش را خود اداره کند. (بنابراین اگر صاحب خانه آن را به کسی اجاره دهد نه موجر - که مالک است و مدبر نیست -، و نه مستأجر - که مدبر است و مالک نیست - هیچیک ربّ الدار محسوب نمی شوند). بدیهی است مالکیت بر چیزی و اداره آن بار اقتصادی دارد و می توان پیام کاربست این اسم خدا را در تمرکز بر نقش اقتصاد در وسوسه انگیزی شیطان یافت.

۲. **سیاست:** در (ملک الناس) ملک به معنی فرمانروا است که بر ملتی حکومت می کند، این دیگر بعد اقتصادی ندارد، و مربوط به دنیای سیاست است، و نشان می دهد قدرت سیاسی وسوسه انگیز و جولانگاه وسوسه شیطان است.

۳. فرهنگ: در (اله الناس) الوهیت به عبادت و پرستش اطلاق می شود، و بی گمان، افکار و اندیشه ها و عقاید و باورها در زمره مهم ترین مسائل فرهنگی یک جامعه هستند.

حال که روشن شد آبشخور و سوسه های شیطان درون (فی صدور الناس) و به تبع آن شیاطین بیرون (من الجنة والناس) سه عرصه اقتصاد و سیاست و فرهنگ است، علاوه بر درک اهمیت این سه عرصه و لزوم پاسداشت و حفظ سلامت آن ها از گزند شیاطین، باید به ترتیب آن ها نیز توجه کنیم. و باز به شگفتی اسرار قرآن بیندیشیم که اولویت نخست را در تلاش شیاطین اقتصاد و منافع اقتصادی معرفی می کند. گویا فساد سیاسی و فساد فرهنگی که در رده های بعدی قرار گرفته اند هر دو ابزار ام الفساد اقتصادی هستند و بیشترین تلاش شیاطین بر چپاول مال و منال مردمان و سلطه اقتصادی بر آنان است. الله اکبر!

۱۴-۲-۲. تربیت یا تزکیه؟ (کتاب اخلاق و فناوری)



نشر دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم واحد اصفهان - ۱۳۹۳

علم اخلاق در منظومه حکمت اسلامی بخشی از حکمت عملی است. در این منظومه حکمت نظری به فلسفه اولی (مابعد الطبیعه)، فلسفه وسطی (ریاضیات) و فلسفه سفلی (طبیعیات)، و سپس حکمت عملی به سه شاخه اخلاق و تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می شده است.

علمای اخلاق در جهان اسلام هم در بخش نظری یا تئوریک به فلسفه اخلاق و تقسیم بندی ارزش های اخلاقی پرداخته اند، و هم در بخش عملی تلاش کرده اند مراتب سلوک اخلاقی را برای تهذیب نفوس مسلمانان و بطور کلی جوامع بشری ترسیم کنند.

به طور معمول، علمای اخلاق ارزش های اخلاقی را برخاسته از فطرت اسلامی می دانند، که خدا آن را موهبت خود به انسان ها معرفی می کند، که هیچ انسانی از آن (فطرة الله) بی بهره نیست. نتیجه طبیعی این تفکر که مشترک میان مسلمانان و اتباع سایر ادیان ابراهیمی بوده است اعتقاد به ثبات و تغییر ناپذیری ارزش های اخلاقی در گذر زمان و در جوامع و مکان های مختلف است. در رأس این ارزش ها، فطرت کمال طلبی و خداگرایی انسان ها معرفی شده است، که نوعی جزم گرایی دینی را به همراه دارد.

این رویکرد با رنسانس غربیان در اروپا به چالش کشیده شد، شکاکیت (سپتیسیم) جایگزین جزم گرایی (دگماتیسم) شد، و ارزش های اخلاقی تحت تأثیر نظام های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی پدیده هایی متغیر معرفی شدند. این رویکرد به نسبی گرایی اخلاقی شهرت یافت.

مرحوم مطهری برای حل این نزاع میان ارزش اخلاقی و فعل اخلاقی تفاوت قائل شده، و گفته است ارزش اخلاقی فرازمانی و فرامکانی و ثابت است، و آنچه تحول می پذیرد فعل اخلاقی است.

من از زمانی درگیر این نزاع شدم که تدریس دروس اخلاق و تربیت اسلامی را، هم به عنوان درس عمومی و هم دروس تخصصی رشته الهیات و معارف اسلامی عهده دار شدم.

نگاه متفاوتی که من در مقوله اطلاق یا نسبیت ارزش های اخلاقی به آن رسیدم این بود که:

ارزش های اخلاقی به تعبیر قرآن کریم مصداق کلمه طيبة هستند که به شجرة طيبة تشبیه شده اند. شجرة طيبة دارای اصل ثابت و فروع متغیر است. بنابراین - صرف نظر از فعل اخلاقی - خود ارزش های اخلاقی در عین دارا بودن اصول ثابت، می توانند به مرور زمان زاد و ولد کنند، و میوه های نو به بار آورند، و شاهد تغییراتی در آن ها باشیم.

تا این جای این کتاب، مصادیق کلمه طيبة و نحوه شباهت آن ها را به شجرة طيبة در سه کتاب من ملاحظه کرده اید: تمدن: در کتاب فرایند درختی تمدن بین الملل اسلامی، ساختار زبان در کتاب نشانه شناسی و زبان شناسی اسلامی، و نحو زبان در کتاب: التطورات النحویة فی اللغة العربیة.

سپس به آثار بروز فناوری بویژه در عصر حاضر پرداخته ام، تا روشن کنم چگونه با تحولات تمدنی و بویژه در بخش فناوری هم که به مثابه میوه درخت هر تمدن است، از ارزش های ثابت اخلاقی شاخ و برگ های نو پدید می آیند، به گونه ای که نحوه تعامل با اصول اخلاقی مثلاً در علم پزشکی با علم زیست شناسی متفاوت می شود.

این تحقیق نشان می دهد که اکتفا به تحلیل و تبیین اصول اخلاقی ثابت، مثل آنچه در جهان اسلام میان علمای اخلاق مرسوم بوده است، برای واکنش به حوادث مستحدثه ای که از دل فناوری های نوین زاد و ولد می کنند مانند مسائل مرگ مغزی و یا شبیه سازی انسانی و درست نیست، و علم اخلاق باید پا به پای تحولات علمی خود را روزآمد کند، و دستگاه اخلاقی و ارزشی جامعه اسلامی و نهادهای تربیتی ما و خطیبان جمعه و جماعت ما نمی توانند با اطلاعات و دانش نیاکان به پرسش های اخلاقی نسل های نو پاسخ درخور دهند.

نوآوری دیگر این کتاب این است که: نخستین بار بنده اصطلاح تربیت اسلامی یا تربیت اخلاقی را علیرغم کاربست آن توسط قاطبة دانشمندان بزرگ اسلام مخدوش و غلط فاحش دانسته ام، که با آموزه های قرآنی سازگار نیست!!

در این کتاب توضیح داده ام که تربیت از ماده (ربو) فقط دوبار در قرآن، و آن هم فقط برای پرورش جسمانی کودک به کار رفته، و آنچه مربوط به نفس آدمی است و بار اخلاقی دارد نه تربیت بلکه تزکیه است. با این توضیح که:

آدمی از دو کانون اصلی برخوردار است:

- عقل که مرکز دانش های اوست،
- و قلب که مرکز تمایلات و عواطف اوست.

قرآن تصریح کرده است که آدمی در کانون اول با صفر درصد اطلاعات متولد می شود (والله أخرجكم من بطون أمهاتكم لاتعلمون شيئا) و لذا باید همواره بر دانش خود بیافزاید (رب زدني علما). ولی درست بر عکس آن در بخش ارزش ها و تمایلات با صد در صد ظرفیت کامل متولد می شود (ونفس وما سواها فألهمها فجورها وتقواها) و (فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله). لذا در بخش ارزش ها، انسان نباید به تدریج بر آن ها بیافزاید تا نیازمند تربیت یا پرورش اخلاقی باشد، بلکه باید ارزش هایی را که شیاطین از بیرون به ارزش های درونی می افزایند بکاهد و این همان تزکیه است. پس تزکیه تربیت نیست و پیرایش است نه پرورش. و اصطلاح تربیت اسلامی در عربی یا آموزش و پرورش در فارسی منطبق با آموزه های قرآنی نیست. ما در اسلام تعلیم و تزکیه داریم نه تربیت (یزکیهم و يعلمهم الكتاب والحكمة). و آموزش و پیرایش داریم نه آموزش و پرورش. دلیل این که تزکیه کاهش است نه افزایش این آیه شریفه است: (قد أفلح من زكّاهما وقد خاب من دسّاهما). چون خبیث متضاد فلاح است، پس تدسیه یا افزایش هم باید متضاد تزکیه باشد.

بخشی از این خطا در کاربریست تعلیم و تربیت اسلامی را من در همایشی بین المللی در دانشگاه اصفهان در حضور استادان بزرگ علوم تربیتی مانند مرحوم دکتر علی شریعتمداری پدر دانش علوم تربیتی در کشور ارائه کردم، و از ایشان خواستم بگویند که تحلیل من درست است یا نادرست؟ ایشان فرمودند درست است، ولی نمی توان در برابر اصطلاحی که صدها سال توسط ایرانیان و عرب ها بکار رفته است ساز مخالف زد. و وقتی بنده عرض کردم (أو لو كان أبأؤهم في ضلال مبين) سکوت پیشه کردند!

۱۵-۲-۲. دو پیشنهاد قرآنی

در سال ۱۳۹۰ دو پیشنهاد زیر را به یک پژوهشکده قرآنی در قم دادم، و برای اجرای آن ها با عقد قرارداد اعلام آمادگی کردم:

۱. تدوین قرآن کریم با رموز سجاوندی:

در این پیشنهاد اشاره شده بود که نسخه اولیه قرآن کریم در زمان حکومت مولا علی (ع) برای تسهیل قرائت قاریان بویژه قاریان غیر عرب توسط ابوالأسود دوئلی و با نظارت مولا اعراب (شکل گذاری) و اعجام (نقطه گذاری) شد. و این اقدام بدعت محسوب نشد. با اتکا به این پیشینه اکنون نیز اگر برای تسهیل بیشتر قرائت قرآن کریم آیات آن را پاراگراف بندی کنیم و از رموز سجاوندی و علائم نگارشی بهره ببریم نباید بدعت محسوب شود.

۲. تدوین قرآن کریم با آیات رنگی:

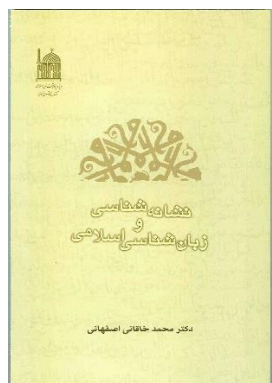
در این پیشنهاد آمده بود که قرآن کریم نظام آفرینش را صبغة الله (رنگ آمیزی خدا) معرفی کرده است. پس اشکال ندارد اگر حال که جهان نسخه عینی قرآن و قرآن نسخه مکتوب جهان است از رنگ ها در چاپ و نشر قرآن کریم بهره جوییم.

در این پیشنهاد آیات قرآن کریم به ۷ دسته طبقه بندی می شد و برای هر دسته رنگی مناسب آن از طیف رنگ ها (که در فیزیک شامل ۷ رنگ اصلی است) انتخاب می شد و آیات مرتبط با آن رنگ مناسب چاپ می شد.

متأسفانه پژوهشکده مزبور با هراس از ایجاد حساسیت مخالفان با عقد قرارداد برای انجام این کار توسط بنده موافقت نکرد.

در حوزه ی زبانشناسی ۲-۳.

۱-۳-۲. نشانه شناسی و زبانشناسی اسلامی



ناشر: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی. ۱۳۹۲

زبان پیچیده ترین رفتار آدمیان است. اگر انسان گل سرسبد عالم خلقت و برترین و پیچیده ترین مخلوق خداست، زبان هم متعالی ترین کنش در میان فعالیت های انسان است.

زبان‌شناسان سنتی اعم از یونانیان و هندیان و رومیان و مسیحیان و مسلمانان، همواره زبان را ابزار انتقال اندیشه به دیگران در روابط اجتماعی آدمیان معرفی می کرده اند، اما به برکت فردینان دو سسور پژوهشگر و استاد دانشگاه ژنو در قرن ۱۹ زبان تعریفی نو یافت، و بجای این که صرفاً ابزار انتقال اندیشه باشد عین اندیشه معرفی گردید، به این معنی که همانطور که اندیشه ذاتی انسان است، زبان ذاتی اندیشه است و آدمی بدون زبان نمی تواند حتی در خلوت خود بیندیشد.

این پرسش بلند در دانش زبان‌شناسی، مغرب زمین این دانش را وارد چشم اندازهای نوینی کرد، و امروز داده های دانش زبان‌شناسی در بسیاری از علوم بویژه علوم انسانی جزو مبانی اولیه است.

و من که شیفته این نگاه نو بودم دریافتم که این نگاه به زبان، پیش از آن که متعلق به سوسور و غربیان باشد، ایده ای الهی و اسلامی است. قرآن کریم گستره زبان را نه تنها به انسان و حیوان بلکه به گیاه و جماد و جن و ملک و حتی خدای بزرگ کشانده است. اساساً آفرینش تجلی زبان است و خدا آنگاه که بخواهد چیزی بیافریند با او سخن می گوید (إنما أمره إذا أراد شیئاً أن یقول له کن فیکون) و عیسی را "کلمه" خود می نامد، و ما انوار معصومان را کلمات الله التامات می دانیم.

اعتقاد به تناظر ذهن با عین و تناظر زبان با ذهن، مرا از وادی زبانشناسی به فلسفه زبان کشاند، و وقتی پای فلسفه به میان آمد، به این سمت سوقم داد که زبان با این تعریف نو که عین اندیشه است و تنها تفاوتش با اندیشه در ظهور و بطون است، چه نسبتی با فلسفه حکمت متعالیه صدرایی دارد؟

با این پرسش کوشیدم برای نخستین بار، مبانی حکمت متعالیه را وارد حوزه زبانشناسی کنم. یکی از این مبانی قاعده "النفس جسمانية الحدوث وروحانية البقاء" بود، که مرا بر آن داشت معنا را نفس یا روح و لفظ را جسم بدانم، سپس از ایده ترکیب اتحادی ملاصدرا که میان ماده و صورت و جسم و روح قائل بود به ایده ترکیب اتحادی میان لفظ و معنا رسیدم.

در گام دیگر، به چالش میان سوسور و رولان بارت بر سر این موضوع پرداختم که آیا زبانشناسی زیرمجموعه نشانه شناسی است یا برعکس. حل این معما را در تحلیل زبان و نشانه بر اساس چهار سفر عرفانی (من الخلق إلى الحق، في الحق، من الحق إلى الخلق بالحق، و في الخلق بالحق) یافتم. بر این اساس، ما با نشانه شناسی دو سفر نخست را طی می کنیم، که متکلم معنا را با لفظ رمزگذاری (Encoding) می کند، و با زبانشناسی دو سفر دیگر را، که مخاطب لفظ را به معنا رمزگشایی می کند (Decoding).

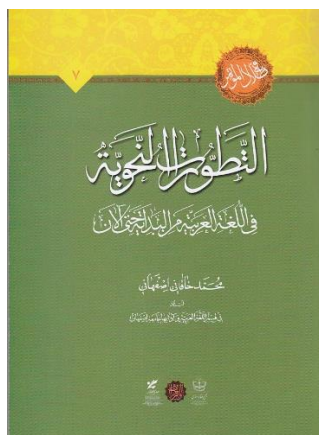
این اثر مانند آثار زبانی بعدی اینجانب در حوزه زبان و ادبیات و بلاغت و نحو بخشی از منظومه فکری صدرایی اینجانب است که زبان را گوهر آدمی برای درک اسرار جهان و رشد و تعالی او معرفی می کند. این کتاب زبان را بر اساس آیه شریفه (مثل کلمة طيبة كشجرة طيبة) دارای نظامی درختی تعریف، و ثابت می کند هم دستگاه نحوی ما در زبان های عربی و فارسی و هم دستگاه نحوی ابتکاری نعام چامسکی در مکتب نحو تولیدی و گشتاری با گرایش به این که جمله اسمی از دو رکن مبتدا و خبر و جمله فعلی از دو رکن فعل و فاعل تشکیل شده مخدوش است، و جمله به واقع دارای یک رکن است، آنچنان که هر درختی بر یک تنه استوار است. به علاوه همانطور که درخت دو نیمه پنهان و پیدا دارد، جمله نیز دارای دو بخش ژرف ساخت (Deep Structure) و روساخت (Surface Structure) است. سرانجام با تشبیه میان نظام جمله و نظام درخت، ده ها اصطلاح درختی برای جایگزینی با نام های مقولات نحوی پیشنهاد و در آخر این کتاب نمایه شده است.

قابل ذکر است تشبیه نظام نحوی جمله به نظام درختی را در پیش در معرفی کتاب (فرایند درختی تمدن بین الملل اسلامی) برای تبیین واقعیت تمدن در این نوشته ارائه کرده ام.

کتاب نشانه شناسی و زبانشناسی اسلامی در سال ۹۶ در جشنواره ملی کتاب سال در خراسان رضوی جایزه کتاب سال را در حوزه دین به خود اختصاص داد.

۲-۳-۲. قداست زبان عربی؛ آری یا نه؟

(کتاب: التطورات النحویة في اللغة العربية)



نشر مجمع الذخائر الإسلامية - ۲۰۱۵

در پیش اشاره شد که مجموعه آثار زبانی و ادبی و بلاغی اینجانب در واقع حلقه های یک منظومه فکری زبانی برخاسته از فلسفه صدرایی است. این نحله فلسفی عالم آفرینش را نوری با مراتب تشکیکی (در شدت و ضعف) معرفی می کند، و با اصل وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت قائل به حرکت جوهری ذاتی در متن جهان طبیعت است.

بر این اساس، اندیشه آدمی که در واقع نماد روح و روان اوست، به خاطر جسمانیة الحدوث بودن همواره در تلاش و تحرک است، و البته این حرکت نه از نوع خلع و لبس یا زوال و حدوث، بلکه از سنخ لبس بعد اللبس یا تتابع حدوثات است.

من سال هاست بر این باورم که زبان عربی زبانی آسمانی نیست که (طبق نظر برخی علمای مسلمان) به حضرت آدم وحی شده باشد، و زبان های بشری دیگر همه جلوه های منحرف شده عربی باشند. این زبان زبانی بشری است که شرافت ذاتی آن بر سایر زبان ها از اعتقاد یهودیان به شرافت زبان عبری بر سایر زبان ها میان مسلمانان تسری کرد. به اعتقاد من، شرافت زبان عربی شرافتی نه ذاتی بلکه عاریتی و مکتسب از قرآن کریم است. معجزه جاوید قرآن نه به خاطر شرافت ذاتی عربی بر سایر زبان ها، بلکه به خاطر نور مقدس پیامبر اکرم (ص) در این شبه جزیره نازل شد، و اگر پیامبر فردی از ملت فارس یا ترک بود، قرآن هم به فارسی یا ترکی نازل می شد و باز هم معجزه می بود. با نزول قرآن به زبان عربی این زبان مفتخر شد که مورد اهتمام مسلمانان پژوهشگر و عمدتا ایرانی قرار گیرد، و پس از ابتکارات مولای متقیان (ع) و شاگردش ابو الأسود دؤلی و شاگرد او

خلیل بن احمد فراهیدی و شاگرد نامدارش سیبویه نویسنده کتاب بلامنازع (الکتاب)، از این زبان دستگاه صرفی نحوی بلاغی متقنی تولید و تدوین شد.

و نیز بر این باورم که خدای بزرگ با کریمه (إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون) اصل وحی قرآنی را تضمین کرده است نه سلامت کل زبان عربی را که زبان قومی از اقوام بشری است، و می تواند روزی به عنوان زبان گفتگوی یک قوم منقرض شود، یا مشمول تغییرات اساسی واقع شود.

امروز بر ما روشن است که زبان عربی در این ۱۴ سده پس از نزول قرآن کریم تغییرات فراوانی یافته است، و چون زبان قومی بشری است طبیعتاً مشمول تحولات زبانی واقع می شود.

به نظر زبان‌شناسان، همه زبان های بشری در معرض تحولات مستمرند. یکی از آنان (جین اچیسون) ایستادن در برابر تحولات زبانی را در دیوانگی به کار شاه کانتوت از شاهان انگلیس تشبیه کرده است، که از ایوان قصر خود که مشرف به دریا بود به موج ها دستور می داد که به ساحل نخورند و از راهی که آمده اند بازگردند!

همچنین، زبان‌شناسان در میان لایه های صوتی، صرفی، نحوی، و معنایی زبان، لایه نحوی را که فی الواقع زیربنای زبان های بشری است دارای کندترین تغییرات در مقایسه با لایه های دیگر می دانند.

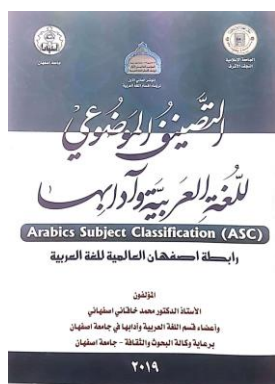
از این رو، من در این کتاب برای اثبات این که عربی برخلاف تصور غلط بالا زبانی ثابت نیست، و همواره در معرض تحول است، لایه نحوی این زبان را برگزیده، و کوشیده ام برخی از تحولات نحوی زبان عربی را در این ۱۴ سده رصد کنم و به دست دهم.

راهکاری که در این کتاب برای اثبات تحولات نحوی زبان عربی ابتکار کرده ام، این است که از هر قرن در این ۱۴ سده دو متن فاخر را، که می توانند نمونه ساختار جمله بندی زبان در آن قرن باشند، از هر متن ۳ صفحه (A4) انتخاب کرده ام (۶ صفحه از هر قرن که مساوی باشند)، و این صفحات را از نظر تعداد جمله های اسمی و فعلی و بسامد مقولات نحوی مورد تحلیل قرار داده ام، سپس نتایج را در نمودارهایی نمایش داده ام که می تواند تغییرات تدریجی نظام جمله بندی عربی را در قرون متوالی رصد کند.

تا آنجا که می دانم و دوستان عرب من از دانشگاه های کشورهای عربی گفته اند این ابتکار در هیچ اثری از پژوهشگران عرب سابقه نداشته است.

۲-۳-۳. طبقه بندی علوم زبان و ادبیات عربی

www.isasc.ir



نشر دانشگاه اسلامی نجف اشرف - ۲۰۱۹



نشر دانشگاه اصفهان ۱۳۹۸

۵ سال پیش، در سفری هوایی از تهران به اصفهان تصادفاً با آقای دکتر اعظم استاد گروه ریاضی همسفر بودم. از ایشان شنیدم که ۵۰ سال پیش انجمن ریاضی آمریکا تمام مباحث دانش ریاضی را کدگذاری کرده، و در یک توافق جهانی هر استادی در هر ژورنال ریاضی جهان مقاله ای برای نشر بفرستد، باید کد مربوط به موضوع آن مقاله را در زیر چکیده بیاورد. این کدها هر سال بر اساس گسترش علمی دانش ریاضی بازبینی و به روزرسانی می شوند، و هر سال پژوهشگران رشته ریاضی باید از نمایه کدهای همان سال استفاده کنند.

این ابتکار انجمن ریاضی آمریکا به نظرم کاری بسیار شایسته و عالمانه بود، و طبق اطلاع، این فایده را داشت که با جستجو در مورد یک کد، پژوهشگر می توانست به همه مقالات و کتاب و پایان نامه های آن موضوع خاص از زیرمجموعه های دانش ریاضی دست یابد.

بعداً، تحقیق در مورد این نظام کدگذاری را با مراجعه به متخصصان رشته های مختلف پیگیری کردم، و مطلع شدم که پس از رشته ریاضی، نظام کدگذاری موضوعی در رشته ی فیزیک نیز شروع شده، و به اجماع ۸۰٪ رسیده، و سپس در رشته رایانه به اجماع ۵۰٪ رسیده، و برای نخستین بار در یک رشته علوم انسانی در رشته اقتصاد نیز با اجماعی حدوداً ۴۰٪ دنبال می شود.

به خاطر ارزش فراوان این نظام کدگذاری مصمم شدم این کار را برای نخستین بار در دنیا در رشته زبان و ادبیات عربی شروع کنم. این مهم مستلزم دو بخش بود: یکی تشکیل تیمی متشکل از متخصصان محورهای مختلف رشته زبان و ادبیات عربی، که به نوبه خود نیازمند تأمین هزینه های مالی فراوان بود، و دوم دستیابی به اجماعی نسبی برای حمایت گروه های عربی سراسر جهان از این ایده.

برای تحقق هر دو هدف (مالی و علمی) برگزاری یک همایش بین المللی را با عنوان: نخستین همایش بین المللی مدیران گروه های عربی جهان طراحی کردم، تا هم از محل درآمد همایش هزینه های این کار تیمی فراهم شود، هم به جلب موافقت مدیرانی از گروه های عربی جهان نایل شویم.

این همایش، پس از برگزاری هفت دوره همایش ملی مدیران گروه های عربی کشور، سرانجام با همکاری انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی در اردیبهشت ۹۸ که روز ملی اصفهان را به مناسبت تولد شیخ بهایی در خود داشت برگزار شد، و با تقاضای حضور ۱۴۵ مدیر گروه عربی از همه قاره های جهان همراه شد، که چون جا برای اسکان آنان نداشتیم به دعوت ۶۵ مدیر گروه از خارج کشور بسنده کردیم، و همین رقم نیز رکورد بیشترین مشارکت خارجی یک همایش بین المللی را در تاریخ عمر دانشگاه اصفهان شکست.

با هزینه دلاری ثبت نام از خارجیان مقداری وجه نقد تهیه شد، تا توانستیم تیم کاری خود را برای کدگذاری همه مباحث رشته زبان و ادبیات عربی تشکیل دهیم.

کدهای اصلی را طبق فرمول کدگذاری رشته ریاضی از صفر تا ۹۹ به ده دهک تقسیم کردم، که ۵ دهک مربوط به مباحث زبانی، و ۵ دهک دیگر مربوط به مباحث ادبی رشته بود، و سپس هر کد شامل زیر مجموعه های فراوانی می شد، که به یک کد با یک حرف الفبا و ۵ عدد می رسید. تعیین زیر مجموعه های هر دهک را به یکی از اعضای تیم دادم، و برای اطمینان از صحت کدگذاری ها هر دهک را برای ارزیابی و داوری به یک داور بین المللی از ده کشور دادم، و پس از اصلاحات مورد نظر داوران، سایتی را با موافقت دانشگاه از محل اعتبارات همایش با آدرس www.isasc.ir طراحی کردم که همچنان فعال است.

سپس با تشکیل یک تیم دانشجویی مقالات ۱۸ مجله پژوهشی رشته عربی در ایران را کدگذاری، و چکیده آن ها را در سایت مزبور برای دسترسی همگان بارگذاری کردیم.

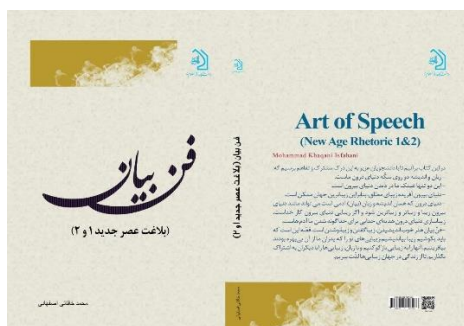
نتایج این کار علمی آکادمیک که برای اولین بار در جهان در حوزه رشته زبان و ادبیات عربی انجام شده بود، هم در کتاب (التصنيف الموضوعي للغة العربية وآدابها) توسط انتشارات دانشگاه اصفهان به چاپ رسید، و هم با موافقت دانشگاه اصفهان با همین نام توسط دانشگاه اسلامی نجف اشرف در عراق منتشر شد، و هر دو کتاب به شرکت کنندگان در همایش اهدا شد، و

طی طوماری همه مدیران عربی داخل و خارج از این طرح ابتکاری و لزوم استفاده از کدهای آن توسط مجلات زبان و ادبیات عربی سراسر جهان حمایت کردند.

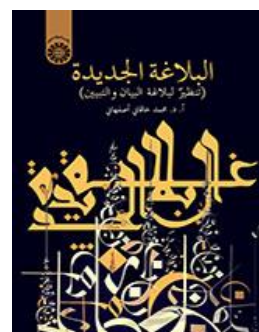
۴-۲. در حوزه ی بلاغت و عروض

۴-۲-۱. بازسازی علم بلاغت - (کتاب های: البلاغة الجديدة و فنّ

بیان)



دانشگاه باقر العلوم (ع) ۱۴۰۰



سازمان سمت. ۱۳۹۶

پس از تدوین رساله ارشدم با عنوان "تحلیل جمله های خبری و انشائی"، و پایان نامه دکتري ام با عنوان: "جلوه های بلاغت در نهج البلاغه"، و حدود سی سال آموزش بلاغت در گروه عربی دانشگاه اصفهان، راهنمایی رساله های دکتري و ارشد در حوزه بلاغت، نگارش مقالات متعدد، و ده سال مدیریت کارگروه بلاغت در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، کم کم متقاعد شدم که تاریخ مصرف علم بلاغت سنتی در جهان اسلام سپری شده است. درست است که جرجانی - آن نابغه ایرانی - پایه گذار علم بلاغت بود، و سکاکی در مفتاح العلوم سازمان منسجمی به بلاغت داد، و آن را به سه شاخه معانی و بیان و بدیع تقسیم کرد، اما پس از وی ابتکار شایسته توجهی در این دانش رخ نداد، و آیندگان صرفاً به تکرار و شرح دیدگاه گذشتگان بسنده کردند.

و آنگاه که اروپائیان با خیزش بزرگ علمی و ادبی خود اعلام کردند که بر جنازه علم بلاغت (Rhetorics) نماز میّت خوانده و آن را به خاک سپرده اند!! استادان بلاغت سنتی در کشورهای عربی و اسلامی به تکاپو افتادند. آنان کوشیدند دانش بلاغت را که به زعم ایشان خدمت های بزرگی برای کشف اسرار و دقایق قرآنی کرده بود، از خطر انقراض مصون نگه دارند، اما برخی از آنان در برابر سیل ضد بلاغی غرب دوام نیاورده، و همچون آنان معتقد شدند ساختار بلاغت سنتی دیگر پاسخگوی سازوکارهای ادبیات معاصر نیست، و دوره آن سپری شده است، و برخی دیگر چون امین الخولی و احمد الشایب و سعد مصلوح طرح هایی برای احیای این مرده در حال احتضار دادند، که هیچیک نتوانست چالش های متون ادبی معاصر را با ساختار بلاغت های نو تأسیس برطرف کند.

در این میان، به ظاهر اینجانب تنها ایرانی هستم در میان استاد ادب عربی، که طرحی اسلامی ایرانی را به عنوان جایگزین بلاغت سنتی ارائه نموده ام.

این طرح، ابتدا با عنوان بلاغت بیان و تبیین در قالب کرسی نظریه پردازی در دانشگاه اصفهان ارائه شد، و موفق به احراز نمره مطلوب گردید، و سپس در قالب کتاب (البلاغة الجديدة) توسط سازمان سمت برای تدریس در مقطع کارشناسی ارش و نقد در مقطع دکتری به زبان عربی منتشر شد.

اما کتاب (البلاغة الجديدة) صبغة صرفا پژوهشی داشت، و من ناگزیر از این بودم که برای اثبات امکان جایگزینی آن با کتاب های بلاغت سنتی مشهور مانند کتاب جواهر البلاغة احمد الهاشمی، کتابی با صبغة آموزشی برای مقطع کارشناسی تألیف کنم. این مهم نیز به لطف خدا با کتاب (فن بیان؛ بلاغت عصر جدید) انجام یافت.

در این کتاب، اولاً عنوان فن بیان جایگزین عنوان بلاغت شده است، و ثانياً کتاب در قالب دروس قابل تدریس در نظام ترمی دانشگاهی، شش اصل و چهار فصل را برای جایگزینی بلاغت سنتی ارائه می دهد. اصول ششگانه فن بیان، که مبانی مقدماتی برای ورود به دانش فن بیان محسوب می شوند به قرار زیرند:

۱. مقامات (بیان و تبیین)
 ۲. مجالات (لفظ و معنا)
 ۳. مراتب (ظهور و بطون)
 ۴. محاور (افقی و عمودی)
 ۵. مظاهر (گفتار و نوشتار)
 ۶. مفصلات (واج، تکواژ، واژه، عبارت، جمله، بند، متن)
- سپس کتاب وارد فصول فن بیان می شود که عبارتند از:

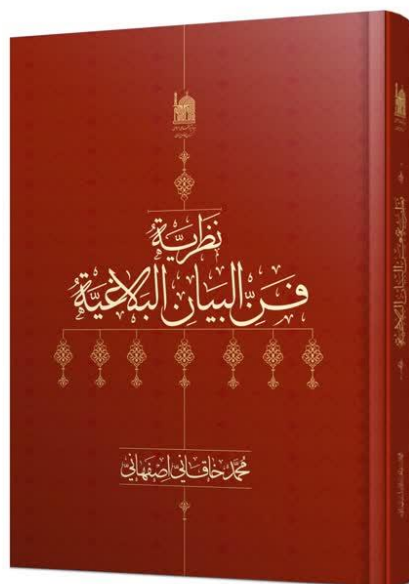
۱. جمال ظاهر
۲. جمال باطن
۳. کمال ظاهر
۴. کمال باطن

سخن اصلی در این کتاب، مخدوش دانستن سه گانه معانی و بیان و بدیع است، و سپس تقسیم دانش فن بیان بر اساس دوگانه لفظ و معنا به مباحث جمال الفاظ و کمال معانی، که هر یک به دو بخش ظاهر و باطن تقسیم می گردد. اصطلاح ظاهر و باطن بجای اصطلاحات اصلی و فرعی علم معانی بلاغت سنتی و حقیقی و مجازی علم بیان ارائه شده است.

کتاب فن بیان، علاوه بر این که سازمان کاملاً نویی برای این دانش پیشنهاد می کند، دارای نوآوری های فراوانی است که برای نخستین بار یک کتاب علم بلاغت به آن ها پرداخته است، از جمله آنها:

- نسبت علم بلاغت به فن بلاغت،
- نسبت بلاغت با زبان،
- مواجهه این دانش با دانش های نوظهور غربی، که مدعی میراث داری بلاغت کهن هستند، مانند: زیبایی شناسی، نقد ادبی، نشانه شناسی، معنا شناسی، سبک شناسی و گفتمان کاوی.
- بهره گیری از تفاوت مکاتب نقد ادبی کلاسیک (مؤلف محور) و نوگرا (متن محور) و پسانوگرا (مخاطب محور)،
- تقسیم مباحث بلاغی به محورهای افقی و عمودی که از مبانی زبان شناسی نوین است،
- پرداختن به زیبایی های سخن مکتوب (سبک های خط) برای اولین بار،
- الهام از داده های علوم روانشناسی و زیبایی شناسی و حتی فیزیک مانند تقسیم استعاره ها به سه طیف سرد و گرم و ولرم بر مبنای فیزیک نور.

۲-۴-۲. نظریه فنّ البیان البلاغیّة



این نظریه ابتدا به شکل کرسی نظریه پردازی ترویجی با عنوان: نظریه بلاغی بیان و تبیین. در تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۵ در دانشگاه اصفهان با حضور ناقدان آقایان دکتر حسین آقاحسینی استاد گروه فارسی دانشگاه اصفهان و دکتر حسین کیانی دانشیار گروه عربی دانشگاه شیراز. ارائه شد.

سپس پیش اجلاسیه کرسی نظریه پردازی با عنوان: نظریه بلاغی فنّ بیان در تاریخ ۱۴۰۲/۲/۲۵. و پس از آن اجلاسیه نهایی آن در ۱۴۰۲/۷/۱۰. با موفقیت برگزار شد و به عنوان اولین و تنها نظریه علمی ثبت شده توسط یک استاد از گروه های زبان و ادبیات عربی کشور در مرکز نظریه پردازی وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی ثبت و اعلام شد. خلاصه این نظریه را - از آن رو که موفق ترین کار نظریه پردازی اینجانب بوده - در زیر می آورم:

- بلاغت کلاسیک زبان عربی که با کتاب مفتاح العلوم سگاکي ۷۰۰ سال است یکه تاز دانشگاه ها و حوزه های علمی جهان اسلام بوده است در مواجهه با مکاتب جدید ادبی و نقد ادبی و بروز گونه های ادبی تازه ای که در زمان سگاکي نبوده رنگ باخته، و توانایی تحلیل زیبایی شناختی متون ادبی را ندارد. بلاغت کلاسیک در غرب نیز مدت هاست کلا حذف و مرگ آن اعلام شده است.

- نظریه پردازی های اخیر بزرگان بلاغت عربی (از جمله امین خولی، احمد شایب، ازهر زناد، خلیل کفوری، سعد مصلوح و....) نتوانسته است نظریه ای منسجم و قابل دفاع به عنوان جایگزین منظومه بلاغی سکاکی (با شعبه های معانی، بیان و بدیع) به وجود آورد.
- نظریه بلاغی فنّ بیان دکتر محمد خاقانی اصفهانی تنها نظریه ایرانی حوزه زبان و ادبیات عربی است که می تواند تدریس بلاغت را در ایران و کشورهای عربی و اسلامی متحول کند.
- این نظریه ثابت کرده است که زیبایی های متن ادبی تصویری همتراز زیبایی های نظام آفرینش است و درجات زیبایی لفظ و کمال معنا همتراز با مراتب هفتگانه جهان است.
- هفت اصل این نظریه برای تبیین زیرساخت های فلسفی: (تنزیل، ترفیع، تشکیک، تسبیح، تجمیع، تفریق و توصیل)
- هفت قاعده این نظریه برای بهره وری از آخرین رهیافت های زبانشناسی و نقد ادبی: (مجالات، مقامات، مسارات، مساحات، مقاطع، مظاهر و مراتب)
- دو باب این نظریه برای دانش بلاغت (فنّ بیان): (جمال الفاظ و کمال معانی)
- درجات زیبایی لفظ (جمال الفاظ) در این نظریه عبارتند از: تنافر، تقارب، تلاؤم، توازن، تجانس، تناغم، و تناسب.
- طبقات کمال معنا عبارتند از: تناقض، تضاد، تجاوز، تقارن، تشابه، تبادل، و تظاهر.

نظریه فنّ بیان البلاغیّة

بالرغم من الكمّ الهائل من التراث اللغوي والبلاغي الذي تتمتع به الحضارة الإسلامية، إلا أنها لا ينبغي أن تتوقع في طيات هذا التراث، وتتكلس في نهج القدامى، لأن اللغة - ومنها الأدب - كائن حيّ متطور في ثنايا الزمن. إنّ مدرسة السكاكي البلاغية وإن أسهمت في فترة تأسيسها في بلورة منظومة بلاغية رائعة أدت إلى الكشف عن دقائق القرآن الكريم البلاغية، لكنها تعرّضت لقصف شديد من التيارات اللغوية والأدبية التي تبلورت في خضم أحداث الغرب المعاصر، مما أدى إلى مواقف مختلفة من أرباب البلاغة في العالم الإسلامي، وإلى محاولات لتجديد نظام البلاغة العربية كي تستجيب لمتطلبات العصر. إلا أنها لم تفلح في تأسيس نظام بلاغيّ جديد مقاوم أمام الهيمنة الأدبية الغربية.

إنّ "نظريّة فنّ البيان البلاغية" هي النظرية الإسلامية الإيرانية الوحيدة التي برزت على الساحة في الجمهورية الإسلامية الإيرانية، وتفرّدت من بين مثيلاتها بأنها تدّعي نشوءها من مدرسة الحكمة المتعالية الصدرائية، كما تدّعي أنها تستمد أصولها من السنن العامة الحاكمة على نظام الكون. وقد لقيت حتى الآن ترحيباً إيرانياً وعربياً في اجتماعات افتراضية عقدت لدرس هذه النظرية البلاغية.

يتجه المؤلف خلال في هذه المسيرة للمشاركة في تأسيس حضارة إسلامية جديدة يثق بتحققها في القريب العاجل.

هذا الكتاب ليس مجرد نظريات علمية شتى، بل يحمل رؤية نظرية شاملة الأطراف ومنسجمة الأجزاء إلى اللغة والأدب، ولا بد لكل نظرية علمية أن يتجاوز النظريات السابقة في فتح آفاق جديدة في أحد المسارات العلمية أو الفنية. وهو أول نظرية أدبية إسلامية إيرانية تتحدى النظريات البلاغية القديمة (الممثلة بنظرية السكاكي) والحديثة المنتشرة في الغرب وفي البلدان العربية والإسلامية.

تدعي "نظرية فنّ البيان البلاغية" التماثل التام بين بنية العالم الخارجي من جانب وبنية اللغة والأدب من جانب آخر، وترى أن العالم يتشكل مما لا يتناهى من الأجزاء لكنها مجموعة واحدة متماسكة بقوة وقد شيدت هذه البنية العظيمة في سبع طوابق، ودرجات الألوان السبع في قوس قزح والنوتات الموسيقية السبع وأيام الأسبوع السبعة ومجموعة هائلة من السباعيات تنبثق من طبقات هذه البنية الشاهقة. فلا بد لرسم قواعد اللغة والأدب أن تراعي هذا النظام السباعي للتطابق مع الواقع الخارجي. هذا هو الأساس في اعتبار بنية اللغة بنية قوس قزح في سبع درجات من جمال الألفاظ وسبع طبقات من كمال المعاني.

۳-۴-۲. خبر و انشاء

پایان نامه کارشناسی ارشد اینجانب که در سال ۷۳ در گروه عربی دانشگاه تربیت مدرس دفاع شد.

در این پایان نامه، جمله های خبری و انشائی را از منظر شش دانش: بلاغت، فقه، اصول فقه، حقوق، فلسفه و منطق مورد تحلیل قرار داده، و مشترکات و موارد اختلاف در زاویه دید متخصصان این شش علم را بررسی کرده ام.

این پژوهش، به قدری از حوزه زبان و ادبیات عربی فراتر رفته و فرارشته ای شده بود، که جناب مستطاب مصطفی محقق داماد، که داور این جلسه دفاع بود، از این نظر بر آن ایراد گرفت و چیزی نمانده بود که به جرم این که پا را از گلیم خود فراتر گذاشته ام، جلسه دفاع را ابطال کند. اما توضیحات من در کارهای فلسفی و منطقی و اصولی ام مشکل را حل کرد.

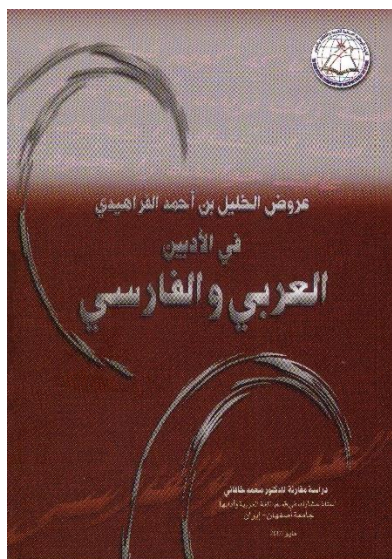
جنبه نوآورانه این پژوهش، علاوه بر کار بین رشته ای میان شش دانش، این بود که می اندیشیدم آیا خبر بر انشاء مقدم است یا برعکس؟ در علم صرف عربی و شاید سایر زبان ها، بی شک خبر مقدم است، و فعل امر را از فعل مضارع می سازند. اما سؤال من این بود که این نسبت چرا در نظام آفرینش معکوس است. تا خدا جهان را انشاء نکند نمی شود از آن خبری داد. هستی هر شیء یا چیستی آن که می توان از آن خبری داد، طبق قانون (کن فیکون) فرع بر انشاء او توسط خداست.

۴-۴-۲. مقایسه دستگاه های عروض عربی و فارسی با دستگاه

های موسیقی ایرانی

(کتاب عروض الخلیل بن أحمد الفراهیدی فی الأدبین العربی

والفارسی)



ناشر: سازمان یونسکو - مسقط - عمان ۲۰۰۷

در سال ۲۰۰۶ از وزارت آموزش و پرورش عمان که کمیته ملی یونسکو هم در آن مستقر است، از بنده خواستند به مناسبت روز جهانی تنوع فرهنگ ها کتابی در حوزه عروض خلیل بن احمد فراهیدی برای مقایسه دستگاه های عروض فارسی و عربی برایشان تألیف کنم.

مرحوم خلیل بن احمد فراهیدی از نوابغ تاریخ اسلام، شاگرد ابو الأسود دونلی از اصحاب مولای متقیان، شاگرد امام صادق (ع)، پدر علم فرهنگ نویسی (Lexicography) در جهان، پدر علم آواشناسی (Phonology) در جهان، و نیز بنیانگذار دانش عروض عربی است. پدر بزرگ او از ایرانیانی است که زمان یزدگرد سوم برای پاسداری از یمن به عنوان جزئی از امپراطوری ایران باستان در جنگ سیف بن ذی یزن با حبشیان به یمن که در آن روزگار شامل عمان نیز می شد کوچ کرد.

طبق برخی مستندات تاریخی، به دلیل آشنا بودن او با فرهنگ و علوم ایرانیان باستان بویژه موسیقی، وی توانست بحور شعر عربی را بر اساس دستگاه های موسیقی ایرانی در دوایر پنجگانه عروض ترسیم و تعریف کند.

هرچند کتاب های دیگری در حوزه عروض تطبیقی عربی و فارسی داریم، اما نوآوری این کتاب در ربط دانش عروض عربی به دستگاه های موسیقی ایرانی است که برخی از آنها تا به امروز در جهان عرب با نام های ایرانی نامیده می شوند (مانند مقام رست، سیگاه، نهاوند، عجم، اصفهان، و....)

به برکت تألیف این کتاب، خود را ناچار دیدم اندکی با این دستگاه های موسیقی آشنا شوم، و حتی برای درک عمیق تر، مدتی هم به یادگیری نواختن سه تار مشغول بودم.

پس از تألیف این کتاب، کمیسیون یونسکوی عمان آن را برای ارزیابی به استاد برجسته عراقی متخصص علم عروض آقای دکتر محمد کاظم البکاء سپرد، و ایشان در ۱۳ صفحه مقدمه محققانه ای بر این کتاب نوشت و از آن تمجید کرد.

سپس کتاب با مقدمه ای دو صفحه ای از دکتر یحیی بن سعود السلیمی وزیر وقت آموزش و پرورش و رئیس کمیسیون یونسکوی عمان منتشر شد، و در جشن بزرگی برای رونمایی کتاب که در آن ۴۰۰ استاد و ۴ معاون وزیر شرکت کردند، از بنده و همسرم دعوت به حضور و سخنرانی کردند.

استقبال عمانی ها که بسیار به خلیل بن احمد فراهیدی افتخار می کنند از این کتاب تا آنجا پیش رفت، که علاوه بر اعطای جایزه سلطنتی و پذیرایی توسط تشریفات دربار سلطان قابوس، مرا به یک سخنرانی در این زمینه در سازمان جهانی یونسکو در پاریس دعوت کردند و آن سخنرانی که به زبان عربی ایراد کردم و به ۵ زبان دیگر همزمان ترجمه می شد، با حضور و استقبال ۶۰ سفیر کشورهای مختلف از جمله سفیر آمریکا همراه بود.

۲-۴-۵. طرح سبک شناسی نهج البلاغه

بلاغت سنتی زبان عربی از زمان تأسیسش به دست عبد القاهر جرجانی تاکنون به یک کاستی بزرگ مبتلا بوده است، که همانا تفکر جزئی نگری و جمله محوری است. این رشته خود را در بند شاهد و مثال و ابراز آرایه های بلاغی در تک جمله های مجزا از متن به بند کشیده است (مصلوح ۲۰۰۳، ص ۶۷). حتی کتاب اینجانب با عنوان: "جلوه های بلاغت در نهج البلاغه" نیز در همان سمت و سو، و به شکل ارائه جملاتی مجزا با کاربرد تشبیه و استعاره و کنایه و آرایه های بدیعی تألیف شده است. علم سبک شناسی نوین (Stylistics) این نقص را برنمی تابد، و به شدت برآن است که زیبایی های بلاغی باید خود را در متن و مجموعه ای به هم پیوسته از جمله های مرتبط به یک موضوع نشان دهد. این رویکرد را در دوره ما متن پژوهشی (النصانية) می نامند.

در این طرح، از بنیاد نهج البلاغه خواستم طی قراردادی اجازه دهند کتاب شریف نهج البلاغه را با این رویکرد تحلیل سبک شناختی و زیبایی شناختی کنم.

متأسفانه علی رغم استقبال شایانی که از آن کردند این توفیق برای کل نهج البلاغه حاصل نشده است. هرچند به بخش هایی از آن در قالب راهنمایی رساله ارشد و دکتری چند دانشجو دست یافته ایم.

۳. ابتکارات آموزشی

۱-۳. آموزش زبان با رویکرد ترارشته ای

این نظریه در قالب کرسی ترویجی در ۲۲ اسفند ۱۳۹۶ در دانشگاه اصفهان با حضور ناقدان و داوران اجرا شد.

خلاصه‌ی نظریه:

علوم و معارف بشری در دوره‌های پیشین تمدن اسلامی با عنوان "حکمت" مورد آموزش قرار می‌گرفت، و نسل به نسل به آیندگان منتقل می‌شد. حکمت، در بخش نظری خود به سه بخش حکمت اولی یا فلسفه ما بعد الطبیعه، حکمت وسطی یا ریاضیات، و حکمت سفلی یا طبیعیات و در بخش عملی نیز به سه مقوله اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مدن تقسیم می‌شد. حکیم در آن دوره‌ها دانشمند جامع‌الاطراف بود که بر حسب توانایی‌های علمی خود به یادگیری تمام علوم زمان خود، که علمی مختلف با بسترهای متفاوت متافیزیکی و فیزیکی بود می‌پرداخت. این رویه در غرب قرون وسطا نیز به همین صورت اجرا می‌شد.

با آغاز دوره روشنگری در اروپا و مشخصاً از آغاز قرن ۱۷ میلادی، با ظهور رنسانس علمی و ادبی و ظهور فناوری نوین، که نتیجه‌ی طبیعی جایگزینی نسبی‌گرایی به جای دگماتیسم کهن، و روش استقرائی بجای روش قیاسی بود، انفجاری در دانش‌های بشری رخ داد، که دیگر امکان احاطه علمی یک نفر به تمام علوم زمان خود ممکن نبود، و بناچار رویکرد تخصص‌گرایی جایگزین پارادایم حکمت پیشین شد.

از آن زمان تا کنون، جهان دانش به تدریج شاهد بروز چهار متد علمی زیر بوده است:

۱. Discipline = تک رشته ای

در این مرحله، علوم و معارف بشری در قالب تخصص‌های مختلف به تدریج ریزتر و جزئی‌تر می‌شوند، و البته هرچه جزئی‌تر شوند در کشف دقایق علمی توانمندتر می‌شوند. این وضعیت ایجاب می‌کند که یک دانشمند پژوهشگر با هدف دستیابی به دقایق علمی و گسترش مرزهای دانش به یک تخصص اکتفا کند، و یافته‌های علمی خود را در اختیار جامعه علمی و جامعه بشری قرار دهد.

۲. Multidisciplinary = چندرشته ای

از آنجا که جدایی کامل تخصص ها گاه برای حل مشکلی که در یک سیستم با ابعاد مخلف به وجود می آمد کافی نبود، و به عنوان نمونه یک انسان ممکن بود دچار نوعی بیماری شود که ابعاد متنوع جسمی و روحی داشته باشد، و همکاری تیمی متشکل از پزشک و روانپزشک و روانشناس را ایجاب می کرد، در این مرحله کارهای تیمی برای حل مشکلاتی از این دست رواج یافت. البته هنوز هر متخصص صرفا به تخصص خود می پرداخت، اما نتایج تحقیقات خود را در اختیار تیمی از اصحاب تخصص های گوناگون قرار می داد، تا به کمک هم بتوانند آن مشکل ذو ابعاد را حل کنند. پس از حل مشکل، باز پزشک به دنبال پزشکی اش می رفت، و روانشناس به دنبال روانشناسی اش. در واقع در این مرحله مثل مرحله اول تخصص های مختلف جدا از هم و توسط متخصصان مختلف به راه خود ادامه می دادند، ولی در مواقع لزوم با هم همکاری و همگرایی داشتند.

۳. Interdisciplinary = میان رشته ای

همگرایی حاصل در مرحله دوم، گاه نمی توانست مشکل رخ داده را حل کند، چون به واقع متخصصان در مرحله دوم کنار هم جمع می شدند، ولی چون زبان یکدیگر را نمی فهمیدند، و هر یک با متد ویژه تخصص خود و در آن فضا مشکل را ارزیابی می کرد، در حل آن توفیق حاصل نمی شد.

به این روی، ضرورت های ناشی از پیچیدگی های نوشونده جامعه بشری ایجاب کرد که بر حسب نیاز، میان دو یا چند رشته از رشته های دانش بشری مناطق مشترکی شکل گیرد، و یک متخصص صرفا در آن منطقه مشترک به کسب تخصص مشغول شود. مثلا اگر نمی شود فردی متخصص تمام مسائل شیمی و زیست شناسی باشد بتواند صرفا در مسائل مشترک این دو رشته به تخصص بیوشیمی دست یابد، تا برخی مشکلات میان رشته ای را برطرف کند. در مرحله سوم، همچنان شیمی و زیست شناسی دو علم جدا می مانند، و هرکدام متخصص خاص خود را دارند. اما متخصص سومی در حوزه مسائل مشترک آن دو کار می کند.

۴. Transdisciplinary = ترارشته ای

ضرورت ورود به مرحله چهارم در سه یا چهار دهه اخیر به این سبب احساس شد، که روشن شد اگرچه مرحله سوم می تواند یک متخصص را به کار ابعاد مشترک دو رشته علمی بگمارد، و در آن ورزیده نماید، اما آن شخص خود را میان دو تخصص با دو متدولوژی سرگردان می بیند. به واقع نگرش سیستمیک به یک سیستم که تخصص های مختلف آن را از منظرهای مختلف و با اهداف متفاوت آن را بررسی می کنند، ایجاب کرد که به دلیل وحدت سیستم مورد نظر، آن تخصص ها نیز از حالت تكثر و تغایر دست برداشته، و در هم ادغام شوند. به این معنی که چون اجزاء یک سیستم در عین چندگانگی

آنچنان با یکدیگر کار می کنند، که گویی واقعا یکی هستند، تخصص مرتبط با این سیستم نیز نمی تواند هویتی چندگانه داشته باشد.

الگوی آموزش زبان و ادبیات در شرایط کنونی

در آموزش رشته های زبان و ادبیات (فارسی، عربی،) در گذشته و حال، در بسیاری از مراکز علمی و آموزشی (دانشگاه ها، مدارس، حوزه های دینی....) **الگوی تک تخصصی** حرف اول را می زند. عناوین دروس هر یک از مقاطع دانشگاهی، به خوبی گویای این نگاه تفکیکی و جزیره ای است: یک درس به نام مکالمه، یکی انشاء، دیگری صرف، درس دیگری به نام نحو، دیگری به اسم بلاغت،... نقد ادبی، تاریخ ادبیات، عروض و قافیه،... در هر یک از این دروس، استاد متخصص با جهت گیری های ویژه خود بخشی از حقیقت زبان و ادبیات را یا برشی از آن را در اختیار زبان آموزان قرار می دهد. اگرچه در درس قرائت متون ادبی علی القاعده استاد درس در تحلیل یک متن، به جنبه های مختلف صرفی نحوی، بلاغی، و ادبی آن اشاره می کند، ولی به خاطر نهادینه نشدن نگاه ترارشته ای، این تحلیل های چند منظوره در نهایت به **شکل میان تخصصی** مورد استفاده قرار می گیرد.

پیشنهاد آموزش زبان و ادبیات با متد تراتخصصی

نظریه ما، با تأکید بر متد ترارشته ای، مدعی لزوم حذف درس هایی با عناوین خاص برای مقطع کارشناسی نیست، تا فراگیران را به ذو وجوه بودن حقیقت زبان یا ادبیات آشنا سازد. اما هم در سال های پایانی این مقطع و هم بویژه در مقاطع تحصیلات تکمیلی، بر افزودن دروسی تکیه دارد که با متد ترارشته ای وحدت اندامواری یا نگاه سیستمی به زبان و ادبیات را در فراگیران نهادینه کند.

در این شیوه، متن درسی با ادغام همه تخصص های زبان و ادبی مورد تحلیل و تدریس قرار می گیرد. منظور از ادغام جمع نیست، که مدرّس متن را مثلا در آغاز از مورد تحلیل صرفی قرار دهد، و با خاتمه دادن به آن کار تحلیل نحوی را آغاز کند، بلکه حتی اصطلاحات صرف، نحو، بلاغت، نقد ادبی در این متد کم رنگ می شود، و در یک تحلیل یکپارچه در هم تنیده می شود. و از باب مثال: آواشناسی خود بخشی از صرف، و صرف بخشی از نحو و نحو بخشی از معنا تلقی می شود. اگر در روش سنتی لایه های آوایی و صرفی و نحوی به شکل مجزا به عنوان لایه های لفظی مورد بررسی قرار می گیرد، تا سرانجام در لایه معنایی گذار از لفظ به معنا شکل بگیرد، در شیوه پیشنهادی ما لفظ و معنا به عنوان یک حقیقت

جلوه گر می شود، که اگرچه ظاهرش لفظ است و باطنش معنا، اما این ظاهر و باطن دوروی یک سکه اند، و بر اساس نظر صدر المتألهین شیرازی (ره) به عنوان ماده و صورت دارای ترکیب اتحادی (و نه ترکیب انضمامی) هستند.

یکی از دستاوردهای شیرین و دلچسب این نظریه، غلیان جذابیت تحلیل متن، و رهایی از خشکی مفرط و خسته کننده تحلیل هایی است که صرفاً به یک جنبه علمی از زبان می پردازد، و به دلیل اوراق کردن آن، تحرک و شادابی و نشاط زبان با سلاخی به ورطه نابودی می کشاند.

۳-۲. جلوه های بلاغت در نهج البلاغه



بنیاد نهج البلاغه، تهران، ۱۳۷۶.

چاپ اول کتاب : «جلوه های بلاغت در نهج البلاغه» که پایان نامه دکتری من بود، در سال ۷۶ منتشر شد. استاد راهنمای اول من در این پایان نامه مرحوم سید علی موسوی بهبهانی بود که خواهش مرا برای شرح بلاغی نهج البلاغه برای حفظ تمامیت متن نامه ها و خطبه ها نپذیرفت. با توصیه ایشان، بنده از علم معانی صرف نظر کردم و ۱۰۷ صنعت بیانی و ۷۷ آرایه بدیعی را صرفا با مثال هایی از نهج البلاغه، به گونه ای که مناسب تدریس برای علم بلاغت باشد آوردم. بنابراین، این کتاب به واقع تدریس دو علم بیان و بدیع با مثال هایی از نهج البلاغه است، تا روشن شود که عبارات مولای متقیان (ع) به مراتب زیاتر از مثال های کتب بلاغت سنتی می تواند در تدریس دانش بلاغت مورد استفاده قرار گیرد. این کتاب پس از دو بار چاپ ورقی توسط بنیاد نهج البلاغه، به شکل آزاد در اختیار علاقه مندان قرار گرفت، و انتخاب این پژوهش از سوی دانشگاه پیام نور به عنوان یکی از منابع رسمی آزمون کارشناسی ارشد در رشته نهج البلاغه این نیاز را قوت بیشتر بخشید.

در مقدمه چاپ دوم، برای اشاره به کاستی بلاغت سنتی که جمله محور است چنین آورده ام:

محقق این جستار، که در این مدت با راهنمایی رساله های دانشگاهی متعدد، از چشمه جوشان نهج البلاغه جرعه های دیگری نوشیده، و دل و جان به امواج بیکران معانی آن و جلوه های بی بدیل زیبایی آن سپرده، بیش از پیش اطمینان یافته است، که چشیدن زیبایی لایه های سخنان نغز و پر مغز امیر عرصه سخن، نیازمند ارائه آن ها در متن کلام مولا است، و این مهم با پراکندن جملات مختلف و گسستگی متن به هدف استخراج شواهد جزئی آرایه های بلاغی به دست نمی آید، و مستلزم جستاری

دیگر در ارائه ابعاد زیبایی شناختی این متن، با رعایت تسلسل کلام در متن خطبه ها و نامه های نهج البلاغه است، که با استعانت از خدای منان، این پژوهش را نیز آغاز کرده است، اما تا تحقق آن، کتاب حاضر می تواند در تدریس بلاغت زبان های عربی و پارسی، با تکیه بر سخنان مولای متقیان (بجای تحلیل ابیاتی که قرن هاست در کتب بلاغی تکرار می شود، و علی رغم تمامت وجود استشهداد، از بار معانی ژرف و حکمت های نغز تهی است) سودمند باشد.

۳-۳. زبانشناسی عربی (کتاب: الألسنية

العربية)



ناشر: دار جریر عمان - اردن - 2012

این کتاب که برای آموزش زبانشناسی عربی به دانشجویان رشته عربی مقطع کارشناسی تألیف شده است، برونداد طرحی پژوهشی و خاتمه یافته در دانشگاه اصفهان است. در مقطع کارشناسی رشته عربی، در حال حاضر دو درس یکی با عنوان زبانشناسی عمومی و دیگری با عنوان زبانشناسی عربی وجود دارد، که نیمه نخست این کتاب درس اول، و نیمه بعد درس دوم را پوشش می دهد.

قابل ذکر است مطالعات زبانی در جهان اسلام قدمتی به اندازه تاریخ اسلام دارد، و از رهنمودهای مولای متقیان علی (ع) به شاگردشان ابوالأسود دؤنلی آغاز می شود، و به پیشسازی سیبویه در صرف و نحو، و جرجانی در بلاغت عربی - که هر دو ایرانی اند - منجر می شود.

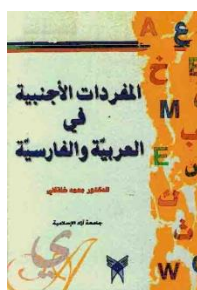
اما این مطالعات، با ظهور زبانشناسی نوین از زمان فردینان دوسسور به بعد رنگ متفاوتی به خود می گیرد، و شبکه ای از سطوح یا لایه های آوایی، صرفی، نحوی، و معنایی را کنار هم می نشانند.

کتاب حاضر برای آشنایی دانشجویان با این رویکرد تازه، هم در بخش عمومی و هم در بخش زبان عربی تألیف، و با همکاری دوست فلسطینی ام آقای دکتر عطاء أبوجبین در اردن توسط انتشارات دار جریر منتشر شده است.

۳-۴. مقایسه ی تعامل عرب ها و ایرانیان با

ترجمه ی واژگان بیگانه

(کتاب المفردات الأجنبية في العربية والفارسية)



نحوه مواجهه با واژگان بیگانه در زبان های بشری بسیار مهم است. معمولاً دولت های سلطه گر از طریق تحمیل واژگان زبان خود بر زبان ملت های سلطه پذیر به مسخ فرهنگ بومی آنان می پردازند، و از این طریق آنان را در فرهنگ خود هضم می کنند.

در مورد ضرورت ترجمه واژگان بیگانه در زبان های ما شرقیان، حساسیت ملت ها و دولت های مختلف بسیار متفاوت است. برخی درهای فرهنگ و زبان خود را کاملاً باز می گذارند، و برخی آن واژه ها را ستون پنجم دشمن تلقی می کنند.

من در این فرهنگ لغت، به دنبال مقایسه برخورد کشورهای عربی با ایران در مورد ترجمه واژگان غربی بوده ام. این کتاب نشان می دهد که موقع تألیف آن همت عرب ها برای ترجمه واژه های غربی شاید ده برابر همت ما ایرانیان بوده است. به عنوان نمونه؛ بسیاری اصطلاحات ورزشی مانند فوتبال و والیبال و در فارسی ترجمه نشده، اما در عربی توسط فرهنگستان کشورهای عربی ترجمه شده است. البته در مقدمه آورده ام که یکی از دلایل تفوق عرب ها در این ترجمه، وجود ۲۳ کشور با زبان رسمی عربی و تنوع فرهنگستان های زبان عربی است.

۵-۳. تدوین برنامه ی درسی کارشناسی آموزش زبان عربی

در سال ۱۳۹۸ که مدیر کارگروه تخصصی زبان و ادبیات عربی در وزارت عتف بودم به اعضای کارگروه پیشنهاد دادم تصویب کنند که ما در کشور در مقطع کارشناسی نیاز به راه اندازی رشته جدید آموزش زبان عربی داریم. این رشته فعلا در مقاطع ارشد و دکتری دایر است.

این پیشنهاد به اتفاق آراء تصویب شد و طی قراردادی که میان بنده و وزارت عتف منعقد شد با تأمین اعتبار مالی قرار شد تیمی از همکاران خود را در گروه عربی دانشگاه اصفهان برای تدوین این برنامه درسی بگمارم.

سرانجام با یک کار گروهی فشرده طرح توجیهی رشته و برنامه و سرفصل های درسی مصوب و توسط دانشگاه اصفهان در سامانه (هس) بارگذاری و سرانجام پس از تصویب قطعی در لیست رشته های زیر مجموعه زبان و ادبیات عربی در سامانه رشته های درسی وزارت علوم ثبت شد.

البته تا این تاریخ رشته مزبور عملا در دانشگاه های کشور راه اندازی نشده و گروه عربی دانشگاه اصفهان در تلاش است اولین گروه در این رشته باشد.

۳-۶. تدوین برنامه ی درسی دکتری مطالعات زبان عربی

در سال ۱۳۹۴ در دوره مدیریت گروه عربی با پیشنهاد بنده افزودن مقطع دکتری زبانشناسی عربی در کنار دکتری زبان و ادبیات عربی به تصویب اعضای گروه رسید. در آن زمان نظر دوستان این بود که این رشته در مقطع دکتری مربوط به پژوهش های زبان عربی باشد و رشته زبان و ادبیات عربی حذف و بجای آن سه رشته دکتری: ادبیات قدیم، ادبیات معاصر و ادبیات تطبیقی در برنامه پنج ساله گسترش گروه قرار گیرد.

پس از این تصمیم، با همکاری دوستان متخصص در علوم زبانی برنامه زبانشناسی عربی را در مقطع دکتری طراحی کردیم و علاوه بر طرح توجیهی برنامه درسی و سرفصل دروس آن را هم تدوین کردیم که در گروه و دانشکده تصویب و به ستاد سیاستگذاری برنامه های آموزشی دانشگاه ارسال شد.

در آن ستاد همکارانی از رشته زبانشناسی و رشته های انگلیسی و فرانسه هم دعوت شدند. اصرار همکاران رشته زبانشناسی بر این بود که اصطلاح زبانشناسی نباید در رشته ما مورد استفاده قرار گیرد چون این اصطلاح ویژه مطالعات نوین است و رویکرد سنتی در جهان عرب بیشتر از لینگویستیکس از نوع فیلولوژی بوده است.

برای حل این مشکل ما پذیرفتیم که نام رشته بجای زبانشناسی عربی به مطالعات زبان عربی تغییر کند.

علیرغم تصویب این موضوع و برنامه درسی ما در ستاد مزبور متأسفانه در دوره مدیریت بعدی گروه پیگیری لازم برای تصویب نهایی در شورای آموزشی دانشگاه و ارسال برنامه به وزارت عتف صورت نگرفت. ظاهراً با این توجیه که نظر غالب بر این است که مقطع دکتری با قالب لوزی تجمع و به یک رشته در این مقطع اکتفا شود.

۷-۳. تدوین بسته ی پیشنهادی آزمون بسندگی

زبان عربی

در سال ۱۴۰۰ پیش نویس این بسته را تهیه کردم که به تصویب اعضای کارگروه تخصصی زبان و ادبیات عربی وزارت عتف رسید و توسط مدیرکل برنامه ریزی آموزش عالی به رئیس سازمان سنجش آموزش کشور ارسال شد. بسته مزبور حاوی محتوای زیر بود:

الف) مقدمه:

با توصیه مقام معظم رهبری در خصوص شکستن هیمنه زبان انگلیسی به عنوان تنها زبان علمی جهان، و احترام به اصل تنوع زبان ها و ایجاد فضای مناسب برای حضور زبان های مختلف بین المللی در صحنه تبادلات علمی و فرهنگی کشور، سرانجام شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب کرد که امکان جایگزینی تدریس زبان های خارجی متعددی به جای زبان انگلیسی در مقطع دبیرستان در آموزش و پرورش فراهم شود، و در مقطع آموزش عالی نیز برگزاری آزمون های بسندگی در سایر زبان های مهم برنامه ریزی شود.

بر این اساس، با مصوبه شورای عالی برنامه ریزی آموزشی در تاریخ ۱۳۹۶/۱۰/۲ که به امضای ریاست شورا و مقام عالی وزارت عتف رسید، به دانشجویان رشته های زبان و ادبیات عربی و الهیات اجازه داده شد در صورت تمایل بتوانند بجای کسب نمره قبولی آزمون بسندگی زبان انگلیسی این نمره را با آزمون بسندگی زبان عربی جایگزین کنند که با همکاری کارگروه تخصصی زبان و ادبیات عربی و سازمان سنجش برگزار خواهد شد.

همچنین در این کارگروه مقرر شد تا زمان اجرایی شدن آزمون متمرکز مذکور، دانشگاه های متقاضی برگزاری آزمون بسندگی زبان عربی، مدارک و مستنداتی را که بتواند توان اجرای یک آزمون استاندارد و قابل قبول را اثبات کند برای کارگروه تخصصی زبان و ادبیات عربی وزارت عتف ارسال کنند تا بررسی و در صورت صلاحدید به آنان مجوز موقت داده شود.

این کارگروه تا کنون در دوره های مختلف مستندات دانشگاه های متقاضی را بررسی، و به سه دانشگاه (تهران، فردوسی مشهد و الزهراء - س -) مجوز موقت اعطا کرده است. همزمان عدم اعتبار آزمون بسندگی زبان عربی توسط برخی دانشگاه های دیگر را که بدون مجوز اقدام به برگزاری این آزمون کرده بودند اعلام کرده است.

ب) تصمیم قاطع کارگروه تخصصی زبان و ادبیات عربی در خصوص ساماندهی آزمون متمرکز بسندگی زبان

عربی

اعضای کارگروه ضمن بررسی دلایل دانشگاه الزهراء و فردوسی مشهد که به برگزاری مستقل این آزمون به روال سنوات گذشته اصرار دارند، با اکثریت قاطع بر موضع پیشین خود در مورد برگزاری آزمون بسندگی زبان عربی به شکل متمرکز بر اساس بسته پیشنهادی این کارگروه تأکید کردند. به اعتقاد این کارگروه با توجه به این که در شرایط فعلی دانشگاه های مختلف برگزار کننده نتوانسته اند به خاطر کمبود تجارب بین المللی (مانند آنچه در آزمون های زبان انگلیسی مشاهده می شود) به آزمون استاندارد قابل قبولی برسند، باید تجارب این سه دانشگاه تجمیع شود و با هدایت فنی سازمان سنجش آزمون متمرکزی برگزار شود.

بر این اساس تا زمانی که آزمون متمرکز اجرایی و عملیاتی شود فقط سه دانشگاه تهران و فردوسی مشهد و الزهراء با دریافت مجوز دو ساله حق برگزاری آزمون بسندگی عربی را خواهند داشت. و در صورتی که پس از شروع و اجرای آزمون متمرکز بر آزمون اختصاصی خود اصرار داشته باشند می توانند آن را برای اهداف دیگر غیر از کفایت زبانی دانشجویان دکتری اجرا کنند.

ج) سازوکار برگزاری آزمون متمرکز با همکاری سازمان سنجش:

در این بسته شورای سیاستگذاری و کارگروه علمی تولید محتوای این آزمون متشکل از افراد زیر خواهد بود:

شورای سیاستگذاری شامل:

شخصیتهای حقوقی:

معاونت امور آزمون ها در سازمان سنجش (رئیس شورا)؛

مدیر کارگروه تخصصی برنامه ریزی و گسترش زبان و ادبیات عربی (دبیر شورا)؛

نماینده وزارت علوم

نماینده دانشگاه آزاد سلامی

و سه شخصیت حقیقی:

ب) کمیته علمی آزمون سازی نیز شامل ۱۸ نفر از متخصصان آموزش زبان از گروه های عربی دانشگاه های کشور بود.

این پیشنهاد هنوز اجرایی نشده است.

۸-۳. پیشنهادهایی برای ارتقاء گروه عربی و

دانشکده زبان های خارجی

۱. در سال های ۸۲ تا ۸۴ که مدیر گروه عربی دانشگاه اصفهان بودم هنوز از تخصص گرایی استادان خبری نبود و هر استاد می توانست هر درسی را تدریس کند. من برای حرکت به سوی تخصص گرایی درس های گروه عربی را در مقاطع مختلف به ۷ خوشه تقسیم کردم، و از هر یک از همکاران خواستم اولویت اول و دوم خود را از میان آن ها انتخاب کنند و دروس تدریسی خود را ابتدا از اولویت اول و در نهایت از اولویت دوم انتخاب کنند و تقسیم رساله های ارشد و دکتری نیز به همین شکل انجام شود. متأسفانه با اتمام مدیریت من این تصمیم لغو شد.
۲. در سال ۹۶ که بار دیگر به مدیریت گروه انتخاب شدم تصمیم گرفتم گروه عربی تبدیل به یک دپارتمان شود و سه گروه (ادبیات، آموزش زبان و مترجمی) را که هر سه را در مقطع ارشد داشتیم دربرگیرد. استادان نیز هر گروه را که خواستند انتخاب کنند. به جای دو شورای تکمیلی و تخصصی سابق سه شورای تخصصی بر اساس سه گروه مزبور تشکیل دادم. بدین ترتیب مثلاً شورای ادبیات هم کار شورای تخصصی هم شوگ=رای تکمیلی و هم شورای سیاستگزاری را در آن حوزه انجام می داد. این رویکرد فواید فراوانی برای تخصص گرایی داشت ولی متأسفانه با انتهای مدیریت من مدیر بعدی روال را به همان وضع سابق برگرداند.
۳. به دانشگاه پیشنهاد دادم اجازه دهند ما در کارشناسی زبان و ادبیات عربی دو سال اول را روی دروس زبان آموزی و مهارت های زبانی متمرکز شویم سپس امتحان مهارت های زبانی برگزار کنیم و هر دانشجویی که حدنصاب نمره لازم را از آن امتحان نگرفت با مدرک کاردانی از دانشگاه فارغ التحصیل شود و افرادی که نمره مطلوب گرفتند دروس خود را در کارشناسی تکمیل کنند. شورای آموزش دانشگاه این پیشنهاد را نپذیرفت.
۴. در سال ۹۰ به ریاست دانشکده زبان های خارجی پیشنهاد کردم که چون حضور رشته های زبان عربی، انگلیسی، فرانسه، ارمنی، آلمانی، چینی و روسی در یک دانشکده به نام دانشکده زبان های خارجی معنی دار است و باید میان این گروه ها تعامل علمی برقرار شود کارگروه های مشترک میان گروهی تشکیل شود. مثلاً استادان نحو همه گروه ها یک کارگروه نحو تشکیل دهند و با هم هم افزایی کنند. ... متأسفانه این پیشنهاد تا کنون اجرایی نشده است.

۹-۳. پیشنهاد راه اندازی کارشناسی ارشد فلسفه

ی علم

در سال ۱۳۸۰، پیشنهاد راه اندازی رشته ای در مقطع کارشناسی ارشد را با عنوان (فلسفه علم) به معاونت پژوهشی دانشگاه اصفهان تقدیم کردم.

در این پیشنهاد آورده ام که: رویکرد بنیادین به علوم در تمدن اسلامی بر اساس آموزه های قرآنی، رویکرد حکمت مدار و کل نگر بوده است، که رشته های مختلف علمی در آن اجزای یک پیکر به نام حکمت محسوب می شده اند، و حکمت به دو شاخه نظری و عملی تقسیم می شده، و همه رشته های دانش بشری را فرا می گرفته است.

اما برای نخستین بار، با شکل گیری دانشگاه مدرن (یونیورسیتاس) در برابر حاکمیت مستبدانه کلیسا در ایتالیا، تخصص های مختلف به بهانه گسترش مرزهای دانش از یکدیگر مستقل شدند (دیسپلینری)، و این جزئی نگری هرچند به متخصصان امکان دستیابی به دستاوردهای علمی فراوانی داد، اما تبعاتی منفی هم برای تجزیه علوم ایجاد، و آن ها را به جزایر مستقلی تبدیل کرد، که اخیراً غربی ها در تلاشند با گذار از دیسپلینری به متا دیسپلینری و اینتر دیسپلینری و در نهایت به ترانس دیسپلینری از این تبعات منفی بکاهند.

پیشنهاد من این بود، که یک گام برای نزدیک کردن دانشگاه به پارادایم حکمت که فراگیر بوده است، راه اندازی رشته ای دانشگاهی با عنوان فلسفه علم است، که می تواند ابتدا در مقطع کارشناسی ارشد اجرا شود، و در آن ۱۴ درس شامل فلسفه علوم اساسی (فلسفه محض، فلسفه فیزیک، فلسفه ریاضی، فلسفه تاریخ، فلسفه زبان و....) تنظیم شود، تا دانشجوی بتواند با مبانی اساسی این دانش ها و نحوه ربط آن ها به یکدیگر در چارچوب یک مجموعه حکمت مدار آشنا شود.

این پیشنهاد برای بررسی به گروه فلسفه دانشگاه اصفهان ارجاع شد، ولی متأسفانه (بیشتر به بهانه این که تخصص طراح این پیشنهاد فلسفه نیست) مورد اقبال و موافقت قرار نگرفت.

۴. ابتکارات شعری

۱-۴. پژواک وحی

شعر "پژواک وحی" هدیه حضرت حق به این بنده در ماه رمضان سال ۱۳۸۰ بود.

پژواک وحی، صدای وحی است و عبارت "صدای وحی" دارای ابهام است؛ معنای قریب آن با کسر صاد: آوا، و معنای بعید، و مورد نظر گوینده با فتح صاد: پژواک و بازتاب صدا است، و هر دو عربی است.

در طول تاریخ گهربار ادب پارسی، بزرگان زنده یادی چون مولوی، و سنایی به تضمین آیات و روایات پرداخته‌اند. مرحوم بدیع الزمان فروزانفر در کتاب "احادیث مثنوی" تلمیحات فراوان مولانا به روایات حضرت ختمی مرتبت را بدست داده است. در دیوان سنایی قصیده‌ای در حدود ۵۰ بیت با مطلع زیر در تضمین آیات قرآن تالیف یافت می‌شود:

ای منزّه ذات تو عما یقول الظالمون گفت علمت جمله را ما لم تکنوا تعلمون

چون منزّه باشد از هر عیب ذات پاک تو جای استغفارشان باشد وهم یستغفرون

شاعران دیگری مانند: حافظ، سعدی، خاقانی، نظامی، ناصر خسرو و..... گلزار شعر و ادب خویش را به غنچه‌هایی از آیات روح بخش قرآن آراسته، و بوستان کلام خویش را با الهام از سخنان پیامبر (ص) و خاندان عصمت و طهارت (ع) به بوی عطر گل محمدی عطرآگین ساخته‌اند.

تا آنجا که می‌دانم، بلندترین قصیده غیر مردف فارسی قصیده‌ای است از قآنی در وصف مولا علی (ع)، که در ۳۱۴ بیت سروده شده است، و بلندترین قصیده مردف نیز از منوچهری است که مشتمل بر ۲۲۰ بیت است. بنابراین، الفیه پژواک وحی اینجانب حدوداً پنج برابر بزرگترین قصیده مردف تاریخ ادبیات فارسی است.

در میان اشعار آراسته به تضمین آیات قرآن واحادیث پیامبر و امامان، شعر بلندی از نوع قصیده و آنهم دارای ردیف (ردیفی چون: بشنیده‌ام، که سراینده را به ذکر تنها شنیدنی‌ها محصور می‌نماید) نیافته‌ام، به هر حال برگ سبزی است تحفه درویش.

این قصیده حاوی ۱۰۰۰ بیت است، که شاکله اصلی آن در طول ماه رمضان سال ۱۴۲۲ (۱۳۸۰) بر قلم ناقابل‌م جاری شده، و الفیه‌ای است در ۶۰ جزء، که جمع اضداد در عالم و آدم را به تصویر کشیده است.

از باب تناسب معنوی هر مقطع با یکی از "سوره" های قرآن، هر مقطع به عنوان "سوره" (که تصویری از آن است) نامیده شده است.

با تأسی به آیه شریفه (بسم الله الرحمن الرحيم) و تکرار آن در آغاز همه سوره‌های قرآن، بیت

من در این ژرفای دل نام خدا بشنیده‌ام وز دل و جان جهان (یا ربنا) بشنیده‌ام

در آغاز همه «صور» تکرار شده است، بجز صوره «توبه» که سوره آن در قرآن نیز بدون بسمله است. همچنین بیت:

اشك و رشك چشم و دل نالد چرا بشنیده‌ام كاش مي‌دیدم همان كويك صدا بشنیده‌ام

در پایان همه صور (همچون فراز "صدق الله العلي العظيم")، برای آرزوی وصال و دیدار بجای شنیدار تکرار شده است.

در این قصیده که در بحر "رمل مثنی محذوف" سروده شده، با آرایه‌های زیر از آیات قرآن و روایات خاندان وحی (ع) استفاده شده است:

- تضمین (ذکر یک جمله کامل از قرآن یا حدیث، نظیر: "لیس للانسان الا ما سعی")؛
 - تلمیح (اشاره به یک آیه یا روایت)؛
 - اقتباس (ذکر قسمتی از یک آیه یا ذکر آن با دخل و تصرف در کلمات، مانند: "خر موسی صاعقا" بجای صعقا)؛
 - ترجمه (مانند: "کید شیطان بس ضعیف است ار خدا را بنده ای")
- این قصیده آکنده از آرایه‌های ادبی مختلف است، که برای استفاده بیشتر دانشجویان ادبیات فارسی و عربی، در پانوش‌ها به برخی از مهم‌ترین آنها اشاره شده است.

این قصیده توانست جایزه اول در جشنواره شعر استادان دانشگاه‌های ایران با عنوان قرآن و عترت را احراز کند.

۲-۴. ترنم وحی

برداشتی شاعرانه از سوره حمد و سوره‌های جزء آخر قرآن مجید

برنده جایزه اثر ویژه در دومین دوره مسابقات ملی قرآن کریم - اردیبهشت ۱۳۹۰

طبق اطلاع من تا کنون دو شاعر کل قرآن کریم را به شعر فارسی برگردانده اند:

- صفی علی شاه در دوره قاجار در کتاب تفسیر صفی که تفسیر منظوم قرآن است در بحر رمل (فعلاتن فعلاتن فاعلن مانند مثنوی مولانا)،

- و آقای امید مجد که ترجمه منظوم خود را در بحر متقارب (فعولن فعولن فعولن فعولن مانند شاهنامه فردوسی) سروده است.

در هر دو ترجمه، کل قرآن از نظر آهنگ یا ایقاع یک دست شده است. در حالی که سوره های مکی و مدنی قرآن و هر سوره قرآن برای خود از ایقاع خاصی برخوردار است. از این جهت، به خاطر رسید که در ترجمه شعری خود، برای ارائه این تنوع برای هر سوره بحر خاصی، که آن را بیشتر با حال و هوای هر سوره سازگار می بینم انتخاب کنم. این نوآوری من در ترجمه شاعرانه قرآن کریم است.

مثلا سوره توحید با ((قل هو الله احد)) بر وزن فاعلاتن فعلن (بحر رمل) آغاز شده، و بنده هم همین بحر را برگزیده ام. ضمن این که حرف روی در فواصل این سوره حرف دال است که بنده هم همان را برگزیده ام:

(گو که آن مولا یکی است نیست در ذاتش عدد)

یا سوره کوثر با حرف روی (راء) و با همان وزن : ((إنا أعطيناك الكوثر)): فعلن فعلن فعلن فعلن: بحر متدارک یا دق الناقوس:

(یارا! ما دادیمت کوثر برپا به نماز ای پیغمبر)

در مقدمه آورده ام:

انتشار این کار علمی ادبی با سه هدف زیر قابل توجیه است:

۱. نشر معارف قرآنی با تکیه بر صبغة هنری؛

۲. تنظیم مسابقه ویژه قرآنی به شکل توزیع این ترجمه بین داوطلبان، و سپس تنظیم امتحان کتبی با ارائه برخی ابیات، که داوطلب باید آیه قرآنی مربوط به آن بیت را یا بصورت تشریحی یا با انتخاب گزینه صحیح از بین چهارگزینه تعیین کند.

۳. انتشار این متن به عنوان کتاب کمک درسی برای گرایش مترجمی زبان عربی، که هم در مقطع کارشناسی و هم مقطع کارشناسی ارشد درس ترجمه متون دینی و نقد ترجمه دارند.

توضیحاتی در مورد این ترجمه:

• دقت در ترجمه، و مراعات امانت متن قرآنی به نظر بنده در این ترجمه بیشتر از ترجمه های مشابه است، و این قابل اثبات است.

• فراوانی ارزش های بلاغی: که به دلیل سال ها تدریس بلاغت و بدیع حاصل شده است. به عنوان نمونه ترجمه سورة غاشیه در قالب ذوبحرین آمده، و همه ابیات آن در دو بحر زیر قابل قرائت است:

۱. بحر رجز: مفتعلن مفتعلن فاعلن، مانند: آن که تغیر نپذیرد تویی

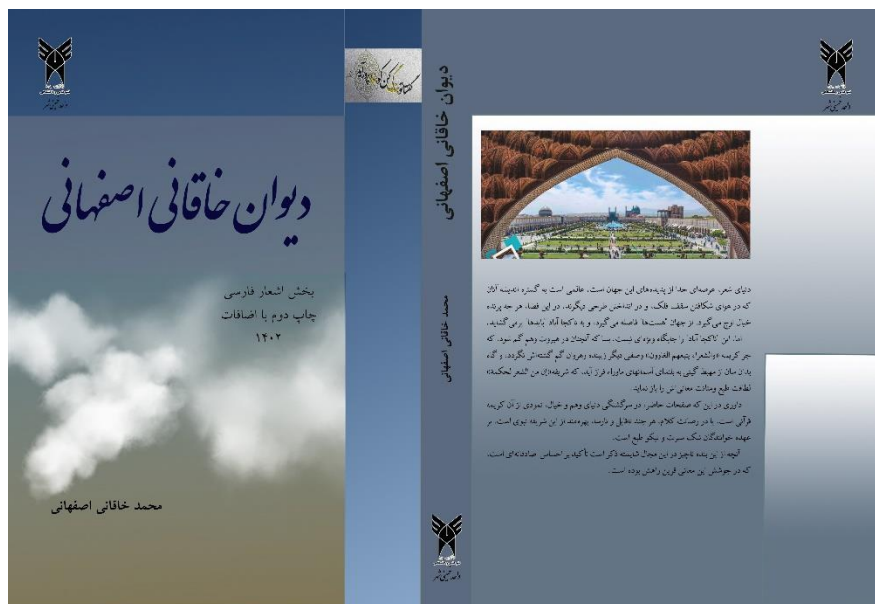
۲. و بحر رمل: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن مانند: بشنوا زنی چون حکایت می کند

(قصه آن غاشیه آمد ترا؟ کان همه پوشاند و امضا کند؟)

ملاحظه:

در سوره های مختلف قرآن کریم، آیه شریف ((بسم الله الرحمن الرحيم)) را گرچه به ظاهر مکرر است، به گونه های مختلف برگردانده ام. توجیه فنی این کار این است هر سوره وزن خاص خود را دارد، که با اوزان سایر سوره ها متفاوت است و در عمل مجبور به چنین کاری شده ام، اما توجیه بلاغی معناساختی آن این است که بر اساس نظر حضرت امام خمینی - روحی فدا - جار و مجرور در آیه بسمله متعلق به آیه پس از آن در هر سوره است، و بنابر این بسمله های به ظاهر تکراری قرآن، هر یک به مقتضای حال هر سوره در برگیرنده پیام های مختلف است.

۳-۴. دیوان خاقانی اصفهانی



برای اطلاع از شاعری من، یاد دو اتفاق زیر خالی از لطف نیست.

نخست:

زمانی پیش از استخدام در گروه عربی دانشگاه اصفهان مدرّس دروس معارف اسلامی بودم. در درس معارف یک که محتوایی کاملاً فلسفی داشت به روش تدریس یکی از همکارانم که اشعار زیادی از بر داشت و برای دانشجویان می خواند حسادت می کردم یا غبطه می خوردم. روزی با خود گفتم: حالا که من شعر شاعران دیگر را بلد نیستم، خوب است خودم شعر بسرایم!

با این نیت، پتو و متکا و یک فلاسک چای را به پشت بام منزلم بردم، و در فضایی رومانتیک مشرف به صحرای جلو منزلمان، در روستایی که بودم قلم را روی کاغذ می چرخاندم، تا نخستین شعر زندگی خود را بسرایم. و چون چیزی به ذهنم خطور نمی کرد مدام چای می خوردم. وقتی به خود آمدم دیدم قطره ای چای باقی نمانده، و دو ساعت و نیم سپری شده است، ولی حیف و دریغ از یک مصراع شعر.....

با مشت بر سر خودم کوبیدم، و گفتم باید از شعر گفتن برای همیشه عمر دست بکشی. شاید این گوهری است که خدا در وجودت به ودیعت نگذاشته است.....

گذشت تا چند سال بعد، که در اثر اتفاقی شگفت انگیز ناگهان چشمه شعرم جوشید، و آنچنان فوران کرد که حتی نمی رسیدم آن ها را بنویسم. یقین کردم که گوهر شعر در درونم بوده ولی قبلا پیدایش نکرده بودم. یقین کردم که همه آدمیان شاعرند و نقاش اند و سایر هنرها، اما پیدایش نمی کنند. یقین کردم که گوهر هنر در ذات همه آدمیان نهفته است، و باید زواید را از اطرافش زدود تا سربکشد. بعدها جمله زیبایی از لئوناردو داوینچی نقاش ایتالیایی خالق مونالیزا یا لبخند ژکوند که سحر نقاشی اش را در این اصل این اثر در موزه لوور پاریس به چشم دیدم خواندم. او که علاوه بر نقاشی مجسمه ساز کم نظیری هم بود، وقتی از تراشیدن پیکر اسبی زیبا فارغ شد، خبرنگاری از او پرسید: با چه احساسی این اسب زیبا را خلق کردی؟ او گفت. ... خلق نکردم. پیدایش کردم. از همان اول که تراشیدن این قطعه سنگ را شروع کردم، ندایی در دلم گفت: اینجا اسبی درون این سنگ میلیون ها سال است گرفتار است، و برای آزاد شدن لحظه شماری می کند. من هم زواید اطرافش را برداشتم و آزادش کردم!

شعر من نیز چنین بود؛ سال ها درونم زیر سنگ دلم مانده بود، تا سرانجام آزاد شد. خدا در مورد برخی دل ها می گوید: از سنگند ولی گاه شکافته می شوند تا چشمه ای زلال از میانشان بجوشد.

دمی که تیر نگاهت به قلب سنگم خورد	دمی که در همه عمر افتخار خواهد بود
از آن شکاف خروشید چشمه شعرم	که چون حریر رخت گلعدار خواهد بود
شکافت قلب مرا زان سپس شکفت در آن	شکوفه ها که سفیر بهار خواهد بود

دوم:

وقتی می خواستم اولین دفتر شعرم را منتشر کنم، شاعر گرانقدری در اصفهان در دانشگاه بود. خدمتشان رسیدم، و خواستم دو سه تا از غزل هایم را گوش دهد، و قضاوت کند که قابل نشرند یا نه.

ایشان به دقت گوش کرد، و سپس گفت: خیلی تلاش کردم در وزن و آهنگ این ابیات خللی بیابم، اما نیافتم. و این نشانگر تبحر تو در دستگاه های شعر است، و در مقام لفظ چیزی کم ندارید. اما از نظر معنی، آنقدر برخی از این معانی بلند است که حال و هوای اشعار مولانا را در من زنده کرد.....

من داشتم پرواز می کردم.... آخر او شعر مرا هم در لفظ و هم در معنا تأیید کرده بود، و شعر هم جز لفظ و معنا وجه دیگری ندارد..... ولی دیدم می خواهد چیزی بگوید..... گفتم بفرمایید..... گفت ولی..... گفتم ولی چه؟ گفت:..... این ها به درد نمی خورد!..... با تعجب پرسیدم: آخر چرا؟..... او گفت:..... برای این که تو شاعر دوره مولانا نیستی! فرزند این زمانه ای. زمانه ما با زمانه مولانا ۷۰۰ سال فاصله دارد. تو غرق گذشته هایی. باید فرزند زمانه خودت باشی. با تقلید از مولانا به هیچ جا نمی رسی.....

سخن او مثل پتکی بر سرم خورد. از او خدا حافظی کردم و به منزل رفتم.....مقداری از اشعارم را خواندم.
انگار حق با او بود. پس از این ماجرای جالب نگاهم به شعر منقلب شد.

به هر روی، ابداء مدعی همترازی شعر خود با شاعران بزرگ معاصر نیستم. اما در اشعار من نوآوری هایی در تصویرپردازی و تفنن و آرایه های فراوان ادبی یافت می شود، و گوناگونی فراوان در بحور مختلف شعر حتی اوزان کم کاربرد.

اشعار این دیوان به فارسی تا کنون دو جایزه ملی، و اشعار عربی من دو جایزه بین المللی یکی در قرطبه (کوردوبا) اسپانیا و دیگری در کویت دریافت کرده است.

برخی اشعار ملمع من، که ابیاتش متشکل از مصراعی به فارسی و مصراعی به عربی است، در لبنان توسط فرقة الإسرائ
آهنگ سازی شده، و به شکل آلبوم با استقبال خوب لبنانی ها به فروش رفته است.

در زیر یک غزل برای نمونه تقدیم خوانندگان عزیز می شود:

نه تو آنی و نه اینی!

نه تو دردی نه دواپی نه تو آنی و نه اینی	نه ظهوری نه خفایی نه تو آنی و نه اینی
نه تو در اوّلی آن سان که در آخر تو نباشی	نه تو در آخر مایی نه تو آنی و نه اینی
نه تو در مشرق هستی نه تو در مغرب گیتی	نه فرویی نه فرایی نه تو آنی و نه اینی
نه تو ژرفای زمینی که زمین شکل تو باشد	نه بر امواج هوایی نه تو آنی و نه اینی
نه در این خلق بگنجی که جهان ظرف تو باشد	نه از این خلق جدایی نه تو آنی و نه اینی
نه سرای دو جهان خالی از انوار تو باشد	نه ترا هست سرایی نه تو آنی و نه اینی
نه رحیمی به شیاطین که بسوزند به قهرت	نه ز رحمت تو رهایی نه تو آنی و نه اینی
نه ترا گوش و نه چشمی نه ترا دست و نه پایی	همه دستی همه پایی نه تو آنی و نه اینی
نه چنانی که بینم به دو چشمم گل رویت	نه تو آن سرّ عمایی نه تو آنی و نه اینی
نه صدایی ز تو آید که بدان گوش سپارم	نه تو عاری ز صدایی نه تو آنی و نه اینی

نه تو جویای جفایی نه تو آنی و نه اینی	نه تو شیدای وفایی که به وصلم برسانی
نه تو از در بدرآیی نه تو آنی و نه اینی	نه من از در بدرآیم که کنارت بنشینم
نه بگویی که کجایی نه تو آنی و نه اینی	نه مرا طرد نمایی که ره خویش بگیرم
چه کسی داد ندایی نه تو آنی و نه اینی؟؟؟	ز تو خاقان شده حیران تو هم آنی و هم اینی!!!

۴-۴. مثنوی عقل و عشق

چکیده "مثنوی عقل و عشق"

قرآن کریم به خاطر نقش منحصر به فردش تمایزهایی بنیادین با کتاب های آسمانی پیش از خود داشته است (مانند این که تنها این کتاب هم کتاب است و هم کلام، هم فرقان است و هم قرآن، هم انزال داشته است و هم تنزیل و....).

بر همین مبنا، تمدن نوین اسلامی - که آرمان بلند انقلاب اسلامی ماست - باید تمایزهایی بنیادین با تمدن های پیش از خود - حتی تمدن کهن اسلامی - داشته باشد، تا ان شاء الله بستری مناسب برای قله ی بزرگی - که با ظهور حضرت حجت (عج) فتح خواهد شد - فراهم کند.

به ظنّ اینجانب، یکی از این تمایزها باید ارائه ی الگویی برای اتحاد عقل و عشق باشد. جدال ناحق مدافعان عقل و عشق - از چالش میان ارسطو و افلاطون و شاید پیش از آن تا کنون - بروزهای فراوان داشته، و به تعارض های فکری و عملی فراوانی منجر شده، و در یک کلام؛ عاقلان بی بهره از عشق را به عالمان متهتک، و عاشقان فراری از عقل را به جاهلان متنسک تبدیل کرده، و باعث بروز فساد در حرث و نسل شده است. تفکیک علم از ایمان در شکل سکولار آن - که سنگ بنای تمدن غرب معاصر است، و در خفا به جنایاتی همچون تأسیس اسرائیل و داعش انجامیده - بی شباهت به تفکیک عترت از قرآن کریم نیست، و همه ناشی از جدال دروغین مدافعان عقل و عشق است.

اینجانب در "مثنوی عقل و عشق"، در قالب ادبیات داستانی و به شکل نمایشنامه ای شاعرانه در ۵ پرده و ۱۰۳۴ بیت، در همایشی تخیلی، از: آقای عقل، و بانوی عشق، دعوت کرده ام تا: در محضر حضرت وحی رودرروی هم بنشینند، و نخبگان دو سپاه عقل و عشق در طول تاریخ - در محضر این سه مهمان - با بیان اتهامات اساسی خود در ۱۴ صحنه علیه یکدیگر رجزخوانی کنند، رونمایی از این سه مهمان (وحی و عقل و عشق) و حوادث غیر مترقبه این داستان را در اینجا نمی آورم تا با خواندن مثنوی حلاوتی بیشتر یابد. در پایان؛ این داستان را ناتمام گذاشته و از مخاطبان خواسته ام با پاسخ به این پرسش - که آیا در وجدان آنان عقل و عشق محرمند؟ یا در کار نزاع و طلاقند؟ - این داستان را خود تمام کنند.

تا آنجا که بررسی کرده ام، نمایشنامه ای در پرده ها و صحنه های مختلف از جدال دو سپاه عقل و عشق در قالب شعر تا کنون در ادب فارسی و ادبیات سایر ملل سروده نشده است.

در این پیش گفتار توضیح بیشتری نمی دهم، چون باعث القای تفسیر شاعر به خواننده است. بهتر است خوانندگان محترم آزادانه سیر حوادث این نمایشنامه شاعرانه را دنبال کنند، و اتفاقات آن را با نگاه خود تفسیر کنند. به همین دلیل هنجارشکنی کرده، و تعریف داستان این مثنوی را بجای پیش گفتار به پس گفتار و انهاده‌ام.

ماجرای دوزبانگی مثنوی:

پس از اتمام مثنوی فارسی، به درخواست برخی همکاران کشورهای عربی ترجمه منظوم عربی نیز با همان قالب مثنوی و همان بحر فارسی (رمل مسدس محذوف) که بحر مثنوی مولانا است نیز به این اثر اضافه شد. احتمالاً این ابتکار نیز سابقه‌ای با این سبک و سیاق در ادب فارسی و عربی ندارد، و می‌تواند این مثنوی را به سازوکار مناسبی برای آموزش شعر عربی به فارسی زبانان و شعر فارسی به عربی زبانان تبدیل کند، و نقطه عطفی در تاریخ همگرایی‌های ادبی میان ادبیات فارسی و عربی باشد.

ترجمه ابیات فارسی به عربی از نوع ترجمه آزاد است، و هر بیت عربی حامل محتوای عام بیت فارسی است.

انتقال دقیق معانی ابیات فارسی به عربی از این جهت ناممکن است که علاوه بر محدودیت‌های وزن و قافیه (که خود برای آن کافی است) تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی و تاریخی دو قوم عرب و فارس اصرار بر نقل دقیق مضمون را بر نمی‌تابد.

امید است این اثر بتواند به عزیزی که گرفتار جدال عقل و عشقند کمک کند، و آنچه را از دل برآمده است بر دل‌ها نشاند. قابل ذکر است سرودن مثنوی فارسی سه ماه و ترجمه آن به شعر عربی به مدت دو ماه به طول انجامید.

پرده‌ی اول: ملاقات عقل و عشق در محضر وحی

خانه سوت و کور دلم دیشب محرم اسرار و تا سحر جولانگاه احرار شد. مثنوی گشت و گشت تا به خاقانی رسید، و داستان عقل و عشق پدید آمد. دیشب وقتی سر بر بالین گذاشتم به تدریج سه مهمان به خانه‌ی دلم آمدند. ابتدا عقل در شمایل مردی سروقامت، و پس از او عشق در شکل دختری با قامتی دلنواز، و سرانجام حضرت وحی آمد که مشخص نبود مرد است یا زن، فقط نور بود و نور. با انتشار خبر ملاقات آقای عقل و بانوی عشق در محضر وحی در عالم افلاک، ارواح بزرگان عقل و عشق در تاریخ بشریت به زمین آمدند و شهرآورد سرخ‌آبیان را در دلم برپا کردند. سقراط با بقراط، کنفوسیوس با بطلمیوس، بوعلی با ارسطو، سهروردی با افلاطون، ملاصدرا با بوذرجمهر، رامبد با نکیسا، بحتری با سعدی، کانت با شیخ بهایی، مانی با کمال الملک، باباطاهر با بایزید بسطامی، حلاج با محی الدین، گوته با حافظ، جامی با ابن فارض، گالیله با خواجه نصیرالدین طوسی، ارموی با بتهون، بالزاک با جبران، شکسپیر با مولانا، جان میلتون با ابوالعلائی معری، و عطار با اینشتین گرم خوش و بش شدند. جلسه‌ی مناظره دو سپاه عقل و عشق (شهرآورد سرخ‌آبیان) با نام خدا و در محضر جناب وحی آغاز شد. قرار شد آقای عقل و بانوی عشق ساکت بمانند و مدعیان پیروی از آنان به طرح دعوا بپردازند.

پرده‌ی دوم: شکایات عاقلان و حکایات عاشقان

نمایندگان دو جبهه عقل و عشق در ۱۴ موضوع مورد مناقشه خود به مناظره می پردازند: (ارسطو با حافظ: تقدم و تأخر در آفرینش)، (ابن رشد با ابن فارض: عقل و قلب در قرآن کریم)، (رنه دکارت با مولوی: بالانشینی مغز و مرکزیت قلب در بدن انسان)، (آلبرت اینشتین با عطار نیشابوری: برون گرایی و درون گرایی)، (حاج ملاهادی سبزواری با پروین اعتصامی: مردسالاری و زن سالاری)، (ابوعلی سینا با شیخ بهایی: تعلیم و تزکیه)، (شیخ مفید با باباطاهر: فصل و وصل)، (فیثاغورس با جامی: کثرت و وحدت)، (واصل بن عطاء با ابوالحسن اشعری: تنزیه و تشبیه)، (سیبویه با جرجانی: تواطی و تشکیک)، (بودا با عمر خیام: رنج و لذت)، (باروخ اسپینوزا با ژان پل سارتر: جبر و اختیار)، (استیون هاوکینگ با چارلی چاپلین: علم و هنر)، و (سردار سلیمانی با آنتونی کوئین: حقیقت و بازی)،

پرده‌ی سوم: آشتی عاقلان و عاشقان با وساطت وحی

در حالی که حاضران رمق خود را از دست داده اند ناگهان ولوله ای به پا می شود، و پیرمردی خود را سخنگوی وحی معرفی می کند. او امام خمینی بزرگ است، و حکم و قضاوت وحی را در مورد ۱۴ محور اختلاف عاقلان و عاشقان اعلام می کند. خمینی بزرگ بر دشمنی میان مدافعان عقل و عشق خرده می گیرد، و جدال مدافعان عقل و عشق را جدالی بر سر الفاظ (و غیر واقعی) معرفی، و بر سازوکار گفتگو تأکید می کند. او یادآور می شود که بخشی از جدال طرفداران عقل و عشق ناشی از خلط میان هوس و عشق است. به نظر او؛ هرچند عقل اولین مخلوق حضرت حق است، اما همان هم وامدار عشق است، چون خلقت تجلی رحمت حق است، و رحمت همان عشق است.

پرده‌ی چهارم: قضاوت های وحی

۱. عقل نخستین مخلوق خدا و حجت او بر انسان هاست. اما حتی خلقت عقل هم مرهون رحمت الهی است. عشق (بود) است و عقل (نمود) است.
۲. نیم قرآن عقل را و نیم دیگر عشق را تأکید می کند. هر دو را باید با هم دید.
۳. عقل در بالاخانه بدن است تا دیده بان خوبی باشد، در عوض، قلب در مرکز بدن و نقطه پרגار است.
۴. خدا هریک از عقل و عشق را بهر کاری ساخته است. عقل را برای برون گرایی و عشق را برای درون گرایی.
۵. مردانگی نماد جلال کبریا، و زنانگی مظهر جمال خداست.
۶. تعلیم، طمع به زیادت را می طلبد، و تزکیه، تلاش برای کاستن فطرت از ارزش های شیطانی را.
۷. فصل، مایه تمیز حق و باطل و اشیاء از یکدیگر است. وصل هم مراد هر عاشق در اتصال به معشوق است.

۸. مدار آفرینش بر کثرت و اعداد است. اما هر عدد مضربی از واحد و نمایش وحدت است.
۹. حکم عقل به تنزیه خدا از اوصاف مخلوقات، و حکم عشق به تشبیه خدا به مخلوقات، هر دو درست و عین یکدیگر است. در تسبیحات فاطمه زهرا (س) تکبیر و تسبیح مُلهم تنزیه، و تحمید مبین تشبیه است.
۱۰. فصل در تمیز اشیاء با تواطی سازگار است. در عین حال مدار عالم هستی بر تشکیک و درجات مختلف است.
۱۱. قانون وحی جمع میان رنج و لذت است: *إن مع العسر يسرا*.
۱۲. آدمی مجبور است که مختار باشد. باید کوشید از جبر اختیار به اختیار جبر برسیم، و کار خود را به خدا تفویض کنیم.
۱۳. علم دستمایه تسلط بر جهان هستی، و هنر تمرین خلاقیت و خداگونگی است. هر دو ارزشی الهی هستند.
۱۴. خدا حیات دنیا را لهو و لعب معرفی کرده است اما در پشت صحنه این بازی بزرگترین حقیقت نهفته است.

پرده‌ی پنجم: پایان بی پایان

بزرگترین رویداد داستان در این جا شکل می گیرد:

از سه چهره عقل و عشق و وحی که مدار و محور این مثنوی بوده اند رونمایی می شود. در کمال شگفتی روشن می شود که آقای عقل مولا علی (ع)، بانوی عشق فاطمه زهرا (س) و جناب وحی حضرت سید المرسلین (ص) بوده اند. روشن می شود که در علی عقل ظاهر و عشق باطن و در زهرا عشق ظاهر و عقل باطن است. ولوله ای مجلس را فرامی گیرد، وحی از بانوی عشق اذن می گیرد که او را به عقد ازدواج آقای عقل درآورد، و بدین شکل نماد عقل و عشق با یکدیگر محرم می شوند. این محرمیت اساس آشتی مدافعان عقل و عشق می شود و دل شیطان را به درد می آورد. از تلاقی دو دریای عقل و عشق لؤلؤ و مرجانی به نام های حسن و حسین پدید می آید و عبابی که این پنج نور مقدس را در زیر خود گرد می آورد نماد اتحاد عقل و عشق می شود. تلاقی این دو دریا کوثری است که در هر زمان و هر مکان لؤلؤ و مرجان های فراوان تقدیم جامعه بشری می کند. لؤلؤ و مرجان زمانه ما که از سلاله این خاندان مقدس است امام خمینی (ره) و امام خامنه ای (حفظه الله) اند، که کوثر ولایت را در زمانه ما معنا می کنند. در این جا دل از وحی می خواهد برای تداوم آشتی مدافعان عقل و عشق توصیه ای کند و وحی تأکید می کند که عقل و عشق از ازل زوج یکدیگر بوده اند و اختلاف پیروان عقل و عشق وسوسه شیطان بوده است....

نیمه شب به سحر می رسد، و با این توصیه وحی و عقل و عشق و همراه آنان ارواح پیروان آنان به عالم بالا بازمی گردند. در این پایان بی پایان، دل من از دوستانش می خواهد از خود بپرسند: آیا نوعروس عشقشان با مرد خویش سر می کند یا طلاق می گیرد؟

با این پرسش، داستان این مثنوی ناتمام می ماند تا هر خواننده این مثنوی خود با پاسخش آن را تمام کند.....

برونداهای مثنوی عقل و عشق:

• دانشگاه سونان کاليجاکای اندونزی یک نشست بین المللی ادبی در معرفی و نقد بخش عربی این مثنوی برگزار کرد. این نشست در تاریخ سه شنبه ۶ خرداد ۱۴۰۴ - ۱۷ می ۲۰۲۵، با حضور بیش از شصت استاد و شاعر از کشورهای مختلف در محیط گوگل میت برگزار شد، و مثنوی بسیار مورد تقدیر آنان قرار گرفت. دو سخنران اصلی این نشست (پروفسور محمد جمال صقر از مصر و خانم پروفسور وسام الخالدی از عراق) این مثنوی را بی نظیر و قابل مقایسه با ماندگارترین آثار ادبیات جهانی معرفی کردند.^۹



- آقای دکتر ممدوح بودیمان از استادان دانشگاه محمدیه مالزی این مثنوی را به زبان مالایی ترجمه کرده است.
- آقای دکتر زمزم افندی از استادان دانشگاه سونان اندونزی این مثنوی را به زبان اندونزیایی ترجمه کرده است.
- آقای دکتر سعید کتابی استاد گروه انگلیسی دانشگاه اصفهان در حال ترجمه این مثنوی به زبان انگلیسی هستند.
- آقای دکتر عبدالنبی الأشقر از استادان دانشگاه مونپولیه فرانسه که اصلش الجزایری است در حال ترجمه دوم این مثنوی به زبان فرانسه است.
- آقای دکتر محمد هارون و آقای دکتر محمد منصور جبریل از استادان دانشگاه های نیجریه در حال ترجمه آن به زبان هوسا هستند. در آفریقا ۴۰۰ میلیون نفر به زبان هوسا تکلم می کنند.
- استاد أحمد کوکجه مدرس عربی دانشگاهی در آنکارا ترکیه در حال ترجمه آن به زبان ترکی است.
- یکی از گویندگان هنرمند ایرانی پادکست مثنوی فارسی را برای نشر کتاب صوتی این مثنوی همزمان با کتاب ورقی اجرا کرده است.

^۹ . <https://youtu.be/Cy4BJJsPrJ4?si=QL9TMrFX8XxFroG7>

- یکی از گویندگان لبنانی در حال ضبط پادکست مثنوی عربی برای نشر در این کتاب صوتی است.
- خانم دکتر وسام الخالدي از استادان بارز دانشگاه کوفه عراق و خانم دکتر گل افروز محبی مقاله ای علمی پژوهشی در تحلیل این مثنوی با عنوان: "مثنوی العقل والعشق" بین تعدد المعنی وتداخل الدلالات (قراءة تأويلية فی خطاب محمد خاقانی اصفهانی الشعری) نوشته اند که ان شاء الله بزودی در یک مجله علمی پژوهشی منتشر خواهد شد.
- یکی از استادان زبان عربی کشور با دانشجوی دکتری خود مقاله ای با عنوان: تحلیل مثنوی "عقل و عشق" محمد خاقانی اصفهانی؛ در گذار از کمال فرم پاراناسین به سوی رسالت معنا و اتحاد نوشته اند که در یکی از مجلات علمی پژوهشی کشور در حال داوری است.
- آقای غلامرضا بلوری دانشجوی دکتری گروه عربی دانشگاه اصفهان مقاله ای با عنوان: مثنوی عقل و عشق محمد خاقانی اصفهانی به مثابه ادبیات پایداری نوشته است که در اولین همایش ملی مقاومت، دلهره ها، و امیدها در ادبیات معاصر (دانشگاه قم) نوشته که پذیرش گرفته است.
- آقای سید مهدی ابن الرسول مقاله ای با عنوان: شخصیت و مقاومت در پرده پنجم مثنوی عقل و عشق اثر محمد خاقانی اصفهانی؛ خوانشی توصیفی-انتقادی بر پایه رمانتیسم عرفانی نوشته که در اولین همایش ملی مقاومت، دلهره ها، و امیدها در ادبیات معاصر (دانشگاه قم) نوشته که پذیرش گرفته است.
- خانم دکتر گل افروز محبی مقاله ای در معرفی این مثنوی نوشته که مورد پذیرش مجله علمی پژوهشی الدراسات الأدبیه لبنان قرار گرفته و در شماره آتی ان شاء الله منتشر خواهد شد.
- مقاله ای در بررسی و نقد این مثنوی در مجله (الثقافة) ارگان رسمی وزارت فرهنگ کشور عمان در دست انتشار است.

۵. ابتکارات اجرایی

۱-۵. تأسیس و مدیریت پویش ارزیابی و اصلاح نظام

<https://m-khaqani.ir/2021/03/30/> پویش-ارزیابی-و-اصلاح-نظام/

تأسیس این پویش را ارزشمندترین کار اجتماعی و گروهی خود می دانم، که حاصل عمری تلاش سیاسی، علمی، و فرهنگی من است.

پس از تجاربی که از دو سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۵) با ورود به دانشگاه تا کنون به دست آوردم، ابتکار تأسیس پویش ارزیابی و اصلاح نظام از اینجا به ذهنم خطور کرد که: انقلاب اسلامی ایران با طراحی امام خمینی (ره) هرچند بزرگترین انقلاب مردمی پس از دوران پیامبران خدا در زمین بود، اما چون نمونه‌ی عملی نداشت، و منحصر به فرد بود، نمی توان انتظار داشت نسخه‌ای بی عیب و نقص از یک انقلاب کامل را عرضه کند.

بی شک، وجود نازنین پیامبر اسلام (ص) گل سرسبد نظام آفرینش بود، و انقلابی که او در جزیره العرب به پا کرد، بزرگترین انقلاب ارزشی در تاریخ بشریت بود، و قرآنی که منشور این رسالت بود شگفت انگیزترین متن متضمن هدایت و سعادت بشری بود. اما این همه مانع نشد که در خط مشی وارثان نظامی که او تأسیس کرد انحرافی رخ ندهد.

به نظر می رسد برای خدای صحنه گردان این گنبد گردون، آزمایش انسان‌ها مقدس تر از سلامت حکومتی است که بهترین برگزیده اش تأسیس کرده است! انحراف در مسیر حکومت وارثان ناخلف، کار را به عاشورا کشاند، و بزرگترین تراژدی تاریخ را رقم زد، تا همگان بدانند که بهترین امت از ملت‌های جهان نیز در بوته‌ی آزمایش ممکن است به وظایف خود عمل نکنند، و باعث خلق مصیبتی شوند که اشک ملایک را هم درمی آورد!

از موضوع بالا می توان دو نتیجه گرفت:

نخست این که: همانطور که انحراف در امت پیامبر ذره‌ای از ارزش کار او نکاست، و آنان که این انحراف را مدیریت کردند، و مردمی که سرنوشت خود به دست آنان سپردند، خود مسئول این راه کج هستند، اگر خدای ناخواسته در مسیر انقلاب بزرگ خمینی کبیر هم انحرافی رخ دهد، از ارزش کار سترگی که این اعجوبة تاریخ اسلام و یاران وفادارش به انجام رساندند ذره‌ای کاسته نمی شود.

و دوم این که: کید شیطان همواره در کمین همه است، و کید او نسبت به بهترین‌ها قویترین کیده‌های شیطان است، و انقلاب ما از کید شیطان در امان نیست. بروز انحراف در برخی جنبه‌های انقلاب و نظام ما هم مورد اعتراف مقام معظم رهبری

است، و هم امری است ممکن و محتمل، و خدای بزرگ به هیچ انقلابی وعده توفیق مطلق نداده، و نصر خدا را مشروط به استقامت در مسیر حق دانسته است.

به نظر می رسد نظام اسلامی و انقلابی ما در میثاق ملی قانون اساسی از تأسیس نهادی برای رصد کردن حرکت انقلاب در سطح کلان و راهبردی غفلت داشته است، و این مهم را به نظارت های جزئی و اجرایی ۱۶ نهاد مختلف سپرده است، که چون تابع مدیریت های پراکنده اند، فاقد توانایی لازم برای رصد حرکت کلی انقلاب هستند.

ما در این تلاش مبتنی بر خرد جمعی با عنوان: پویش ارزیابی و اصلاح نظام از مقام معظم رهبری و مسئولان نظام رفع این کاستی را مطالبه می کنیم.

برای این پویش منشوری در ۳۹ صفحه تألیف کردم، که با بازخوردها و نظرات دوستان پیوسته در حال ویراستاری و تکمیل است.

جنبه نوآورانه ی این پویش این است که اولاً خیز انقلاب برای ورود به عرصه تمدن سازی با گذار از مراحل: انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، و تمدن اسلامی، مستلزم برنامه ریزی جامع و متقن برای آینده است، اما این برنامه باید مبتنی بر کارنامه نظام در عملکرد ۴۳ سال گذشته باشد، و این کارنامه نیز باید اولاً مبتنی بر تدوین نظام ارزشیابی مناسب، و ثانیاً مبتنی بر تدوین نظام رتبه بندی مناسب باشد تا در ۱۹ حوزه تعیین شده در منشور پویش کارنامه نظام بر اساس شاخص های بومی و اسلامی شده به دست آید، و هر جا انحرافی رصد شد، نظام ملزم شود راهکار خود را برای رفع آن تعیین و به مردم ابلاغ کند.

منشور این پویش که توسط اینجانب تدوین شده در آخر این نوشتار (پیوست ۱) آمده است.

۲-۵. تأسیس و مدیریت برنامه بین المللی

نشان مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی

وسام المرجعية العلمية في اللغة العربية وآدابها

Order of scholarly authority in Arabic Language and Literature

<http://arabiciran.ir/content/606/>



تندیس جشنواره

عکس یادگاری با برگزیدگان

در سال ۹۸، بنده که عضو شورای مرکزی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی بودم، کارگروه بین الملل و راهبردی این انجمن را طراحی و مدیریت کردم.

به نظرم رسید مفیدترین خدمت در قالب این انجمن طراحی برنامه ای است با سه سطح ملی، منطقه ای و بین المللی، که بتواند مرجعیت از دست رفته ایرانیان در حوزه زبان و ادبیات عربی را احیا کند. البته با تصمیم یک نفر و یک گروه نمی توان به چنین آرمانی رسید. بنابراین گام اول شناسایی کسانی است که می توان در عصر حاضر آنان را پیشتازان مرجعیت علمی در این رشته دانست.

با این دیدگاه، برنامه مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی را تدوین کردم، و اساسنامه ای در ۱۳ ماده و ۳۹ صفحه نوشتم که در جلسات متعدد شورای مرکزی انجمن بررسی و تصویب شد.

طبق این اساسنامه، با فرمول خاصی برای داوری و غربالگری پژوهش های علمی ابتدا در سطح ملی ما باید به برگزیدگانی در ۲۰ حوزه از حوزه های تخصصی زبان و ادبیات عربی برای نخستین بار در تاریخ کشور، و بلکه در تاریخ جهان عرب نشان درجه سه مرجعیت می دادیم.

برای این که این کار سترگ با موافقت و همکاری گروه های عربی و مجامع و انجمن های زبان عربی در ایران و جهان شروع شود، با این گروه ها و مجامع مکاتبه کردیم، و در فرصت کمی توانستیم علاوه بر عقد قرارداد با دانشگاه های داخل کشور، با مجامع زبان عربی در کشورهای عربی قرارداد همکاری منعقد کنیم، و این از آن جهت شگفت انگیز بود که برای عرب های دوره ما هر نوع تلاش برای احیای مرجعیت علمی ایرانیان بر زبان و ادبیات عربی آرمان ساده ای نیست که بتوانند به راحتی بپذیرند. با این همه به لطف خدا و تلاش شبانه روزی در مدت کمی توانستیم با ۳۴ دانشگاه و مؤسسه در ایران و ۱۷ دانشگاه و مؤسسه در کشورهای مختلفی از آسیا و اروپا و آفریقا قرارداد همکاری منعقد کنیم.

اولین دوره اعطای نشان درجه سه مرجعیت در سطح علمی در ۲۹ آذر ۹۹ در جشنواره باشکوهی در دانشگاه شهید بهشتی تهران به برگزیدگان اعطا شد.

در کتابنامه ی نشان مرجعیت چنین نوشته ام:

نشان مرجعیت علمی زبان و ادبیات عربی در یک نگاه برنامه ای است علمی پژوهشی آکامیک بین المللی در حوزه زبان و ادبیات عربی، که به لطف خدا با هدف پایش تحولات پژوهشی در ۲۰ حوزه تخصصی زبان و ادبیات عربی طراحی و به معرض اجرا گذاشته شده است.

این برنامه، ابتکاری است بی مانند در جهان دانش از نظر اهداف علمی پژوهشی، که به تأیید ۴ مقام وزارت علوم و تحقیقات و فناوری رسیده، و توسط آقایان دکتر آهنگیان مدیرکل محترم برنامه ریزی آموزش عالی به معاونان آموزشی دانشگاه های کشور و دکتر محسن شریفی مدیرکل محترم برنامه ریزی پژوهشی به معاونان پژوهشی کشور برای حمایت از آن ابلاغ شده است. آقای دکتر مسعود فکری مدیرکل محترم برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی این برنامه را مشمول حمایت معنوی و مادی وزارت قرار داده اند، و آقای دکتر محمد جلالی دبیر محترم کمیسیون انجمن های علمی کشور ضمن اعلام حمایت از این برنامه، خواستار ارسال اطلاعات تفصیلی آن به همه انجمن های علمی برای الگوبرداری شده اند.

با جلب حمایت تمام نهادهای علمی متولی زبان و ادبیات عربی از جمله گروه عربی شورای بررسی متون درسی پژوهشگاه علوم انسانی، و گروه عربی سازمان سمت، و کارگروه تخصصی زبان و ادبیات عربی وزارت عتف، اجماع ملی در سطح همه نهادهای دانشگاهی متولی زبان عربی حاصل شد.

کسب و جاهت بین المللی به خاطر حمایت کمیسیون ملی یونسکو و کمیسیون ملی آیسسکو، امضای ۴۵ قرارداد همکاری با دانشگاه ها، پژوهشگاه ها، انجمن های علمی ایران و ۷ کشور دیگر جهان، ثبت نام بیش از ۴۵۰ همکار از گروه های عربی ایران و ۲۳ کشور جهان تا کنون، تأسیس بزرگترین بانک اطلاعات علمی دانش آموختگان دکتری زبان عربی در جهان، و حضور فعال بیش از ۷۰۰ استاد و دانش آموخته دکتری زبان عربی در گروه های مجازی این برنامه از افتخارات بزرگی است که فقط در یک سال فعالیت این برنامه و با مدیریت جهادی به دست آمده است.

ما به لطف خدا به آینده درخشان این حرکت علمی بسیار امیدواریم و ان شاء الله بلافاصله پس از معرفی برگزیدگان پژوهشی در حوزه های مختلف تخصصی زبان و ادبیات عربی و اعطای نشان درجه سه مرجعیت به آنان در اولین جشنواره ملی در ۲۹ آذر ۹۹ تلاش های بی وقفه خود را برای شروع رسمی گام منطقه ای برای اهدای نشان درجه دو و گام بین المللی برای اهدای نشان درجه یک متمرکز خواهیم کرد.

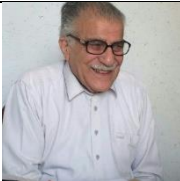
هدف اصلی ما در این برنامه، شناسایی مرزهای دانش در ۲۰ حوزه تخصصی زبان و ادبیات عربی به منظور گسترش آن در سه سطح ملی، منطقه ای و بین المللی است.

ما به برکت انقلاب مقدس اسلامی به جد پیروزی ملت بزرگ ایران، اقتدار ملت های مسلمان، و تعالی جامعه بشری را در گرو رشد علم و دانش بشری در کنار تحقق ایمان و معنویت می دانیم، و امیدواریم با این حرکت گامی ولو ناقابل برای بازآفرینی مرجعیت علمی ایران اسلامی در این حوزه تخصصی برداریم.

زبان عربی زبان مشترک ملت های مسلمان، زبان دین مبین اسلام و قرآن کریم، و یکی از زبان های رسمی و زنده دنیای حاضر است، و گسترش مرزهای دانش در این زبان بستر ساز آفرینش تمدن بین الملل اسلامی در افق پیش رو خواهد بود ان شاء الله.

برگزیدگان اولین جشنواره ملی مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی

(۱۳۹۹/۰۹/۲۹)

	تاریخ ادبیات عربی دکتر محمدعلی آذرشب استاد دانشگاه تهران		ادبیات قدیم دکتر آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
	بلاغت دکتر محمد فاضلی استاد دانشگاه فردوسی مشهد		صرف و نحو دکتر سعید نجفی اسداللهی استاد دانشگاه علامه طباطبایی
	آموزش زبان عربی دکتر حامد صدقی استاد دانشگاه خوارزمی		عروض و قافیه دکتر ابراهیم خلیفه شوشتری استاد دانشگاه شهید بهشتی
	زبانشناسی دکتر سیدحسین سیدی استاد دانشگاه فردوسی مشهد		ترجمه دکتر رضا ناظمیان استاد دانشگاه علامه طباطبایی
			ادبیات معاصر دکتر رسول بلاوی

			دانشیار دانشگاه خلیج فارس
--	--	--	------------------------------

همکاران ارجمند زیر در اولین جشنواره ملی شایسته تقدیر شناخته شدند:

	ادبیات تطبیقی دکتر هادی نظری منظم دانشیار دانشگاه تربیت مدرس		ادبیات تطبیقی دکتر خلیل پروینی استاد دانشگاه تربیت مدرس
			ادبیات میانه دکتر جهانگیر امیری دانشیار دانشگاه رازی

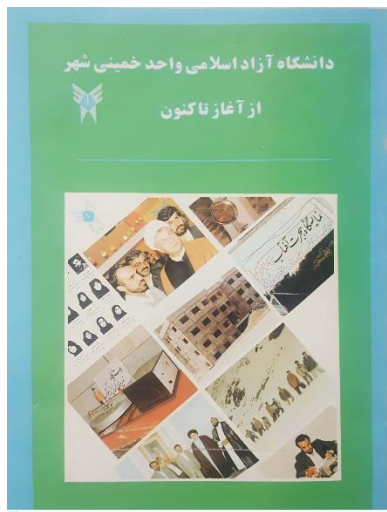
دانشگاه ها و مؤسسات علمی ایرانی و خارجی که از برنامه نشان مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی حمایت کردند:



اساسنامه نشان مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی که توسط اینجانب تدوین شده

در آخر این نوشتار (پیوست ۲) آمده است.

۵-۳. تأسیس و ریاست دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر



ابلاغ بنده توسط دکتر جاسبی برای تأسیس و ریاست واحد خمینی شهر در سال ۱۳۶۷ صادر شد. و من یکی دو روزی می رفتم خمینی شهر، و با ابلاغی که در جیبم بود مانده بودم با دانشگاهی که رئیسش شده ام و وجود خارجی ندارد چه کنم؟ و آن را چگونه اداره کنم!

همینطور که پرسه می زدم، در خیابان توحید در حاشیه شهر سالن بزرگی که متروکه بود توجهم را جلب کرد. از پشت شیشه های شکسته اش که به داخل نگاه کردم دیدم یک سالن رستوران است، که چند سالی است رها شده و خاک خورده است. مالک سالن را پیدا کردم و گفتم حضری سالن را موقتاً در اختیار یک دانشگاه قرار دهی و در ثوابش شریک شوی؟ و طرف که از شنیدن اسم دانشگاه تعجب کرده بود گفت خدا پدرت را بیامرزد. اگر چنین کنی باعث رونق این محل می شوی و مرا از شر گردگیری این سالن راحت می کنی!

بلافاصله به فرمانداری رفتم، و فرماندار خمینی شهر (آقای ناجح) که از دوستان بود خواهش کردم جلسه فوق العاده شورای شهرستان را در محلی که من پیدا کرده بودم اعلام کند. البته او نمی دانست آنجا یک سالن کبابی بوده است. به هر حال به من اعتماد کرد، و رؤسای همه ادارات و ارگان ها را به جلسه و شورا در آن سالن دعوت کرد. روز قبل کلید سالن را گرفتم و یک شلنگ با خود به سالن بردم، و خودم آن سالن پر از خاک و تار عنکبوت را شستم. میز رئیس کافه کبابی را که سه پایه داشت و یک پایه اش شکسته بود به عنوان میز رئیس دانشگاه مرتب کردم! زیر آن پایه شکسته اش هم ۳ تا آجر گذاشتم. بیست تا پتو هم از خانه خودمان و خواهرانم آنجا بردم، و دور تا دور سالن پهن کردم!

فردا صبح جلسه رسمی شورای اداری شهرستان را با حضور فرماندار و امام جمعه و ۳۰ نفر مسئولان شهر در همین سالن روی زمین تشکیل دادم. هر کس وارد می شد و باید کنار شیشه های شکسته سالن بر خیابان می نشست یکه سختی می خورد. قرآن خوانده شد، و من سخنرانی داغی ایراد کردم، و برای تأسیس دانشگاهی که باید ضامن اعتبار شهر و شهرستان می شد درخواست کمک کردم. فرماندار و برخی دیگر از مسئولان دنبال صحبت مرا گرفتند. فرمانده سپاه پاسداران خمینی شهر هم قلم و کاغذی به دست گرفت، و اقلامی را که هر مسئول اداره ای تعهد کرد به ما تحویل بدهد ثبت و ضبط کرد.

یادم هست تعهد رئیس بانک ملی شعبه مرکزی خمینی شهر تحویل یک دستگاه تایپ به دانشگاه بطور موقت و به مدت ۶ ماه بود. بعد از آن که دستگاه تایپ قدیمی و از رده خارج شده بانک را تحویل گرفتیم، روشن شد ولی حرف (ر) آن تایپ دستی خراب شده بود و نمی زد! تا مدتی من با این دستگاه مکاتبات اولیه دانشگاه را انجام می دادم و چون حرف (ر) نداشت حرف (ز) را تایپ می کردم و نقطه اضافی را لاک می گرفتم!.....

و این چنین بود که واحد خمینی شهر آغاز به کار کرد.

در اولین گام ما چند واحد از دروس عمومی دانشگاهی را بطور تک درس با اطلاعیه ای رادیویی اعلام کردیم، و از ۱۲۰۰ نفر که ثبت نام کردند ۶۰۰ نفر را پذیرفتیم، تا برای سال بعد در دفترچه آزمون با ۴ رشته فنی واحد ما را وارد کردند. قرار گرفتن ما در جوار دانشگاه صنعتی از یک طرف و اخذ رشته های سود آور علوم انسانی قبل از ما توسط واحدهای شهرهای اطراف نظیر خوراسگان و نجف آباد باعث شد که واحد خمینی شهر از ابتدا گرفتار رشته های مهندسی برق و مکانیک در گرایش های مختلف شود، که اگر چه پرستیژ بالایی داشت، اما برای اول کار بسیار پرهزینه بود. و اگر لطف خدا و همت دوستان نازنینی از نیروهای مخلص خمینی شهر نبود همان اول ضربه فنی می شدیم، و ورشکستگی واحد را اعلام می کردند. منتها اخلاص دوستانی که در ابتدای تأسیس واحد با من یار شدند بگونه ای بود که پس از چند سال ریاضت واحد را در شرایطی که از نظر ضوابط سازمان مرکزی بر حسب امتیازات حاصله باید با ۹۰ نفر پرسنل اداره می شد با ۶۰ نفر پرسنل اداره می کردم.

سال ۷۳ واحد خمینی شهر را برای اعزام به لبنان و تأسیس واحد در اون کشور به معاونم سپردم. یادش به خیر

۵-۴. تأسیس و ریاست دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه

شهرکرد

در سال ۱۳۸۰ رئیس وقت دانشگاه دولتی شهرکرد از بنده خواست برای تأسیس دانشکده ادبیات و علوم انسانی در آن دانشگاه یک سال از دانشگاه اصفهان مأموریت بگیرم.

این اتفاق رخ داد و من در طول سال تحصیلی ۸۰-۸۱ در دانشگاه شهرکرد فعالیت می کردم.

پیش از این، دانشکده های علوم و مهندسی و کشاورزی در آن دانشگاه فعال بودند، و از میان رشته های علوم انسانی فقط کارشناسی زبان و ادبیات فارسی راه اندازی شده بود که چون یک رشته بود موقتاً آن را در دانشکده علوم مستقر کرده بودند.

در طول آن سال با تلاش گسترده ای که صورت گرفت، علاوه بر کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، رشته های مشاوره، حقوق، زبان انگلیسی و باستان شناسی را در مقطع کارشناسی در آن دانشگاه تأسیس کردیم.

لذت تأسیس یک نهاد علمی از صفر، و به ثمر رساندن آن و نظاره هر روز چهره بشاش دانشجویانی که در آن غوطه ور شده، و در تلاش برای ساختن آینده ایران اسلامی هستند، به واقع کمتر از لذتی که مادری یا پدری از بزرگ شدن فرزند خود می برد نیست!

۵-۵. تأسیس و ریاست مرکز زبان آموزی دانشگاه اصفهان

در سال ۱۳۸۱ تأسیس مرکز زبان آموزی دانشگاه اصفهان طی ابلاغی از ریاست دانشگاه به اینجانب واگذار شد.

پیش از این، ارائه دروس انگلیسی عمومی رشته های مختلف دانشگاه برعهده گروه زبان و ادبیات انگلیسی در دانشکده زبان های خارجی بود.

با تلاش بی وقفه اینجانب، گروهی مستقل از گروه زبان انگلیسی با عنوان مرکز زبان آموزی طراحی و مراحل دریافت مجوز آن طی شد. از آنجا که راه اندازی این مرکز نیازمند استخدام عضو هیأت علمی مستقل بود، این مرکز باید به تصویب وزارت علوم می رسید. که این کار هم اتفاق افتاد، و طی اعلام وزارت عتف مرکز مجاز به استخدام ده عضو هیأت علمی در رشته های زبان انگلیسی، زبان عربی، زبان فرانسه و زبان آلمانی شد. رئیس این مرکز هم به جمع اعضای شورای دانشکده زبان های خارجی افزوده شد.

بر اساس شرح وظایف مصوب، این مرکز هم عهده دار دروس سرویسی زبان های خارجی برای رشته های مختلف دانشگاه شد، و هم ارائه دوره های کوتاه مدت زبان آموزی به صورت آزاد یا به صورت عقد قرارداد با مراکز اقتصادی و صنعتی استان و ارائه خدمات علمی مانند ترجمه متون در اختیار این مرکز قرار گرفت.

۵-۶. مشارکت در تأسیس انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی



<http://arabiciran.ir/>

در سال ۱۳۸۰ افتخار داشتم با تنی چند از استادان زبان و ادبیات عربی کشور در معیت استادان برجسته ای مانند مرحوم دکتر فیروز حریری در تأسیس این انجمن علمی به عنوان هیأت مؤسس انجمن حضور داشته باشم.

در دوره ششم نیز عضو شورای مرکزی انجمن بودم که واحد بین الملل و امور راهبردی انجمن را طراحی و راه اندازی کردم.

از جمله فعالیت های اساسی این انجمن برگزاری هفت دوره همایش ملی مدیران گروه های عربی کشور بود که من در سال ۱۳۸۲ دبیر دومین دور آن و در سال ۱۳۹۸ دبیر اولین دور همایش بین المللی مدیران گروه های عربی جهان بودم.

اعلامیه تأسیس و اسامی هیأت مؤسس انجمن علمی ایرانی زبان و ادبیات عربی

نظر به ماده ۸ این نامه ثبت مؤسسات غیر تجاری مؤسسه در تاریخ ۸۳/۳/۱۶ تحت شماره ۱۶۵۲۶ در این اداره به ثبت رسیده و خلاصه مفاد اساسنامه آن جهت اطلاع عمود آگهی می شود:

۱- نام مؤسسه: مؤسسه انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی.
۲- موضوع مؤسسه: ۱- سر و سامان دادن به وضعیت زبان عربی در ایران، ۲- به روز کردن اطلاعات علمی و تحقیقی در رشته زبان و ادبیات عربی، ۳- همکاری با وزارت علوم و تحقیقات و فناوری در زمینه برنامه ریزی سرفصلی هروس دانشگاهی زبان و ادبیات عربی، ۴- همکاری با وزارت آموزش و پرورش در تدوین کتب درسی و ایجاد کارگاههای دانش افزایی و نیز کارگاههای روش تدریس برای معلمان و به شرح اساسنامه.

۳- تائیدیه ایرانی

۴- مرکز اصلی مؤسسه تهران، ح. حلال آل احمد، پل نصر.
کلیت، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه زبان و ادبیات عربی.

ش. اسامی مؤسسه: ۱- سرور خریسچی، حامد صدقی، خلیل پروینی، فرامرز میرزایی، بنول مشکس قام، علی باقرطاهری نیا، آذرتاش آذر نوش، جعفر دلشاد، سعید نجفی اسدالهی، کبری روشنگر، محمد قاضی، محمود شکیب انصاری، محمود آبدان، مهدی زاده، سلیم زمانی، فاسم مختاری، محمد خاقانی، سید محمد مهدی جعفری، علی اوسط ابراهیمی، سید علی میر لوحی، محمد علی آذرتاش، محمود خورشیدی.

۶- تاریخ تشکیل: مؤسسه از تاریخ ثبت به مدت نامحدود

۵-۷. طراحی و دبیری همایش بین المللی نقش زبان در گفتگوی

تمدن ها

در زمان ریاست جمهوری آقای خاتمی، چون سازمان ملل با قبول پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران سال ۲۰۰۱ را به عنوان سال گفتگوی تمدن ها اعلام کرد، در ایران تلاش شد که این ابتکار در حد یک شعار سیاسی باقی نماند و دانشگاه ها نیز در این زمینه وارد میدان شوند.

من در آن موقع یعنی سال ۱۳۸۳ مدیر گروه عربی بودم. به نظرم رسید در همین چارچوب یک همایش بین المللی طراحی کنم، که هم مربوط به گفتگوی تمدن ها باشد، و هم نقش مرکزی در آن به عهده گروه های دانشکده زبان های خارجی باشد. این ایده را با عنوان همایش بین المللی نقش زبان در گفتگوی تمدن ها طراحی کردم، و پس از جلب موافقت هیأت رئیسه دانشگاه اصفهان، و صدور ابلاغ دبیری این همایش برای بنده، ابتدا موافقت معاونت بین الملل وزارت عتف و سپس موافقت دفتر نهاد ریاست جمهوری را گرفتم.

ابتدا قرار شد آقای خاتمی شخصا جلسه افتتاحیه همایش را شروع کند. این بود که از دفتر ریاست جمهوری از من خواستند متن پیشنهادی سخنرانی ایشان را بنویسم و برای آن نهاد بفرستم.

من یک شبه این متن را در یک و نیم صفحه نوشتم، و برای اطمینان از این که متنی درخور رئیس جمهوری اسلامی ایران است، به نظرم رسید آن را پیش از ارسال به تهران به تأیید برخی استادان ممتاز دانشگاه اصفهان برسانم. لذا ۳۴ نفر از همکاران برجسته را به جلسه ای دعوت کردم، و در آنجا متنی را که نوشته بودم برایشان خواندم. البته متأسفانه مجبور شدم با یک دروغ مصلحت آمیز به آنان بگویم این متن توسط نهاد ریاست جمهوری تهیه و برای بررسی و تکمیل برای ما ارسال شده است. همه حاضران وقتی متن را شنیدند گفتند الحق متن عالمانه و پرباری است!! فقط یکی از آنان که استاد ادبیات فارسی بود پیشنهاد داد یک کلمه را با معادل بهتری جایگزین کنیم. وقتی از همه اقرار گرفتم گفتم این متن را خودم نوشته ام ولی می دانستم اگر از اول این را به شما بگویم هزار ایراد از روی اظهار فضل به آن می گرفتید! خلاصه با هر لطایف الحیلی که سراغ داشتم عصبانیت حاصله را از دلشان درآوردم! و متن را به نهاد ریاست جمهوری فرستادم.

یک هفته بعد، از نهاد طی تماس با من گفتند: متن را در اختیار مشاوران قرار داده ایم، و آنان نیز آن را تأیید کرده اند! ولی در روز همایش آقای رئیس جمهور سفری به الجزایر داشت و پیام را به داماد امام مرحوم دکتر بروجردی رئیس بنیاد گفتگوی تمدن ها دادند، که به نمایندگی از رئیس جمهور در افتتاحیه همایش بخواند. وقتی فرودگاه اصفهان به استقبال ایشان رفتم، گفتم:

می شود پیام را به من بدهید ببینم؟ ایشان گفت نمی شود، من مجاز نیستم قبل از همایش آن را به کسی بدهم. و من که نسخه ای از پیام در جیبم بود شروع کردم به خواندن، و ایشان مات و مبهوت از من می پرسید چه کسی در ریاست جمهوری این پیام را برای تو فرستاده است؟!

به هر حال همایشی واقعا طراز اول و چهارزبانه (فارسی، عربی، انگلیسی و فرانسه) را با ۳۴ مهمان خارجی از ۲۰ کشور از سه قاره برگزار کردیم.

از نکات جالب این همایش، خانمی بود که سه ماه پیش از همایش به من ایمیل زد. این خانم قاضی دادگاهی در ماساچوست آمریکا بود، و می گفت من تصادفا از همایش شما مطلع شده ام، و موضوع آن برای من بسیار جالب است، و مایلم حضورا در آن شرکت کنم. او گفت من قاضی یک دادگاه ویژه زوج های بای لینگوال یا دو زبانه هستم. خیلی از این زوج ها به خاطر عدم تفاهم زبانی، و این که بار عاطفی کلمات در زبان های مختلف متفاوت است، گرفتار سوء تفاهم می شوند، و چون آمریکا کشوری مهاجر پذیر است، تعداد این پرونده ها در دادگاه آنقدر زیاد است، که برای حل و فصل آن ها دادگاه ویژه ای تشکیل داده اند، و دادیار این پرونده ها باید یک زبانشناس باشد. من برای شرکت ایشان در همایش تلاش زیادی کردم، ولی نزدیک برگزاری همایش به من فهماند که مسئولان مافوق او، وی را از سفر به ایران منع کرده اند!.

۵-۸. مدیریت ارزیابی دورنی زبان عربی

پروژه ارزیابی دورنی گروه عربی دانشگاه اصفهان، بر اساس قرارداد منعقد شده بین دانشگاه اصفهان و سازمان سنجش آموزش کشور از تاریخ ۸۰/۱۱/۱۴ تا ۸۲/۳/۲۴ انجام شد، و کمیته ارزیابی متشکل از بنده که رئیس کارگروه بودم، و ۴ نفر از اعضای هیأت علمی این گروه در طی ۱۷ ماه برنامه کاری با اجرای گام های دوازده گانه تعریف شده، و تفکیک اهداف جزئی و کلی و رفتاری آموزش زبان عربی در دانشگاه های ایران، و به طور مشخص در دانشگاه اصفهان، به دستاوردهای ارزشمندی در بررسی نقاط ضعف و قوت این گروه دست یافتند.

نتایج، توصیه ها :

توصیه کلی : لزوم استمرار ارزیابی دورنی گروه در سال های آینده، و پیگیری دقیق نحوه اعمال مصوبه های ارائه شده در این گزارش.

توصیه های جزئی در سطح گروه :

توصیه اول : به اعتقاد اعضای این کمیته، تفکیک این گروه به دو گرایش «زبان» و «ادبیات» و پذیرش دو گروه دانشجوی برای این دو گرایش با طرح در دفترچه راهنمای آزمون سراسری، و تدوین دو نظام درسی مختلف ضرورت دارد، که هر یک از دانشگاه های کشور متناسب با اهداف خود می توانند بر حسب قابلیت ها و تخصص ها و رویکرد های متفاوت اعضای هیأت علمی خویش در یک یا هر دوی این گرایش ها دانشجوی بپذیرند.

پس از انجام این تفکیک، امکان شفاف سازی اهداف کلی و جزئی و رفتاری گروه فراهم می شود، و تعامل صحیح تری بین کارفرمایانی که می توانند از خدمات دانش آموختگان این دو گرایش استفاده کنند و دانشگاه حاصل می شود.

توصیه دوم : شفاف سازی اهداف مزبور در درجه اول برای اعضای هیأت علمی این گروه، تا درک صحیح تری از وظایف آموزشی و پژوهشی خود در جهت تحقق اهداف گروه داشته باشند، و متناسب با هدف جزئی هر واحد درسی کتاب یا جزوه ی مناسب را با صلاح دید کمیته تخصصی مربوط انتخاب نمایند.

این کار مستلزم برگزاری کارگاه آموزشی برای اعضای هیأت علمی است.

توصیه سوم : اطلاع رسانی دقیق به دانشجویان در مورد رسالت ها و اهداف آموزش زبان عربی در ایران، و نیاز های بالفعل جامعه ما در زمینه های مختلف به متخصصان این رشته.

برای تحقق این امر ۲ پیشنهاد زیر تقدیم می گردد :

الف) تهیه پرسشنامه ای برای اطلاع از وضعیت موجود دانشجویان جدید الورود، و انگیزه های آنان از انتخاب این رشته، و میزان تمایلشان به رشته زبان و ادبیات عربی و گرایش های مختلف آن.

توصیه چهارم : تبادل نظر مستمر و نهادینه شده با سایر گروه های همسان در کشور، در مورد نقاط ضعف و قوت آموزش زبان عربی در ایران.

توصیه پنجم : تبادل نظر با مجامع بین الملل اسلامی از قبیل اتحادیه دانشگاه های جهان اسلام در مورد روش های آموزش زبان عربی برای غیر عرب زبانان و دریافت کتب درسی آنان.

توصیه ششم : تلاش برای برقراری دوره های دانش افزایی جهت استادان این گروه در کشورهای عربی.

توصیه هفتم : تلاش برای برگزاری اردوهای دانشجویی جهت بازدید از کشورهای عربی و ممارست زبانی در محیط اهل زبان.

۵-۹. تأسیس و دبیری شورای همکاری نهادهای زبان و ادبیات

عربی

<http://arabiciran.ir/content//۶۴۱>

یکی از نگرانی های من در فعالیت شوراهای مربوط به زبان و ادبیات عربی، هویت جزیره ای این نهادها و موازی کاری های فراوان، و واگرایی در فعالیت های تیمی و گروهی بوده است.

برای دستیابی به راه حلی جهت برون رفت از این مشکل، در سال ۹۹ با تلاش فراوان سعی کردم شورایی متشکل از چهار نهاد تأثیرگذار در فعالیت های مربوط به رشته زبان و ادبیات عربی تأسیس کنم. این چهار نهاد عبارت بودند از:

انجمن ایرانی زبان	کارگروه تخصصی برنامه ریزی	گروه عربی شورای بررسی	گروه عربی سازمان مطالعه و
و ادبیات عربی	و گسترش زبان و ادبیات عربی	متون درسی پژوهشگاه علوم	تدوین کتب درسی علوم انسانی -
(انجمن)	وزارت عتف (کارگروه	انسانی	سمت
	تخصصی)	(گروه عربی شورای متون)	(گروه عربی سمت)

خوشبختانه این تلاش به نتیجه رسید، و در بهمن ۹۹ شورای همکاری با تشکیل جلسه مسئولان این چهار نهاد تشکیل شد. در جلسات اولیه تفاهمنامه این شورا به تصویب رسید، که در بخشی از آن چنین آمده است:

ب) هدف از انعقاد این تفاهمنامه:

ارتباط و همکاری میان مجموعه های چهارگانه مرتبط با زبان و ادبیات عربی، جهت هم افزایی و تقویت حوزه های ماموریتی و عملکردی هریک برای رشد و توسعه، و تقویت و بهره گیری متناسب تر از زبان و ادبیات عربی در هر سه حوزه آموزش، پژوهش و کاربرد.

ج) مبنای تفاهمنامه

توجه به رشد و توسعه علمی کشور که مبنای اساسی توسعه همه جانبه و پایدار است، نیازمند توجه ویژه به کاربردی های است که زمینه ساز تحول و رشد و شکوفایی دانش ها و آموزش و پژوهش در زمینه های مختلف از جمله علوم انسانی است. این امر هم در بعد ملی و هم در بعد بین المللی نیازمند پایش پیوسته و روزآمد سازی این رشته ها از جمله زبان و ادبیات عربی، و همگام سازی فعالیت های مرتبط با آن با تحولات نوین و نیازهای در حال نوشدن است.

از سوی دیگر نگرش واگرایانه و جزیره ای در گذشته نشان داده است بخش زیادی از توانمندی ها و در نتیجه برون داد های این مجموعه ها از دست رفته است، که این همکاری، همگرایی و هم افزایی می تواند نقش موثر تری برای آنان در حوزه ماموریتی و عملکردی آنها رقم بزند.

این چهار مجموعه نقش آفرین در حوزه زبان و ادبیات عربی جمهوری اسلامی ایران، که تا کنون بیشتر بسان چهار خط موازی عمل کرده اند، با امضای این تفاهمنامه برآند مربعی واحد و منسجم در عرصه فعالیتی را پدید آورند. نمونه های همکاری مشترک این چهار طرف از جمله در برنامه نشان مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی نشان از امکان و سودمندی و ضرورت این همکاری دارد.

۵-۱۰. تأسیس و مدیریت پایگاه استنادی طبقه بندی علوم زبان و

ادبیات عربی

www.isasc.ir

توضیح این فعالیت در بند ۱-۳-۳ فعالیت های پژوهشی آمده است.

۵-۱۱. پیشنهاد تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی

این پیشنهاد برای صندوق حمایت از پژوهشگران معاونت علمی ریاست جمهوری ارسال شد

اگرچه برای گسترش زبان و ادبیات عربی که ایرانیان در طول تاریخ اسلام طلایه دار آن بوده اند، در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت های فراوانی در سطوح مختلف صورت گرفته است، اما عدم ارتباط نهادهای متولی این زبان و به طور مشخص: آموزش و پرورش، دانشگاه ها، حوزه های علمیه، پژوهشگاه ها و مؤسسات دیگری که به این زبان مرتبطند، مانند: وزارت های امور خارجه، فرهنگ و ارشاد اسلامی، و صدا و سیما، سبب نابسامانی های فراوان شده است، و این کاستی جز با تشکیل مرجعی عالی که بر همه این نهادها اشراف داشته باشد، و هر دو وظیفه: سیاست گذاری و ارزیابی و نظارت را برعهده داشته باشد، و افزون بر این ها از توانایی های این بخش برای وحدت جهان اسلامی بهره جوید، برطرف نمی شود.

این اتفاق در سطحی محدودتر در مورد زبان و ادب فارسی هم رخ داد، و ابتدا شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، و سپس بنیاد سعدی به سیاست گذاری و نظارت بر آموزش زبان فارسی برای غیر فارسی زبانان پرداختند، اما بی شک زبان و ادبیات عربی در ابعادی گسترده تر در سطوح منطقه ای و بین المللی منشأ اثر است، و تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قطب جهانی مطالعات زبان و ادبیات عربی، در همه زمینه های علمی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و.... به تحقق اهداف راهبردی ایران اسلامی کمک شایان خواهد کرد.

پیشنهاد مشخص ما برای انجام این رسالت ملی و مذهبی تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی است، که تهیه سند اصلی و اسناد پشتیبان آن با انجام طرح پژوهشی حاضر به کمک معاونت علمی ریاست جمهوری اسلامی ایران صورت خواهد گرفت.

هدف ما در این طرح تدوین یک سند ملی برای تشکیل این شورای عالی است، که همراه با اسناد پشتیبان (در حدود ۱۰۰۰ صفحه) شامل موارد زیر می شود:

- تهیه کارنامه آموزش و پژوهش زبان و ادبیات عربی در ایران و جهان با مروری بر گذشته تاریخی آن و با تکیه بر وضع موجود و شرایط حاضر.
- نقد و ارزیابی روش های آموزش و پژوهش در این حوزه در کلیه سطوح (دانشگاهی، حوزوی، آموزش و پرورش) در ایران، کشورهای عربی، کشورهای اسلامی، و سایر کشورها.
- تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت زبان و ادبیات عربی، با سیاست گذاری و نظارت بر کلیه فعالیت های آموزشی، پژوهشی و اجرایی مربوط به زبان و ادبیات عربی در کشور.
- منشور تأسیس قطب جهانی مطالعات زبان و ادبیات عربی، با جلب همکاری کشورهای عربی و اسلامی و سازمان های علمی فرهنگی بین المللی و منطقه ای

طرحنامه تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی را که توسط بنده طراحی و تدوین شده است در آخر این نوشتار (پیوست ۳) آورده ام.

۵-۱۲. معرفی ایران در دائرة المعارف بزرگ اسلامی کویت

در سال ۲۰۱۲ وزارت اوقاف و امور دینی کویت طرح تدوین دائرة المعارف بزرگ اسلامی را برای معرفی ۵۷ کشور اسلامی در چهارده حوزه (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی.....) تصویب کرد. طی تماسی که از آن وزارتخانه با بنده گرفته شد، گفتند رزومه شما را بررسی کرده ایم، و شما را برای تدوین پروژه ایران در این دائرة المعارف انتخاب کرده ایم.

مدیران این پروژه بنده و مسئولان پروژه های ۵۷ کشور اسلامی را برای توجیه و شروع کار به یک کارگاه آموزشی سه روزه در استانبول ترکیه دعوت کردند، که این کارگاه برگزار شد، و پس از آن من اعضای تیم خود را که متشکل از ۱۴ همکار متخصص در ۱۴ حوزه ی مربوط بودند تعیین و به آنان معرفی کردم، و پس از موافقت آنان رسماً کار جمع آوری و تدوین اطلاعات شروع شد.

سرانجام، بخش ایران در ۲۷۰ صفحه به زبان فارسی تدوین، و پس از ترجمه عربی آن توسط اینجانب برای طرف کویتی ارسال شد. و در چند نوبت اصلاحاتی که خواسته بودند انجام و مورد موافقت نهایی قرار گرفت.

متأسفانه پایان کار با قطع رابطه دیپلماتیک ایران و کویت باعث عدم نشر این بخش در دائرة المعارف شد، ولی مسئولان مربوط قول دادند پس از ازسرگیری روابط سیاسی این کار انجام شود.

۵-۱۳. پیشنهاد تشکیل شورای سیاستگذاری دانشگاه تمدن ساز

در مرداد ماه ۱۴۰۱ مسئولان دانشگاه اصفهان از اعضای هیأت علمی خواستند در مورد تعیین مأموریت اصلی این دانشگاه در دو سطح ملی و بین المللی پیشنهادات خود را مطرح کنند.

با توجه به فعالیت های پویا ارزشیابی و اصلاح نظام، من پیشنهاد تشکیل شورای سیاستگذاری دانشگاه تمدن ساز را به رئیس دانشگاه اصفهان تقدیم کردم.

در این پیشنهاد آمده است:

دانشگاه اصفهان، مدتی است برای تبدیل شدن به یک دانشگاه در تراز بین المللی از یک سو و انقلابی از سوی دیگر عبارت: "دانشگاه اصفهان؛ جامعه محور، تمدن ساز" را به عنوان لوگوی خویش انتخاب کرده است. این انتخاب هوشمندانه، از طرفی برخاسته از مفاد بیانیه گام دوم مقام معظم رهبری است که در آن راهبرد اصلی کشور را گذار از مراحل پنجگانه: "انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی و تمدن اسلامی" ترسیم کرده اند، و از طرف دیگر متکی به قرار گرفتن دانشگاه اصفهان در شهری با عنوان: "پایتخت فرهنگ و تمدن اسلامی" است، که این عنوان از سوی شورای همکاری جهان اسلام در سال ۲۰۰۶ به این شهر کهن و تأثیرگذار در تأسیس تمدن گذشته اسلامی تخصیص یافت.

برای تحقق آرمان بزرگ تأسیس تمدن نوین اسلامی در سال ۱۳۹۱ با دستور مقام معظم رهبری نهادی با عنوان: "مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت" با ۱۳ اندیشکده تأسیس شد، و تا کنون آن مرکز علاوه بر برگزاری ده همایش ملی سالانه سندی تنظیم کرده است، که مراحل ویراستاری نهایی خود را در مرکز پژوهش های مجلس تشخیص مصلحت نظام می گذرانند، تا سپس با توشیح مقام معظم رهبری به عنوان مهمترین سند بالادستی نظام به ارکان حکومتی ابلاغ شود.

اما شایسته است دانشگاه اصفهان در عمل به راهبرد انتخاب شده در لوگوی خویش به طور جدی در تحقق این آرمان وارد میدان شود و مأموریت اصلی خود را تمدن سازی معرفی کند.

در این زمینه، پیشنهادهای زیر تقدیم می شود تا بررسی و دستور اقدام صادر گردد:

۱. اصلاح لوگوی دانشگاه اصفهان به (دانشگاه اصفهان، دانشگاه تمدن ساز).

با این توضیح که اکنون راهبرد همه دانشگاه های کشور جامعه محوری، و تلاش برای پیوند با مسائل جامعه و حل معضلات موجود کشور است. اما این معضلات به گونه ای هستند که به طور طبیعی و در خوشبینانه ترین حالت همه توان آموزشی و پژوهشی دانشگاه های کشور را مصروف حل مشکلات فعلی و کوتاه مدت می کنند، به طوری که تا کنون هیچ

دانشگاهی در کشور ما مأموریت خود را تمدن سازی و نگاه بلندمدت به مسائل بنیادی آینده کشور و جهان اسلام نکرده است. این نوع جامعه محوری، در عین جنبه های مثبت، متأسفانه به بازی کردن در زمین دشمن که تخصیص همه توان به حل مشکلات فعلی و جاری است می انجامد. در حالی که هم طبق آموزه های قرآنی و اسلامی، و هم بر اساس بیانیه گام دوم، ما باید در عین توجه به مشکلات کوتاه مدت کشور به آینده کشور، و جهان اسلام بلکه جامعه بشری بیندیشیم و برای اصلاح آن ها سیاستگذاری کنیم. بدیهی است که حذف عنوان جامعه محوری و اکتفا به تمدن سازی در لوگوی پیشنهادی به معنی عدم توجه دانشگاه به مشکلات جامعه نیست، بلکه دقیقاً به این معنی است که حتی برای حل مشکلات کوتاه مدت نیز ما نیازمند راهبرد بلندمدت هستیم.

بر این اساس، دانشگاه اصفهان رسماً مأموریت اصلی خود را برای مخاطبان داخل و خارج کشور تمدن سازی معرفی خواهد کرد، و مأموریت های دیگر فرعی و ذیل آن تعریف خواهند شد.

۲. تأسیس مرکز سیاستگذاری دانشگاه تمدن ساز در دانشگاه اصفهان:

پیشنهاد می شود این مرکز زیر نظر مستقیم ریاست دانشگاه تأسیس و اداره شود، و وظایف زیر را برعهده گیرد:

۱-۲. تهیه و تدوین سند دانشگاه تمدن ساز

وظیفه اصلی این مرکز، استفاده از همه ظرفیت های استادان و محققان برجسته کشور و دانشگاه اصفهان و گروه های آموزشی و پژوهشی دانشگاه برای تدوین سند دانشگاه تمدن ساز است. بر اساس این سند، باید روشن شود که راهبرد ما در گام دوم انقلاب صرفاً تبدیل دانشگاه های کشور به دانشگاه های نسل سوم و چهارم نیست، بلکه مبانی اساسی اعتقادی و انقلابی ما ایجاب می کند که این دانشگاه ها برای دستیابی به افق ۵۰ ساله نزدیک شدن به تمدن نوین اسلامی نیازمند تحولی اساسی در راهبردها و سازوکارهای تمدنی هستند. در این زمینه، به شکل طبیعی پایش تحولات علمی ۱۰۰۰ سال پیش که منجر به شکوفایی تمدن اسلامی شد، و تحولات علمی ۴ سده گذشته که به شکل گیری تمدن غرب معاصر انجامید، و نیز عوامل فروپاشی تمدن اسلامی گذشته و افول تدریجی تمدن غرب معاصر، با تکیه بر راهبردهای علمی و پژوهشی جزو ملزومات این سند است.

۲-۲. تدوین دستورالعمل های اجرایی برای ایجاد این تغییر مأموریت

راهبرد نوین دانشگاه تمدن ساز به طور اساسی مستلزم تدوین دستورالعمل های جدید برای جذب اعضای هیأت علمی و دانش افزایی آنان در مورد نظام های آموزشی و نظام های پژوهشی دانشگاه است. این مهم در حوزه همه معاونت های دانشگاه، بویژه معاونت های فرهنگی، آموزشی و پژوهشی و دفتر همکاری های بین الملل به تدریج انجام خواهد گرفت.

۳-۲. تبیین مأموریت جدید تمدن سازی دانشگاه:

مرکز سیاستگذاری وظیفه دارد با سازوکارهای زیر، راهبرد جدید دانشگاه اصفهان را برای مخاطبان تبیین کند:

- درخواست برگزاری جلسات توجیهی برای توجیه کامل مسئولان وزارت عتف،
 - برگزاری کارگاه های آموزشی برای مدیران، اعضای هیأت علمی، و دانشجویان دانشگاه،
 - برگزاری همایش های ملی و راه اندازی سامانه ای برای نشر مقالات و اطلاعات مفید در این زمینه برای مخاطبان عام.
- ۲-۴. عقد تفاهمنامه با مراکز ذی ربط برای همکاری های علمی، فرهنگی، دینی، آموزشی و پژوهشی.

مرکز سیاستگذاری، تفاهم نامه هایی را با مراکز مختلف مانند مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، مرکز پژوهش های مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شورای مدیریت حوزه های علمیه، و سایر مراکز ذیربط برای تکمیل اسناد و انجام مطالعات علمی و میدانی تهیه و امضا خواهد کرد.

۲-۵. راه اندازی بخش بین الملل مرکز سیاستگذاری دانشگاه تمدن ساز

با کمک دفتر همکاری های علمی و بین الملل دانشگاه، مرکز سیاستگذاری نسبت به برگزاری همایش های بین المللی با راهبرد تقویت فرهنگ نیاز به تمدن آینده اسلامی، و خیزش بزرگ جهان اسلام در این زمینه، و تقویت مناسبات علمی و پژوهشی با دانشگاه ها و مراکز علمی و دینی جهان به خصوص جهان اسلام اقدام خواهد کرد.

این پیشنهاد هم اکنون در سطح معاونت های مختلف دانشگاه در دست بررسی است.

۱۴-۵. طراحی و دبیری دومین همایش ملی مدیران گروه های عربی

کشور

به ابتکار اعضای انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی قرار شد همایش دوسالانه ای متشکل از مدیران گروه های عربی کشور برگزار شود.

اولین همایش از این دست سال ۸۰ در دانشگاه شهید چمران اهواز برگزار شد. آن همایش علاوه بر برخی مباحث اجرایی بیشتر رویکرد آشنایی داشت و مقالاتی هم که در آن ارائه شد پراکنده و در زمینه های مختلف بود.

من در سال ۸۲ که مدیر گروه عربی دانشگاه اصفهان شدم، برای میزبانی دور دوم اعلام آمادگی کردم. این همایش با موفقیت با شرکت قاطبة مدیران گروه های عربی کشور برگزار شد.

اصرار من بر این بود که محتوای علمی همایش از حالت کشکولی و عمومی خارج شود تا ثمره ای علمی برای گروه های عربی در برداشته باشد.

لذا به انجمن ایرانی زبان عربی پیشنهاد کردم که عنوان همایش دوم در اصفهان حرکت به سمت تخصص ها و رشته های مختلف در حوزه زبان و ادبیات عربی باشد.

با موافقت انجمن پس از افتتاحیه همایش شرکت کنندگان را به چند کارگروه تقسیم کردیم تا در هر کارگروه در مورد یکی از رشته های پیشنهادی ما بحث کنند. این رشته ها عبارت بودند از رشته ادبیات عربی، مترجمی عربی، آموزش زبان عربی، ادبیات تطبیقی، و زبانشناسی عربی.

نتایج به دست آمده در جلسه اختتامیه همایش مورد تصویب شرکت کنندگان قرار گرفت و این اولین گام عملی برای راه اندازی رشته های مختلف زبان عربی در کشور بود.

۵-۱۵. طراحی و دبیری ۱۴ همایش بین المللی به مناسبت سال اصفهان پایتخت فرهنگ اسلامی

از وقتی سازمان همکاری اسلامی اصفهان را برای سال ۱۳۸۸ به عنوان پایتخت فرهنگ اسلامی معرفی کرد، دو سال پیش از آن مکاتباتی با ریاست دانشگاه اصفهان و شهردار اصفهان که در آن زمان آقای دکتر سقائیان نژاد بود داشتم.

با پیگیری های انجام شده ستادی برای نکوداشت اصفهان متشکل از نهادهای شهر اصفهان تشکیل دادیم که شهردار اصفهان ریاست آن را برعهده داشت.

در آن ستاد ابلاغی برای بنده صادر، و به امضای شهردار و رئیس دانشگاه اصفهان رسید، که مسئولیت دبیرکلی ۱۴ همایش بین المللی مربوط به این رویداد به من واگذار شد. این چهارده همایش بین المللی میان رشته های مختلفی در دانشگاه اصفهان و علوم پزشکی اصفهان و صنعتی اصفهان و دانشگاه هنر اصفهان توزیع شد، با این مبنا که جلسه افتتاحیه و اختتامیه هر ۱۴ همایش متمرکز و در سالن پیامبر اعظم (ص) دانشگاه اصفهان برگزار شود، ولی پنل های تخصصی در دانشکده ها و دانشگاه های مربوط برگزار شود.

جلسات هماهنگی این همایش ها با شرکت معاون پژوهشی دانشگاه اصفهان و دبیران این همایش ها برگزار می شد، ولی مسئول اصلی برنامه های مشترک بخصوص برنامه های افتتاحیه و اختتامیه و دعوت از مهمانان خارجی و اسکان و برنامه های آنان و طراحی و راه اندازی وبگاه سه زبانه فارسی عربی و انگلیسی همایش همه با خود من بود.

این تجربه که ۱۴ همایش بین المللی همزمان با افتتاحیه و اختتامیه مشترک برگزار شود ابتکار اینجانب بود، و نه پیش از آن در دانشگاه های کشور سابقه داشت و نه طبق اطلاع من بعدا تکرار شد.

برونداد علمی این ۱۴ همایش، چاپ مجموعه مقالات همایش در ۱۸ مجلد قطور بود، که بحمد الله با اشراف بنده به انجام رسید، و گنجینه ای بزرگ از مقالات مربوط به گذشته و حال اصفهان در این دوره ثبت و ضبط شد، و از این رویداد بزرگ در تاریخ اصفهان به یادگار ماند.

۵-۱۶. مدیریت کارگروه تخصصی برنامه ریزی و گسترش زبان و

ادبیات عربی در وزارت عتف

من از سال ۱۳۹۶ به عضویت کارگروه مزبور در آمدم. در آن زمان عضویت ها انتصابی بود. اما در سال ۱۳۹۸ با انتخابات آزاد الکترونیکی مجدداً عضو کارگروه شدم و با تشخیص اعضای آن که بالغ بر ده نفر از دانشگاه های مختلف کشور می شدند، و با ابلاغ معاون آموزشی وزارت عتف به مدیریت این کارگروه انتخاب شدم.

در دوره مدیریت اینجانب اقدامات خوب و مؤثری برای گروه های عربی کشور توسط کارگروه صورت گرفت و این کارگروه بارها در میان ۷۰ کارگروه مشابه مورد تشویق مدیرکل برنامه ریزی آموزش عالی وزارت عتف واقع شد.

از جمله آن ها تهیه بسته پیشنهادی برای آزمون متمرکز بسندگی زبان عربی توسط سازمان سنجش آموزش کشور بود، و تلاش برای تحقق آمایش سرزمینی برای تعیین تعداد گروه های عربی مورد نیاز کشور و تعداد دانش آموختگان مورد نیاز برای جذب در بازار کار از مقاطع مختلف کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری.

۶. ابتکارات فرامرزی

۶-۱. تأسیس و مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد لبنان



در سال ۱۳۷۳ پس از تصمیم آقای هاشمی رفسنجانی و آقای دکتر ولایتی وزیر خارجه وقت ایران برای تقویت وضعیت علمی دانشجویان شیعه لبنان بویژه جوانان حزب الله، قرار شد دانشگاهی در آن کشور زیر نظر جمهوری اسلامی ایران تأسیس شود.

علی رغم تلاش مسئولان دانشگاه تهران، این مهم به دلایل سیاسی و نفی تصدی رسمی دولت به دانشگاه آزاد اسلامی واگذار شد. آقای دکتر جاسبی با رضایتمندی از کار من در واحد خمینی شهر و تخصصم در زبان و ادبیات عربی، مرا همراه با هیأتی متشکل از دکتر حریرچی مدیر گروه عربی دانشگاه تهران، دکتر مادرشاهی مدیرکل روابط بین الملل دانشگاه و دکتر یحوی معاون پزشکی دانشگاه در یک سفر ۷ روزه برای بررسی شرایط تأسیس واحد به لبنان فرستاد. در این سفر با مذاکره با سفرای ایران در لبنان و سوریه محل استقرار اولیه واحد تعیین شد. و از مهر ۷۳ من و خانواده ام به بیروت منتقل شدیم و رسماً کار واحد لبنان را با نام عربی (دانشگاه رسول اکرم ص) آغاز کردیم.

کار را از صفر و با اعلام برخی درس های معارف اسلامی شروع کردم، و سپس رشته الهیات و معارف اسلامی را تأسیس کردم. واحد دانشگاهی ما در برابر ۲۰ دانشگاه موجود آن زمان در بیروت نمی توانست با امکانات در حد صفر عرض اندام کند، ولی با همت و همکاری حزب الله لبنان و اشتیاق جوانان لبنانی به تحصیل در دانشگاهی وابسته به جمهوری اسلامی ایران کار پیش رفت، و رشته های دیگری علاوه بر ارشد معارف اسلامی به واحد ما افزوده شد. سپس دانشکده ای در بعلبک تأسیس کردم، و یک مدرسه عالی پرستاری و مامایی، که توانست مجوز رسمی با امضای الیاس هراوی رئیس جمهور وقت لبنان دریافت کند.

فعالیت در بیروت و ارتباط با دانشگاه های مشهور آن کشور، و شخصیت های فرهیخته لبنانی، دامنه فعالیت های علمی برون مرزی مرا بسیار رشد داد.

در بیروت یک سال در درس خارج فقه باب قضا در محضر مرحوم آیه الله محمدحسین فضل الله کسب دانش کردم، و کتاب های متعددی را تألیف و آنجا منتشر کردم، و سخنرانی های فراوانی در مجامع علمی دینی آنجا داشتم. مأموریت یک ساله من هر سال با درخواست رسمی حزب الله از وزیر آموزش عالی ایران تمدید می شد. آقای جاسبی اصرار داشت دانشگاه اصفهان

را رها کنم، و در هر کشور خارجی آسیائی یا آفریقایی که خود می خواهم برای تأسیس واحدهای دیگری از دانشگاه آزاد اقدام کنم. ولی من عمدتاً به این دلیل که فکر می کردم فرزندانم نباید زیاد از محیط ایران و فرهنگ ایرانی اسلامی دور باشند پس از ۵ سال به ایران و به دانشگاه اصفهان بازگشتم.

۲-۶. سخنرانی در جشنواره پنجاهمین سالگرد ورود اسلام به کره



در سال ۲۰۰۶ در رخدادی استثنائی از طرف فردی به نام استاد دکتر هان داک کیو در کره جنوبی دعوت شدم تا در جشنواره پنجاهمین سالگرد ورود اسلام به کره شرکت و سخنرانی کنم.

پیش از سفر، سفیر ایران در سئول با من تماس گرفت، و گفت مطلع شدیم شما برای این جشنواره دعوت شده اید، و آقای دکتر صفار هرنندی (وزیر وقت ارشاد) هم می آیند. چون شما در اصفهان هستید اگر می توانید با بسیج چند هنرمند اصفهانی مقداری صنایع دستی اصفهان برای ما بفرستید تا غرفه ای در نمایشگاه کشورهای اسلامی در حاشیه جشنواره مزبور برپا کنیم. من نیز با کمک مدیر کل ارشاد اصفهان این اقلام را همراه با یک خاتم ساز اصفهانی هنرمند به سئول فرستادم و خود و همسرم راهی این سفر شدیم.

در آنجا دوستان کره ای برایم توضیح دادند که ۵۰ سال پیش در جنگ میان کره جنوبی و شمالی سازمان ملل متحد تعدادی سرباز صلح با خانواده به این منطقه اعزام کرده بود، که برخی از آنان از ترکیه و مسلمان بودند. سه خانواده از این ترکان پس از اتمام مأموریت خود تصمیم گرفتند در کره بمانند، و همانان هسته اولیه حضور و گسترش اسلام را در کره پایه گذاری کردند، و به برکت حضور آنان فرهیختگان و استادان مسلمان کره تصمیم گرفته بودند با همکاری کشورهای اسلامی جشنواره پنجاهمین سالگرد ورود اسلام به کره را در سئول برگزار کنند.

در آن سفر دو اتفاق جالب برای من رخ داد:

یکی این که آقای دکتر صفار هرنندی وزیر ارشاد موفق به حضور در این جشنواره نشد، و سفیر ایران از من خواست به عنوان وزیر ارشاد جمهوری اسلامی ایران بالای سن بروم، و در کنار وزرای فرهنگ کشورهای اسلامی روبان جشنواره را قیچی کنم. مخالفت من هم سودی نداشت و مجبور شدم چنین کنم.

و دیگر این که در میان غرفه های صنایع دستی از ۱۸ کشور مسلمان که در محل جشنواره برگزار شد، و با استقبال کم نظیر مردمی مواجه شد، غرفه ما شامل صنایع دستی اصفهان در نظرسنجی مسئولان به عنوان غرفه اول انتخاب شد و جایزه گرفت.

۳-۶. سخنرانی در مجمع جهانی یونسکو - پاریس - فرانسه



در سال ۲۰۰۷ پس از توفیق اینجانب در تألیف کتاب عروض خلیل بن احمد که شرح آن در بخش کارهای پژوهشی آمد، در توافقی میان یونسکوی عمان و اداره کل یونسکو در پاریس، برای سخنرانی در مجمع جهانی یونسکو به پاریس دعوت شدم.

خلیل بن احمد، که عمانیها به خاطر تولدش در آن دیار به او افتخار می کنند، دانشمندی کم نظیر در جهان اسلام است. او شاگرد امام صادق (ع) و ابوالأسود دوئلی بود، که از یاران امام علی (ع) بوده است. از جمله کارهای بزرگ او یکی معجم العین است، که به خاطرش غربی ها او را پدر فرهنگ نویسی در جهان می دانند، و دیگری تأسیس علم عروض یا دستگاه های شعر عربی به خاطر تسلطش بر دستگاه های موسیقی فارسی است، و دیگری منظومه ای در نحو عربی، که از دست رفته است.

در سخنرانی من در پاریس که به زبان عربی بود، و به زبان های رسمی یونسکو ترجمه همزمان می شد، آقای دکتر جلالی سفیر وقت ایران در یونسکو خانم سفیر آمریکا را در ردیفی که نشسته بودیم به من نشان داد، و گفت ایشان طبق معمول موقع شروع صحبت شما جلسه را ترک می کند. ولی برخلاف انتظارش او ماند و تا پایان به دقت گوش کرد، و پس از اتمام صحبت من بلند شد و به من نزدیک شد و دستش را دراز کرد که دست بدهد، و من از دکتر جلالی خواستم او دست بدهد، و مرا معاف کند!

در این سخنرانی، من برجسته ترین ابداعات خلیل بن احمد و برخی نارسایی های کارهای او را توضیح دادم، که مورد تشویق حضار یعنی سفرایی از ۶۰ کشور جهان قرار گرفت.

۴-۶. دعوتنامه ای عجیب از رئیس دانشگاه میدل بوری آمریکا

در سال ۲۰۱۰ از دانشگاه میدلبوری آمریکا دعوتنامه ای عجیب با ایمیل دریافت کردم، که در آن گفته بودند ما در حال تصویب کارگاهی آموزشی به مدت ۱۵ روز برای استادان آمریکایی زبان و ادبیات عربی هستیم، و با بررسی رزومه برخی استادان عربی دانشگاه های ایران شما را انتخاب کرده، و مایلیم شما در این کارگاه تدریس کنید.

این خبر از این جهت برایم عجیب بود که من می دانستم آنها شخصیت های عرب برجسته ای از استادان الازهر مصر و دانشگاه قاهره و سایر کشورهای عربی در اختیار دارند، حالا چه شده که آمدند سراغ یک استاد ایرانی؟!

در پاسخ از آنها پرسیدم که شما چه چیزی در بیوگرافی من پیدا کردید که بنده را انتخاب کردید؟ گفتند که ما تجارب آموزش زبان عربی مصری ها، اردنی ها، سعودی ها، و همه ی کشورهای عربی را داریم، ولی نیازمند تجربه ی ایرانیان هستیم، چون میدانیم که در حقیقت پیشینه زبان عربی در ایران قابل مقایسه با هیچکدام از این ها نیست!

از مسئول این کارگاه که با من مرتبط بود، خواستم با توجه به حساسیت آمریکایی ها در سفر ایرانیان دعوتنامه محکم تری برایم بفرستند، و یک هفته بعد دعوتنامه ای با امضای رئیس دانشگاه میدلبوری برای من ارسال شد، که در آن جمله نامتعارفی ذکر شده بود: باید همه درها باز شود تا دکتر خاقانی برای تدریس در کارگاه ما به آمریکا بیاید! سرکنسول آمریکا در دبی وقتی این جمله را دید تعجب کرد و گفت: تا به حال چنین تعبیری برای دعوت از یک ایرانی در یک نامه رسمی از آمریکا ندیده ام.

او به من قول صدور روادید را داد، ولی قراری در خارج از سفارت با من گذاشت، و در آنجا انتظار همکاری سیاسی من با خودش را مطرح کرد، و در ازای آن قول تأمین اقامت برای خودم و خانواده ام را هم داد، ولی چون با پاسخ منفی قطعی من مواجه شد در تحویل روادید تأخیر کرد و من پروازی را که برای سفر به آمریکا داشتم از دست دادم!

۵-۶. دعوت دانشگاه الازهر و بازدید از مصر و کوه طور

در سال ۱۳۸۱ آقای عبدالعزیز سعود الباطین شاعر و تاجر بزرگ کویتی را که بازار طلای خلیج فارس را در اختیار دارد، پس از برگزاری همایش بین المللی تکریم از سعدی شیرازی در تهران توسط وی به دانشگاه اصفهان دعوت کردیم.

رئیس وقت دانشگاه آقای دکتر طالبی خواست قصیده ای در وصف او بسرایم، و در مهمانی مفصلی که به میزبانی شهرداری اصفهان برای او ترتیب داده اند بخوانم. من ابتدا از این کار اکراه داشتم ولی فکر کردم می توانم محتوای قصیده را به گونه ای بسرایم که با مناعت طبعم سازگار باشد. در قسمتی از آن قصیده ضمن سپاس از صرف هزینه های هنگفت برای رونق شعر عربی به او گفتم: اگر این اموال در راه خیر مصرف نشود با آن در قیامت نقره داغت می کنند! او در جمع شهردار و مسئولان شهر اصفهان پس از شنیدن شعر من بلند شد، و گفت: آقایان! من خود شاعرم، و تا کنون به شعر هیچ شاعری حسادت نکرده ام، اما امشب در حضور شما اعتراف می کنم به شعر خاقانی غبطه می خورم. او سپس به من گفت منتظر تماسی از مصر باش.

فردای آن روز از دفترش در مصر با من تماس گرفتند، و اطلاعات گذرنامه ای مرا گرفتند، و یک هفته بعد روایت مصر از دفتر حفاظت منافع مصر در تهران به دستم رسید.

وقتی به مصر رفتم، در دفتر حفاظت منافع ایران در مصر حجة الإسلام سید هادی خسروشاهی رئیس دفتر با دیدن من یکه خورد، و گفت: ۱۰ سال است بعد از کمپ دیوید و قطع رابطه دیپلماتیک مصر و ایران مصری ها جز چند هیأت بلند پایه به هیچ فرد ایرانی ویزا نداده اند، و تو این طلسم را شکستی. البته ویزای من با درخواست آقای باطین از دانشگاه الأزهر مصر تهیه شد.

وقتی به مصر رفتم، در دفتر بعثة دانشجویی باطین در قاهره مستقر شدم. در این بعثة ۶۵۰ نفر دانشجوی از ۸۰ کشور دنیا در مقاطع مختلف تا دکتری بورسیه مؤسسه باطین بودند. اگرچه دعوت من به مصر ۳ ماهه بود، ولی چون فرصت کافی نداشتم، یک ماه در آن کشور ماندم و از شهرهای قاهره، اسکندریه، سوئز، شرم الشيخ و... بازدید کردم. جالب ترین قسمت این سفر، دیدن اهرام در قاهره و بازدید فردی من از جنازة مومیایی شده رامسس دوم فرعون زمان حضرت موسی (ع)، و بالارفتن با پای برهنه و بدون کفش از کوه طور همراه با ۳۰۰۰ نفر از صهیونیست های کشورهای مختلف در صحرای سینا بود، که به خواب هم نمی دیدم!

بطور معجزه آسا در صحرای سینا توانستم به کوه طور بروم، و با پای برهنه به یاد حضرت موسی (ع) تا قله پیش بروم، و کوهی را که با تجلی خدا متلاشی شده بود، و نیز درخت مقدسی را که خدا از دل آن با موسی سخن گفته بود، و چاهی که موسی برای دختران شعیب آب کشیده بود، و کلیسای جمجمه ها، و ردّ ۱۲ چشمه ای که موسی با عصای خود از دل کوه آن ها را شکافته بود، با چشم بینم.

طبیعتاً شگفتی بزرگ مصر که از عجایب هفتگانه جهان است اهرام مصر است. ولی در اینجا به خاطره ای از جنازه فرعون مصر بسنده می کنم:

دولت مصر جنازه رامسس دوم فرعون مربی موسی (ع) را که سرانجام با اعجاز او غرق شد با جنازه همسرش و ۱۴ جنازه دیگر از اهرام به محل فعلی موزه قاهره وسط این شهر منتقل کرده است. وقتی آنجا رفتم، مأموران امنیتی به افراد معدودی از جهانگردان اجازه ورود به سرداب محل نگهداری این جنازه ها را می دادند. این اجازه به خاطر دعوتنامه دانشگاه الأزهر به من نیز داده شد. دیدن قیافه رامسس دوم که ۳۰۰۰ سال پیش فریاد ((أنا ربکم الأعلى)) سر می داد، برایم بسیار مهیج بود. اگر چه فرعون در رود نیل غرق شد، اما به نقل قرآن در آیه (الیوم ننجیک ببدنک لتکون للعالمین آیه) این جسد برای عبرت مردمان در تاریخ سالم ماند. و فرعونیان جنازه های خود را با قیر و عسل و برخی مواد دیگر مومیایی می کردند، که رنگ جنازه ها را به قهوه ای سوخته تبدیل کرده بود. کف پاها و دستها و زیر ساعد و قسمت های دیگر در قالب هایی از طلا قرار گرفته بود.

در قاهره همچنین از قبر فرعون دیگری نیز دیدن کردم که قبر محمد رضا پهلوی! محل دفنش در جوار مدفن تعدادی شاهان مصر از جمله ملک فاروق آخرین شاه قبل از دوره ریاست جمهوری مصر در مسجد الرفاعی شهر قاهره بود. در بازدید از قبر آن جبار ستمگر، در دل خود از دیرباز نفرین ها داشتم که از نزدیک نتارش کردم.

در این سفر، با همکاری دانشگاه الأزهر برای ۱۵ نفر از دانشجویان گروه عربی دانشگاه اصفهان جهت بورس تحصیلی ارشد در آن دانشگاه پرونده تشکیل دادم، ولی بعداً متأسفانه به خاطر قطع روابط سیاسی ما با دولت مصر مسئولان سیاسی اجازه سفر آنان را به مصر ندادند.

۶-۶. مدیریت تنها کارگاه آموزشی استادان زبان عربی در کویت

در سال ۱۳۹۰ به درخواست بنده آقای عبدالعزیز سعود الباطین شاعر و سرمایه دار کویتی پذیرفت که هزینه های برگزاری یک کارگاه دانش افزایی را برای ۱۵ نفر از استادان ایرانی زبان و ادبیات عربی تأمین کند. من نیز ۷ نفر از همکارانم را در گروه عربی دانشگاه اصفهان و ۷ نفر از سایر گروه های عربی را انتخاب و با هماهنگی دانشگاه کویت این کارگاه را برگزار کردم.

مدرّسان این کارگاه، استادان برجسته ای در دانشگاه کویت از جمله آقای دکتر سعد عبدالعزیز مصلوح بودند. عنوان این کارگاه نقد ادب معاصر عربی بود.

در این سفر، که مصادف با عید نوروز شد، من در جمع استادان ایرانی و کویتی و در حضور معاون آموزشی وزارت آموزش و پرورش کویت در دیوانه‌آقای بابطین شعری را که همان روز در وصف نوروز در کویت سروده بودم قرائت کردم، که باعث شد خانم معاون وزیر ما را برای مهمانی ناهار به منزل خود دعوت کند.

۶-۷. راه اندازی دوره ی مشترک کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی

فارسی عربی میان دانشگاه اصفهان و الجامعة اللبنانية

در سال ۱۳۹۷ که مدیر گروه عربی دانشگاه اصفهان بودم به ریاست دانشگاه اصفهان پیشنهاد دادم برای ارتقاء گروه عربی به سطح یک گروه بین المللی و بالابردن رتبه دانشگاه اصفهان در میان دانشگاه های دیگر اجازه دهند با سفر به لبنان مقدمات عقد قرارداد همکاری های علمی مشترک میان دانشگاه اصفهان و الجامعة اللبنانية را که تنها دانشگاه دولتی لبنان است فراهم کنم.

با موافقت هیأت رئیسه دانشگاه ابتدا ضمن برقراری ارتباط مستمر با مسئولان دانشگاه اللبنانية از جمله با مدیر روابط بین الملل آن دانشگاه در مورد متن قرارداد علمی همکاری مشترک (ممو راندوم) به توافق رسیدیم. و برخلاف عرف معمول توانستم پیش از امضای رئیس دانشگاه اصفهان امضای دکتر اسعد دیاب رئیس الجامعة اللبنانية را برای تأیید این قرارداد به دست آورم! پس از آن آقای دکتر طالبی رئیس دانشگاه اصفهان نیز قرارداد را امضا کرد و با ایمیل این امضاها مبادله شد.

سپس از رئیس دانشگاه اصفهان خواستم به بنده اجازه دهند به عنوان مدیر گروه عربی مأموریتی به لبنان داشته باشم. که این مأموریت نیز انجام شد، و در بیروت ضمن ملاقات با رئیس الجامعة اللبنانية در معیت رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و ملاقات با رئیس دانشکده علوم انسانی تحصیلات تکمیلی و خانم مها جرجور مدیر گروه عربی آن دانشگاه در مورد متن الحاقیه قرارداد مزبور برای راه اندازی یک دوره مشترک کارشناسی ارشد میان دو دانشگاه به توافق رسیدیم، و مقرر شد این دوره ادبیات تطبیقی عربی فارسی باشد.

بلافاصله پس از بازگشت در فرصت کوتاهی با موافقت وزارت عتف مشغول تدوین برنامه درسی این رشته شدیم. البته رشته ادبیات تطبیقی فارسی عربی در آن زمان در دانشگاه کرمان راه اندازی شده بود، ولی چون زیرمجموعه رشته ادبیات فارسی بود محتوای آن برنامه با اهداف ما همخوانی نداشت که مجبور شدیم با بسیج همکاران گروه عربی و سایر گروه های دانشکده زبان و گروه ادبیات فارسی رشته جدیدی طراحی کنیم که زیرمجموعه زبان و ادبیات عربی باشد.

پس از انجام این کار برنامه درسی مزبور را به تأیید وزارت عتف رساندیم و رسماً توسط سازمان سنجش با کد مخصوص این رشته دانشجو گرفتیم.

دانشجویان دوره اول ما ترم دوم به لبنان عزیمت کردند و واحدهای این ترم را در بیروت در محضر استادان الجامعة اللبنانية گذراندند.

بعدا مذاکرات در مورد راه اندازی دوره مشترک دکتری ادبیات عربی با آن دانشگاه را نیز پیگیری کردیم و به این ترتیب گروه عربی دانشگاه اصفهان هم در سطح گروه های آموزشی دانشگاه اصفهان و هم در سطح گروه های عربی کشور تنها گروهی بود که توفیق این کار آکادمیک را برای راه اندازی دوره های ارشد و دکتری مشترک با یک دانشگاه خارجی معتبر به دست آورد.

الحمد لله

۸-۶. طراحی و دبیری اولین همایش بین المللی مدیران گروه های عربی جهان

در سال ۹۶ که به مدیریت گروه عربی دانشگاه اصفهان انتخاب شدم اولویت اولم برای فعالیت های برون مرزی برگزاری همایشی متشکل از مدیران گروه های عربی جهان بود.

تا آن تاریخ همایش ملی مدیران گروه های عربی کشور در هفت دوره در هفت دانشگاه برگزار شده بود، و وقت آن رسیده بود که گروه های عربی کشور تجارب خود را در حوزه زبان و ادبیات عربی با همکاران خود در سایر کشورها به اشتراک بگذارند. برای برگزاری موفق این همایش دو سال به طور شبانه روزی تلاش کردم، و به لطف خدا همایشی بسیار موفق برگزار کردیم که علاوه بر تقریباً همه مدیران گروه های عربی کشور ۱۵۶ مدیر گروه عربی از قاره های مختلف جهان داوطلب شرکت در همایش ما بودند.

متأسفانه به خاطر تحریم بین المللی و عدم امکان دریافت وجه ثبت نام پیش از تاریخ همایش پولی برای رزرو اتاق برای این تعداد مهمان خارجی نداشتیم که در نهایت ۶۵ نفر مدیر از خارج به طور فیزیکی حضور یافتند و همین تعداد رکورد بالاترین تعداد مشارکت خارجی در یک همایش را در تاریخ دانشگاه اصفهان شکست.

علاوه بر ارزش فراوان علمی، این همایش در آن زمان برای دانشگاه اصفهان ۱۱۰ میلیون تومان دستاورد مادی و برای شهر اصفهان ۷۰۰ میلیون تومان دستاورد داشت.

همایشی متشکل از مدیران گروه های عربی در جهان پیش از همایش ما و پس از همایش ما تا کنون سابقه نداشته است. دستاورد بزرگ علمی ما هم در این همایش رونمایی از کتاب *التصنيف الموضوعي للغة العربية وآدابها* بود که در جای دیگر توضیح داده شد.

۷. ترسیم منظومه فکری

نویسنده

در آغاز این نوشتار خدمت مخاطبان عزیز این دل نوشته، اعم از فرزندان و نوادگانم و دانشجویان محترم خودم عرض کردم، که هدفم از این اثر بیان خلاصه ای از نوآوری هایم در زمینه های گوناگون است، تا از طریق آن منظومه فکری خود را برایتان ترسیم کنم.

توقع من از درک رابطه منسجم و تفکر سیستمی به مجموعه کارهایی که در این نوشتار آمد بیش از خود آن مطالب است. اساسا هدفم در این نوشتار تأکید بر اهمیت انسجام در زندگی و افکار و اندیشه ها و رفتار شما عزیزان است.

اکنون که به لطف خدا این نوشتار تقریبا به سامان رسیده، می توانم مؤلفه های این منظومه فکری را با استناد به مطالبی که تقدیم شد به شکل زیر برایتان ترسیم کنم:

۱-۷. مؤلفه های منظومه ی فکری نویسنده

۱-۱-۷. جامعیت

در عرفان اسلامی، انسان به جامع جمیع اسمای حضرت حق است که در آیه (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) بدان تصریح شده است. بروز انسان کامل مستلزم این است که آدمی خود را به بعدی از ابعاد هستی فرونگاهد، و مظهر جمیع اسماء حق باشد. این جامعیت را جلوه های مختلفی است که از جمله آن ها موارد زیر است:

- عقل و قلب

آدمیت انسان در این دو کانون اصلی او متمرکز است. اولی پایگاه آنچه هست که او از محیط اطراف خود فرامی گیرد، و دانش های گوناگون را از علوم عقلی و تجربی شامل می شود. این کانون، در بدو تولد خالی از هر دانشی است، و در طول عمر با اکتساب معلومات انباشته می شود. اما دومی که مرکز احساسات و عواطف و عشق و پرستش اوست از بدو تولد انباشته از معلومات فطری است، و وظیفه ما در برابر آن نه اکتساب و افزایش بلکه تهذیب و پیرایش آن است.

- درون گرایی و برون گرایی

اکثر انسان ها در تعامل با دو کانون عقل و قلب تک بعدی هستند. صرف نظر از آنان که برنامه ای برای رشد خود ندارند، بقیه یا آنچنان در عقل و دانش و تکامل علمی غرق می شوند، که با برونگرایی افراطی دنیای درونی خود را پاک از یاد می برند، و حس زیبایی شناسی و ابعاد هنری خود را می میرانند، و برخی دیگر آنچنان در هنر و زیبایی و چشم اندازهای شگفت انگیزش مانند نقاشی و موسیقی و شعر و ادبیات غوطه ور می شوند که به دنیای زیبای کهکشان ها و ستارگان فراسوی آسمان ها و جهان حیرت انگیز اتم ها و فوتون ها حتی سرکی نمی کشند. از سیر در آفاق به بهانه سیر در انفس دست می کشند. وجهه همت اینان درون گرایی محض در برابر برونگرایی عاقلان و دانشمندان است.

من از بدو کودکی که در مکتب ملا پیش از دبستان پنج الحمد را خواندم، و در دوره دبستان جامع المقدمات را زیر و رو کردم، تا اینک عاشق دانش اندوزی بوده ام.

از آغاز دبستان بهترین حرفه را برای خود معلمی می دانسته ام. در بخش دانش و دنیای بیرون، شیفته دانستن مطلبی در مورد ستارگان و حیوانات بوده ام، و از آن سو در بخش عشق و گرایش و دنیای درون به نماز و انس با خدا پناه برده ام.

من مدتهاست آرامش و سکوت شب را بستری برای درونگرایی و هیاهوی روز را عرصه ای برای برونگرایی یافته و از حکمت خدایی گردش شبانه روز که بارها در قرآن به عنوان آیت حق معرفی شده سرمست شده ام.

در نیمه دوم عمرم نیز برای تقویت این بخش و توازن میان دو کانون عقل و قلب که تعبیری دیگر از جمع میان درون گرایی و برونگرایی است، به هنر بیشتر گراییده ام. مدتی به موسیقی و نواختن سه تار روی آوردم، و بعد گمشده خود را در دنیای شعر و ادبیات یافته ام. با هر غزل که سروده ام لذت احساس زیبایی نظام آفرینش را در اعماق روحم چشیده، و پیش از خواننده آن ها و بیش از آنان با رقص واژها در خلوت خود رقصیده و به وجد آمده ام.

بسیاری از سروده هایم، نیمه شب ها با زمزمه ای در میان خواب و بیداری آغاز شده، و مرا سراسیمه به سوی کاغذ و قلم برای ثبت آنچه خود جوشیده کشانده است. این ویژگی را توازن علم و هنر نامیده ام.

۷-۱-۲. اعتدال

اعتدال، مکمل جامعیت است. وقتی یک روح متعالی تلاش می کند در دوگانه هایی مانند عقل و عشق یا درون گرایی و برون گرایی به جامعیت دست یابد، باید همزمان تلاش کند تعادل و توازن را میان این دوگانه ها برقرار سازد. به گونه ای که یکی دیگری را نسخ یا مسخ نکند. تعبیر قرآن کریم در این مورد زیباست: (مرج البحرين يلتقيان، بینهما برزخ لایبغیان) یک دریا نباید در حق دریای دوم بغی و ناسپاسی کند.

من نیز در دوگانه هایی مانند درون گرایی و برون گرایی یا اصول گرایی و اصلاح طلبی کوشیده ام به اندازه توان خویش به اعتدال برسم.

۷-۱-۳. وحدت تشکیکی

هویت تشکیکی به معنی ذومراتب بودن نظام آفرینش و اتصال و وحدت انداموری جهان، که از صدر تا ذیلش یک حقیقت است، و به تدریج در قوس نزول فروکاسته می شود، و در قوس صعود فرامی رود، بن مایه فلسفه حکمت متعالیه ملاصدرا است که به نظرم بهترین تفسیر فلسفی از آفرینش و برخاسته از آیه (الله نور السموات والأرض) است.

بر اساس این مؤلفه، متافیزیک و فیزیک به هم متصلند، و ترکیب روح و جسم برخلاف نظر فلاسفه قبل از ملاصدرا ترکیبی انضمامی نیست، بلکه اتحادی است، و رابطه روح و جسم نه چون رابطه مرغ و قفس، بلکه چون رابطه درخت و میوه

است. (النفس جسمانية الحدوث وروحانية البقاء). و من برای نخستین بار این اصل را از رابطه روح و جسم در انسان به رابطه لفظ و معنا در زبان تسری داده ام و به نتایج شگرفی رسیده ام.

فلسفه دایر مدار عقل است، و عرفان تابع عشق. اولی در جهان لایتناها به دنبال کثرت ها و تفریق هست، و دومی در پی وحدت ها و تجمیع ها. در کتاب آسمانی ما فرقان نماد دومی و قرآن نماد اولی است. و کتاب آسمانی ما تنها کتاب آسمانی است که هم قرآن و هم فرقان است. در کتاب بینات که در بخش ابتکارات پژوهشی معرفی کرده ام، صورت کار و متدولوژی هر بینه استخراج نتیجه از تلفیق صغری و کبرای قیاس است که فلسفی است، و مضمون کار درک وحدت اندامواری نظام هستی است که محض عرفان است.

این مؤلفه، در متن و بطن همه کارهای پژوهشی من در جولان است. نه فقط در مباحث عرفانی و قرآنی، که حتی در مباحث نحوی و بلاغی دنبال درک مشترکات و مختلفات بوده ام.

۴-۱-۷. نظام درختی (شبکه ای)

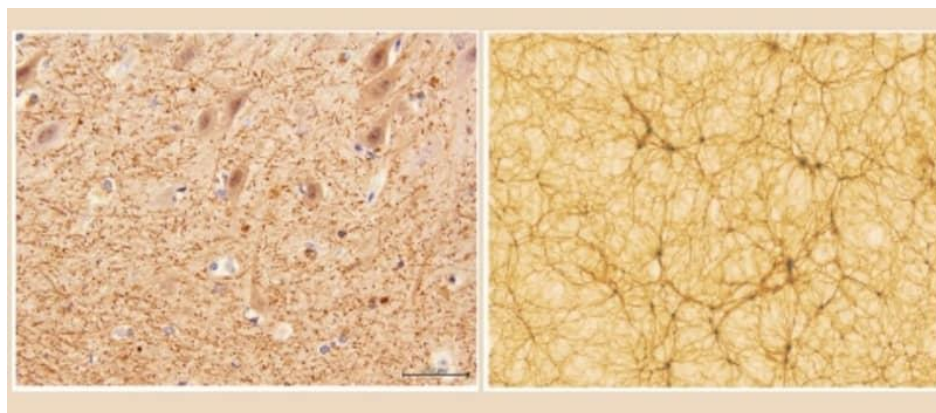
اخیرا در دادوستد علمی رشته های فیزیک نجومی و عصب شناسی روشن شده است که هم شبکه عصبی مغز انسان و هم شبکه کیهانی هر دو شامل گره ها یا رشته هایی به هم متصل هستند.

با مطالعه میانگین تعداد اتصال ها در هر گره و خوشه بندی اتصال ها در گره ها، مشخص شد سطوح مشخصی در این اتصال ها وجود دارد، که نشان می دهد هر دو شبکه در نتیجه اصول فیزیکی مشابه رشد کرده اند. محققان این دو سامانه را از زوایای مختلف مورد بررسی قرار دادند و به ساختار، ریخت شناسی یا مورفولوژی، ظرفیت حافظه و سایر خصوصیات توجه کردند.

بر این اساس، علی رغم ابعاد و فرآیندهای بسیار متفاوت این دو سامانه پیچیده و فرآیندهای کاملا متفاوت، خودسازماندهی هر دوی آن ها احتمالا با اصول مشابهی از دینامیک یا پویایی شبکه شکل می گیرد. یکی از نکات بسیار جالب توجه پژوهش دانشمندان، دیدن شبکه عصبی مغز به عنوان یک جهان است. این شبکه حدود ۶۹ میلیارد نورون یا سلول عصبی دارد، در حالی که جهان قابل مشاهده دارای شبکه ای متشکل از حداقل ۱۰۰ میلیارد کهکشان است¹⁰.

دو تصویر زیر را با هم مقایسه کنید:

¹⁰. <https://espash.ir/news/67527/> شبکه کیهانی-چبست-سلولهای-عصبی-مغز /



مغز انسان (سمت چپ) و بخش شبیه‌سازی شده از کیهان (سمت راست)

زمانی که برای ورود به دانشگاه مجبور به انتخاب یک رشته از صدها رشته علمی بودم، از این که با تخصص در یک رشته از ورود به همه رشته‌های دیگر محروم می‌شوم متأسف بودم. اما نگاه شبکه‌ای من به محتوای رشته زبان و ادبیات عربی وقتی باعث تسلائی خاطر شد که دیدم اصول حاکم بر این ساحت معرفتی تفاوت چندانی با ساحت‌های دیگر ندارد. به عنوان نمونه آنچه ما در دو بخش رشته خود با عناوین صرف و نحو فرامی‌گیریم همان شبکه روابط جانشینی و هم‌نشینی است، که در مکانیک اتمبیل میان اجزای موتور (پیشران) یا در رشته پزشکی میان پزشکی تخصصی و پزشکی عمومی برقرار است.

به واقع، هرچند هر رشته از رشته‌های دانش بشری چون حفر چاهی برای دسترسی به آب‌های زیرزمینی است، اما این چاه‌ها را می‌توان در زیر زمین متصل به جریان آبی دانست که مشترک میان همه آن‌هاست. این قانون را در فیزیک با عنوان قانون **ظروف مرتبط می‌شناسیم**، که اگر چند ظرف پر از آب با لوله‌ای از زیر به هم متصل باشند، بده بستان میان آن‌ها به حدی می‌رسد که همه در یک تراز دارای آب شوند.

اثر اعتقاد به این نظام شبکه‌ای که هویت اصلی منظومه فکری من است، در این کارهای من بیشتر مشهود است:

۱. در مقاله: **پارادایم حکمت و نقش آن در تعامل علوم** به در هم تنیدگی همه رشته‌های دانش بشری و داد و ستد آنها و قرار گرفتن آن‌ها تحت شمول قانون فیزیکی (ظروف مرتبط) پرداخته‌ام.
۲. در کتاب **"أمر بین أمرین"**، که ترسیم شبکه‌ای میان هفتصد دوگانه یا پارادکس در عالم و آدم، و تعامل قرآن کریم با آنهاست. این کتاب تلاش برای ترسیم شبکه‌ای کل نظام آفرینش است.
۳. در کتاب **نسبی‌گرایی در فیزیک و فلسفه**، که در آن هویت تشکیکی نظام هستی در فلسفه حکمت متعالیه صدرایی را با نتایج عمومی نظریه نسبیت اینشتین مقایسه کرده‌ام،
۴. در نظریه آموزش زبان با رویکرد ترارشته‌ای، که ترسیم متدولوژی شبکه‌ای میان لایه‌های زبان برای تفسیر یک متن است. برای نمونه سوره حمد را در پایان کتاب فن بیان با این رویکرد تفسیر کرده‌ام که در آن لایه‌های آوایی،

صرفی، نحوی، معنایی، و بلاغی در شبکه ای پیچیده در هم تنیده شده اند. در این نظریه از میان چهار رویکرد تک رشته ای Discipline - چندرشته ای Multidisciplinary - میان رشته ای Interdisciplinary - ترارشته ای Transdisciplinary رویکرد ترارشته ای را با مفهوم حکمت اسلامی سازگار دانسته ام.

۵. در کتاب فن بیان از دانش فیزیک و فیزیک نور برای تقسیم استعاره ها به استعاره های گرم و سرد و ولرم استفاده کرده ام.

۶. در رساله کارشناسی ارشد خود با عنوان: بررسی جمله های خبری و انشائی این جمله ها را از منظر شش دانش: بلاغت، فقه، اصول فقه، حقوق، فلسفه و منطق مورد تحلیل قرار داده و مشترکات و موارد اختلاف در زاویه دید متخصصان این شش علم را بررسی کرده ام. تا کنون ندیده ام کسی به این بیندیشد که آیا خبر بر انشاء مقدم است یا برعکس؟ در علم صرف عربی و شاید سایر زبان ها بی شک خبر مقدم است و فعل امر را از فعل مضارع می سازند. اما سؤال من این بوده است که این نسبت چرا در نظام آفرینش معکوس است؟ تا خدا جهان را انشاء نکند نمی شود از آن خبری داد. هستی هر شیء یا چستی آن که می توان از آن خبری داد طبق قانون (کن فیکون) فرع بر انشاء او توسط خداست. این اندیشه ها قطعاً ناشی از نگاه شبکه ای من به تمامیت هستی بوده است.

۷. در کتاب نشانه شناسی و زبان شناسی اسلامی، درک درست از نظام زبان و حتی نظام جمله را مبتنی بر درک درست از نظام مخلوقات دانسته، و نام این ایده را زبان شناسی هستی گرا گذاشته ام. به این آیه متوسل شده ام که خدا کلمه طیبه را (که می تواند یک جمله باشد مانند کلمه لا إله إلا الله) و یک واحد زبانی است، به شجرة طيبة که یک واحد فیزیکی وجودی است تشبیه کرده است. با تأسی به این تشبیه قرآنی و این که درخت یک اصل یا تنه دارد، پس جمله باید بجای دو رکن (مبتدا و خبر یا فعل و فاعل) یک رکنی معرفی شود، و خبر فرع مبتدا و فعل فرع فاعل است، دستگاه نحوی نحو کلاسیک عربی و حتی دستگاه نحو تولیدی و گشتاری چامسکی را مخدوش دانسته ام. در این کتاب، با همین الگوی شبکه ای میان عین و ذهن و ذهن و زبان و عین و زبان تناظر برقرار کرده ام.

اما این که اصطلاح نظام درختی را بر نظام شبکه ای ترجیح می دهم به استناد این آموزه قرآنی است که فرمود: (الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة). به نظرم وجه این ترجیح در این است که شبکه ممکن است تعامل مجموعه ای از اجزا در یک واحد مکانیکی (مثل ساعت یا رایانه) باشد، که فاقد عنصر حیاتند. اما درخت نماد زندگی و بالندگی است، و بهتر می تواند فرایند حرکت و حیات عقلی فرد و نوع انسانی را ترسیم کند.

۵-۱-۷. سنت امر بین امرین

در منظومه فکری من، دوگانه های عالم و آدم دست از دوگانگی برمی دارند، و در یکدیگر ذوب می شوند. وحدت و کثرت، عقل و عشق، دنیا و آخرت، جبر و اختیار، اصولگرایی و اصلاح طلبی، و حتی دوگانه های متعارف علمی در رشته های مختلف مانند درونگرایی و برونگرایی روانشناسی، جنگ و صلح جامعه شناسی، کوفی و بصری نحو عربی، بجای صف آرایی در برابر یکدیگر درهم تنیده می شوند.

توضیح این اندیشه این است که: امر بین امرین در پیام لغوی خود تمام فاصله دو طرف تضاد را در بر می گیرد. دقیقا از جبر مطلق تا اختیار مطلق همه جای این طیف امر بین امرین است، نه این که آن را به نقطه وسط این خط منحصر کنیم.

۶-۱-۷. رابطه ی طولی دوگانه ها

در این منظومه، منظور از تنیدگی دوگانه ها یا پارادکس ها این نیست که مانند زعم برخی عارفان عالم وجود واقعی ندارد و کثرت ها صرفا وهم انسان هستند، و جز حقیقت حضرت حق که وحدت حقه حقیقیه می نامندش باقی سراب است و خطای ذهن آدمیان.

برعکس: در این منظومه وجود پارادکس ها به رسمیت شناخته می شود، و کثرت ها مظاهر واقعی وحدت معرفی می شوند. اگر کثرت ها نباشند وحدت در کتم خفا باقی می ماند، و عالم حتی به شکل وهم و تصور هم بروز نمی یابد.

اما دو طرف تضاد در این دوگانه ها بجای رابطه عرضی - که به نظر بنده به شرک منجر می شود - رابطه طولی می یابند.

قرآن در حین حال که در برابر رحمت خدا به مؤمنان بر غضب خدا از کافران و منافقان تأکید می کند، ولی از سبقت رحمت بر غضب سخن می گوید، و جهنم را که مظهر غضب الهی است، در متن و بطن خود جلوه ای از جلوه های رحمت حق می داند، که توسط آن ناپاکان با آتش که از مطهرات است تطهیر می شوند و از آن نجات می یابند.

نویسنده معتقد است رابطه طولی بین متعارضات را باید در کل تعارض ها و دوگانه های عالم و آدم ساری و جاری دید. در یک نمونه ساده: بجای این که در نحو عربی خبر را رکنی در عرض مبتدا بدانیم باید آن را در طول مبتدا و وصفی از آن معرفی کنیم. یا در صرف عربی بجای این که فعل و حرف را قسیم های اسم و در عرض آن بگذاریم، باید فعل را نوعی اسم که از اطلاقی فروکاسته شده و مقید به زمان شده، و حرف را هم نوعی اسم که استقلال معنایی خود را از دست داده است معرفی کنیم. یا در سیاست اصلاح طلبی را بخشی از اصولگرایی بدانیم. و.....

۷-۱-۷. نوآوری

دغدغه اصلی من در کارهای پژوهشی، آموزشی، و اجرایی همواره نوآوری بوده است. نوآوری را سنت بزرگ خدا در سراسر آفرینش می دانم. (کل یوم هو فی شأن) به ما می گوید خدا نیز دو روز یکسان عمل نمی کند.

از سویی دیگر، همو آدمی را به شکافتن مرزها تعریف کرده است: (بل یرید الإنسان لیفجر أمامه). در آفرینش حضرت حق هرچند سنت ها که قوانین هستند برای حفظ انتظام جهان ثابتند، اما پدیده ها که مشمول همین سنت ها هستند همواره متغیر و متحولند: (یا مقلب القلوب والأبصار یا مدبر اللیل والنهار یا محول الحول والأحوال حوّل حالنا إلى أحسن الحال). ارزش هر انسانی به نوآوری او در دو وادی علم و هنر است. و تقلید از نیاکان با جریان عالم که جریان و سریان تکامل است ناسازگار است.

۷-۱-۸. آینده پژوهی

در منظومه فکری، من نگاه به گذشته باید گذرا، و در حد دانستن وضعیت پیشین برای برنامه ریزی وضعیت حال و آینده باشد.

یکی از آفت های اندیشه اسلامی ما زندانی شدن در لاک تاریخ و گذشته است. این گذشته گرایی یا سلفی گری، حتی در تشیع که از نظر مبانی مخالف سرسخت نحله های سلفی است قابل مشاهده است. ما در مقایسه تمدن اسلام در قرون گذشته با تمدن غرب معاصر همچنان به تمدن اسلامی که دستاورد بوعلی سیناها و زکریای رازی ها بود می نازیم، در حالی که آن تمدن اکنون مرده و تاریخ مصرف آن سپری شده است. اکنون ما در تمام شئون زندگی خود وامدار فناوری نوین هستیم که تماما دستاورد تمدن غرب است. ما دیگر نمی توانیم بجای اتومبیل سوار اسب و درشکه شویم، و بجای برق از چراغ پیه سوز استفاده کنیم.

اگر در فکر علاج برای تراژدی تلخ حاکم بر جهان اسلام هستیم، تنها راه ما آینده پژوهی و یافتن سازوکاری برای تأسیس تمدن نوین اسلامی است. آن تمدن جز در اصول و ارزش ها هیچ وجه مشترکی با تمدن اسلامی قرون گذشته ندارد، و باید در آینده با ایده های نو ساخته شود.

۹-۱-۷. اندیشه ی پیچیده

هستی در متن ذات خود مساوق پیچیدگی است. هستی به خودی خود یک راز سر به مُهر است. هستی از ذات خدا شروع می شود که راز همه رازهاست، بطنی است که هیچگاه به ظهر نمی گراید و غیبی است که ظهور را برنمی تابد. به تعبیر عارفان سیمرغ است، قلّه قاف است، عنقای مُغرب است. غیب الغیوب است. غیب مغیب است.

در حدیث قدسی است که (كنت كنزا مخفيا فأحببت أن أعرف فخلقت الخلق لكي أعرف). بر اساس این حدیث شریف، برای ظهور و بروز بالاجبار باید از هستی مطلق صرف نظر کنیم، و به هستنده های محدود که آفریده های خدا برای تحقق ظهور و بروزند بیندیشیم. اما شگفت این که آن ها نیز نمی توانند ظهور صرف باشند، هرچند در قوس نزول هرچه پایین تر می آییم بطون کمتر و ظهور بیشتری را شاهدیم، اما در پست ترین مرتبه آفرینش نیز هر پدیده در متن و بطن خود حاوی رازهایی شگفت انگیز است. موجود بی راز حتی در پست ترین درجه هستی یافت نمی شود. چون هستی حتی در پایین ترین درجات خود نیز بخشی از حقیقت حق است که عین رازآلودگی است.

بنابراین، تصور این که شناخت هر چیز در این دنیای اسرارآمیز به بن بست یا به آخر برسد خیالی باطل است. هرچیز ولو بسیار ساده در درون خود تا ناکجاآباد اسرار شگفت انگیز دارد، که یافتن آن ها خرد آدمی را به وجد می آورد. هرچند این یافتن ها با سختی های افزاینده همراه است. که: عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها!

رازآلودگی هر پدیده ای که عین ذات اوست هرچند درجات مختلف دارد، و در این مقایسه برخی موجودات ساده و برخی دیگر پیچیده اند، اما ساده ترین ساده ها هم در درون خویش پیچیده است.

بنابراین، باید برای کشف اسرار هستی ذهنی پیچیده داشت، که سادگی و ساده خواهی را خیالی خام بداند. این اندیشه پیچیده است که می تواند آدمی را برای درک پیچیدگی ها آماده کند. ادگار مورن که نام یکی از کتاب های خود را (درآمدی بر اندیشه پیچیده) گذاشته، انصافا از هوش بالایی برخوردار بوده است.

من نیز کوشیده ام در درک حقایق محیط اطرافم به پیچیدگی ها عادت کنم. از ساده ترین پیچیدگی ها مانند این که: آیا نظام زبان آنطور که اصحاب مدرسه بصره می گویند نظامی سامانگرا و قانونمند است؟ یا آن گونه که پیروان مدرسه کوفه مدعی اند سامانگریز و هنجارشکن است؟ تا پیچیدگی های پیچیده تر مانند: ربط ثابت به متغیر و تنیدگی جبر در اختیار، و همایی اصالت وجود و اصالت ماهیت، و هزاران پیچیدگی از این قبیل، که ذهن مرا در کوران این عمر پرفراز و نشیب به خود مشغول داشته است.

۱۰-۱-۷. تمدن گرایی

در اندیشه شبکه ای من که علم و عشق و دانش و هنر و علوم انسانی و تجربی در هم تنیده اند، یک محور دیگر نیز هست که به نظم و نسق آن و سازماندهی آن کمک می کند، و آن تمدن گرایی است.

به اعتقاد من همه دانش های بشری باید در چارچوب تمدن گرایی و تمدن سازی تعریف و تدریس شوند. تمدن درختی متشکل از هسته و ریشه و تنه و شاخه و برگ و شکوفه و میوه است. این اجزا در تمدن بشری به ترتیب با ارث تمدن پیشین، بسیج فرهیختگان، زبان، متون زبانی، فرهنگ، هنر و فناوری متناظرند. هر یک از رشته های دانش بشری برای تعامل با سایر حوزه های دانش باید جای خود را در این درخت بدانند.

بر این اساس، من مدت هاست علاوه بر مباحث عمومی تمدن، مباحث تخصصی رشته خود را در چارچوب تمدنی تعریف می کنم و در آن ها به پژوهش می پردازم.

۲-۷. نمودار مؤلفه های منظومه ی فکری نویسنده



۳-۷. برخی پرسش های اساسی در منظومه ی فکری نویسنده

این پرسش ها چیزهایی است که ده سال است مرا مجذوب خود کرده است:

- چه سرنوشتی در انتظار آینده زبان عربی است؟ آیا مثل زبان لاتین به زودی منقرض خواهد شد؟ یا به خاطر عربی بودن قرآن کریم ماندگار خواهد بود؟
- چه سرنوشتی در انتظار آینده زبان های بشری است؟ آیا با کار گذاشتن ریزتراشه ای در مغز انسان هنگام تولد می توان اندیشه ها را بدون نیاز به واسطه ای به نام زبان به ذهن دیگران بلوتوث کرد؟
- چه سرنوشتی در انتظار آینده انسان هاست؟ آیا ربات ها به کمک هوش مصنوعی یا مهندسی ژنتیک بر جامعه بشری غلبه می یابند؟ و انسان های سازنده خود را به بیگاری می گیرند؟
- چگونه و با چه پارادایمی می توان به تأسیس تمدن نوین اسلامی پرداخت؟
- تمدن نوین آینده که با مرگ تمدن معاصر غربی بر سر کار خواهد آمد متعلق به جهان اسلام خواهد بود؟ یا توسط ملت های دیگری ایجاد خواهد شد؟
- در صورت احتمال خیزشی برای تأسیس تمدن نوین اسلامی، کلیدواژه محوری این تمدن که می تواند مانند کلیدواژه تغییر (Change) که در آغاز تأسیس تمدن غربی ریل قطار تمدن را به سمت دیگری چرخاند چه خواهد بود؟

- نقش ما متخصصان علوم انسانی در این مسیر چیست؟

۸. پیوست ها

۸-۱. اساسنامه ی نشان مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی

مجری:

بخش اموریین الملل و راهبردی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی

وسام المرجعية العلمية في اللغة العربية وآدابها

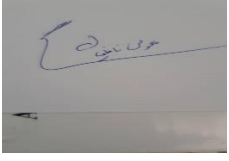
Order of scholarly authority in Arabic Language and Literature

طراح و مدیر: محمد خاقانی اصفهانی

۱۳۹۹ ش - ۲۰۲۰ م

بند یک صورتجلسه شماره مورخ هیأت مدیره انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی:

۱. ویراست دوم اساسنامه برنامه نشان مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی در این جلسه در ۱۳ ماده و ۲ پیوست در ۳۴ صفحه طبق متن پیوست در تاریخ .. به تصویب هیأت مدیره انجمن ایرانی رسید. اصلاحات این ویراست با رنگ قرمز مشخص شده است.

	علی اصغر قهرمانی مقبل	رئیس هیأت مدیره انجمن
	سید ابراهیم آرمن	نایب رئیس و دبیر هیأت مدیره
	محمد خاقانی اصفهانی	مدیر برنامه و عضو هیأت مدیره
	مصطفی کمالجو	خزانه دار
	کبری روشنفکر	عضو هیأت مدیره
	هومن ناظمیان	عضو هیأت مدیره
	حجت رسولی	عضو هیأت مدیره
	فرامرز میرزایی	بازرس

بازرس	عیسی متقی زاده	
-------	----------------	--

مهر انجمن ایرانی



اساسنامه ی نشان: "مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی"

۱. مقدمه:

ایران اسلامی از دیرباز پایگاه بزرگ مرجعیت جهان اسلام در حوزه زبان و ادبیات عربی بوده است. شخصیت های برجسته ای مانند سیبویه، در حوزه صرف و نحو، جرجانی در حوزه بلاغت، ابوالفرج اصفهانی، در حوزه ادبیات عربی، راغب اصفهانی در حوزه لغت عربی، صاحب بن عباد در حوزه شعر عربی و خیل عظیمی از شاعران، ادیبان و نویسندگان عربی نویس و عربی سرای ایران در دوره های مختلف تاریخ اسلام جزو مراجع مسلم زبان و ادبیات عربی بوده اند.

اما متأسفانه مدتی است این مرجعیت برای ایرانیان تقریباً از دست رفته، و عوامل مختلفی اعم از علمی، سیاسی، فرهنگی نقش آنان را در این حوزه کم رنگ نموده است. اگرچه در دوره معاصر نیز مفاخر بزرگی در زبان و ادبیات عربی در کشور داشته ایم، ولی متأسفانه به دلیل عدم ارتباط علمی گسترده با کشورهای عربی و اسلامی، مرجعیت آنان مورد وفاق برون مرزی نبوده است.

با پیروزی انقلاب مبارک اسلامی در ۴۰ سال نخست انقلاب گام های ارزشمندی برای بازگرداندن شکوه سابق به این حوزه در کشور برداشته شد. اما تا رسیدن به افق مورد انتظار، و فراتر رفتن از آن به سوی تأسیس تمدن نوین اسلامی به عنوان راهبرد اساسی و کلان و درازمدت در گام دوم انقلاب، باید تلاش های فراوانی برای بازتولید مرجعیت ایران اسلامی صورت گیرد که برنامه راهبردی نشان مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی در این راستا تدوین شده است.

این طرح فرایندی با ۷ گام اجرایی دارد، که از گام اول یعنی جمع آوری اطلاعات تمام دارندگان مدرک دکتری زبان و ادبیات عربی در دو سطح ملی و بین المللی و تقسیم آنان به ۲۰ حوزه تخصصی آغاز، و با گام هفتم یعنی اعلام مرجع علمی در جهان در هریک از حوزه های مزبور تکمیل می شود.

۲. تعاریف:

نشان: نشان مرجعیت در زبان و ادبیات عربی،

انجمن: انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی،

هیأت مدیره: هیأت مدیره انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی،

مجری: بخش راهبردی و بین الملل انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی،

مدیر برنامه: مسئول بخش امور بین الملل و راهبردی انجمن،

شورا: شورای سیاستگذاری ملی،

۳. نهاد مجری و نهاد های همکار طرح

۱-۳. نهاد مجری

مجری طرح: بخش امور بین الملل و راهبردی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی است.

طرح حاضر در تاریخ ۱۳۹۸/۹/۱۳ به تصویب هیأت مدیره انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی رسیده و فعالیت های علمی و اجرایی این طرح در بخش مزبور از وبگاه انجمن با آدرس زیر متمرکز شده است:

<http://arabiciran.ir/>

بخش ملی این طرح در صفحه فارسی:

<http://arabiciran.ir/page/114/>

و بخش بین المللی آن در صفحه عربی زیر:

<http://arabiciran.ir/page/116/>

۲-۳. نهادهای همکار:

منظور از نهادهای همکار دانشگاه ها، پژوهشگاه ها، انجمن های علمی، و مؤسسات دولتی یا مردم نهاد آکادمیک ایرانی و غیر ایرانی هستند که یا با عقد قرارداد همکاری برای مشارکت در برنامه نشان مرجعیت یا با صدور نامه رسمی این مشارکت را اعلام کرده اند. در میان آنان گروه عربی شورای بررسی متون درسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی مسئولیت انتخاب سرگروه ها و اعضای کارگروه های تخصصی و داوری را برعهده دارد و ممیزی و داوری پرونده ها برای انتخاب برگزیدگان برعهده این گروه است.

اسامی سایر نهادهای همکار که به تدریج در حال افزایشند همراه با آرم و وبگاه آن ها در وبگاه نشان مرجعیت با نشانی زیر منتشر و در بیانیه های رسمی نشان و گواهی های نشان درجه یک و دو و سه مورد استفاده قرار خواهد گرفت:

<http://arabiciran.ir/content/602/> در صفحه فارسی

<http://arabiciran.ir/content/625/> در صفحه عربی

۴. نظام تشکیلاتی

۴-۱. هیأت مدیره انجمن

هیأت مدیره انجمن ایرانی مسئول موارد زیر است:

تصویب اساسنامه برنامه در آغاز و رصد آن برای اصلاحات مورد نیاز در هنگام اجرا،

نظارت بر حسن اجرای برنامه و اعلام تذکرات لازم به مدیر برنامه برای بهینه سازی آن،

آماده سازی بستر مناسب برای فعالیت های مدیر برنامه در دو سطح ملی و بین المللی در سامانه انجمن،

دعوت نهادهای علمی مرتبط داخلی و خارجی به همکاری در اجرای برنامه و عقد قراردادهای همکاری با آنان با امضای رئیس انجمن،

تهیه نشان های درجه ۳، درجه ۲، و درجه ۱ با آرم انجمن و نهادهای همکار و تقدیم آن به افراد برگزیده در جلسه مجمع عمومی سالانه انجمن.

۴-۲. مدیر برنامه

مدیر برنامه نشان مرجعیت همکار محترم دکتر محمد خاقانی اصفهانی طراح و تدوین گر این اساسنامه است که در این دوره مسئولیت امور بین الملل و راهبردی انجمن را برعهده دارد. با توجه به نقش ایشان در ابتکار این طرح و تلاش های ایشان برای اجرای آن، مسئولیت او در دوره های بعدی انتخابات انجمن حتی اگر انتخاب نشود ادامه دارد، مگر این که همکاری او با فوت یا استعفا متوقف شود.

مدیر برنامه در برابر هیأت مدیره انجمن پاسخگو است، و مکلف است به مفاد این اساسنامه عمل کند.

اگر رئیس انجمن ایرانی و اکثریت اعضای هیأت مدیره، به این نتیجه برسند که مدیر برنامه در اجرای آن دچار تخلف عمد یا قصور فاحش شده است، کارگروهی متشکل از رئیس انجمن و رئیس شورای سیاستگذاری و خزانه دار انجمن به این موضوع رسیدگی می کند، و بار اول رئیس انجمن به او تذکر شفاهی، و بار دوم تذکر کتبی می دهد. در صورت تکرار بار سوم مدیر

برنامه از مسئولیت خود عزل خواهد شد. در این صورت، هزینه های انجام شده توسط او به تشخیص آن کارگروه از بودجه انجمن به او مسترد خواهد شد.

۳-۴. شورای سیاستگذاری ملی (در ایران):

سیاستگذاری های لازم برای اجرای طرح در قالب اساسنامه مصوب هیأت مدیره انجمن در این شورا با ترکیب زیر تصویب و به مدیر نشان ابلاغ خواهد شد:

رئیس هیأت مدیره انجمن به عنوان رئیس شورا،

مدیر برنامه به عنوان دبیر شورا،

رئیسان نهادهای همکار ایرانی یا نمایندگان تام الاختیار آنان که با عقد قرارداد همکاری یا با صدور نامه رسمی از نشان مرجعیت اعلام حمایت کرده و اسامی آن ها در سامانه نشان مرجعیت درج می شود و در حال افزایش است، با صدور ابلاغ رئیس شورا و مدیر برنامه به عضویت این شورا منصوب می شوند.

۴-۴. شورای مشورتی ملی

این شورا از شخصیت ها و مسئولان ملی که به نظر شورای سیاستگذاری ملی حضورشان در پیشبرد اهداف برنامه مفید است تشکیل و مشورت های لازم را به مدیر برنامه ارائه خواهند کرد.

۵-۴. شورای سرگروه های تخصصی ملی:

این شورا به ریاست مدیر برنامه و عضویت ۲۰ نفر از ۲۰ حوزه تخصص های اعلام شده در این اساسنامه است. ۲۰ نفر مزبور با پیشنهاد مدیر و تصویب گروه عربی شورای متون درسی پژوهشگاه علوم انسانی برای مدیریت ۲۰ کارگروه تخصصی از مرحله بررسی درخواست های گام دوم تا انجام گام سوم فعالیت خواهند داشت.

۱-۵-۴. شرایط سرگروه تخصصی:

۱. نامزد این سمت باید پژوهش های شاخصی در حوزه تخصصی خود داشته باشد.

۲. توانایی مدیریت این بخش را برای ایجاد ارتباط به اعضای گروه تخصصی و جمع بندی نظر آنان داشته باشد.

۳. خودش نامزد شرکت در رقابت سرآمدی نباشد.

۴. این مسئولیت را بدون فشار و رودربایستی بپذیرد.

۵. دانشیار یا استاد باشد. (این شرط حذف شد)

۴-۵-۲. وظایف سرگروه تخصصی:

سرگروه اطلاعات مربوط به اعضای گروه تخصصی خود را که با تکمیل فرم در گام اول وارد کرده اند از مدیر برنامه دریافت می کند، و برای تعامل با گروه تخصصی مجموعه ای در شبکه های مجازی یا تارنمای نشان مرجعیت می سازد. سپس با دریافت پیشنهادات نامزدی که اعضا با تکمیل فرم در گام دوم وارد کرده اند، نظرات علمی نامزدهای دریافت نشان درجه سه مرجعیت را دسته بندی و کدگذاری نموده و آن ها در میان اعضای گروه در معرض نقد و قضاوت قرار می دهد. سرانجام با هماهنگی و اشراف مدیر برنامه اقدام به رأی گیری می کند تا ۵ نظر علمی حایز بیشترین آراء را مشخص و به مدیر برنامه ابلاغ کند. در پایان هیأت های داوری موضوع بند ۴-۱۰ اساسنامه از میان ۵ رأی حایز بیشترین آراء یک رأی را به عنوان رأی سرآمد انتخاب و صاحب آن را برای دریافت نشان درجه ۳ مرجعیت مشخص و به مدیر برنامه معرفی می کنند.

۴-۵-۳. کارآمدی سرگروه تخصصی:

سرگروه تخصصی به خاطر اهمیت بالای وظیفه ای که برعهده دارد باید با دقت و علاقه رصد درخواست های سرآمدی و ارزش ابتکارات علمی حوزه خود را رصد کند و در تعامل با اعضای گروه خود به گونه ای عمل کند که وجهت علمی برنامه نشان مرجعیت پاسداری شود.

سرگروه باید در بازه های زمانی دو ماهه گزارش عملکرد خود را از طریق مدیر برنامه به اطلاع و تصویب شورای سیاستگذاری برساند.

اگر مدیر برنامه احساس کرد سرگروه انتخاب شده فاقد شرایط مطلوب برای ادامه کار است لغو ابلاغ وی را از ریاست انجمن درخواست خواهد کرد.

۴-۶. شورای سیاستگذاری کشوری (در هریک از کشورهای عضو)

در هر کشوری که دست کم ۲۰ عضو در گام اول و ۵ عضو در گام دوم داشته باشد یک مدیر محلی به پیشنهاد مدیر طرح و تأیید ریاست انجمن انتخاب می شود تا گام های اول تا چهارم این طرح را در کشور خود مدیریت کند و نتایج آن را در اختیار شورای سیاستگذاری بین المللی بگذارد.

۷-۴. شورای سیاستگذاری بین المللی:

این شورا برای سیاستگذاری در خصوص تهیه اساس نامه بین المللی و نحوه اجرای آن در سطح جهانی تشکیل می شود. اعضای شورای سیاستگذاری ملی به علاوه مدیران کشورهای مختلف (موضوع بند ۴-۴) در این شورا عضویت خواهند داشت.

۸-۴. شورای مشورتی بین المللی

این شورا از شخصیت ها و مسئولان بین المللی که به نظر شورای سیاستگذاری بین المللی حضورشان در پیشبرد اهداف برنامه مفید است تشکیل و مشورت های لازم را به مدیر برنامه ارائه خواهند کرد.

۹-۴. شورای سرگروه های تخصصی بین المللی:

این شورا به ریاست مدیر برنامه تشکیل می شود، و نقش شورای کارگروه های تخصصی ملی را برای اجرای گام های ۴ تا ۷ ایفا می کند. اعضای این شورا با پیشنهاد مدیر برنامه و تأیید ریاست انجمن به شورای سیاستگذاری بین المللی پیشنهاد و در صورت تصویب آن شورا مشغول کار می شوند.

۱۰-۴. هیأت های داوری:

هیأت های داوری کارگروه های علمی هستند که در هریک از ۲۰ حوزه تخصصی این برنامه، با بررسی پرونده پژوهشی ۵ نامزد سرآمدی یا مرجعیت که حائز اکثریت آراء اعضای هر تیم تخصصی هستند، از میان آنان در هر حوزه یک نفر را به عنوان سرآمد یا مرجع علمی تعیین و معرفی می کنند. انتخاب اعضای هیأت های داوری ملی برعهده گروه عربی شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی است.

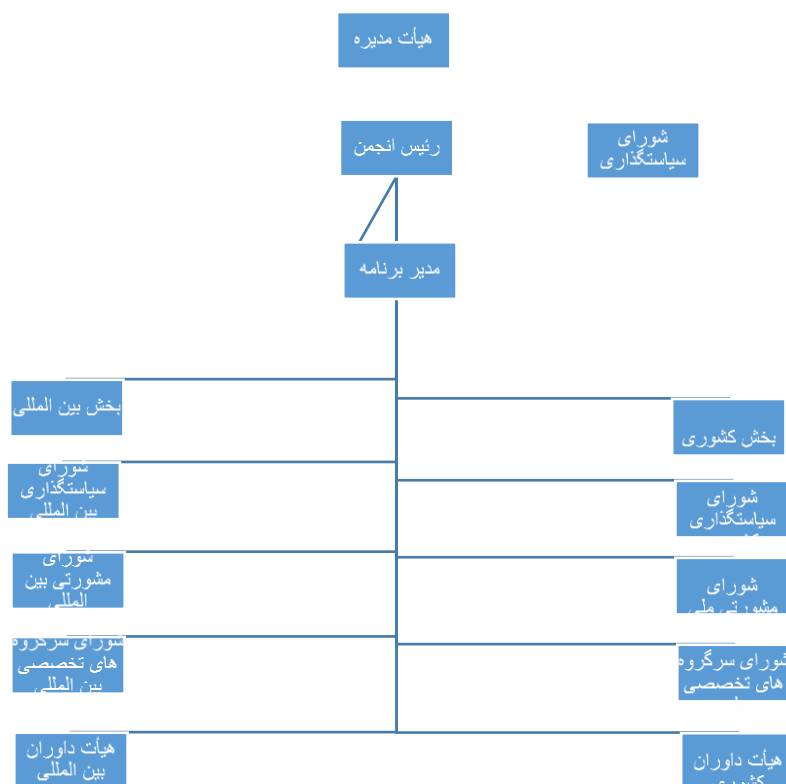
۱-۱۰-۴. هیأت داوران کشوری

این هیأت بر اساس گام سوم از ۷ گام اجرایی اساسنامه، در هر کشوری مسئول انتخاب سرآمد پژوهشی هر حوزه تخصصی در آن کشور برای دریافت نشان درجه ۳ مرجعیت علمی است.

۲-۱۰-۴. هیأت داوران بین المللی

این هیأت بر اساس گام ششم از ۷ گام اجرایی اساسنامه مسئول انتخاب مرجع علمی جهانی در هریک از حوزه های تخصصی است. و اعضای آن به پیشنهاد مدیر و تصویب شورای سیاستگذاری بین المللی منصوب می شوند.

۹-۴. نمودار تشکیلاتی برنامه



۵. تعریف مرجعیت در این طرح و رویکرد و گستره آن:

۱-۵. مرجعیت یا سرآمدی پژوهشی:

مرجعیت یک واژه عربی است که به خاطر پشتوانه دینی و فرهنگی آن در جامعه اسلامی عنوان این برنامه شده است. به نظر می رسد معادل فارسی مناسب آن **سرآمدی پژوهشی** باشد که مورد استفاده وزارت عتف است و همه ساله به مناسبت هفته پژوهش سرآمدان پژوهشی دانشگاهی انتخاب و مورد تقدیر قرار می گیرند.

با وجود انتخاب سرآمدان پژوهشی توسط وزارت مزبور، به دلایل زیر ما همچنان به اجرای این طرح نیازمندیم:

سرآمد پژوهشی منتخب وزارت در برنامه سالانه معرفی یک سرآمد برای همه رشته های علوم انسانی است و با توجه به گستردگی طیف رشته های علوم انسانی لازم است انجمن علمی رشته زبان و ادبیات عربی نیاز به کشف و معرفی سرآمدان پژوهشی این رشته را برطرف نماید.

ما مدعی هستیم شاخص های تعیین سرآمدی پژوهشی که مبنای انتخاب وزارت عتف است در عین حال که جنبه های مثبتی دارد و شامل بررسی رزومه پژوهشی اعضای گروه های دانشگاهی است ولی مرجع علمی صاحب نظریه ای که منجر به گسترش مرزهای دانش شده است لزوماً با تعداد کمی کتاب ها و مقالات تألیفی یا طرح های پژوهشی به دست نمی آید. به علاوه ممکن است استادان برجسته ای در کشور در برنامه وزارت شرکت نکنند ولی واقعا به خاطر یک کتاب یا یک مقاله صاحب جدیدترین نظریه علمی باشند. ما با این طرح دنبال تعیین سازوکارهای متفاوتی برای تعیین مراجع علمی واقعی در رشته خود هستیم.

ما با کلیدواژه مرجعیت به دنبال کشف و معرفی دو محور زیر در هر یک از حوزه های تخصصی رشته خود هستیم:

۱-۱-۵. محور اصلی: کشف آخرین نظریه علمی که مرز دانش در آن حوزه تخصصی است.

این نظریه باید متقن و منسجم سازگار با اصول نظریات آکادمیک، که در آن حوزه تخصصی مرز دانش را ترسیم می کند^{۱۱}.

^{۱۱}. شروط لازم برای تدوین یک نظریه علمی. (به نقل از کتاب فن بیان؛ بلاغت عصر جدید اثر محمد خاقانی اصفهانی):

تدوین یک نظریه با ارائه یک نظر علمی متفاوت است. نظریه علمی باید منظومه فکری منسجمی را ارائه دهد.

منظومه فکری منسجم، ویژگی نظریه پردازی است که:

- همه اجزاء (متغیرهای) لازم را به طور کامل و جامع می بیند؛
- هریک از اجزا را در جای صحیح خود قرار می دهد؛
- اجزای کل مجموعه در نظر او نظم و طبقه بندی مناسبی دارند؛
- روابط اجزا در منظومه فکری او کاملاً منطقی است؛
- مجموع روابط اجزا به بهترین شکل او را به هدف می رساند؛
- با جامع نگری، نظام کامل سامانمند و شبکه منسجم به هم پیوسته ای عرضه می کند.

به علاوه؛ تدوین یک نظریه علمی نیازمند تفکر تولیدی است:

تفکر تولیدی: تفکر تولیدی در مقابل تفکر تقلیدی قرار دارد و نوعی تفکر اجتهادی است. فرد با تفکر تولیدی ویژگی هایی دارد:

- حوزه دانشی خود را به طور عمیق فرا گرفته است؛
- علاوه بر توانایی حل مسئله، قادر به طرح پرسش های جدید و بنیادین است؛
- در گسترش مرزهای دانش و تکمیل حوزه های دانشی مربوط به تخصص خود سهیم است؛
- روش های نوینی در حل مسئله به کار می گیرد؛
- اهتمام ویژه ای به کاربردی کردن دانش خود دارد؛

۵-۱-۲. محور فرعی: دانشمند نظریه پرداز

در این محور باید دانشمندی که به درک و تبیین آن نظریه نایل شده و این افتخار را دارد که با لقب مرجع علمی در پژوهش های در دست انجام، و بیش از مراجع گذشته مورد استناد (Reference) قرار گرفته است، شناسایی و معرفی شود. فرعی بودن معرفی صاحب نظریه نسبت به اصل نظریه از این روست که هدف خود نظریه پرداز هم بجای تبلیغ شخصیت خود به دنبال کسب اجماع علمی نسبت به نظریه خویش است. ولی اخلاق علمی ایجاب می کند وقتی نظریه علمی وجاهت و مقبولیت لازم برای اعلام به عنوان مرز دانش را کسب کرد صاحب نظریه مورد قدردانی قرار گیرد.

تعریف مرجعیت علمی به عنوان منبع مورد استناد، ابهامی دارد که توضیحات زیر در رفع آن تصریح می شود:

ما استناد را به دو معنی مختلف به کار می گیریم:

۵-۱-۳. مرجعیت و استناد به معنی نقل مطلب

الف) گاهی منظور از استناد نقل مطلب است، مثل این که فیزیکدانی در پژوهش خود یک نظریه علمی مربوط به دو قرن پیش را نقل کند. نقل قول: استناد به معنی متعارف است. او برای رعایت امانت علمی مطلب مقاله خود را با منبعی مربوط به دو قرن پیش مستند می کند.

۵-۱-۴. مرجعیت و استناد به معنی اتکا و مبنا قرار دادن یک نظریه علمی

ب) در این جا منظور ما معنی دقیق تری از استناد است. استناد در این جا دقیقا به معنای لغوی کلمه اتکا کردن و تکیه زدن به یک نظریه علمی است. این معنی از استناد ایجاب می کند هر پژوهشگری در هر جستار آکادمیک در هر رشته علمی تنها و تنها به آخرین نظریه علمی آن حوزه که مقبولیت لازم را کسب کرده استناد کند یا متکی باشد. محقق می تواند مطالب فیزیکدانان ده قرن پیش را به معنی اول نقل کند ولی مجاز نیست به آن ها به معنی دوم استناد کند یا متکی باشد، چون این اتکا عین ارتجاع است. یک ستاره شناس مسلمان تنها مجاز است نظریه ای علمی از خواجه نصیر الدین طوسی در علم هیأت را نقل کند اما امروز که با تلسکوپ هابل امکان دیدن کهکشان و انفجارهایی با فاصله ۱۳ میلیارد سال نوری از زمین به دست آمده است پژوهشگر این عصر حق تکیه زدن (استناد کردن) به محققانی که ۸ قرن پیش در رصدخانه مراغه از فناوری های شگفت انگیز دوره ما بی بهره بوده است ندارد.

بنابراین؛ استناد واقعی به معنی دوم تنها و تنها به آخرین نظریه علمی مقبولیت یافته در عصر حاضر و جاهت دارد و این مبنای ارزشمند ایجاب می کند هر پژوهشگری در اولین گام مرز دانش در زمان خود را بشناسد. این چیزی است که ما با کلیدواژه مرجعیت و نشان مرجعیت در رشته زبان و ادبیات عربی به دنبال کشف و معرفی آن هستیم.

هدف ما از این طرح این است که روشن کنیم مثلاً کرسی نظریه پردازی و پرچم ابتکارات نو در حوزه صرف و نحو یا ادبیات تطبیقی و به دست کیست؟

قابل ذکر است در صورت اجرایی شدن این طرح مرجعیت نانوشته دیگری هم به وجود خواهد آمد، که آن مرجعیت انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی و استناد به بانک اطلاعاتی و دستاوردهای علمی انجمن در این برنامه توسط پژوهشگران جهان است، و این مرجعیت به نوبه خود برای کشور ما بسیار ارزشمند است.

۵-۱-۵. مستندات قرآنی و دینی مرجعیت:

به نظر ما مرجعیت با تعریف بالا مبنای قرآنی دارد و در آیات فراوانی از جمله آیه زیر مورد تأکید قرآن کریم است:

وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ التوبة/۱۲۲

عبارت آخر این آیه بر رجوع و مرجعیت تأکید کرده است^{۱۲}. البته ما در رشته زبان و ادبیات عربی با فقه احکام مرتبط نیستیم، ولی قوام این رشته نیز بر تفقه است، مثلاً فقه اللغة همان زبانشناسی است. فقه به معنی عام خود شامل هر تخصص دقیق علمی می شود. افعال لینفروا، لیتفقهاوا، لینذروا و یحذرون به صیغه مضارع آمده و مفاد آن این است که منش علمی مستمر جامعه ایمانی باید چنین باشد، و این با مرجعیت به معنی رجوع و اتکا به علمای سلف سازگار نیست. و نیز آیه: (واسئلوا أهل الذکر إن کنتم لاتعلمون) النحل/۴۳.

موضوع دیگر این که عنوان مرجعیت در جهان اسلام بویژه تشیع در دل خود حاوی یک ارزش واقعا ستودنی هم هست، و آن این که در فقه ما وقتی کسی به مرتبه اجتهاد و مرجعیت رسید نه تنها بر او جایز نیست زین پس از فرد دیگری تقلید کند بلکه تقلید برای او حرام خواهد بود، و این چیزی است که ما در رشته علمی خود بدان نیازمندیم: نیازمند افرادی که دنبال مرجعیت باشند و به مراتب والایی از علم دست یابند که تقلید از دیگران برای آنان حرام باشد.

۵-۲. رویکرد:

^{۱۲} با عنایت به این که در این آیه صاحب نظریه باید به مردم رجوع کند و مردم مرجع معرفی شده اند که اوج مردم سالاری در رویکرد علمی را ترسیم می کند. اما نکته مورد نظر ما اصل رجوع یا مراجعه علمی است.

رویکرد این طرح کاملاً پژوهشی است، و ما در صدد شناسایی و معرفی و تقدیر از سرآمدان پژوهشی در دو بخش ملی و بین المللی هستیم. بنابراین سرآمدی آموزشی اعضای جامعه هدف از حیطة آن بیرون است.

به نظر ما ممکن است فردی در آموزش سرآمد باشد و از بهترین الگوهای تدریس با موفقیت استفاده کند، اما دستی در گسترش مرزهای دانش نداشته باشد. هدف ما گسترش مرزهای دانش است.

۳-۵. گستره

نشان "مرجعیت در زبان و ادبیات عربی" یک طرح کلان و راهبردی ملی/بین المللی است، و برای اجرای آن هفت مرحله پیش بینی شده است که سه مرحله اول آن در سطح کشوری، و چهار مرحله بعد در سطح بین المللی تعریف شده است.

۶. اهداف:

تأسیس یک بانک اطلاعاتی حاوی همه دارندگان مدرک دکتری زبان و ادبیات عربی در جهان در گام اول برنامه، و تفکیک آنان در ۲۰ حوزه تخصصی برای روشن شدن میزان گرایش به هر حوزه و نیز مشخص شدن حوزه هایی که در پژوهش مورد غفلت قرار گرفته اند.

آشنایی دارندگان دکتری زبان و ادبیات عربی با افراد هم تخصص و هم حوزه خود در کشور و در جهان، برای تسهیل ارتباطات علمی و پژوهشی میان آنان.

تعیین استادان سرآمد پژوهشی در ۲۰ حوزه از حوزه های تخصصی زبان و ادبیات عربی در هر یک از کشورهای عضو این برنامه، به منظور ایجاد رقابت سالم علمی در میان استادان و محققان این رشته بویژه استادان و پژوهشگران جوان، با اعطای نشان مرجعیت درجه سه.

تعیین استادان سرآمد در ۲۰ حوزه از حوزه های تخصصی زبان و ادبیات عربی در جهان برای ایجاد رقابت علمی و تحرک در گستره این رشته، با اعطای نشان مرجعیت درجه دو.

تعیین مرجع علمی سرآمد در ۲۰ حوزه از حوزه های تخصصی در رشته های زبان و ادبیات جهان برای تشخیص مرزهای دانش در این رشته علمی، با اعطای نشان مرجعیت درجه یک.

بررسی راهکارهای دستیابی دوباره به مرجعیت علمی در حوزه زبان و ادبیات عربی، به منزله یکی از مقدمات ضروری برای آرمان و راهبرد تأسیس "تمدن بین الملل اسلامی".

۷. درجات (یا سطوح) نشان مرجعیت

ما برای انتخاب سرآمد پژوهشی در یک حوزه از حوزه های رشته زبان و ادبیات عربی ناگزیریم با غربالگری از میان کسانی که در مظان سرآمدی هستند فرد قوی تر را انتخاب کنیم.

ممکن است این فرد در کشور ما صاحب نظریه نو نباشد، و نوآوری او در حد نقد یک نظریه موجود یا بجای نظریه در حد ارائه یک نظر علمی نو باشد. در این صورت او از نظر متولیان این برنامه، سرآمد کشوری محسوب می شود ولی با سرآمد جهانی در حوزه زبان و ادبیات عربی فاصله دارد.

در یک سطح بالاتر، سرآمد جهانی یک حوزه زبان عربی ممکن است از سرآمد جهانی حوزه عمومی ضعیف تر باشد. مثلاً در نقد ادبی میان متخصصان ادبیات عربی حرف اول را بزند ولی به پای سرآمد جهانی نقد ادبی عمومی نرسد. در این موارد، باید با مسامحه سرآمدان را در حوزه کشوری و حوزه متخصصان عربی جهان انتخاب کرد، و در عین حال فاصله ها تا مرجعیت بین المللی روشن می شود، و میزان فاصله علمی سرآمدان رشته عربی از مراجع جهانی روشن خواهد شد که فی نفسه گام ارزشمندی است.

بر این اساس؛ نشان مرجعیت در سه سطح یا درجه با عناوین: نشان درجه یک، نشان درجه دو و نشان درجه سه به شرح زیر به حایزان شرایط اعطا خواهد شد:

۷-۱. نشان درجه ۳ مرجعیت:

این نشان به پژوهشگری تخصیص می یابد که فعالیت های پژوهشی اش برای هیأت داوران کشوری در هر یک از کشورهای شرکت کننده در این برنامه، قوی تر از همکارانش در آن کشور باشد، او هرچند دارای نظریه علمی جدید نیست، ولی با نوآوری ها یا نظرات علمی خود سرآمد پژوهشی یکی از ۲۰ حوزه تخصصی در کشور خویش است.

۷-۲. نشان درجه ۲ مرجعیت:

این نشان را هیأت داوران بین المللی این برنامه به پژوهشگری اعطا می کند که متخصص زبان و ادبیات عربی است، و با فعالیت های پژوهشی خود ثابت کند نظریه ای علمی در تراز یا قابل رقابت با نظرات مشابه در سایر رشته های زبان و ادبیات عرضه کرده است و نظریه او در میان متخصصان این رشته حرف اول را می زند.

۷-۳. نشان درجه ۱ مرجعیت:

این نشان را هیأت داوران بین المللی به پژوهشگری اعطا می کند که برای هیأت اثبات شود در یکی از ۲۰ حوزه تخصصی این برنامه، به درجه نظریه پردازی رسیده، و یک نظریه علمی منسجم را که باعث ایجاد چشم اندازی نو در آن تخصص شده عرضه

کرده باشد، و نظریه اش بر اساس رأی هیأت داوران بین المللی به حد لازم و جاهت علمی و تأثیرگذاری مطلوب در آن رشته رسیده باشد. نظریه مزبور باید از نظر هیأت مزبور بر نظریات علمی مشابه در رشته های زبان و ادبیات جهان برتری علمی داشته باشد.

۸. مقایسه این نشان و درجات سه گانه آن با جوایز علمی و سایر موارد مشابه در دنیا:

در کشورهای مختلف دنیا برنامه های متنوع کشوری، منطقه ای و بین المللی برای تشویق سرآمدان و نخبگان در زمینه های مختلف علمی، ادبی، هنری، ورزشی، اقتصادی، فرهنگی و وجود دارد که متولی برخی از آنها دولت ها و برخی دیگر توسط سازمان های مردم نهاد (NGO) اجرا می شوند.

۸-۱. اصطلاحات مربوط در انگلیسی، عربی و فارسی:

در زبان انگلیسی برای اعطای نشان ها و جوایز از اصطلاحات زیر استفاده می شود:

Award - Medal – Scientific merit – Scholarly excellence – Order of scholarly authority

در زبان عربی از اصطلاحات زیر استفاده می شود: وسام، جائزة، ميدالية

و در فارسی از اصطلاحات نشان و جایزه استفاده می شود. ما برای برنامه مرجعیت نشان را ترجیح دادیم.

۸-۲. ترجمه عنوان برنامه به زبان های مختلف:

المترجم	الترجمة	اللغة	
محمد خاقانی اصفهانی	نشان مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی	الفارسية	
د. پیام عباسی	Order of scholarly authority in Arabic Language and Literature	الانكليزية	
أ.د. عبدالنبي الأشقر	Ordre de l'Autorité académique en langue et littérature arabes	الفرنسية	
د. محمد شهيد الإسلام	আরবী ভাষা ও সাহিত্যে বৃৎপত্তির স্বীকৃতি	البنغالية (بنغلا)	
نور زامير	Pakar rujuk bahasa arab dan kesusasteraan	المالائيه	

د. آیوب عبدالقادر کانجا	เหรียญเกียรติผู้สร้างคุณูปการในด้านภาษาแล วรรณคดีอาหรับ	angšana new	التایلندية
محمد أحمد عبدالرحيم	Arap Dili ve Edebiyat Bilimsel Yetkinlik Nişan		التركية
د. تاج الدين المناني	अरबी भाषा में वैज्ञानिक संदर्भ का पदक और दुनिया की विभिन्न भाषाओं में इसका साहित्य	HINDI	
د. تاج الدين المناني	അറബി ഭാഷയിലും ലോകത്തിലെ വിവിധ ഭാഷകളിലെ സാഹിത്യത്തിലും ശാസ്ത്രീയ റഹനസീന്ററെ മെഡൽ	Malayalam	
تشينغ شي تينغ	阿拉伯语语言文学学术权威奖章		الصينية

3-8. نمونه هایی از نشان ها و جوایز علمی در جهان، کشورهای عربی و ایران

نمونه های زیر قابل ذکرند:

8-3-1. در جهان:

جایزه نوبل - جایزه پولیتزر (Pulitzer Prize) - جایزه ادبی بوکر من - جایزه ادبی پن فاکتر - جایزه ادبی سروانتس - جایزه ادبی گنکور - جایزه ادبی فمینا - جایزه آسترید لیندگرن - جایزه ادبی اورنج - جایزه ادبی هانس کریستین اندرسن - جایزه کتاب اول گاردین - جایزه ادگار آلن پو - جایزه ادبی کشورهای مشترک المنافع

8-3-2. در کشورهای عربی

جائزة البوکر العربية - جائزة كتارا للرواية العربية - جائزة الشيخ زايد للكتاب - جائزة نجيب محفوظ - جائزة الملتقى للقصة القصيرة

8-3-3. در ایران:

جایزه جهانی Make

جایزه جهانی مصطفی (ص)؛ نشان عالی علم و فناوری جهان اسلام

نشان های فراوان دیگر مانند نشان شهروندی (شهرداری تهران) - نشان علمی دکتر ثقفی -

جوایز ادبی دولتی ایران: جایزه کتاب سال - جایزه جلال آل احمد - جایزه ادبی پروین اعتصامی - جایزه قلم زرین - جایزه لاک پشت پرنده

(اطلاعاتی در مورد برخی از این جوایز در پیوست شماره یک این اساسنامه آمده است)

۸-۴. مزایای منحصر به فرد نشان مرجعیت در زبان و ادبیات عربی در مقایسه با سایر نشان ها و جوایز

نشان های علمی متعارف در دنیا در هر بار به یک سرآمد از مجموعه ای از دانش ها (مثل نشان مصطفی) یا مجموعه ای از یک گروه دانش یا یک رشته علمی (مثل فیزیک نوبل) اعطا می شود. ولی نشان مرجعیت در یک رشته علمی یعنی زبان و ادبیات عربی ۲۰ حوزه تخصصی را از یکدیگر تفکیک کرده و هر بار به ۲۰ سرآمد ملی یا بین المللی در هر ۲۰ حوزه اعطا می شود. مزیت این تنوع بها دادن به سرآمد تک تک این حوزه هاست و اگر به کل رشته به یک سرآمد تعلق گیرد سرآمدان حوزه های دیگر - گاه در سالیان متمادی - به عنوان سرآمد معرفی نمی شوند.

معرفی مرجع علمی ملی یا بین المللی در هریک از ۲۰ حوزه تخصصی از حوزه های رشته زبان و ادبیات عربی برای نخستین بار در جهان مرزهای دانش را به تفکیک این حوزه ها مشخص خواهد کرد، و در اختیار پژوهشگران جهان قرار خواهد داد.

جمع آوری اطلاعات متخصصان رشته زبان و ادبیات عربی به تفکیک ۲۰ حوزه تخصصی باعث معرفی آنان خواهد شد. شناختی که متخصصان یک حوزه از پژوهشگران هم تخصص خود به دست می آورند سهم بالایی در هم افزایی علمی آنان و همکاری های پژوهشی آینده آنان خواهد داشت. این همکاری مصداق بارزی از دستور رابطه در این آیه شریفه قرآن کریم است که فرمود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ) (آل عمران: ۲۰۰)

در حال حاضر امتیاز قابل استفاده برای برگزیدگان نشان مرجعیت فقط علمی و معنوی است، مانند استفاده از امتیاز ارتقاء رتبه. اگر به لطف خدا در آینده فرد یا نهادی از این نشان حمایت مادی هم کرد جایزه مالی به جایزه معنوی و علمی افزوده خواهد شد.

۹. جامعه هدف:

جامعه هدف در این طرح:

تمام دارندگان مدرک دکتری در رشته های وابسته به زبان و ادبیات عربی (زبان و ادبیات عربی، آموزش زبان عربی و مطالعات ترجمه عربی) و معادل حوزوی آن یعنی دانش آموختگان سطح چهار حوزه های دینی معتبر با گرایش پژوهشی حوزه های زبان و ادبیات عربی در داخل کشور برای اعطای نشان درجه ۳ در بخش ملی،

حائزین این مدرک در سراسر جهان برای اعطای نشان درجه ۲، در بخش بیناعربی،

پژوهشگران صاحب نظریه جهانی در همه رشته های زبان و ادبیات جهان برای اعطای نشان درجه ۱.

در همه این موارد، شرط عضویت، هیأت علمی دانشگاهی بودن، یا شاغل بودن نیست.

۱۰. حوزه های ۲۰ گانه سرآمدی در زبان و ادبیات عربی

۱. زبانشناسی
۲. آموزش زبان عربی
۳. ترجمه
۴. صرف و نحو
۵. بلاغت
۶. عروض و قافیه
۷. تاریخ ادبیات
۸. ادبیات جاهلی تا عباسی
۹. ادبیات میانه و اندلس
۱۰. ادبیات معاصر
۱۱. مکاتب ادبی
۱۲. گفتمان کاوی
۱۳. نشانه شناسی
۱۴. سبک شناسی
۱۵. معناشناسی
۱۶. نقد ادبی

۱۷. ادبیات تطبیقی

۱۸. روایت شناسی و ادبیات داستانی

۱۹. ادبیات پایداری

۲۰. عربی و دانش های میان رشته ای

۱۱. گام های اجرای طرح یا برنامه اقدام (Action Plan):

از هفت گام اجرایی زیر، گام های ۱ تا ۳ در سطح کشوری (در هریک از کشورهای عضو این برنامه)، و گام های ۴ تا ۷ در سطح بین المللی اجرا می شوند.

فعالیت های اجرایی سطح ملی (در ایران) در بخش فارسی تارنمای انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، و در سطح بین المللی در صفحه عربی این تارنما در بخش امور بین الملل و راهبردی فعال است.

۱۱-۱. گام اول: تأسیس بانک اطلاعاتی با جمع آوری اطلاعات همه دارندگان مدرک دکتری زبان و ادبیات عربی جهان و دسته بندی آنان برای تشکیل ۲۰ گروه تخصصی

اطلاعات مزبور از طریق ثبت نام برخط افراد جامعه هدف دریافت، و در جدولی شامل ۲۰ حوزه تخصصی دسته بندی و بارگذاری می شود. در این فرم افراد باید یک یا حد اکثر دو حوزه تخصصی خود را اعلام کنند. این یک یا دو حوزه تخصصی ترجیحاً حوزه اصلی رساله دکتری فرد است مگر این که او در موضوعی خارج از رساله دکتری خود با سایر فعالیت های پژوهشی خود حائز تخصص بیشتری شده باشد.

در این مرحله همکاران محترم می توانند علاوه بر اطلاعات خودشان برای تسریع در اجرای نشان، اطلاعات سایر دارندگان مدرک دکتری زبان و ادبیات عربی را نیز ارسال کنند. مبنای این گام خود اظهاری است.

۱۱-۲. گام دوم: شرکت در رقابت های انتخاب سرآمد پژوهشی در هر حوزه با مشارکت اعضای گروه های تخصصی

منظور از گروه های تخصصی همه دارندگان دکتری زبان و ادبیات عربی هستند که در یک حوزه تخصصی قرار گرفته اند. از اعضای گروه های تخصصی دعوت می شود برای تعیین سرآمدان ملی در هر حوزه، یا خود یا هر فرد دیگری را شایسته شرکت

در رقابت این مرحله می دانند معرفی کنند. این رقابت هر سال با اعلام فراخوان تکرار و با تکمیل و ارسال موارد زیر در صفحه ویژه برخط در سامانه طرح انجام می شود:

ارسال اطلاعات برخط گام دوم. در فرم مربوط به گام دوم افراد داوطلب شرکت در رقابت انتخاب سرآمدان باید نوآوری های پژوهشی خود یا نامزد مورد نظر خود را به اختصار تشریح کنند. این نوآوری ها می تواند در قالب رساله یا پایان نامه، کتاب، مقاله، طرح پژوهشی یا کرسی نظریه پردازی یا نقد باشد.

برای کسانی که خود را نامزد احراز نشان درجه سه معرفی می کنند تصویر مدرک دکتری زبان و ادبیات عربی یا معادل حوزوی آن، و رزومه علمی پژوهشی صرفا در حوزه مورد تقاضا را به ضمیمه جدول گام دوم می کنند. در صورت تمایل به شرکت در دو حوزه فرد باید دو رزومه پژوهشی مجزا ارسال کند.

هر فرد در یک دوره فقط می تواند در یک حوزه تخصصی داوطلب سرآمدی باشد.

در این مرحله مدیر حوزه تخصصی با دسته بندی و تنظیم فعالیت های نوآورانه نامزدهای رقابت سرآمد ملی این نوآوری ها را در اختیار اعضای آن تیم (کسانی که آن تخصص را در گام اول به عنوان تخصص اول خود انتخاب کرده اند) می گذارد. و با رأی گیری از همه اعضای گروه تخصصی ۵ نامزد را که حائز بیشترین آراء شده اند به مدیر برنامه معرفی می کند.

۱۱-۳. گام سوم: تشکیل هیأت های داوری کشوری برای تعیین سرآمدان پژوهشی کشوری و اعطای نشان درجه ۳ مرجعیت علمی

در هر حوزه تخصصی هیأت داوری سه نفره ای با حضور و ریاست يك داور از طرف انجمن و دو داور از طرف شورای سیاستگذاری کشوری تشکیل می شود و رزومه پژوهشی ۵ سرآمد آن حوزه را که از سوی مدیر برنامه معرفی شده اند بررسی، و در صورت لزوم اطلاعات مورد نیاز را از آنان دریافت می کند و سرانجام يك نفر را به عنوان سرآمد پژوهشی آن حوزه انتخاب و برای دریافت نشان درجه ۳ مرجعیت به انجمن ایرانی معرفی می کند. این گام به طور همزمان در هر یک از کشورهای شرکت کننده در این برنامه اجرا خواهد شد. منتخبان گام سوم در جلسه سالانه مجمع عمومی انجمن مورد تقدیر قرار می گیرند و گواهی رسمی مرجعیت علمی درجه ۳ با امضای رئیس انجمن و رؤسای نهادهای همکار داخلی و خارجی به آنان تقدیم خواهد شد، و اسامی آنان همراه با رزومه مربوط به آن تخصص در صفحه مخصوص در تارنمای انجمن منتشر می شود.

۱۱-۴. گام چهارم: فراخوان رقابت در گام چهارم، و اعطای نشان مرجعیت علمی درجه ۲ در ۲۰ حوزه تخصصی

با اتمام گام سوم، مدیر برنامه با بیانیه ای به زبان عربی آغاز رقابت بین المللی برای احراز سرآمدی پژوهشی در میان همه متخصصان زبان و ادبیات عربی را صادر می کند. این مهم با تکمیل برگ نامه برخط گام چهارم صورت می گیرد. مدیر برنامه مسئول هماهنگی میان سرگروه های تخصصی کشورهای مختلف برای انجام رأی گیری و انتخاب ۵ سرآمد حائز بیشترین آراء است. سرانجام با تشکیل هیأت های داوری بینا عربی جهت بررسی رزومه و نوآوری های علمی نامزدان ۲۰ نفر در ۲۰ حوزه تخصصی انتخاب و به انجمن ایرانی معرفی می شوند.

۱۱-۵. گام پنجم: فراخوان رقابت در گام پنجم برای اعطای نشان مرجعیت درجه ۱ در ۲۰ حوزه

با اتمام گام چهارم، مدیر برنامه با بیانیه ای به زبان عربی آغاز رقابت بین المللی برای احراز مرجعیت علمی در میان همه متخصصان همه رشته های زبان و ادبیات جهان را صادر می کند در ۲۰ حوزه این برنامه صادر می کند. این مهم با تکمیل برگ نامه برخط گام پنجم صورت می گیرد. مدیر برنامه مسئول هماهنگی میان سرگروه های تخصصی کشورهای مختلف برای انجام رأی گیری و معرفی ۵ نامزد مرجعیت جهانی از میان حائز بیشترین آراء است.

۱۱-۶. گام ششم: تشکیل هیأت داوران برای اعطای نشان مرجعیت درجه ۱ در ۲۰ حوزه

در این گام، با تشکیل هیأت های داوری بین المللی که با همفکری نهادهای بین المللی مرتبط با رشته های زبان و ادبیات انتخاب خواهند شد، نظریه علمی ۵ نامزد گام پنجم در هریک از ۲۰ حوزه تخصصی بررسی و قوی ترین و جدیدترین نظریه علمی آن حوزه تعیین و صاحب آن اعلام می شود.

۱۱-۷. گام هفتم: برگزاری نشست بین المللی معرفی و اعطای نشان به مراجع علمی جهانی

این نشست در بالاترین سطح ممکن علمی با همکاری وزارت های خارجه و عتف و بنیاد نخبگان تشکیل خواهد شد، و نشان بین المللی درجه ۱ مرجعیت علمی به انتخاب شدگان گام ششم اعطا خواهد شد.

۱۲. بودجه و امور مالی برنامه

این بخش جزو مسئولیت های هیأت مدیره انجمن ایرانی است. هیأت مدیره می تواند خود این بخش را سامان دهد یا کارگروه ویژه از متشکل از برخی اعضای هیأت را مأمور این کار نماید. تصویب مبلغ دریافتی لازم از داوطلبان رقابت در انتخابات سرآمدی برای تأمین نیازمندی های مالی برنامه به ویژه هزینه هیأت داوران و نیز تلاش برای تأمین مالی بودجه این طرح از سوی

نهادهای دولتی و غیر دولتی داخلی و خارجی برعهده هیأت مدیره انجمن یا کارگروه مالی منتخب آن است. نحوه هزینه کرد بسته های حمایت مالی که از سوی ارگان ها یا افراد خیر به حساب نشان مرجعیت واریز می گردد در جلسه چهار نفری رئیس انجمن، خزانه دار انجمن، مدیر برنامه، و مدیر گروه عربی شورای بررسی متون تعیین می شود تا سهم مناسبی از آن بسته ها صرف هزینه های داوری پرونده ها شود.

۱۳. تصویب اساسنامه

این اساسنامه در ۱۳ ماده در جلسه مورخ ۱۳۹۹/۰۴/۰۴ به تصویب هیأت مدیره انجمن ایرانی رسید، و از سال ۱۳۹۹ به اجرا در می آید.

در طول برنامه اصلاحاتی یا تعدیل هایی که به تشخیص مدیر برنامه باید در متن این اساسنامه اعمال شود توسط وی به هیأت مدیره انجمن پیشنهاد و در صورت تصویب از آن پس اجرا می شود.

اطلاعاتی در مورد برخی جوایز علمی در جهان، کشورهای عربی، و ایران

در کشورهای مختلف دنیا برنامه های متنوع کشوری، منطقه ای و بین المللی برای تشویق سرآمدان و نخبگان در زمینه های مختلف علمی، ادبی، هنری، ورزشی، اقتصادی، فرهنگی و وجود دارد که متولی برخی از آنها دولت ها و برخی دیگر توسط سازمان های مردم نهاد (NGO) اجرا می شوند. نمونه های زیر قابل ذکرند:

در جهان:

جایزه نوبل

 مجرى: آکادمى سوئد آکادمى سلطنتى علوم سوئد	جایزه نوبل معتبرترین جایزه ای است که در حوزه های علمی به یک دانشمند تعلق می گیرد. جایزه نوبل در سال ۱۸۹۵، به وصیت کارخانه دار و شیمی دان سوئدی، <u>آلفرد نوبل</u> که بیشتر او را به دلیل ابداع <u>دینامیت</u> می شناسند پایه گذاری شد. در سال ۱۹۰۱ میلادی، نخستین جوایز این بنیاد داده شدند. طبق وصیت وی، پنج جایزه به طور سالانه در رشته های <u>فیزیک</u>، <u>شیمی</u>، <u>فیزیولوژی و پزشکی</u>، <u>ادبیات</u>، <u>اقتصاد و صلح</u>؛ به افرادی تعلق می گیرد که بیشترین خدمت را به <u>مردم</u> کرده باشند. اگرچه وصیت نامه نوبل، بنیان گذار این جوایز بود اما طرح
--	---

انستیتیوی کارولینسکا کمیته نوبل نروژ کشور: سوئد نروژ (تنها جایزه صلح)	او کامل نبود و به دلیل پاره‌ای موانع ۵ سال طول کشید تا بنیاد نوبل تأسیس شود. در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۰۱ نخستین جوایز نوبل اهدا شد. ششمین جایزه یعنی جایزه یادبود نوبل علوم اقتصادی نیز در سال ۱۹۶۸ میلادی، توسط بانک مرکزی سوئد پایه‌گذاری شد که البته در لیست جوایز مرتبط با بنیاد نوبل جایی ندارد. ویکیپدیا
---	---

جایزه پولیتزر (Pulitzer Prize)

 کشور United States برگزارکننده دانشگاه کلمبیا	در روزنامه‌نگاری، ادبیات و موسیقی است که بخش‌های گوناگون دارد. این جایزه معتبرترین جایزه روزنامه‌نگاری در آمریکا است که هر ساله (از ۱۹۱۷) با نظارت دانشگاه کلمبیا به روزنامه‌نگاران، نویسندگان، شاعران و موسیقی‌دانان داده می‌شود. این جایزه به نام بنیان‌گذار آن جوزف پولیتزر، روزنامه‌نگار مجاری‌تبار آمریکایی، در سده نوزدهم نام‌گذاری شده است. هم‌چنین هر ساله بنیاد پولیتزر جوایز نیم میلیون دلاری خود را به بهترین عکس‌های خبری در زمینه‌های مختلف می‌دهد که در میان تمام عکس‌های خبری جهان به عنوان بهترین عکس خبری افشاگرانه و جسورانه معرفی می‌شوند.
---	--

در کشورهای عربی

در جهان عرب جوایز علمی و ادبی فراوانی اعطا می‌شود. برای این منظور از واژه‌های جائزة، قلاده، وسام، میدالیه استفاده می‌کنند. برخی از این جوایز در صفحه زیر نمایه شده است^{۱۳}:

جائزة البوکر العربية

في العام ۲۰۰۷، في مدينة أبو ظبي بدولة الإمارات العربية المتحدة، أنشئت الجائزة العالمية للرواية العربية "أي باف"، بتنظيم وتمويل من هيئة أبو ظبي للسياحة والثقافة، جائزة على غرار جائزة البوکر البريطانية ومدعومة منها أيضًا.

جائزة كتارا للرواية العربية

مطلع عام ٢٠١٤، أطلقت المؤسسة العامة للحي الثقافي في الدوحة - كتارا جائزة كتارا للرواية العربية، بدعمها وتحت إشرافها، وتهدف -بحسب المؤسسة- إلى "ترسيخ حضور الروايات العربية المتميزة عربياً وعالمياً، وإلى تشجيع وتقدير الروائيين العرب المبدعين"، وتقوم الجائزة بترجمة أعمال الفائزين إلى اللغات الإنجليزية والإسبانية والفرنسية، كما تُعنى بتحويل الرواية الصالحة فنياً إلى عمل درامي، ونشر وتسويق الروايات غير المنشورة، كمزايا إضافية للفائزين.

جائزة الشيخ زايد للكتاب

جائزة الشيخ زايد للكتاب هي جائزة مستقلة، تمنح كل سنة لصناع الثقافة، والمفكرين، والناشرين، والشباب عن مساهماتهم في مجالات التنمية، والتأليف، والترجمة في العلوم الإنسانية التي لها أثر واضح في إثراء الحياة الثقافية والأدبية والاجتماعية. تحمل الجائزة اسم الشيخ زايد بن سلطان آل نهيان، وتصدر بدعمٍ من ورعاية من "دائرة الثقافة والسياحة - أبوظبي" وتبلغ القيمة الإجمالية لها سبعة ملايين درهم إماراتي.

جائزة نجيب محفوظ

عن دار نشر الجامعة الأمريكية بالقاهرة أنشئت جائزة نجيب محفوظ، جائزة تحمل اسم الأديب العالمي الحاصل على جائزة نوبل للآداب عام ١٩٨٨، وهو الأديب العربي الوحيد الذي نال الجائزة لليوم، وتأتي هذه الجائزة التي تحمل اسمه، تكريماً له، ولإرثه الثقافي. جائزة نجيب محفوظ هي جائزة أدبية تمنح لإحدى الروايات الحديثة، للكتاب العرب، في الحادي عشر من ديسمبر تمنح الجائزة، في حفلٍ كبير تقيمه الجامعة الأمريكية بالقاهرة، وهو يوم مولد نجيب محفوظ.

جائزة الملتقى للقصة القصيرة

قد تكون هذه الجائزة المرادف للجائزة العالمية للرواية العربية، فالأخيرة تمنح جائزتها للرواية العربية فقط، والأولى "جائزة الملتقى"، تمنح جائزتها للقصة القصيرة، فنادرًا ما اهتمت الجوائز بالقصة القصيرة، وأحيانًا تكون مجرد فرعٍ من ضمن فروع الجوائز.

<https://www.noonpost.com/content/35250>

در ایران:

جایزه جهانی Make

دانشگاه صنعتی شریف به نمایندگی از بنیاد جهانی MAKE	جایزه جهانی MAKE که بزرگ‌ترین و معتبرترین مرجع ارزیابی و هدایت سازمان‌های دنیا در حوزه خلق ارزش از دانش به شمار می‌رود، هر ساله به طور رسمی بنیاد جهانی MAKE توسط دانشگاه صنعتی شریف در کشور برگزار می‌شود و سازمان‌های برتر کشور در جایزه MAKE ایران به ارزیابی آسیایی MAKE راه می‌یابند. دانشگاه صنعتی شریف به عنوان مجموعه‌ای پیشگام در حوزه علم فناوری در کشور، برگزاری جایزه جهانی MAKE در ایران را فرصتی برای جمع‌بندی مجموعه نتایج اقدامات سازمان‌ها، شرکت‌ها و موسسات کشور می‌داند که با تبادل تجربیات و سنجش بر اساس معتبرترین شاخص بین‌المللی در حوزه مدیریت سرمایه‌های دانشی در سطح دنیا، می‌تواند کمک به سزایی به هم‌افزایی اقدامات در راستای خلق هرچه بیشتر ارزش از سرمایه‌های دانشی کشور نماید و به رشد و توسعه روزافزون پیشرفت‌های مبتنی بر دانش در کشور منجر شود. http://km.sharif.ir/
---	--

جایزه جهانی مصطفی (ص)؛ نشان عالی علم و فناوری جهان اسلام

	در راستای تجلیل از دانشمندان برجسته و زمینه‌سازی همکاری و توسعه علمی و فناوری در جهان، جایزه مصطفی به در راستای تجلیل از دانشمندان برجسته و زمینه‌سازی همکاری و توسعه علمی و فناوری در جهان، جایزه مصطفی به عنوان یکی از نمادهای شایستگی و برتری علمی در سطح جهان در سال ۱۳۹۱ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید. این جایزه که به صورت دوسالانه به دانشمندان و پژوهشگران برتر جهان اسلام اعطا می‌شود، به اثری نوآورانه در مرزهای دانش تعلق می‌گیرد که توسط افرادی شاخص در حوزه‌های علم و فناوری ارائه شده و زمینه‌ساز بهبود زندگی بشریت باشد. https://fa.mustafaprizе.org/
--	---

دستورالعمل اجرایی گام دوم:

الف) مقدمه مدیر برنامه

خداوند منان را سپاسگزاریم که برنامه پژوهشی بین‌المللی نشان مرجعیت با حدود شش ماه تلاش شبانه روزی جایگاه خود را پیدا کرد. در این مدت اتفاقات مبارک زیر رخ داد:

اعضای محترم هیأت مدیره انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی به ریاست برادر ارجمند جناب آقای دکتر قهرمانی مقبل پیشنهادات اینجانب را برای راه اندازی بخش امور بین الملل و راهبردی انجمن و شروع این برنامه بررسی و به اتفاق آراء تصویب کردند. در جلسات متعدد و نفس گیر هیأت مدیره بندهای اساسنامه مورد بررسی و حک و اصلاح قرار گرفت و در جلسه چهارشنبه ۹۹/۴/۴ به تصویب نهایی رسید و در صفحه (<http://arabiciran.ir/content/593/>) بارگذاری شد.

برنامه مورد تأیید وزارت عتف قرار گرفت و هم مدیرکل برنامه ریزی پژوهشی وزارت و هم دبیر کمیسیون انجمن های علمی کشور ضمن ابراز سپاس و حمایت از ما خواستند نتایج این برنامه را برای ابلاغ به سایر گروه ها و انجمن ها منعکس کنیم.

دانشگاه ها و مؤسسات علمی متعددی در داخل و خارج از کشور برای حمایت از برنامه نشان مرجعیت قرارداد همکاری منعقد کردند: <http://arabiciran.ir/content/602/> . متأسفانه شیوع بیماری کورونا مانع از امضای قراردادهای همکاری فراوانی شد که قولش را گرفته بودیم و امید است در آینده این مهم تداوم داشته باشد.

تاکنون بیش از ۳۰۰ نفر از کشورهای مختلف جهان که بسیاری از آنان استاد تمام هستند در این برنامه ثبت نام و اعلام همکاری کرده اند، که در شرایط حاضر و با توجه به فشار سنگین دولت های منطقه بر ایران اسلامی استقبالی بسیار گرم بوده است.

این برنامه با این محتوا (رصد جدیدترین نظریه های علمی و اعطای نشان با تفکیک تخصصی های مختلف در یک حوزه دانش) بر حسب اطلاع ما بی سابقه است و در هیچ کشوری نمونه ندارد و اگر موفق اجرا شود افتخار بزرگی برای ما و کشورمان خواهد بود.

با این تفصیل ما به عنوان خانواده بزرگ زبان و ادبیات عربی ایران در معرض یک آزمایش بزرگ برای اثبات کارآمدی خود هستیم تا پس از ده ها سال افتخار به پیشینیان تاریخ درخشانمان خود نیز کاری در خور شأن ایران اسلامی انجام دهیم.

مدیر برنامه

محمد خاقانی اصفهانی

ب) اصول گام دوم در برنامه نشان مرجعیت

اصل ۱.

گام اول از هفت گام تعریف شده در برنامه نشان مرجعیت فراگیر و به هدف تأسیس بانک اطلاعاتی از همه دارندگان مدرک دکتری در رشته های زبان و ادبیات عربی در سراسر جهان طراحی شده است. این گام جنبه صرفاً مقدماتی دارد و به منظور

شناسائی اعضای جامعه هدف برای ورود به گام دوم که در حقیقت آغاز برنامه های اصلی نشان مرجعیت محسوب می شود طراحی شده و به طور مستمر به جذب اعضای جدید ادامه خواهد داد.

اصل ۲:

گام دوم که تشکیل ۲۰ گروه تخصصی از زیرمجموعه های رشته زبان و ادبیات عربی است سنگ بنای تمام فعالیت های علمی برنامه نشان مرجعیت را تشکیل می دهد. لذا این گام سرنوشت ساز و برای تضمین موفقیت برنامه بسیار مؤثر است.

اصل ۳:

از گام دوم تا گام نهایی (گام هفتم) تمام رویکرد برنامه نشان مرجعیت پژوهشی است و فعالیت های آموزشی اعضا در آن هی تأثیر و مداخلیتی ندارد. هدف از این برنامه در یک جمله رصدکردن آخرین نظریه های پژوهشی در ترسیم مرزهای دانش برای پژوهشگران به ویژه دانشجویان دکتری رشته های زبان و ادبیات عربی در جهان است. ممکن است استادانی در آموزش زبان و ادبیات عربی و در کلاس های درس استادان بسیار موفق باشند ولی از خود نظریه علمی و نوآوری علمی نداشته باشند. شناسایی و تکریم آنان هدف این برنامه نیست.

اصل ۴:

انتخاب سرگروه صرفاً جنبه اداری دارد و سرگروه لزوماً ممتازترین عضو گروه از نظر پژوهشی نیست.

اصل ۵:

سرگروه نمی تواند خود نامزد احراز سرآمدی پژوهشی و کسب نشان مرجعیت باشد. البته اگر اعضای گروه با اکثریتی بالا سرگروه را حائز شرایط نشان مرجعیت بدانند می توانند پیشنهاد خود را بدون دخالت سرگروه جهت بررسی به مدیر برنامه منعکس کنند تا در جلسه شورای سیاستگذاری برنامه بررسی شود.

اصل ۶:

گام دوم در اساسنامه محتوای کشوری دارد. هر گروه تخصصی در گام دوم فقط از اعضای ایرانی نشان مرجعیت تشکیل می شود تا سرآمد پژوهشی یعنی قوی ترین پژوهشگر ایرانی آن حوزه را شناسایی کند تا نشان درجه سه مرجعیت به وی تعلق گیرد. اعضای غیر ایرانی این برنامه فعلاً مشمول گروه های تخصصی ایرانی نمی شوند و در صورت رسیدن به حدنصاب تعیین شده در اساسنامه خود می توانند در سطح کشورشان گروه های تخصصی تشکیل دهند.

اصل ۷:

گام دوم در عین حال که در برگیرنده اعلام نامزدی افراد برای احراز سرآمدی پژوهشی و دریافت نشان درجه سه مرجعیت است این امکان را فراهم می کند که اعضای هر گروه بجای خود فرد دیگری را که حایز شرایط می دانند معرفی کنند و لذا شایبه تواضع علمی و عدم استقبال توسط کسانی که خود را نامزد نمی کنند منتفی است.

اصل ۸:

یکی از نقاط قوت برنامه نشان مرجعیت در مقایسه با سازوکار هیأت های ممیزه و نیز سازوکار تعیین سرآمدان پژوهشی و آموزشی در کشور تأکید بر ارزیابی کیفی بجای ارزیابی کمی است. در حالی که در آن سازوکارها تعداد مقالات و کتاب ها و پرونده های پژوهشی نقش تعیین کننده دارد در برنامه نشان مرجعیت این امکان وجود دارد که یک متخصص با یک مقاله در صورتی که آن مقاله حاوی جدیدترین و کارآمدترین نظریه علمی پژوهشی باشد می تواند به کسب نشان مرجعیت برسد.

اصل ۹:

هریک از ۲۰ گروه تخصصی اعلام شده به واقع یک رشته از دانش بشری است. بنابراین تعداد کم ثبت نام شدگان در برخی از این گروه ها هرگز به معنی اهمیت کمتر آن ها در مقایسه با گروه های شلوغ نیست. بلکه توجه بیشتر به آن ها می تواند مشوقی برای هدایت پژوهشگران به سمت آن گروه ها باشد.

اصل ۱۰:

در صورتی که عضو گروه تخصصی فرد دیگری غیر از خود را نامزد سرآمدی پژوهشی و احراز نشان درجه سه مرجعیت نماید کافی است آن فرد پژوهشگری ایرانی و دارای مدرک دکتری زبان و ادبیات عربی باشد و نیازی به ثبت نام وی در سامانه برنامه نشان مرجعیت نیست.

اصل ۱۱:

هریک از اعضای گروه های تخصصی که نسبت به آراء صادر برای تعیین سرآمد پژوهشی یا به طور کلی نسبت به عملکرد سرگروه انتقاد یا اعتراضی داشته باشد و مایل به طرح آن در گروه نباشد می تواند نظر خود را برای اخذ تصمیم در شورای سیاستگذاری به مدیر برنامه انتقال دهد.

۲-۸. طرحنامه ی شورای عالی زبان و ادبیات

عربی

۱- خلاصه فنی طرح:

اگرچه برای گسترش زبان و ادبیات عربی که ایرانیان در طول تاریخ اسلام طلایه دار آن بوده اند در سال های پس از پیروزی انقلاب اسلامی فعالیت های فراوانی در سطوح مختلف صورت گرفته است، اما عدم ارتباط نهادهای متولی این زبان و به طور مشخص: آموزش و پرورش، دانشگاه ها، حوزه های علمیه، پژوهشگاه ها و مؤسسات دیگری که به این زبان مرتبطند مانند وزارت های امور خارجه و فرهنگ و ارشاد اسلامی و صدا و سیما، سبب نابسامانی های فراوان شده است، و این کاستی جز با تشکیل مرجعی عالی که بر همه این نهادها اشراف داشته باشد، و هر دو وظیفه سیاست گذاری و ارزیابی و نظارت را برعهده داشته باشد و افزون بر این ها از توانایی های این بخش برای وحدت جهان اسلامی بهره جوید، برطرف نمی شود.

این اتفاق در سطحی محدودتر در مورد زبان و ادب فارسی هم رخ داد، و ابتدا شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی و سپس بنیاد سعدی به سیاست گذاری و نظارت بر آموزش زبان فارسی برای غیر فارسی زبانان پرداختند، اما بی شک زبان و ادبیات عربی در ابعادی گسترده تر در سطوح منطقه ای و بین المللی منشأ اثر است، و تبدیل شدن جمهوری اسلامی ایران به قطب جهانی مطالعات زبان و ادبیات عربی در همه زمینه های علمی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و.... به تحقق اهداف راهبردی ایران اسلامی کمک شایان خواهد کرد.

پیشنهاد مشخص ما برای انجام این رسالت ملی و مذهبی تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی است، که تهیه سند اصلی و اسناد پشتیبان آن با انجام طرح پژوهشی حاضر به کمک معاونت علمی ریاست جمهوری اسلامی ایران صورت خواهد گرفت.

هدف ما در این طرح تدوین یک سند ملی برای تشکیل این شورای عالی است که همراه با اسناد پشتیبان (در حدود ۱۰۰۰ صفحه) شامل موارد زیر می شود:

- تهیه کارنامه آموزش و پژوهش زبان و ادبیات عربی در ایران و جهان با مروری بر گذشته تاریخی آن و با تکیه بر وضع موجود و شرایط حاضر.
- نقد و ارزیابی روش های آموزش و پژوهش در این حوزه در کلیه سطوح (دانشگاهی، حوزوی، آموزش و پرورش) در ایران، کشورهای عربی، کشورهای اسلامی، و سایر کشورها
- تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت زبان و ادبیات عربی، با سیاست گذاری و نظارت بر کلیه فعالیت های آموزشی، پژوهشی و اجرایی مربوط به زبان و ادبیات عربی در کشور.
- منشور تأسیس قطب جهانی مطالعات زبان و ادبیات عربی، با جلب همکاری کشورهای عربی و اسلامی و سازمان های علمی فرهنگی بین المللی و منطقه ای

۳-۱. ادبیات طرح

فعالیت علمی در حوزه زبان و ادب عربی در ایران پس از ظهور اسلام بسیار عمیق بوده و دانشمندان ایرانی در بیشتر مباحث این حوزه سرآمد محققان در جهان اسلام بوده اند، جهان عرب خود به پیشتازی فرهیختگان ایرانی چون سیبویه و جرجانی در تأسیس صرف و نحو و بلاغت زبان عربی اعتراف می کند. در بخش شعر و ادب عربی نیز هزاران شاعر ایرانی با سرودن اشعار عربی و مسمعات سهم بزرگی از ادبیات عربی را به خود اختصاص داده اند.

پیروزی انقلاب شکوه مند اسلامی و تصویب قانون اساسی این نظام که در اصل شانزدهم گسترش فرهنگ اسلامی از طریق آموزش الزامی زبان عربی را وجهه همت خود قرار داد، نوید بخش برگ زرین دیگری در تحکیم مبانی علمی زبان و ادب عربی در ایران شد.

مردم و نظام ما پذیرفته اند که زبان عربی به عنوان زبان وحی بستر آموزه های اسلامی و ایمانی ماست، و به عنوان اولین زبان بین الملل اسلامی و پنجمین زبان زنده دنیا از نظر آمار گویشوران، و یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد و سایر مجامع جهانی و نیز به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از زبان و فرهنگ و ادب فارسی در کنار زبان و ادب فارسی نقشی بی بدیل در تکوین هویت ملی مذهبی ایران اسلامی دارد،

اکنون که ۳۶ سال از عمر این نظام مقدس می گذرد، گروه های آموزشی زبان و ادبیات عربی در دانشگاه های جمهوری اسلامی ایران در دانشگاه های دولتی و غیر دولتی به حدود ۶۰ گروه آموزشی بالغ می شوند، که قدمت برخی از آن ها در دانشگاه های عریق ما به بیش از ۵۰ سال می رسد. در بخش آموزش و پرورش و ارتقاء سطح کتب زبان عربی این بخش و نیز در حوزه های علمیه کشور نیز تلاش های ارزشمندی صورت گرفته است.

در این ۴ دهه گسترش ابعاد آموزش آکادمیک زبان و ادبیات عربی بویژه در همه سطوح زمینه را برای تحولی بنیادین در نگاه سنتی پیش کسوتان این حوزه به وجود آورده است.

جوانان نسل نو که رفته رفته جای استادان خود را در مناصب آموزشی و پژوهشی این رشته می گیرند، در بستر انقلابی بزرگ شده اند که آنان را به نهضت نرم افزاری و نظریه پردازی و بداعت و نوآوری و گسترش و بلکه شکستن مرزهای دانش فرا می خواند.

بسیاری از آنان نه در بخش زبان عربی مقلد روش های سنتی آموزش زبان هستند که پیشینه تاریخی آن ها به بیش از هزار سال می رسد، و نه در بخش شعر و ادب در پارادایم معیارهایی زندگی می کنند که ادیبان نسل های کهن به آنها خو کرده بودند. نسل نو به افق های نو می اندیشد و خواهان اصلاحات اساسی در نگرش به زبان عربی و اهداف جزئی و کلی و رفتاری آموزش آن در کشور است.

از سوی دیگر در مورد تفسیر اصل شانزدهم قانون اساسی برای تبیین اهداف آموزش زبان عربی در ایران اختلافات فراوانی میان استاد و پژوهشگران ایرانی بروز کرده است که دو طیف مهم این جریانات یکی طرفداران تدریس زبان عربی به منظور آشنایی با آموزه های دین اسلام و دیگری تدریس این زبان به عنوان یک زبان زنده دنیا با به کار گیری متدهای متعارف آموزش زبان های خارجی و فارغ از هرگونه تمایلات دینی است. چالشی که مبهم ماندن آن سایه منفی خود را بر سر برنامه نویسان آموزشی و پژوهشی گسترانده است.

۲-۳. تعریف اصطلاحات فنی، متغیرها و نظایر آن:

- زبان عربی به عنوان زبان اول جامعه اسلامی
- زبان عربی به عنوان یک زبان زنده دنیا
- زبان عربی به عنوان مکمل زبان و ادب فارسی
- زبان عربی به عنوان زبان بخشی از دانش بشری
- زبان عربی و چالش جهانی شدن
- زبان عربی و معادلات منطقه ای و بین المللی جمهوری اسلامی ایران

۳-۳. مسئله اساسی پژوهش (با ذکر مصداق):

برای این که ایران اسلامی در حوزه مطالعات زبان و ادب عربی به قطب جهانی تبدیل شود، نیازمند یک سند ملی هستیم که در آن هم چشم انداز روشنی از وضع موجود این رشته در ایران به روشنی ترسیم شود، و هم گام های عملی و کارآمد برای تحقق آن هدف کلان تعریف و اجرایی شود.

پیش از ورود به ابعاد جهانی این طرح، در بخش ملی برای بهبود روش ها و راهکارهای بهینه سازی وضع این رشته در ایران پس از انقلاب تلاش های صادقانه و متعهدانه فراوانی در جای جای کشور صورت گرفته است، که در این میان به موارد زیر می توان اشاره کرد:

- .. توجه به آسیب شناسی مسائل این رشته و به روز رسانی روش های علمی در اسناد بالادستی نظام بویژه در سند چشم انداز بیست ساله و نقشه جامع علمی کشور؛
 - .. تأسیس و فعالیت بخش عربی شورای بررسی متون در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
 - .. راه اندازی رشته ها و گرایش های نو در برخی دانشگاه های کشور توسط شورای عالی گسترش وزارت علوم؛
 - .. اصلاح برنامه های درسی با اشراف کمیته برنامه ریزی درسی این رشته در وزارت علوم؛
 - .. تأسیس انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی و ایفای نقش برجسته آن در هم افزایی علمی گروه های عربی،
 - .. برگزاری ۶ دوره همایش مدیران گروه های عربی کشور؛
 - .. برگزاری ده ها همایش و نشست علمی و کارگاه آموزشی در توسعه مسائل این رشته در کشور؛
 - .. فعالیت ۱۶ مجله علمی پژوهشی در این حوزه، توسط گروه های عربی،
 - .. فعالیت های سازمان سمت در تألیف و نشر کتاب های درسی لازم در این گروه،
 - .. راه اندازی برخی پایگاه های اطلاع رسانی برای برقراری ارتباط علمی استادان و دانشجویان این رشته.
- در این طرح، به منظور ساماندهی کارهای انجام شده و ارائه گزارشی دقیق از نتایج نظری و عملی آنها برآئیم تا کارنامه زبان و ادبیات عربی در کشور را تدوین کنیم. بر مبنای این نتایج، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت زبان و ادبیات عربی تهیه و تدوین خواهد شد، و راهبرد گام به گام تبدیل شدن ایران اسلامی به قطب جهانی مطالعات زبان و ادب عربی ترسیم می شود.

۳-۴. اهداف طرح:

۱-۴-۳. هدف اصلی:

در این طرح پژوهشی، با ارائه تحلیلی همه جانبه و کارشناسانه از آنچه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه زبان و ادبیات عربی در کشور ما رخ داده است، و بررسی ابعاد مثبت و منفی این رویدادها، الگویی طراحی و تدوین می شود، که در آن، سازوکارهای روشن و قابل اجرا برای تبدیل شدن ایران اسلامی به قطب علمی مطالعات زبان و ادبیات عربی در جهان تبیین شود، و با اجرای آن، جایگاه متعالی کشورمان در رشد و توسعه زبان اول جهان اسلام، که در دوره طلایی تمدن اسلامی در آن قرار داشت، بار دیگر احیا گردد.

۳-۴-۲. اهداف فرعی:

الف) در حوزه ملی:

- تهیه نمایه دقیق گروه های عربی کشور، با ارائه تاریخ تشکیل، تعداد استادان و دانشجویان آن ها در مقاطع مختلف تحصیلی.
- تهیه نمایه دقیق رشته ها و گرایش های موجود در گروه های عربی، و اجمالی از روش های تدریس و پژوهش در این رشته؛
- گزارش حجم دانش آموختگان گروه های عربی کشور و درصد تناسب کار آنان با رشته درسی آن ها؛
- گزارش نهادهای جذب کننده دانش آموختگان رشته عربی در کشور و نحوه تعامل آن ها؛
- گزارش وضعیت انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی و ارزیابی فعالیت های آن در سالیان گذشته؛
- گزارش دفاتر و کمیته های وزارتی مرتبط با رشته زبان عربی؛
- مقایسه کلی وضعیت آموزش زبان عربی دانشگاه های کشور با حوزه های علمیه هم از نظر اهداف و هم از نظر روش ها و منابع آموزشی،
- تهیه نمایه دقیق رساله های کارشناسی ارشد و دکتری دفاع شده در گروه های عربی، و طبقه بندی علمی علمی آنها همراه با تحلیل علمی داده ها؛
- گزارش مجله های علمی پژوهشی یا ترویجی رشته های زبان عربی در کشور و طبقه بندی علمی مقالات منتشر شده در آن ها، و تهیه طرحی مقدماتی برای رتبه بندی این مجلات.
- تهیه نمایه جامعی از کتب درسی مورد استفاده در مقاطع مختلف تحصیلی این رشته؛
- تهیه نظام ارزیابی و رتبه بندی گروه های عربی دانشگاه های کشور برای تولید رقابت علمی و ادبی سالم میان آن ها.

ب) در حوزه جهانی:

- تهیه نمایه ای از دانشگاه ها و مراکز و مؤسسات معتبر آموزش و پژوهش در زبان و ادبیات عربی در جهان؛
- تهیه گزارشی از فرهنگستان های زبان عربی در کشورهای عربی همراه با نقد و ارزیابی آن ها؛
- و مقایسه روش های آموزش و پژوهش و گرایش های زبان و ادب عربی در ایران با روش ها، رشته ها و گرایش های مربوط در کشورهای عربی، کشورهای اسلامی، و کشورهای غربی؛
- تهیه فهرستی اجمالی از مهم ترین همایش های بین المللی در حوزه زبان و ادب عربی و معرفی نهادهای برگزار کننده آن ها.

● تهیه گزارشی اجمالی از آمار گویشوران زبان عربی در جهان، و بررسی جایگاه این زبان در میان سایر زبان های بشری؛

۳-۵. ضرورت اجرای طرح:

پیشنهاد دهندگان این طرح معتقدند کوشش های انجام شده در سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ساماندهی فعالیت های نهادهای مرتبط با زبان و ادبیات عربی پراکنده و بدون انسجام لازم بوده است، و سمت دهی فعالیت های آتی در قالب آینده پژوهی و تدوین الگوی اسلامی ایرانی و ثبت آن به عنوان سندی ملی می تواند شتاب علمی استادان و دانشجویان و پژوهشگران این عرصه را به نحو چشمگیری ارتقاء بخشد.

علاوه بر این ایران اسلامی به دلایل ملی و مذهبی و ژئوپلیتیک بیشترین ارتباط را با کشورهای عربی منطقه دارد، و تشکیل دفتر مطالعات بین المللی زبان و ادب عربی می تواند بستر مناسبی برای قطب شدن ایران در موضوعات علمی و ادبی جهان عرب فراهم کند.

نیاز به تشکیل این دفتر در شرایطی بهتر احساس می شود که بدانیم هم اسرائیل و هم اکثر دولت های استعماری غرب با سرمایه گذاری روی کتابخانه ها و مراکز تحقیقاتی زبان عربی زمینه را برای حضور علمی و فرهنگی درازمدت خود در جهت ایجاد به اصطلاح خاورمیانه جدید فراهم کرده اند.

قابل ذکر است به خاطر پیوندهای تاریخی دینی و زبانشناختی و ادبی عمیق زبان عربی و زبان فارسی و ادبیات هر دو زبان انجام این طرح به طور غیر مستقیم خدمت بزرگی به زبان و ادبیات فارسی نیز خواهد بود.

۳-۶. فرضیه طرح:

علی رغم تلاش های فراوان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، آموزش و پژوهش زبان و ادبیات عربی همچنان از نابسامانی های ناشی از الگوهای ناکارآمد سنتی رنج می برد، راهبردهای حاکم بر متولیان این رشته و واگرایی و موازی کاری فعالیت های آن ها فاقد وجاهت لازم است. و به همین روی کشور ما برای تبدیل شدن به قطب علمی تحقیقات بین المللی در حوزه زبان و ادبیات عربی نیازمند تغییر در راهبردهای کلان پیشین است.

۳-۷. مراحل انجام طرح:

بخش اول: جمع آوری اطلاعات

عنوان تحقیق	جامعه آماری
-------------	-------------

نمایه دقیق گروه های عربی کشور	گروه های عربی کشور
نمایه دقیق رشته ها و گرایش های موجود در گروه های عربی	گروه های عربی کشور پایگاه رشته های درسی وزارت علوم
دانش آموختگان گروه های عربی کشور	گروه های عربی کشور آموزش و پرورش - فرهنگ و ارشاد اسلامی - صدا و سیما
گزارش نهادهای جذب کننده دانش آموختگان رشته عربی در کشور	آموزش و پرورش - فرهنگ و ارشاد اسلامی - صدا و سیما
انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی	پایگاه و دفتر انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی
دفتر و کمیته های وزارتی	وزارت علوم
حوزه های علمیه	شورای مدیریت حوزه علمیه قم
نمایه دقیق رساله های کارشناسی ارشد و دکتری	گروه های عربی کشور پایگاه ایران داک
مجله های علمی پژوهشی یا ترویجی رشته های زبان عربی	گروه های عربی کشور کمیسیون نشریات علمی کشور پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
کتب درسی	سازمان سمت شورای بررسی متون درسی پژوهشگاه علوم انسانی
نظام ارزیابی و رتبه بندی گروه های عربی دانشگاه های کشور	گروه های عربی کشور پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
نمایه ای از دانشگاه ها و مراکز و مؤسسات معتبر آموزش و پژوهش در زبان و ادبیات عربی در جهان	پایگاه های اطلاعاتی گروه های عربی در جهان
فرهنگستان های زبان عربی در کشورهای عربی	پایگاه های اطلاعاتی فرهنگستان های زبان عربی کشورهای عربی
همایش های بین المللی در حوزه زبان و ادب عربی و معرفی نهادهای برگزار کننده آن ها.	پایگاه های اطلاعاتی همایش های زبان و ادبیات عربی
آمار گویشوران زبان عربی در جهان	پایگاه های اطلاعاتی زبانشناسی عمومی و زبانشناسی عربی

روش تحقیق در مراحل بالا جمع آوری اطلاعات به صورت اسنادی و پایش میدانی و تجزیه و تحلیل داده های به دست آمده است.

بخش دوم: شامل:

۱. تدوین سند ملی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در زبان و ادبیات عربی؛
 ۲. تدوین اساسنامه تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی؛
 ۳. تدوین طرح تأسیس قطب علمی بین المللی مطالعات زبان و ادبیات عربی
- روش تحقیق در این مرحله تحلیلی توصیفی است.

۳-۸. سابقه اجرائی یا طرح های مشابه در ایران یا خارج از کشور با ذکر مآخذ:

- در خصوص آسیب شناسی مسائل رشته زبان و ادبیات عربی به گونه کاربردی پژوهش هایی در مجلات علمی گروه های عربی و انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، منتشر، و همایش ها و کارگاه های آموزشی متعددی در کشور برگزار شده است.
 - کمیته ای متشکل از برخی استادان رشته زبان و ادبیات عربی به تدوین پیوست نقشه جامع علمی کشور در حوزه این رشته اقدام کرده است.
 - گروه عربی شورای بررسی متون در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به نقد بسیاری از کتب درسی ملی و جهانی در این رشته پرداخته است.
 - پژوهش هایی در ارائه فهرست رساله های کارشناسی ارشد و دکتری گروه های عربی کشور نگارش یافته است.
 - گروه عربی دانشگاه اصفهان در دهه گذشته طرحی با عنوان: ارزیابی درونی گروه عربی را اجرا نموده است.
- با این همه کشور فاقد یک بررسی علمی همه جانبه در تحلیل فراز و نشیب های حوزه این علم پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تدوین الگوی مناسبی برای پیشرفت آن و نحوه تعامل با سایر کشورها و نهادهای منطقه ای و بین المللی در این زمینه بوده است. هدف از این طرح ملی جبران خلأ موجود در این زمینه است.

۳-۹. چگونه طرح اهداف دولت و کشور را در حوزه های ارتقای پژوهش، تجاری سازی و مزایای اجتماعی

و اقتصادی یافته های پژوهشی تسریع می کند ؟

از طریق تحقق اهداف زیر:

- تعیین راهبردهای کلان پذیرش دانشجو در این رشته در مقاطع مختلف نظام دانشگاهی کشور؛

- تهیه بانک اطلاعاتی کلان برای سامان بخشی و اصلاح روش های آموزش زبان و ادبیات عربی در سطوح پیش دانشگاهی، دانشگاهی، و حوزوی؛
 - تعریف مناسبات نهادهای آموزش عربی کشور با نهادهای اجرایی استفاده کننده از دانش آموختگان و سایر برون دادهای آنان؛
 - رفع نیاز مؤسسات سیاسی و فرهنگی و اقتصادی ایران و منطقه در گسترش تعاملات منطقه ای و بین المللی،
 - عقد قرارداد با مؤسسات محلی و بین المللی مانند فرهنگستان های زبان عربی در کشورهای عربی، و نهادهای ملی (مانند: وزارتخانه های امور خارجه، علوم، فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما، سازمان فرهنگ و ارتباطات و)
 - استفاده از کمک مالی یونسکو، و آیسيسکو؛
 - استفاده از کمک های معنوی مؤسسات پژوهشی جهانی در حوزه زبان و زبانشناسی و ادبیات جهانی
- ۳-۷- چه مزایای دیگری ممکن است برای ایران وجود داشته باشد؟ مانند افزایش کلاس (پرستیژ) بین المللی، جذب پرسنل متخصص، سرمایه گذاری های جدید و ...
- تدوین سند ملی شورای عالی زبان و ادبیات عربی با فصول مختلف همراه با اسناد پشتیبان (در حدود ۱۰۰۰ صفحه)
- ۳-۸- آیا ابعاد امنیت ملی در این طرح وجود دارد؟
- تلاش برای تبدیل کشور به قطب بین المللی مطالعات زبان و ادبیات عربی بی شک می تواند اهداف وسیعی در حوزه های سیاسی و فرهنگی و امنیتی داشته باشد.
- ۳-۹- برای چه اهدافی کمک مالی درخواست شده مورد استفاده قرار می گیرد؟
- برای انجام تحقیق و تکمیل زیرساخت های علمی و مطالعاتی تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی و تشکیل قطب بین المللی مطالعات زبان و ادبیات عربی
- ۳-۱۰- اگر طرح تأمین مالی نشود چه چیزی از دست می رود؟

ایران اسلامی از موقعیتی بین المللی که در خور آن است محروم می ماند، و تلاش های موازی میان حوزه های مختلف آموزشی و پژوهشی در زمینه زبان و ادبیات عربی همچنان توان متخصصان این حوزه را به هدر می دهد.

۳-۱۱- آیا يك گروه برجسته مركب از محققان دانشگاهي، صنعت و دولت بروي اين طرح كار خواهند كرد؟ چه كساني هستند؟ و چرا اين افراد بهترين افراد صلاحيت دار هستند؟ چه دلایلي وجود دارد كه باور دارید اين گروه براي اين طرح مي توانند حمايت دولت را براي پشتیبانی بگیرند؟

همکارانی که برای اجرای این طرح در نظر گرفته ام جزو بهترین ها در حوزه زبان و ادبیات عربی کشور هستند.

۳-۱۲- اگر شرکای بین المللی وجود دارد چه كساني هستند و چه نقشي در مدیریت طرح دارند؟

• مؤسسات محلی و بین المللی مانند یونسکو، و آیسیسکو؛ فرهنگستان های زبان عربی در کشورهای عربی، و نهادهای ملی (مانند: وزارتخانه های امور خارجه، علوم، فرهنگ و ارشاد اسلامی، صدا و سیما، سازمان فرهنگ و ارتباطات و)

• نقش این مؤسسات عمدتاً مشورتی و در بعد همکاری های علمی و تحقیقاتی است.

۳-۱۳- آیا افراد ایرانی خارج از کشوري وجود دارند كه پس از اين طرح به کشور بازگردند ؟

بلی

۳-۱۴- آیا مي توان تحصيل کرده هاي خارجي را در صورت نیاز جذب كرد؟

بلی

۳-۱۵- آثار انجام طرح بر سه ركن توسعه پایدار در کشور (اشتغال، رفع فقر و عدالت) چیست؟ (توضیح کامل

(

تأثیر عمده طرح در افزایش بهره وري جمع انبوه استادان حوزه و دانشگاه و دانشجویان و طلاب و دانش آموزاني است كه هم اکنون با روش هاي سنتي ناکارآمد مشغول تعلیم و تعلّم و بعضاً كار اقتصادي در زمینه هاي مرتبط با زبان و ادبیات عربي هستند.

۳-۱۶- اين طرح کداميك از بندهای سیاست های اقتصاد مقاومتی را در بر می گیرد؟

تکیه اقتصاد مقاومتی بر درون زایی و برون گرایی اقتصاد کشور است. اجرایی این طرح با افزایش بهره وری نیروهای حوزه آموزش زبان و ادبیات عربی گامی است برای افزایش درون زایی و با تأسیس قطب بین المللی مطالعات زبان و ادبیات عربی گامی است برای افزایش برون گرایی در ارتباط با جهان عرب و جهان اسلام.

۳-۱۷ - نقش تولید مورد نظر در تحقق اقتصاد دانش بنیان بر مبنای محورهای آن چیست؟

این پرسش به طرح مربوط نیست

۳-۱۸ - بازار محصول مورد نظر در کشور در ۵ سال، ۱۰ سال و آینده ۳۰ سال بعد کشور چگونه خواهد بود؟

مخاطبان و استفاده کنندگان نتایج طرح:

- گروه های عربی، فارسی و الهیات دانشگاه های داخل و خارج
- حوزه های علمیه داخل و خارج
- وزارت امور خارجه
- شبکه های رادیو تلویزیونی داخل و خارج
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، (شامل: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، رایزنی های فرهنگی ایران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری)
- سازمان یونسکو
- سازمان آیسیسکو
- فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی و فرهنگستان های زبان عربی در کشورهای عربی
- کالج ها و آکادمی های آموزش زبان عربی در داخل و خارج

۴-زمان بندی و فاز بندی طرح

۴-۱. زمان بندی:

هماهنگی برای توجیه دقیق ابعاد طرح و ایجاد وحدت رویه در تولید محتوا	دو ماهه اول	
جمع آوری مطالب تفصیلی هر بخش	شش ماهه دوم	
تدوین مطالب توسط همکاران و ارائه به مدیر طرح	دو ماهه سوم	
ارزیابی گزارشات توسط مدیر طرح و رفع اشکالات موجود	دو ماهه چهارم	

یک دست کردن محورهای مختلف طرح و تدوین نهایی آن	دو ماهه پنجم	
تدوین نهایی طرح و تفکیک متن سند ملی و مستندات و پیوست های آن	دو ماهه ششم	
ارائه نهایی سند ملی و انجام مکاتبات لازم و زمینه سازی برای راه اندازی دفتر قطب بین المللی مطالعات زبان و ادبیات عربی و پایگاه اطلاعاتی آن	دو ماهه هفتم	

۴-۲. فازبندی طرح:

هماهنگی برای توجیه دقیق ابعاد طرح و ایجاد وحدت رویه در تولید محتوا
جمع آوری مطالب تفصیلی هر بخش
تدوین مطالب توسط همکاران و ارائه به مدیر طرح
ارزیابی گزارشات توسط مدیر طرح و رفع اشکالات موجود
یک دست کردن محورهای مختلف طرح و تدوین نهایی آن
تولید سند ملی و تفکیک متن سند و مستندات و پیوست های آن با همکاری همکاران
ارائه نهایی سند ملی و انجام مکاتبات لازم و زمینه سازی برای راه اندازی دفتر بین المللی مطالعات زبان و ادب عربی و پایگاه اطلاعاتی آن

. پیکرة سازمانی شورای عالی زبان و ادبیات عربی

بر اساس این طرح شورای مزبور برای سیاست گذاری و نظارت بر کلیة فعالیت های آموزشی و پژوهشی و اجرایی مربوط به زبان و ادبیات عربی در کلیه سطوح (دانشگاهی، حوزوی، آموزش و پرورش) در ایران و تأسیس قطب علمی بین المللی مطالعات زبان و ادبیات عربی با همکاری کشورهای کشورهای عربی و اسلامی و مؤسسات علمی فرهنگی بین المللی و منطقه ای زیر نظر شورای عالی انقلاب فرهنگی در تهران تشکیل خواهد شد.

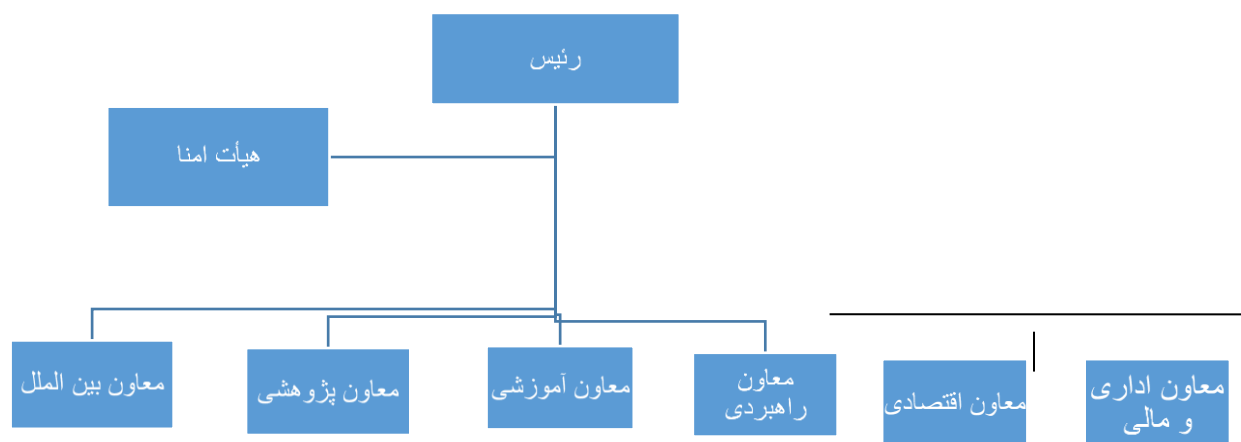
۱-۶. هیأت امنا

۱. نماینده شورای عالی انقلاب فرهنگی - رئیس شورا

۲. رئیس انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی - دبیر شورا
۳. رئیس کمیته برنامه ریزی درسی زبان عربی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
۴. نماینده شورای عالی مدیریت حوزه علمیه قم
۵. رئیس بخش عربی شورای بررسی متون درسی پژوهشگاه علوم انسانی
۶. نماینده وزارت امور خارجه
۷. نماینده سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
۸. نماینده سازمان میراث فرهنگی و گردشگری
۹. رئیس بخش عربی صدا و سیما
۱۰. نماینده آموزش و پرورش
۱۱. نماینده جامعة المصطفی العالمیة
۱۲. نماینده دفتر آیسسکو در تهران

۲-۶. مدیریت شورای عالی

این شورای عالی با سازمان زیر تشکیل می شود:



معاونت راهبردی برای تهیه گزارش از نحوه اجرایی کردن اصل شانزدهم قانون اساسی و بررسی میزان تأثیر فعالیت های آموزشی پژوهشی عربی در گسترش روابط سیاسی فرهنگی اقتصادی با جهان عرب و اسلام؛

معاونت آموزشی برای تهیه گزارش وضعیت گروه های آموزشی زبان و ادبیات عربی در دانشگاه ها و حوزه های علمیه و مؤسسات علمی و فرهنگی و بهینه سازی روش های آموزش؛

معاونت پژوهشی برای تهیه گزارش وضعیت پژوهش در زبان و ادبیات عربی در دانشگاه ها و حوزه های علمی و مجلات علمی پژوهشی و ترویجی و فرهنگی و بهینه سازی روش های پژوهش، و نقد و بررسی وضع کتاب در این زمینه در داخل و خارج از کشور؛

معاونت اقتصادی برای تهیه گزارش امکانات تجاری سازی در این رشته و کارآفرینی دانش آموختگان و نقش این زبان در فعالیت های اقتصادی ایران و جهان عرب، اعم از روابط پولی و مالی و گردشگری فرهنگی و گردشگری پزشکی و
معاونت اداری و مالی برای هدایت فعالیت های اقتصادی و عقد قراردادهای داخلی و خارجی برای:
ارائه خدمات علمی و آموزشی و پژوهشی و بازرگانی؛

راه اندازی پایگاه اطلاع رسانی به ۴ زبان عربی، انگلیسی، فارسی و فرانسه،

● ملاحظات:

- ۱- تکمیل این پرسشنامه دلیل بر تصویب طرح نمی باشد.
- ۲- مجری پروژه صحت مندرجات این پرسشنامه را تأیید می نماید. تاریخ: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰
امضاء مجری:

دکتر محمد خاقانی اصفهانی



شماره ۴۹۳/۱۷۰
تاریخ ۹۳/۱۱/۲۵
پوست

جمهوری اسلامی ایران



جناب آقای دکتر عیسی متقی زاده

رئیس محترم گروه عربی شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سلام

با احترام به استحضار می‌رساند با توجه به موافقت اکثر همکاران هیأت مدیره انجمن با طرح تحقیقاتی «تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی» که جناب آقای دکتر محمد خاقانی اصفهانی مجری آن است، موافقت این انجمن به عنوان همکار طرح خدمتتان اعلام می‌دارم.

دکتر فرامرز میرزائی

رئیس هیأت مدیره انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی

(Handwritten signature)



تران جلال آل محمد پلنر

دانشگاه تربیت مدرس

دانشکده علوم انسانی

گروه زبان و ادبیات عرب

شماره پستی ۱۳۹۰-۱۴۱۱۵

تلفن ۸۲۸۸۳۶۶۸

۰۹۱۲۲۹۷۴۴۳۰

۰۹۱۹۹۱۱۸۳۲۵

دورنگار ۸۲۸۸۳۶۶۸

۸۱۰۳۲۲۰۰

E-mail: IAAL2007@yahoo.com

وبسایت WWW.IAAL.IR



باسمه تعالی

شماره
تاریخ
پست

ج/۹۳/۳۸۶۴

۱۳۹۳/۱۲/۰۶

صورت جلسه شورای تخصصی گروه عربی شماره «۳۵۶»

موضوع: صورت جلسه شورای تخصصی گروه عربی شماره «۳۵۶»

سه شنبه ۹۳/۱۲/۵ ساعت ۹:۳۰ دفتر مدیر محترم گروه

عضا جلسه:

به ترتیب حروف الفبا: د. حمید احمدیان د. سردار اصلانی د. سید رضا سلیمانزاده نجفی د. احمد رضا صاعدی د. نرگس گنجی

جلسه با تلاوت آیاتی چند از کلام الله تشکیل و سپس طرح پیشنهادی آقای دکتر خاقانی در ارتباط با تشکیل شورای عالی زبان عربی کشور مطرح و اصل پیشنهاد مورد موافقت قرار گرفت.

جلسه با ختم صلوات خاتمه یافت.

امضای مدیر گروه: دکتر سردار اصلانی

به نام خدا

پرسشنامه ارزشیابی طرح تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی

برادر / خواهر ارجمند!

طرح تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی که در دستور بررسی معاونت علمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران قرار دارد، برای اجرا حمایت هیأت رئیسه محترم انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی را جلب کرده، و جلب حمایت سازمان های دیگر مرتبط با این طرح نیز در دستور کار است.

مجری و همکاران این طرح برآنند که در صورت تصویب آن در معاونت علمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران و تخصیص بودجه مناسب، در مدت ۱۸ ماه با تدوین یک سند ملی و اسناد پشتیبان (در حدود ۱۰۰۰ صفحه) زیرساخت لازم را برای تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی فراهم نمایند.

اهداف اعلام شده طرح عبارتند از:

- تهیه کارنامه آموزش و پژوهش زبان و ادبیات عربی در ایران و جهان با مروری بر گذشته تاریخی آن و با تکیه بر وضع موجود و شرایط حاضر.
- نقد و ارزیابی روش های آموزش و پژوهش در این حوزه در کلیه سطوح (دانشگاهی، حوزوی، آموزش و پرورش) در ایران، کشورهای عربی، کشورهای اسلامی، و سایر کشورها
- تهیه و تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت زبان و ادبیات عربی، با سیاست گذاری و نظارت بر کلیه فعالیت های آموزشی، پژوهشی و اجرایی مربوط به زبان و ادبیات عربی در کشور.
- منشور تأسیس قطب جهانی مطالعات زبان و ادبیات عربی، با جلب همکاری کشورهای عربی و اسلامی و سازمان های علمی فرهنگی بین المللی و منطقه ای

لطفا پس از مطالعه دقیق طرح با تکمیل این پرسشنامه ما را در ارتقاء این طرح یاری دهید.

مجری طرح: محمد خاقانی اصفهانی - استاد گروه عربی دانشگاه اصفهان

اطلاعات اختیاری:

نام و نام خانوادگی: شماره همراه:

اطلاعات الزامی:

عضو هیأت علمی دانشگاه..... مرتبه علمی.....

- دانشجوی مقطع..... دانشگاه.....

پرسش	خیلی زیاد	زیاد	کم	خیلی کم
۱. هدف شماره ۱ در میان اهداف بالا قوی، متین و قابل تحقق است				
۲. هدف شماره ۲ در میان اهداف بالا قوی، متین و قابل تحقق است				
۳. هدف شماره ۳ در میان اهداف بالا قوی، متین و قابل تحقق است				
۴. هدف شماره ۴ در میان اهداف بالا قوی، متین و قابل تحقق است				
۵. این طرح تا چه اندازه می تواند نیاز واقعی کشور ما را برای تحقق اهداف بالا برطرف کند؟				
۶. آیا اجرای این طرح را نخستین ضرورت و اولویت رفع کاستی های موجود در زمینه زبان و ادبیات عربی کشور می دانید؟				
۷. این طرح در بخش تعیین اهداف راهبردی از قوت لازم برخوردار است				
۸. این طرح در بخش تعیین سازوکار لازم برای تحقق اهداف از قوت لازم برخوردار است				
۹. همه بخش ها و حوزه های مرتبط با زبان و ادبیات عربی در این طرح دیده شده است				

				۱۰. نمودار سازمانی شورای عالی زبان و ادبیات عربی که در صورت موافقت شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل خواهد شد از قوت لازم برخوردار است
				۱۱. اگر این شورای عالی تشکیل شود از توان لازم برای تحکم و همسوسازی نهادهای مختلف مرتبط با زبان و ادبیات عربی برخوردار خواهد بود.
				۱۲. در صورت تصویب نهایی طرح آیا حاضرید با عقد قرارداد در اجرای آن همکاری کنید؟

لطفا کاستی ها و نقاط ضعف این طرح را به اختصار و بطور شفاف بیان کنید:

۳-۸. منشور پویش ارزیابی و اصلاح نظام

بسم الله الرحمن الرحيم

هدف پویش:

حمایت از مطالبه مقام معظم رهبری از مجلس خبرگان رهبری برای ارزیابی و اصلاح نظام

با سازوکارهای زیر:

۱. تدوین نظام ارزشیابی کیفی در خورشان انقلاب اسلامی ایران با مطالعه نظام های ارزشیابی در جهان،
۲. تدوین نظام های رتبه بندی کمی در ۱۹ حوزه تخصصی این منشور بر اساس نظام ارزشیابی انتخاب شده،
۳. استخراج کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران در ۱۹ حوزه تخصصی این منشور بر اساس رتبه بندی های کمی انتخاب شده،
۴. تعیین رتبه نظام در میان کشورهای جهان به تفکیک حوزه های مزبور،
۵. نشر کارنامه نظام برای اطلاع عموم مردم و مسئولان در درگاه رسمی و به روزرسانی سالانه آن
۶. استخراج نقاط ضعف یا انحراف نظام
۷. اتخاذ تصمیم های راهبردی برای رفع نقاط ضعف مزبور توسط رهبری و ابلاغ آن ها به دستگاه های ذی ربط

اگر نظام و مدافعان نظام با خوداظهاری کارنامه شفاف از عملکرد نظام تدوین نکنند مخالفان نظام این خلأ را پرمی کنند.

مقام معظم رهبری خطاب به اعضای مجلس خبرگان در تاریخ ۱۳۹۶/۶/۳۰:

نگاه کلان و راهبردی به انقلاب و مسیر انقلاب. ما این را در دستگاه‌هایمان نداریم؛
دستگاهی برای این کار نداریم.
البته جزو وظایف رهبری است و تا حدّ ممکن ... تلاش شده که ... انجام بگیرد،
لکن دستگاهی برای این کار نداریم.

فهرست مطالب این بخش:

۱. فراخوان عمومی
۲. منشور پویش ارزیابی و اصلاح نظام
۳. پیوست منشور: اساسنامه پیشنهادی مرکز ارزیابی و اصلاح نظام

۱-۱-۸. فراخوان عمومی

ایرانیان!

دوستان، همکاران، هموطنان علاقه مند به عزت و اقتدار ملی!

با سلام، و با توکل به خداوند متّان، خوشوقتم با انتشار این فراخوان، شما را به پیوستن به پویش ارزیابی و اصلاح نظام دعوت کنم. هدف از راه اندازی این پویش فعالیتی اجتماعی و مطالبه گری برای تدوین واقع بینانه کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۵۷ تا کنون توسط خود نظام، و نقد آن در ۱۹ حوزه: هویت دینی، کنش اخلاقی، اقتصاد، امور اجتماعی، نظام آموزشی و تربیتی، سیاست داخلی، سیاست خارجی، فرهنگ، رسانه، مدیریت و امور

اداری، حقوق و امور قضایی، علم، هنر، فناوری، سلامت، ورزش، محیط زیست، امور نظامی، و امور امنیتی، بر اساس استانداردهای علمی بین المللی و شاخص های برآمده از آموزه های دینی و بومی است.

با تدوین و نقد چنین کارنامه ای است که می توان به تقویت نقاط قوت و رفع نقاط ضعف یا انحرافات نظام امیدوار بود. از شما دعوت می کنم در نخستین گام، منشورپویش ارزیابی و اصلاح نظام را در ادامه بخوانید، و در صورت تمایل به عضویت این پویش درآیید، یا اگر این حرکت را به صلاح نمی دانید یا بدان امیدی ندارید دلایل خود را برای اصلاح یا لغو آن با مسئول پویش در میان بگذارید، و از این مشورت و درخواست راهنمایی دریغ نکنید.

درخواست ما همراهی و عضویت شما برای تحقق هدف مقدس ارزیابی و اصلاح نظام سیاسی و اداری حاکم بر کشوری است که آن را دوست داریم، و عزت و سربلندی آن را بیش از پیش آرزو می کنیم.

پویش ارزیابی و اصلاح نظام هم عضو متعهد می پذیرد و هم ناظر غیرمتعهد. بنابراین؛ عضویت در این پویش لزوماً به معنی تعهد به همه مبانی آن نیست. هر ایرانی دلسوز که این مطالبه گری را حق مردم می داند، حتی اگر نقد اساسی به ساختار نظام داشته باشد، می تواند به عنوان عضو غیر متعهد در این پویش همگانی مشارکت کند.

تلاش می کنیم این پویش حرکتی مبتنی بر خردورزی جمعی و صداقت باشد، و در فرایند تحولات اجتماعی کشورمان در دنیای پیچیده و پرشتاب کنونی مفید و مؤثر واقع شود.

چرا پویش ارزیابی و اصلاح نظام هم به نفع مدافعان نظام است و هم به نفع منتقدان آن؟

اولاً این پویش ابتکاری بی مانند است، که برای پیگیری یک مطالبه مردمی راه اندازی شده و به یقین، با به ثمر رسیدنش خلأ بزرگی در فرایند تحولات سیاسی اجتماعی این کشور بزرگ و این ملت شایسته برطرف خواهد شد. بی مانند بودن رویکرد این پویش این دست کم در این موضوع است که تحقق اهداف آن به طور یکسان هم به نفع مدافعان ولایت و نظام است و هم به نفع منتقدان بی غرض!

ارزش پویش ارزیابی و اصلاح نظام برای مدافعان نظام و ولایت فقیه:

اگر نظام این مطالبه ملی را محقق کند، کارنامه ای از عملکرد ۴۳ ساله خود تنظیم و منتشر می کند که اولاً سرشار از افتخاراتی است که معتقد است این نظام برای مردم ایران و جامعه جهانی به ارمغان آورده است. این برای نظام ارزش کمی ندارد که با عدد و رقم اثبات کند افتخاراتش با هیچ انقلاب و نظامی قابل مقایسه نیست، و بالقوه این شایستگی را دارد که با رفع اشکالات خود برای آفرینش تمدن نوین اسلامی (که آرمان بزرگ رهبر انقلاب است) مهیا شود. وقتی نظام خود کارنامه خود را

تدوین و منتشر کند دیگر گناه اشکالاتی را که خود می پذیرد به گردن دشمنان خارجی نخواهد انداخت و شتابش در رفع و اصلاح آن ها بیشتر می شود.

اما ارزش پویش ارزیابی و اصلاح نظام برای منتقدان یا حتی مخالفان نظام و ولایت فقیه:

قطعا مخالفان راهبرد این پویش خواهند گفت: اگر قرار باشد نظام و رهبری خود برای خود کارنامه بنویسند از پیش معلوم است که به خود بالاترین نمره را می دهند و نقاط ضعف و انحراف را کتمان می کنند. به نظر آنان نظام متهم به بی کفایتی است، و در چنین شرایطی قاضی نباید خود متهم باشد. این مردمند که باید قضاوت کنند.

این اشکال به ظاهر شبهه قدرتمندی است. ولی:

اولا این پویش مدعی نیست که کارنامه خودساخته نظام جایگزین قضاوت مردم یا مخالفان و منتقدان شود. هر ایرانی آزاد است، بلکه ملزم است بر اساس اطلاعات و اندیشه های خود قضاوتی در مورد این نظام داشته باشد. این پویش معتقد است در کنار قضاوت منتقدان و مخالفان اجازه دهیم یا به تعبیر درست تر مطالبه کنیم که نظام خود کارنامه خود را تدوین و منتشر کند. چون:

اولاً:

نقد و قضاوت منتقدان و مخالفان مورد قبول نظام نیست و می تواند آن را به مزدوران و دشمنان خارجی منتسب کند و در نتیجه هیچ تعهدی هم نسبت به رفع نقاط ضعف و انحراف مندرج در چنین کارنامه هایی نخواهد داشت. دست کم اگر کارنامه توسط خود نظام تولید و منتشر شود متعهد خواهد بود تصمیمات لازم را هم در مورد رفع مشکلات بگیرد و در اختیار مردم قرار دهد.

ثانیاً:

آنچه پویش ارزیابی و اصلاح نظام با منشور خود از نظام مطالبه می کند فقط تولید یک کارنامه با نمره های آنچنانی نیست، بلکه اعلام شاخص هایی است که بر مبنای آن ها کارنامه مزبور تدوین شده است. طبق منشور پویش در این جا یا نظام شاخص ها و استانداردهای جهانی را می پذیرد که در این صورت باید پاسخگوی نمره نامطلوب نظام در برخی حوزه ها باشد، و یا اگر آن شاخص ها را ساخته دست دشمنان می داند و با آن ها مشکل دارد در هر مورد شاخص مورد قبول خود را جایگزین معیارهای بین المللی کند، و در تحلیلی کارشناسانه و علمی دلایل خود را در مورد برتری شاخص های مورد نظرش بر شاخص های بین المللی منتشر کند. اینجا اگر راهبرد نظام علمی و قابل قبول نباشد منتقدان و مخالفان مجال خواهند یافت آن شاخص ها را به چالش بکشند و در حقیقت برگ برنده جدیدی برای مخالفت ها و انتقادات خود از این نظام بیابند.

با این مبانی پویش ارزیابی و اصلاح نظام همه ایرانیان غیر وابسته با اردوگاه بیگانگان را دعوت به مشارکت می نماید.

پیوند عضویت در پیام رسان واتساپ	کانال شماره ۱: https://chat.whatsapp.com/FksutTa\leOffrNTOTDBS
صفحه موقت پویش در وبگاه دکتر محمد خاقانی اصفهانی	https://m-khaqani.ir/۳۰/۰۳/۲۰۲۱/%d۹%be%d۹%۸۸%.db%۸c%d۸%.b۴-%d۹%.۸۵%.d۹%.۸۴%.db%۸c-%d۸%.a۸%.d۸%.a۷%.d۸%.b۱%.d۸%.a۷%.d/۹%.۸۶

۲-۱-۸. منشور پویش ارزیابی و اصلاح نظام

بسم الله الرحمن الرحيم

(إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ) هود

(۸۸)

الف) مقدمه:

با نام و یاد خدا و تقدیم بهترین درودها به روان امام خمینی (ره) معمار کبیر انقلاب اسلامی ایران و نظریه پرداز تلفیق جمهوریت و اسلامیت، و شهیدان انقلاب و دفاع مقدس.

در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ خیزشی بزرگ به نام انقلاب اسلامی ایران بر نظام شاهنشاهی کهن در این خطهٔ پرفراز و نشیب و تمدن ساز چیره شد، و با همه پرسی ۱۲ فروردین ۵۸ با رأی نزدیک به اجماع ملت ایران به نام جمهوری اسلامی ایران، تثبیت شد، و با شکل گیری شورای انقلاب، و تدوین قانون اساسی سرانجام با دکتترین امام (ره) بر دو پایهٔ جمهوریت و اسلامیت نظامی شکل گرفت تا برای قطار انقلاب در مسیرش به سمت تحقق آرمان هایی مانند استقلال، آزادی و عدالت ریل گذاری کند.

اکنون، با گذشت ۴۳ سال از پیروزی انقلاب، با نسل چهارمی مواجهیم که نظام شاهنشاهی را تجربه نکرده، و هم با انگیزه ای درونی (جسارت و جرأتی که خود از دستاوردهای این انقلاب است)، و هم با شبکهٔ بسیار پیچیده ای از اطلاعات فضای مجازی که با مدیریتی بیرونی از آن سوی دریاها شکل گرفته است، از خود و دیگران می پرسد چرا باید در تبعیت از پدران و نسل های گذشته تبعات این انقلاب را بپذیرد؟

این بدون شک بزرگترین چالش نظام ماست و اگر بر آن غلبه نکند بیم آن می رود که ستون اول نظام که جمهوریت است، به تدریج تضعیف شود، و اگر چنین شود بیم آن می رود که ستون دوم یعنی اسلامیت نظام ناخودآگاه به بهانهٔ دفاع از دستاوردهای انقلاب و مبارزه با دشمنان داخلی و خارجی آن به نوعی استبداد دینی گرفتار آید.

به نظر می رسد خردمندانه ترین راه برون رفت از این چالش برای نظام، دفاعی قابل قبول از کارنامهٔ خود در مواردی است که آن را درخشان می داند، و پذیرش جسورانه و اذعان به نقاط ضعفی مانند ضعف مدیریت و گسترش فقر و فساد و تبعیض و تلاش برای اصلاح آن هاست.

پویش ارزیابی و اصلاح نظام بر اساس مبانی زیر این مطالبه ملی را بهترین بستر رشد انقلاب و سلامت نظام در گام دوم می داند:

۱. تکلیف الهی ملت در تحقق قسط و عدل (لیقوم الناس بالقسط).
 ۲. سنت قرآنی خود اظهاری (اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسباً).
 ۳. رکن جمهوریت در دکترین مردمسالاری دینی امام خمینی (ره).
 ۴. تأکید قانون اساسی بر مقبولیت مردمی به عنوان شرط تحقق حکومت اسلامی به موازات مشروعیت دینی.
 ۵. تأکید مقام رهبری بر انعطاف در تصحیح خطاهای نظام در عین صلابت در مواجهه با دشمن در بیانیه گام دوم.
- پویش ارزیابی و اصلاح نظام ضمن افتخار به دستاوردهای با شکوه و بیادماندنی این انقلاب بی مانند، بر این باور است که نظام حاضر دارای دو نقیصه اساسی است: نخست این که نتوانسته است کارنامه موجهی با مراعات شاخصهای جهانی و دینی حتی از نقاط مثبت و افتخارآنگیز خود تدوین و منتشر کند، و دیگر این که در پوشاندن نقاط ضعف خود به بهانه سوء استفاده دشمنان نیز گرفتار خطاهایی شده، که پیروزی دشمنان در سیاه نمایی این کارنامه را به دنبال داشته است.
- این پویش با توکل به خدای بزرگ و برای دفاع درست و موجه از ارزش های انقلاب اسلامی ایران و اصلاح انحرافات که دامنگیر آن شده است مردم ایران بویژه جوانان، و فرهیختگان را به عضویت و همکاری برای تحقق راهبرد خود دعوت می کند. این راهبرد به شکل کاملاً شفاف درخواست تأسیس مرکزی در نهاد مجلس خبرگان است که با بهره گیری از توان مدیران دلسوز و متعهد ولی خردورز و بی تعصب کارنامه نظام جمهوری اسلامی ایران را با پایش تحولات ۴۳ سال اخیر و نقد و ارزیابی آن ها با معیارها و موازین قابل قبول و اعلام شده، تدوین کند و در اختیار مردم ایران قرار دهد، و با کاربست خرد جمعی، راه های برون رفت از انحرافات موجود را نیز تدوین کند و به معرض اجرا قرار دهد. در تدوین این کارنامه باید با شفافیت تمام مشخص شود که این نظام در کدامیک از ۱۹ حوزه اساسی (دین، اخلاق، سیاست، فرهنگ....) برای ریل گذاری حرکت انقلاب به سوی تحقق آرمان هایی چون عدالت و توسعه دچار انحراف شده است؟ و در هر مورد زاویه انحراف چقدر بوده است؟ و با چه سازوکاری می توان مسیر این قطار را به سمت درست برگرداند؟ اگر نظام به این پرسش ها به طور شفاف و نظام مند و اثرگذار پاسخ ندهد، پاسخ های دشمن، حق و باطل را در هم می آمیزد، و فرایندی به نام فتنه شکل می گیرد، که می تواند (مانند فتنه عمرو عاص علیه مولای متقیان در جنگ صفین) حتی نظامی با مدیریت رادمردی چون علی (ع) را منکوب کند.

به نظر پویش ارزیابی و اصلاح نظام، این توقع از نظام در ذهنیت جامعه و نقدهایی که گاه با افراطی تأسف بار حتی به ترجیح رژیم گذشته بر نظام فعلی هم می کشد، توقعی است واقعی. اصل مردمسالاری نظام حکم می کند که این حق مردم را به رسمیت بشناسیم و در تحقق آن بکوشیم. پیشنهاد این پویش تشکیل مرکز ارزیابی و اصلاح نظام به دستور رهبری معظم

انقلاب با شاکله مشروح در این منشور است. مسئولان پویش ارزیابی و اصلاح نظام، خدای بزرگ را بر صداقت خود و ایمان خود به دفاع از ارزش های این انقلاب گواه می گیرند، و برای تحقق این آرزو دست کمک به سمت هر ایرانی غیور و علاقه مند به سرنوشت کشور دراز می کنند. بدیهی است مطالبه این پویش فقط پاسخ شفاف نظام و دفاع از عملکرد خود نیست، بلکه اقدام عملی و فراگیر به رفع مشکلات اساسی نظام است که سنت همه پیامبران و مصلحان تاریخ است. این سنت در بیانیه گام دوم توسط رهبر معظم انقلاب بدین شکل تقریر شده است:

"انقلاب اسلامی همچون پدیده ای زنده و با اراده، همواره دارای انعطاف و آماده ی تصحیح خطاهای خویش است".

پویش ارزیابی و اصلاح نظام تمسک به عبارت بالا را مبنای مطالبه گری خود می داند و به همین دلیل به مفید بودن این پویش امیدوار است.

به اختصار: این پویش جمعیتی مردم نهاد است که برای تأسیس مرکز ارزیابی و اصلاح نظام به عنوان نهادهی حاکمیتی تلاش خواهد کرد، و در صورت تأسیس، عملکرد آن را پایش و نقد خواهد کرد.

ب) فهرست اصول پویش ارزیابی و اصلاح نظام:

ردیف	عنوان
۱.	ضعف کارنامه نظام در تحقق برخی آرمان های اصلی انقلاب
۲.	اذعان امام و رهبری به بروز برخی انحراف ها و خطاها در عملکرد نظام
۳.	وجوب اصلاح خطاهای نظام با اقدام ملی
۴.	خلاً وجود مرکزی مناسب برای ارزیابی و اصلاح نظام
۵.	ضرورت واقع بینی و عدم افراط و تفریط در ارائه کارنامه نظام
۶.	شایستگی ملت ایران برای رفع کاستی های نظام خود
۷.	فقدان تدوین کارنامه نظام با ارائه میانگینی از نقاط ضعف و قوت
۸.	ضرورت حفظ تعادل میان خوف و رجاء در نگاه به آینده نظام
۹.	تعهد پویش به تداوم این حرکت تا تأسیس مرکز ارزیابی و اصلاح نظام
۱۰.	مرکز ارزیابی و اصلاح نظام تشکیلاتی حاکمیتی و وابسته به رهبری خواهد بود نه یک اتاق فکر آزاد و مستقل از نظام
۱۱.	استمرار دیده بانی پویش پس از تحقق خواسته تأسیس مرکز ارزیابی و اصلاح نظام
۱۲.	پویش ارزیابی و اصلاح نظام فراتر از یک مطالبه ملی از حاکمیت است
۱۳.	نگاه کل گرا Holistic و فرارشته ای Trance disciplinary پویش به مسائل کشور
۱۴.	باز بودن باب عضویت هر ایرانی علاقه مند در پویش ارزیابی و اصلاح نظام

۱۵.	امتیاز مردمی و منحصر به فرد مرکز پیشنهادی ارزیابی و اصلاح نظام
۱۶.	وظایف پویش ارزیابی و اصلاح نظام
۱۷.	ساختار تشکیلاتی پویش ارزیابی و اصلاح نظام
۱۸.	فرایند فعالیت پویش ارزیابی و اصلاح نظام و شرط استمرار آن
۱۹.	به روزرسانی و اصلاح مستمر منشور پویش بر اساس بازخوردهای به دست آمده
۲۰.	پیوست منشور: اساسنامه پیشنهادی مرکز ارزیابی و اصلاح نظام

تعریف کلمات اختصاری:

نظام:	نظام جمهوری اسلامی ایران
پویش:	پویش ارزیابی و اصلاح نظام
مرکز:	مرکز اصلاح و ارزیابی نظام

ج) اصول منشور پویش ارزیابی و اصلاح نظام:

۱. ضعف کارنامه نظام در تحقق برخی آرمان های اصلی انقلاب:

حکومت اسلامی حتی زمانی که توسط پیامبر یا امام معصوم اداره شود شامل طیف گسترده ای از مدیران است که مصون از انحراف و خطا نیستند. جمهوری اسلامی ایران تنها نظام سیاسی متکی بر مردم سالاری دینی است، و در عین شکوفایی افتخارآفرین و بی مانند در بسیاری از حوزه ها مانند تأمین امنیت کشور، از دست ندادن یک وجب از خاک میهن در جنگی نابرابر، اقتدار دیپلماتیک در معادلات جهانی، و رشد تحسین برانگیز در بسیاری از حوزه های علمی و فناوری، در تحقق برخی آرمان های مهم و سرنوشت ساز انقلاب، مانند: تحقق عدالت اجتماعی و رفع فقر و فساد و تبعیض کارنامه قابل قبولی نداشته است.

۲. اذعان امام و رهبری به بروز برخی انحراف ها و خطاها در عملکرد نظام:

حضرت امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری بارها ضمن اذعان به برخی خطاها و انحراف ها در عملکرد نظام، مردم را به رفع آن ها فراخوانده اند.

۳. وجوب اصلاح خطاهای نظام با اقدام ملی:

ارزیابی کارنامه نظام و اصلاح خطاهای آن مصداق بارز اصول: محاسبه، مراقبه، امر به معروف، و نهی از منکر اجتماعی است، و علاوه بر حاکمیت، تک تک آحاد مردم متولی و مسئول آن هستند:

- بند ۸ اصل سوم قانون اساسی: مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی
- اصل ششم: در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکاء آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات: انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراهای و نظایر اینها، یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می گردد.
- اصل هشتم: در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ای است همگانی و متقابل بر عهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می کند.^{۱۴}

۴. خلأ وجود مرکزی مناسب برای ارزیابی و اصلاح نظام:

در قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران، و در اسناد دیگر بالادستی از لزوم تأسیس مرکزی شایسته و دارای استانداردهای قابل قبول برای پایش فعالیت های نظام جمهوری اسلامی ایران، و انتشار کارنامه آن، و نقد و ارزیابی آن، و ارائه پیشنهاد های اصلاحی به متولیان امور کشور غفلت شده است. ما در تدوین کارنامه نظام منکر فعالیت هایی مانند آنچه در زیر می آید نیستیم:

- بیانات امام (ره) و رهبری در مقاطع مختلف
- گزارش های قوای سه گانه بخش ها در مناسبت های سالانه که به انتشار کارنامه بخشی خود اهتمام ورزیده اند،
- تدوین کارنامه نظام در برخی حوزه ها توسط مراکز پژوهشی وابسته به نظام، مانند مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرکز پژوهش های مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، و....
- تألیف کتاب ها و مقالات در نقد عملکرد نظام و تدوین کارنامه آن توسط پژوهشگرانی با رویکردهای مختلف.

^{۱۴} https://rc.majlis.ir/fa/content/iran_constitution

(مانند دوره ۶ جلدی درآمد؛ مروری بر کارنامه سی ساله نظام جمهوری اسلامی ایران، یا کتاب: صعود چهل ساله)

ولی این تلاش‌ها اولاً پراکنده اند، و فاقد جامعیت هستند، ثانياً غالباً فهرستی از فعالیت‌های نظام بدون تدوین نظام ارزشیابی و نظام‌های رتبه‌بندی هستند، ثالثاً مشخص نیست که کدامیک مورد قبول نظام هستند و تا چه اندازه با معیارهای علمی جهانی، و ارزش‌های دینی منطبقند؟ و رابعاً: صرفاً کارهایی پژوهشی هستند که چون در مرکزی با صلاحیت‌های اجرایی تنظیم نشده اند ضامن رفع کاستی‌ها نیستند، و راه به جایی نمی‌برند.

- مراجعه به نهادهای جهانی نیز که به تعیین رتبه هر کشور در مجموعه کشورهای دنیا می‌پردازند مانند: Eurydice = مرکز اطلاعات آماری وابسته به اتحادیه اروپا <https://eacea.ec.europa.eu/national-policies/eurydice/> یا Oecd = سازمان همکاری اقتصادی و توسعه <https://www.oecd.org/> در عین حال که لازم است، اما این خلأ را برطرف نمی‌کند، چون اولاً هر نهاد به حوزه خاصی می‌پردازد لذا کارنامه عمومی نظام از آن به دست نمی‌آید، ثانياً معلوم نیست شاخص‌های مورد توجه آنان مورد قبول نظام و آموزه‌های دینی ما باشد.

۵. ضرورت واقع‌بینی و عدم افراط و تفریط در ارائه کارنامه نظام:

به دلیل فقدان چنین مرکزی، از یک سو مدافعان انقلاب و نظام با خوشبینی و سهل‌انگاری، و از سوی دیگر مخالفان خارجی و داخلی انقلاب با بدبینی و سیاه‌نمایی کارنامه‌های مورد پسند خود را که هر دو فاقد واقع‌بینی و ناکارآمد هستند، تدوین کرده اند. مرکز پیشنهادی ارزیابی و اصلاح نظام باید در تحقق این مطالبه مردمی و ضرورت انقلابی، هم از افراط و خوشبینی، هم از تفریط و بدبینی در تدوین کارنامه نظام جدا بپرهیزد.

۶. شایستگی ملت ایران برای رفع کاستی‌های نظام خود:

پویش ارزیابی و اصلاح نظام، هم به شایستگی ملت ایران در تدوین کارنامه واقع‌بینانه عملکرد نظام در گام اول، و هم به یافتن راه‌هایی برای برون‌رفت از چالش‌های اساسی گذشته و حال، و دمیدن نفسی انقلابی و تازه به جان انقلابی که با همت والای امام و امت و جانفشانی شهیدان و ایثارگران به دست آمده ایمان دارد، و اصلاح مسیر انقلاب از درون (ونه با نسخه‌های ملهم از نیات دشمنان قسم‌خورده انقلاب) را به شرط خردورزی و همت آرمانی دستی یافتنی می‌داند.

۷. عدم تدوین کارنامه نظام با ارائه میانگینی از نقاط ضعف و قوت:

در دنیا نظام های رتبه بندی بین المللی متنوعی وجود دارد که هر ساله آمار خود را در مورد رتبه کشورهای دنیا ارائه می کنند. به عنوان نمونه رتبه ایران در جهان، در داروسازی ۷ و در پزشکی - با ۳۲ پله صعود در دهه اخیر - ۱۵ و در شمار کاربران اینترنت ۱۱ است، در حالی که این رتبه در شاخص کسب و کار ۱۳۷، در نرخ بیکاری ۷۵، در مصرف سرانه انرژی ۶، در شیوع و مصرف مواد مخدر ۱، در فرار مغزها ۱ است. سازمان بین المللی شفافیت در سال ۲۰۱۷ رتبه ایران در فساد را ۱۳۰ و در سال ۲۰۱۸ با هشت پله صعود ۱۳۸ و در سال ۲۰۱۹ رتبه ۱۴۶ اعلام کرده است. صرف نظر از میزان صحت آمار مزبور یا تحلیل درستی ملاک های تشخیص در این آمارها، ما فاقد تعیین میانگینی از رتبه نظام خود در همه حوزه ها هستیم. یعنی کارنامه ای با نمره های مختلف و کارشناسی نشده داریم که فاقد میانگین است، تا معین کند وضع نظام ما در کل قابل قبول است و ما نیازمند رفرم های سطحی هستیم، یا غیر قابل قبول است و وقت تحولات بنیادین و اساسی فرارسیده است.

۸. ضرورت حفظ تعادل میان خوف و رجاء در نگاه به آینده نظام:

بر اساس آموزه های دینی، امید به شکوفایی انقلاب در گام دوم و پیشرفت بی وقفه آن تا تحقق آرمان بزرگ تمدن نوین اسلامی، باید با نگرانی از شکست آن و مسخ ارزش های انقلاب و از دست رفتن اعتماد عمومی به نظام و خدشه دار شدن رکن مردمسالاری و حتی رکن دین سالاری آن همراه باشد. آموزه های دینی ما را به حفظ تعادل میان خوف و رجاء ترغیب کرده اند. سنت های الهی و آیات قرآن هر دو احتمال را برای افق بیش رو باز نشان می دهند.

۹. تعهد پویش به تداوم این حرکت تا تأسیس مرکز ارزیابی و اصلاح:

پویش ارزیابی و اصلاح نظام با اعتقاد به دگرترین مردم سالاری دینی، و در چارچوب نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی، تلاش بی وقفه خود را برای تأسیس مرکزی توانمند و شایسته انجام این رسالت بزرگ و انقلابی آغاز کرده، و می کوشد تا این مطالبه ارزشمند را از باب النصیحة لملوک المسلمین به سمع و نظر مقام معظم رهبری و سایر مسئولان نظام برساند، و تأسیس این مرکز را در قالب طرحی با همکاری برخی نمایندگان مجلس خبرگان به تصویب مجلس برساند.

۱۰. مرکز ارزیابی و اصلاح نظام تشکیلاتی حاکمیتی و وابسته به رهبری خواهد بود نه یک اتاق فکر آزاد و مستقل از نظام:

این مرکز که تأسیس آن هدف اساسی راه اندازی پویش ارزیابی و اصلاح نظام است به دو دلیل زیر باید از ارکان حاکمیت باشد:

نخست این که هدف اصلی این پویش که پیشنهاد دهنده بنیاد مزبور است تحقق طرح خوداظهاری نظام است و اگر بنیاد مزبور نهادی مستقل و خارج از حاکمیت باشد نظام در عمل به دستاوردهای آن تعهدی نخواهد داشت. و دوم این که اعضای شورای عالی این مرکز باید مسئولان رتبه اول نظام باشند تا هم دسترسی کامل به همه اطلاعات عمومی و محرمانه نظام را برای رصد نقاط ضعف و قوت و تنظیم کارنامه نظام داشته باشند، و هم دارای توان مدیریتی برای اجرای تصمیمات متخذه در رفع نقاط ضعف باشند.

۱۱. استمرار دیده بانی پویش حتی پس از تحقق خواسته تأسیس مرکز ارزیابی و اصلاح:

بر اساس اصل پیشین، حتی در صورت موافقت نظام و تأسیس و شروع به کار (مرکز ارزیابی و اصلاح) در تراز قابل قبول، این پویش در قالب نظارت همگانی، برای نقد عملکرد آن مرکز به شکل دولت در سایه، به فعالیت خود ادامه می دهد.

۱۲. پویش ارزیابی و اصلاح نظام فراتر از یک مطالبه ملی از حاکمیت است:

در رویکرد پویش، مطالبه ملی از حاکمیت برای ارائه نظام مند کارنامه نظام و اصلاح انحرافات آن بخش اندکی از وظایف این پویش است. در واقع بخش اساسی این پویش مطالبه از نظام نیست بلکه ورود به میدان برای تدوین کارنامه نظام و اصلاح کاستی های آن است، چون انقلاب بیش از آن که ملک حاکمیت باشد ملک مردم است، مردم ولی نعمت نظامند، و بر اساس آیه (لیقوم الناس بالقسط) وظیفه ارزیابی و اصلاح بیش از حاکمیت بر دوش ملت است.

۱۳. نگاه کل گرا Holistic و فرارشته ای Trance disciplinary پویش به مسائل کشور:

پویش ریشه بسیاری از مشکلات کشور را نگاه جزیره ای رئیس هر قوه یا هر وزیر یا مدیرکل و مدیر به سازمان تحت مسئولیت خود می داند. این نگاه گاهی بسیار عقب مانده و رشته ای disciplinary است، گاه مثبت تر می شود و به سمت نگاه چند رشته ای Multidisciplinary و میان رشته ای Interdisciplinary ارتقاء می یابد. اما نگاه فرارشته

ای Trance disciplinary حتی در سطوح پایین خود در کشور ما و در فرهنگ مسئولان و مدیران این کشور نهادهای نشده است. نگاه فرارشته ای دقیقاً مقابل نگاه جزیره ای و مستقل به حوزه های مختلف است.

ما با این شیوة مدرن و مترقی علمی که اتفاقاً مبنایی بسیار محکم در قرآن کریم دارد، ۱۹ حوزه تعیین شده در فعالیت های این پویش را ۱۹ حلقه از یک زنجیرة گسست ناپذیر می دانیم. به نظر ما مشکل نظام های ارزشیابی حتی بین المللی این است که هر مؤسسه یک حوزه (مانند صنعت، کشاورزی، فرهنگ، سلامت...) را بدون توجه به ارتباط شبکه ای آن حوزه با سایر حوزه ها مورد ارزیابی قرار می دهد و نهادهای آن حوزه را ارزیابی می کند. به این شکل هر نهاد این امکان را می یابد که گناه فساد و مشکلات را به گردن نهاد دیگر بیاندازد. این مصیبت هم اکنون در کشور ما حتی در سطح شخص سران سه قوه به وضوح خودنمایی می کند. قوه مجریه مسئولیت کاستی ها خود را به گردن قوه مقننه می اندازد و بالعکس. مصیبت وقتی دوچندان می شود که بار سیاسی هم پیدا کند و هر قوه در سلطه یکی از جناح های سیاسی کشور باشد.

راهبرد مرکز ارزیابی و اصلاح مورد نظر این پویش راهبردی فراحوزوی است، و با تشکیل شورای مدیران حوزه های مختلف، و با اشراف معاونت راهبردی به نقد حلقه های اتصال یک حوزه (مانند اقتصاد) به حوزه دیگر (مانند فرهنگ) می پردازد. بی تردید بسیاری از زمینه های فساد در کشور ما نه در خود یک وزارت بلکه در مفصل های ربط دهنده این وزارت به آن وزارت و این نهاد به آن نهاد کمین کرده و ضربه می زند. نگاه فرارشته ای بیش از توجه به هر نهاد روی روابط بین نهادها متمرکز می شود.

۱۴. باز بودن باب عضویت هر ایرانی علاقه مند در پویش ارزیابی و اصلاح نظام:

هرچند این پویش بر اساس اصول این منشور متعهد به اسلام ناب و مردمسالاری دینی بر اساس دکترین امام خمینی (ره) و اصل ولایت فقیه و قانون اساسی است، ولی عضویت در آن به منظور کسب اطلاع یا همکاری در تدوین کارنامه فعالیت های نظام، و نقد آن، برای هر ایرانی علاقه مند به اهداف پویش آزاد است. و این البته شامل ایرانیان مزدوری هویت ملی خود را با حمایت دشمنان ایران و سرویس های جاسوسی بیگانه معاوضه کرده اند نمی شود، و این پویش از آنان بیزار است.

۱۵. امتیاز مردمی و منحصر به فرد مرکز پیشنهادی ارزیابی و اصلاح نظام:

یکی از نقاط قوت اساسی این بنیاد در صورت تأسیس این است که برخلاف سایر نهادها و دستگاه های هیأت حاکمه که از بالا و توسط متولیان نظام طراحی و ایجاد شده اند، حاصل یک مطالبه مردمی و پویش ملی، و نماد مردمسالاری در حرکت آینده نظام خواهد بود.

به علاوه، در صورت تأسیس این مرکز، جمهوری اسلامی ایران تنها کشوری خواهد بود که خوداظهاری و تدوین و نشر کارنامه جامع عملکرد خویش را در دنیا ابداع و معرفی خواهد کرد (ان شاء الله).

۱۶. وظایف پویش ارزیابی و اصلاح نظام:

پویش ارزیابی و اصلاح نظام با بهره گیری حداکثری از توانمندی مدیران و اعضای خود برای انجام وظایف زیر تلاش خواهد کرد:

۱. تدوین اساسنامه پیشنهادی (مرکز ارزیابی و اصلاح نظام) برای ارائه به مجلس محترم خبرگان رهبری،
۲. پیگیری مطالبه ملی تأسیس این مرکز تا زمان راه اندازی آن،
۳. جمع آوری اطلاعات نظام های رتبه بندی بین المللی که رتبه ایران را در حوزه های مختلف اعلام کرده اند، و نقد شاخص های رتبه بندی آن ها، و تلاش برای بومی سازی و اسلامی سازی این شاخص ها.
۴. کمک به مرکز مزبور در صورت تأسیس، با ارائه اطلاعات به دست آمده از شاخص های جهانی در ۱۹ حوزه تخصصی و توانمندی اعضای پویش برای رفع نیازهای بنیاد مزبور،
۵. رصد فعالیت های آن مرکز پس از تأسیس به شکل دیده بان آزاد و دولت در سایه، و ارائه گزارش نظارت خود به مردم.

بر این اساس:

مرکز ارزیابی و اصلاح نظام در صورت تأسیس، نهادی حاکمیتی است

اما پویش ارزیابی و اصلاح نظام، جمعیتی مردم نهاد است

که برای تأسیس و نظارت ملی بر فعالیت های آن مرکز تلاش خواهد کرد.

۱۷. ساختار تشکیلاتی پویش ارزیابی و اصلاح نظام:

این پویش دارای نمودار تشکیلاتی زیر است:

- مدیر پویش که طراح و مؤسس آن و مسئول اجرای دقیق اصول منشور آن است، و در برابر شورای مدیران پویش پاسخگو است.

- شورای مدیران، متشکل از مدیران ۱۹ حوزه تخصصی تعیین شده در ساختار پیشنهادی مرکز است. مدیران مزبور متناسب با گسترش فعالیت ها و افزایش اعضا به تدریج توسط رئیس پویش انتخاب و مشغول فعالیت می شوند. هر مدیر، مسئول تدوین دستورالعمل بخش مربوط به خود برای تکمیل اساسنامه پیشنهادی مرکز ارزیابی و اصلاح نظام است. مدیر گزارش بخش خود را به شورای مدیران ارائه خواهد کرد. گزارش های شورای مدیران با تصویب مسئول پویش منتشر می شود. دوام مسئولیت مدیران منوط به فعالیت مستمر و مطلوب آنان است.
- **اعضای پویش:** این اعضا در واقع مصداق مردمی بودن پویش هستند، و تمام اعتبار پویش به حضور پررنگ و پرنشاط آنان است.
ایرانیان علاقه مند می توانند هر یک از گزینه های زیر را برای حضور در این پویش انتخاب کنند:
- **رهگذر:** همه ایرانیانی که به شبکه مجازی این پویش می پیوندند در ابتدا رهگذر محسوب می شوند. منظور از رهگذر فردی است که برای کسب اطلاعات و آشنایی با فعالیت های پویش و دستاوردهای آن عضو شبکه مجازی پویش می شود. رهگذر می تواند تا هر زمان که برای تصمیم نهایی خود نیاز داشته باشد با این عنوان در شبکه مجازی پویش بماند.
- **عضو آزاد (غیرمتعهد):** عضو غیرمتعهد ممکن است منتقد اصل نظام و ساختار کلی آن باشد، ولی در این مطالبه گری ملی از نظام برای خوداظهاری و ارائه واقع بینانه کارنامه نظام با راهبرد این پویش موافق باشد. بنابراین عضویت او به منزله پذیرش مبانی این منشور نیست. عضو غیرمتعهد مجبور به معرفی خود و مواضع فکری خود به مسئولان پویش نیست.
- **عضو متعهد:** فردی است که به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصل نظام پایبند است، و علاوه بر کسب اطلاعات، نقدهای خود را در موافقت یا مخالفت با اصول منشور، برای مدیر پویش یا مدیران حوزه های تخصصی ارسال می کند تا در صورت انطباق با موازین پویش با نام یا بدون نام وی در گروه به اشتراک گذاشته شود.
- **عضو فعال:** فردی است که علاوه بر مطالعه مستمر بیانیه ها و اطلاعات پویش، ارتباطی نظام مند و مستمر با یک یا دو مدیر در حوزه های تخصصی خود برقرار می کند، تا در تنظیم پیشنهادها و وظایف و سازوکارهای آن حوزه در مرکز ارزیابی و اصلاح نظام به مدیر مربوط کمک کند،
- همه اعضا اعم از غیرمتعهد، متعهد و فعال می توانند در صورت لزوم انتقادات و پیشنهادات خود را فراتر از مدیر آن بخش به مدیر پویش منتقل کنند.

۱۸. فرایند فعالیت پویش ارزیابی و اصلاح نظام و شرط استمرار آن:

این پویش با توکل به خدا و با ایمان به حق و تکلیف ملت آزاده ایران برای دفاع از خواسته های مشروع خود بر اساس اصول این منشور فعالیت خود را با فرایند زیر آغاز می کند:

- پویش در این مرحله یک رایزنی غیر رسمی برای تکمیل و اصلاح منشور است، تا برای کسب مجوز به مراجع ذی ربط اقدام شود. سپس ان شاء الله پس از کسب مجوز رسمی فعالیت رسمی پویش آغاز می شود.
- گام اول: راه اندازی گروه مجازی پویش در پیام رسان های مناسب، و انتشار منشور، و دعوت عمومی برای عضویت در پویش.
- گام دوم: در صورت پیشرفت مطلوب در گام اول، و رسیدن اعضا به حد قابل قبول، و بازخورد قابل اتکایی از سوی علاقه مندان، مسئول پویش با سازوکاری که در این بازخوردها روشن خواهد شد مدیران ۱۹ بخش تخصصی را انتخاب و معرفی می کند. هر مدیر در تعامل با اعضای حوزه خود به جمع آوری اطلاعات در مورد شاخص های جهانی رتبه بندی در حوزه تخصصی خود اقدام می کند، تا در صورت تأسیس مرکز در اختیار مسئولان آن مرکز قرار دهد.
- گام سوم: در صورت پیشرفت مطلوب در گام دوم، علاوه بر شبکه های مجازی، وبگاه پویش در اینترنت برای ارائه اطلاعات طراحی و راه اندازی می شود.
- گام چهارم: در صورت پیشرفت مطلوب در گام های بالا راهکارهای قانونی برای درخواست تأسیس مرکز ارزیابی و اصلاح نظام مانند تلاش برای تصویب طرحی توسط نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا مکاتبه با دفتر مقام رهبری پیگیری می شود.

۱۹. به روزرسانی و اصلاح مستمر منشور پویش بر اساس بازخوردهای به دست آمده:

این منشور در ویراست سوم در ۱۹ بند تنظیم شده و منتشر می گردد. سند منشور با دریافت بازخوردها و نقد و نظر اعضای محترم همواره در حال اصلاح، تکمیل و بازسازی خواهد بود، و ویراست های بعدی متناوباً با اطلاع رسانی و منتشر خواهد شد.

۳-۱-۸. اساسنامه ی پیشنهادی مرکز ارزیابی و اصلاح نظام

مقدمه:

نسبت مرکز با مجلس خبرگان رهبری:

به نظر ما مناسبترین سازوکار برای تحقق اهداف این مرکز ایجاد ساختاری مستقل و فراقوه ای زیر نظر ولیّ فقیه است.

اما چون این ساختار در قانون اساسی فعلی و متمم آن پیش بینی نشده، و مقام رهبری هم ترجیح می دهند در شرایط حاضر بجای ساختارسازی نهادهای موجود در قانون اساسی خلأهای نظام را برطرف کنند، مناسبترین جایگاه برای استقرار این مرکز مجلس خبرگان رهبری است که نظارت بر فعالیت های ولیّ فقیه و به تبع ایشان همه نهادهای کشور جزو وظایف ذاتی این مجلس است.

به نظر می رسد به همین دلیل، مقام معظم رهبری راهبردی ترین توصیه ها برای اصلاح رویه نظام را در بیانات ۶ خرداد ۱۳۹۵ و ۳۰ شهریور ۱۳۹۶ خطاب به این مجلس ایراد کرده اند.

برخی از این بیانات به شرح زیر است:

• ما در این قسمت مثلاً پیشرفت داشتیم، خب این پیشرفت مایه تشویق است؛ یک کارهایی باید کرد که این پیشرفت را ادامه بدهیم و حفظ بشود. ۱۳۹۶/۶/۳۰
اصل تحوّل و پیشرفت را همیشه باید مقابل چشم داشته باشیم. ایستایی جایز نیست؛ باید دائم پیش برویم و پیشرفت بکنیم، منتها در جهت اهداف انقلاب و اهداف دین. ۱۳۹۵/۳/۶

یک جاهایی متوقف ماندیم، یک جاهایی عقبرفت داشتیم؛ ببینیم در مقابل اینها بایستی چه کار کرد. ۱۳۹۶/۶/۳۰

• در مسئله ای که تشخیص میدهند، میتوانند یک درخواستی داشته باشند، یک خواسته ای داشته باشند. ۱۳۹۵/۳/۶

• وقتی شما در مورد یک عنوانی از این عناوین مهمّ اساسی انقلاب به یک نتیجه ای رسیدید، این را باید تبدیل بکنید به گفتمان؛ [مثلاً] در نشریه منتشر بکنید. شما ... میتوانند با مردم حرف بزنند و مخاطب قرار بدهند مردم را؛ تکرار بکنید، بگویید، تا گفتمان بشود. ... وقتی یک چیزی مطالبه ای عمومی شد ... به طور طبیعی به عمل نزدیک خواهد شد. ... باید این قدر این گفته بشود، استدلال بشود، تبیین بشود، تکرار بشود که به صورت یک گفتمان قطعی دربیاید. ۱۳۹۶/۶/۳۰

• نباید گفت آقا اجرا که دست ما نیست؛ ... لکن یک چیزی بالاتر از اجرا دست شما است و آن، افکار عمومی است.... شما میتوانید روی افکار عمومی اثر بگذارید. ۱۳۹۵/۳/۶

• وقتی افکار عمومی شکل گرفت، ... این به طور طبیعی مجریان و قانون گذاران و دست اندرکاران را به دنبال خود خواهد کشاند. ۱۳۹۵/۳/۶

میتوان به این مجلس امید بست برای یک کار مهمّ دیگر در کنار این کارهایی که تاکنون انجام داده است و میدهد. ۱۳۹۶/۶/۳۰

- مجلس خبرگان بایستی مطالباتی داشته باشد از دستگاه‌های مختلف. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- مطالبه می‌تواند مثلاً از دولت باشد، می‌تواند از مجلس باشد؛ و هَلَمَّ جَرّاً. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- این مطالبه ممکن است از این حقیر باشد، ممکن است از دولت باشد، ممکن است از قوه‌ی قضائیه باشد، ممکن است از سپاه باشد، ممکن است از مجلس [باشد]. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- در مسئله‌ای که تشخیص می‌دهند، می‌توانند یک درخواستی داشته باشند، یک خواسته‌ای داشته باشند؛ یا از رهبری یا از دولت یا از قوه‌ی قضائیه یا از مجلس یا از دستگاه‌های مختلف. ۱۳۹۵/۳/۶
- شما می‌توانید از این بنده‌ی حقیر مطالبه کنید، از آقای دکتر روحانی عزیزمان مطالبه کنید، از آقایان مجلس می‌توانید مطالبه کنید، از قوه‌ی قضائیه می‌توانید مطالبه کنید. ۱۳۹۵/۳/۶
- مطالباتی که لازم است، خیلی فراتر از مطالبات جزئی و اجرائی است که مثلاً فلان استان یا فلان شهر چه مشکلی دارد. آنها هم البته مشکلات است ... منتها شأن مجلس خبرگان شأن رسیدگی به آن جور مسائل است. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- یکی از چیزهایی که از اول در انقلاب مطرح بوده است، مسئله‌ی عدالت است. عدالت یعنی کم کردن فاصله‌ی بین فقیر و غنی در کشور و مبارزه‌ی با فقر در کشور و تقسیم درست ثروت در کشور. ... بایستی کشور را جوری اداره بکنیم که فاصله‌ی بین فقیر و غنی کم بشود. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- این مسئله‌ی پرداختن به دستهای داخلی برای حلّ مشکلات کشور باید جزو واضحات و بیناتِ فکری مردم بشود. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- می‌خواهیم بگوییم مسئولین کشور بدانند و آحاد مردم بدانند که حلّ مشکلات کشور جز به دست خود آحاد این کشور عملی نیست و شدنی نیست؛ چه مشکلات اقتصادی، چه مشکلات فرهنگی؛ همه نوع مشکلات را خود این ملت هستند که [می‌توانند حل کنند]. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- نگاه کلان و راهبردی به انقلاب و مسیر انقلاب. ما این را در دستگاه‌هایمان نداریم؛ دستگاهی برای این کار نداریم. البته جزو وظایف رهبری است و تا حدّ ممکن ... تلاش شده که ... انجام بگیرد، لکن دستگاهی برای این کار نداریم. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- قوای سه‌گانه مأمور اداره‌ی کشورند و کشور را باید اداره کنند؛ ... البته اداره‌ی انقلابی باید بکنند، شکی نیست، اما نگاهشان به‌طور طبیعی به همین راهی است که دارند می‌روند، به همین مسیری که دارند می‌روند؛ و نگاه کلان و راهبردی به مجموعه‌ی انقلاب در طول این ۳۹ سال گذشته و در طول ده‌ها سال آینده قاعدتاً نیست. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- یک مرکزی لازم است که این نگاه را داشته باشد. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- در این مجموعه‌ی مجلس خبرگان می‌توان می‌توان یک هیئت اندیشه‌ورزی را تصوّر کرد ... که وظیفه‌ی این هیئت اندیشه‌ورز این باشد که یک نگاه کلانی بکند به مسیر انقلاب از اول تا امروز. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- نمی‌شود انتظار داشت که [خبرگان] بنشینند منتظر که آن مسئولیتِ مصرّح در قانون اساسی پیش بیاید آن را عمل کنند؛ نه، خیلی کارهای دیگر می‌توانند انجام بدهند. ۱۳۹۵/۳/۶
- نگاه کنند تا ببینیم که به این اهداف [انقلاب] چقدر نزدیک شده‌ایم، به کدامش نزدیک شده‌ایم، در مورد کدام هدف توقّف داشته‌ایم، در مورد کدام هدف پس‌رفت داشته‌ایم. ۱۳۹۶/۶/۳۰
- این مجلس می‌تواند در جهت هدفهای انقلاب کارهای بزرگی را انجام بدهد. ۱۳۹۵/۳/۶

(مرکز ارزیابی و اصلاح نظام) باید نهادی نزدیک به شاکله زیر باشد:

- شایسته است این بنیاد نهادی فرا قوه ای در بالاترین سطوح نظام باشد، تا بتواند اصلاحات اساسی حتی برگزاری همه پرسی یا تدوین متمم جدید بر قانون اساسی را پیشنهاد دهد.

- به دستور مقام رهبری در نهاد مجلس خبرگان رهبری تأسیس، و رئیس آن با ابلاغ ایشان تعیین شود.

- رئیس مرکز دارای مسئولیت اجرایی در دستگاه دیگری نباشد تا بتواند استقلال رأی خود را حفظ کند.

- شورای عالی مرکز با عضویت رئیس مجلس خبرگان رهبری، سران قوا، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس مرکز تشکیل شود، تا گزارش های عملکرد سالانه و پیشنهادهای اصلاحی را تأیید و برای تصویب نهایی و دستور اجرا به مقام رهبری ارجاع دهند.

- هیأت رئیسه مرکز شامل: رئیس و معاونان زیر:

○ معاون اداری و مالی،

○ معاون علم سنجی، برای اشراف بر جنبه های تخصصی تدوین نظام کیفی ارزشیابی و نظام های کمی رتبه بندی کارنامه با بهره گیری از دانش های مرتبط.

○ معاون راهبردی، برای تدوین راهبردهای کلان مرکز در حوزه های مرتبط با ارکان جمهوریت و اسلامیت.

○ معاون حوزه های تخصصی، برای اشراف بر فعالیت مدیران ۱۹ حوزه تخصصی و سیاستگذاری و وحدت رویه میان این حوزه ها.

○ معاون رسانه و اطلاع رسانی (اشراف بر وبگاه مرکز و فعالیت های رسانه ای و روابط عمومی)

هیأت رئیسه مرکز، گزارش های شورای مدیران را بررسی می کند، و پس از تأیید به شورای عالی ارسال می نماید.

- مدیران مرکز، شامل ۱۹ مدیر در حوزه های تخصصی زیر:

○ هویت دینی: (روحانیت، وضعیت دینداری مردم، شبهات دینی، شعائر دینی، تولید نهادهای دینی، اقلیت های دینی، اقلیت های مذهبی، مساجد و...)

نهادهای مرتبط: شورای مدیریت حوزه های علمیه، تولید های آستان قدس رضوی و...، سازمان اوقاف و امور خیریه، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای ائمه جمعه.....

○ کنش اخلاقی: (فراز و نشیب ارزش های اخلاقی در اقشار مختلف بویژه روحانیت، مدیران نظام، جوانان، زنان و...)

نهادهای مرتبط: شورای عالی انقلاب فرهنگی، صدا و سیمای ملی ایران،.....

○ **اقتصاد:** (خط فقر، فاصله طبقاتی، صنعت، کشاورزی، اقتصاد دولتی، اقتصاد خصوصی، اقتصاد تعاونی، بانکداری اسلامی، بورس، پول ملی، نظام های پولی و مالی، رشد اقتصادی، گردشگری، صنایع دستی، فساد مالی، پولشویی، فضای کسب و کار، تراز تجاری کشور، اقتصاد بین الملل، تعامل با مؤسسات اقتصاد بین الملل، و)

نهادهای مرتبط: وزارت اقتصاد و امور دارایی، وزارت صنعت معدن تجارت، وزارت جهاد کشاورزی، اتاق بازرگانی، اتاق اصناف، سازمان بورس، شورای پول و اعتبار، بانک مرکزی، سازمان برنامه و بودجه، ...

○ **امور اجتماعی:** (زنان، خانواده، جوانان، کودک، نرخ رشد جمعیت، مهاجرت و فرار مغزها)

نهادهای مرتبط: وزارت کار تعاون و رفاه اجتماعی، سازمان بهزیستی، کمیته امداد امام خمینی (ره)،

○ **نظام آموزشی و تربیتی:** (آموزش و پرورش، دانشگاه ها و مؤسسات آموزش عالی، مراکز آموزشی آزاد، آموزش فنی و حرفه ای)

نهادهای مرتبط: وزارت آموزش و پرورش، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سازمان فنی و حرفه ای)

○ **سیاست داخلی:** (احزاب، پوشش های سیاسی، آزادی های سیاسی،)

نهادهای مرتبط: وزارت کشور، شورای احزاب،)

○ **سیاست خارجی:** (راهبردهای دیپلماسی نظام، برجام، آمریکا، فلسطین و اسرائیل، جبهه مقاومت، تعامل با شرق، تعامل با کشورهای منطقه،)

نهادهای مرتبط: وزارت امور خارجه)

○ **فرهنگ:** (فرهنگ عمومی، خرده فرهنگ ها، اقوام، پیوست های فرهنگی سایر بخش ها)

نهادهای مرتبط: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی،)

○ **رسانه:** (راهبرد رسانه ای، صدا و سیما ملی، فضای مجازی، مجلات عمومی،)

نهادهای مرتبط: شورای عالی فضای مجازی، صدا و سیما ملی ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،

○ مدیریت و امور اداری: (ساختار اداری کشور،
نهادهای مرتبط: وزارت کشور، سازمان برنامه و بودجه

○ حقوق و امور قضایی، (وضعیت حقوقی قضائی کشور، نرخ جرم و بزه، حقوق شهروندی،
نهادهای مرتبط: قوه قضائیه. سازمان امور زندان ها، کانون وکلا،

○ علم، (وضعیت علمی کشور، شتاب علمی،
نهادهای مرتبط: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، معاونت علمی و فناوری
ریاست جمهوری، بنیاد نخبگان، شورای مدیریت حوزه های علمیه، فرهنگستان های علمی کشور، جشنواره های علمی کشور

.....

○ هنر، (ادبیات، هنرهای ترسیمی، هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی، موسیقی، صنایع دستی
نهادهای مرتبط: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دانشگاه های هنر، جشنواره های هنری، سازمان امور سینمایی

○ فناوری، (وضعیت فناوری و رشد آن در کشور، استارتاپ ها، شرکت های دانش بنیان
نهادهای مرتبط: معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری،

○ سلامت، (وضعیت سلامت کشور طب ایرانی یا سنتی،
نهادهای مرتبط: وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی، خانه های سالمندان،

○ ورزش، (ورزش همگانی، ورزش تخصصی، ورزش باستانی
نهادهای مرتبط: وزارت ورزش و امور جوانان

○ محیط زیست، (وضعیت محیط زیست کشور،
نهادهای مرتبط: سازمان محیط زیست

○ امور نظامی، (وضعیت توانمندی نظامی کشور

نهادهای مرتبط: ارتش، سپاه پاسداران، نیروی انتظامی، بسیج

○ امور امنیتی. (وضعیت امنیت داخلی و خارجی....

نهادهای مرتبط: وزارت اطلاعات، حراست

هر مدیر گزارش های ارزیابی و اصلاح در بخش خود را تدوین، و برای بررسی و تصویب به هیأت رئیسه مرکز ارجاع می دهد.

- نمایندگان مرکز در نهادهای اصلی نظام (مانند: مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوای سه گانه و بالاترین سطوح نهادهای مرتبط با حوزه های نوزده گانه تخصصی). نماینده مرکز در هر یک از این نهادها، در حوزه ریاست مشغول فعالیت می شود، تا گزارش خود را در مورد ارزیابی عملکرد آن نهاد و پیشنهادهای اصلاحی را به مدیر مرتبط با حوزه تخصصی که به آن نهاد مربوط می شود تدوین و ارسال کند. این نمایندگان بالاترین سطح دسترسی به اطلاعات عمومی و محرمانه نهاد مربوط را خواهند داشت، و حق ارتباط با ارباب رجوع آن نهاد را برای دریافت قضاوت عمومی در مورد عملکرد آن نهاد خواهند داشت. نماینده بنیاد نمی تواند یکی از پرسنل نهاد مربوط باشد تا استقلال عملش محفوظ بماند.

۲. وظایف مرکز:

وظایف مرکز به قرار زیر پیشنهاد می شود:

۲-۱. استخراج شاخص های ارزشیابی کیفی و نظام های رتبه بندی کمی با بهره گیری از نظام های ارزشیابی و رتبه

بندی جهانی و بین المللی، و بازتألیف آن ها بر اساس ارزش های دینی و ملی، و بومی سازی آن ها،

۲-۲. تدوین کارنامه تحلیلی نظام از زمان شکل گیری تا کنون در ۱۹ بخش یادشده با استفاده از شاخص های بالا، و

مقایسه آن با: وضعیت پیش از انقلاب، وضعیت کشورهای پیشرفته، وضعیت کشورهای اسلامی، و وضعیت کشورهای

منطقه. نمایندگان مرکز همچنین، علاوه بر گردآوری و تحلیل اطلاعات بر پایه اسناد موجود در هر دستگاه، موظفند

انحرافات ساختاری در هر دستگاه را از طریق کسب اطلاع از کارمندان و ارباب رجوع رصد و پایش کنند، و راهکارهای

مناسب برای رفع آن ها را به بنیاد ارائه دهند.

۲-۳. تدوین کارنامه کمی پس از انجام تحلیل کیفی: کارنامه تدوین شده در هر بخش، پس از گردآوری اطلاعات و دسته بندی و تحلیل کیفی آن ها باید منجر به صدور کارنامه کمی شود. پیشنهاد می شود نماینده مرکز در هر حوزه، بر اساس جدول مورد تأیید شورای عالی که بر مبنای شاخص های ارزیابی تعیین شده تنظیم شده است ارزیابی خود را بر مبنای نمره از صفر تا بیست به شکل کمی در کارنامه بخش خود ثبت کند. تبدیل ارزیابی کیفی به کمی در مراحل بعدی فرایند تدوین کارنامه هم با همان شاخص ها انجام خواهد شد.

۲-۴. فرایند تدوین کارنامه هر بخش: کارنامه هر یک از ۱۹ حوزه بنیاد ۴ مرحله زیر را پشت سر می گذارد:

۳. توسط نمایندگان آن حوزه تدوین می شود. (مثلا حوزه اقتصاد نمایندگانی در همه وزارتخانه های اقتصادی، اتاق اصناف، سازمان بورس و ... خواهد داشت).

۴. توسط مدیر آن حوزه در مرکز بررسی و اصلاح و تأیید می شود.

۵. توسط هیأت رئیسه مرکز اصلاح و تأیید می شود.

۶. توسط شورای عالی مرکز اصلاح و تأیید می شود و همراه با کارنامه سایر حوزه ها هر سال یک بار به توشیح مقام رهبری می رسد تا منتشر و برای انجام اصلاحات ساختاری آن حوزه به دستگاه های مربوط ابلاغ شود.

۲-۵. طبقه بندی و انتشار دستاوردها و نقاط قوت و ضعف نظام در دو سطح: عمومی و محرمانه، برای ارسال گزارش های محرمانه به دستگاه های مربوط، و انتشار دستاوردهای عمومی در پایگاه اطلاع رسانی مرکز، و به روز رسانی مستمر اطلاعات و تحلیل های پایگاه مزبور.

۲-۶. تفکیک کارنامه نظام به دو محور: جمهوریت و اسلامیت، (به عنوان نمونه: نقاط قوت و ضعف حوزه های دینی یا ائمه جمعه و جماعات در محور اسلامیت، و عملکرد شوراهای شهر و روستا در حوزه جمهوریت نمایه می شود).

تفکیک مطالب کارنامه نظام به این دو محور ابتکار این پویش است، و فلسفه اش این است که اصلاح هر یک از این دو محور اقتضاءات خاص خودش را دارد. این پویش اسلامیت را شرط مشروعیت نظام و جمهوریت و پشتوانه مردمی را شرط مقبولیت آن می داند، و طبق مفاد قانون اساسی، در عین حال که نظام جمهوری اسلامی را تنها گزینه مشروع در دوران حاضر می داند، حق مردم را در نقد نظام حتی تغییر آن در صورت تمایل اکثریت مردم محترم می شمارد. در چنین ساختاری خلط میان جمهوریت و اسلامیت مشکل ساز می شود و مردم را به شبهه و انحراف می افکند. باید با فرهنگ سازی این بینش عمومی را دائما تقویت کرد که ملت ایران از پیشینه نظام شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله رها شوند. در نظام شاهنشاهی شاه از صفر تا صد حاکم مطلق بود و مردم کوچکترین دستی در ساختار نظام نداشتند و طبیعی بود که شاه را مسئول هر اتفاقی در کشور بدانند. اما در این نظام اراده مردم (علاوه بر انتخاب خبرگان رهبری) در انتخاب رئیس قوه مجریه و نمایندگان قوه مقننه و اعضای شوراهای شهر و روستا متجلی می شود و منصفانه نیست که بار خطاهای خود را در انتخاب به گردن رهبری بیاندازند. شایبه نظارت استصوابی نیز بار این مسئولیت را کم نمی کند،

- چون درست است که (مثل همه جای دنیا) امکان کاندیداتوری هرکس که علنا با مبانی نظام درافتد وجود ندارد، ولی آن کس که صلاحیتش تأیید می شود به هر روی با رأی ملت رئیس جمهور یا نماینده مجلس یا شورای شهر می شود.
- ۲-۷. تدوین رشته ای با عنوان: "ارزیابی و اصلاح" در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری برای تربیت مدیران و کارشناسان متخصص به میزان مورد نیاز.
- ۲-۸. تأیید نهایی کارنامه کمی بخشی (هریک از ۱۹ حوزه) توسط شورای عالی مرکز: پیشنهاد می شود کارنامه کمی که بر مبنای نمره های صفر تا نوزده تنظیم می شود، بر اساس جدول زیر امتیازبندی شود:

از ۱۰ تا ۱۰	از ۱۰ تا ۱۲	از ۱۲ تا ۱۴	از ۱۴ تا ۱۷	از ۱۷ تا ۱۹
بحرانی	ضعیف	متوسط	مطلوب	عالی

- ۲-۹. فرایند پیشنهادی کارنامه بخشی نظام از آغاز تدوین تا تصویب نهایی، فرمت نمونه:

ردیف	حوزه اصلی	حوزه فرعی ۱	حوزه فرعی ۲	نهاد	ارزیابی نماینده	ارزیابی مدیر حوزه	ارزیابی هیأت رئیسه	ارزیابی شورای عالی	تصمیم شورای عالی
۱.	اقتصاد	صنعت	فولاد	وزارت جهاد کشاورزی	متوسط ۱۳	متوسط ۱۴	مطلوب ۱۵	مطلوب ۱۵	تنظیم سند ارتقاء به وضع عالی
۲.	اقتصاد	کشاورزی	زعفران	وزارت جهاد کشاورزی	مطلوب ۱۴	متوسط ۱۳	متوسط ۱۳	مطلوب ۱۵	تنظیم سند ارتقاء به وضع عالی
۳.	اقتصاد	دامپروری	گوسفند	وزارت جهاد کشاورزی	بحرانی ۶	بحرانی ۷	بحرانی ۵	بحرانی ۶	نشست اضطراری برای تصمیم گیری

- ۲-۱۰. فرایند پیشنهادی کارنامه کلی نظام از آغاز تدوین تا تصویب نهایی

فاکتور ضریب تأثیر بسیار مهم است و باید با دقت بالا و با اعلام دلایل تعیین مقدار آن توسط شورای عالی مرکز مشخص شود. پیشنهاد این پویش ضریب از ۱ تا ۵ است. مثلاً ممکن است ضریب تأثیر اقتصاد ۵ و محیط زیست ۲ برآورد و اعلام شود.

ردیف	حوزه اصلی	ارزیابی مدیر حوزه	ارزیابی هیأت رئیسه	ارزیابی شورای عالی	ضریب تأثیر شورای عالی	تصمیم شورای عالی
۱	هویت دینی					
۲	کنش اخلاقی					
۳	اقتصاد					
۴	امور اجتماعی					
۵	نظام آموزشی و تربیتی					
۶	سیاست داخلی					
۷	سیاست خارجی					
۸	فرهنگ					
۹	رسانه					
۱۰	مدیریت و امور اداری					
۱۱	حقوق و امور قضایی					
۱۲	علم					
۱۳	هنر					
۱۴	فناوری					
۱۵	سلامت					
۱۶	ورزش					
۱۷	محیط زیست					
۱۸	امور نظامی					
۱۹	امور امنیتی					

۱۱-۲. اعلام وضعیت کارنامه کلی نظام توسط شورای عالی مرکز

کارنامه کلی فراتر از اختیارات مدیران حوزه های تخصصی است و نسخه پیشنهادی آن توسط هیأت رئیسه مرکز تدوین می شود و به تأیید شورای عالی می رسد.

۱۲-۲. ارزیابی کارنامه کلی نظام و تصمیم گیری در مورد نتایج ارزیابی های به دست آمده

از ۰ تا ۱۰	از ۱۰ تا ۱۲	از ۱۲ تا ۱۴	از ۱۴ تا ۱۷	از ۱۷ تا ۱۹
بحرانی	ضعیف	متوسط	مطلوب	عالی
پیشنهاد تجدید همه پرسى و سؤال از مردم برای پذیرش یا عدم پذیرش استمرار نظام (آری یا خیر)	پیشنهاد برگزاری همه پرسى در خصوص مشکل ایجاد شده	پیشنهاد برای افزودن متمم به قانون اساسی برای رفع مشکل ایجاد شده	بررسی راهکار تقویت وضع موجود برای تبدیل به وضع مطلوب از طریق تنظیم و ابلاغ سند بالادستی مناسب	تحلیل دلایل احراز وضع عالی برای تضمین سلامت آینده نظام

بی شک درج پیشنهاد تجدید همه پرسى در مورد تداوم یا عدم تداوم نظام جمهوری اسلامی در منشور پویش ارزیابی و اصلاح نظام پیشنهاد جسورانه ای است، اما باید به دو نکته زیر توجه کرد:

- در این منشور، پیشنهاد برگزاری همه پرسى در مورد اصل نظام در صلاحیت شورای عالی مرکزی قرار گرفته است که متشکل از مسئولان بالاترین بخش های نظام و قوای سه گانه است.
- تأیید این که شورایی در این کشور صلاحیت پیشنهاد فراندوم در مورد اصل نظام را دارد گواه روشنی بر احترام نظام ما به رکن جمهوریت است. ما از باب دستور خدا به پیامبر خویش که فرمود: (إنما أنت مذكر. لست علیهم بمصیطر) و بر اساس نص صریح قانون اساسی، ارزش و اعتبار این نظام را به پشتوانه اکثریت آراء مردم می دانیم، و باید با افتخار آن را اعلام کنیم.

۱۳-۲. فرمت پیشنهادی برای اعلام ارزیابی کلی از کارنامه نظام و تصمیم های متخذه:

وضعیت کارنامه کلی نظام در سال ۱۴۰۰		
ارزیابی هیأت رئیسه مرکز	ارزیابی شورای عالی مرکز	تصمیم رهبری
ارزیابی کیفی: ضعیف ارزیابی کمی: ۱۱ رنگ: آبی پیشنهاد: برگزاری همه پرسی جزئی در خصوص	ارزیابی کیفی: متوسط ارزیابی کمی: ۱۳ رنگ: سبز پیشنهاد: برگزاری همه پرسی جزئی در خصوص	

۳- لزوم ادغام مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و مرکز اسناد انقلاب اسلامی، و برخی دیگر از مراکز پژوهشی نظام در مرکز ارزیابی و اصلاح نظام:

از آنجا که بخشی از فعالیت های مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مانند تعیین مبانی، رسالت، افق پنجاه ساله و تدابیر، با بنیاد مورد نظر این پویش (برنامه اصلاح و ارزیابی) همپوشانی دارد، شایسته است نهاد مزبور در این مرکز ادغام شود. قابل ذکر است مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در ساختار فعلی خود دارای اندیشکده هایی با متخصصان رشته های مهم است، ولی چون این متخصصان در مراکز و نهادهای اجرایی حضور رسمی ندارند، یا فاقد رابطه سازمانی تعریف شده با رئیس آن مرکز هستند، از دسترسی به اطلاعات لازم در مورد هر دستگاه و به روز رسانی این اطلاعات برخوردار نیستند، و لذا مرکز الگو با ساختار فعلی نمی تواند بار وظایف مندرج در این منشور را به دوش بکشد. چنین مشکلی در سایر مراکز پژوهشی مانند مرکز اسناد انقلاب اسلامی، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی یا مجلس تشخیص مصلحت نظام نیز وجود دارد. به علاوه چنین مراکزی هر کدام در بخش خاصی فعالیت می کنند، و اشراف لازم را به یک حوزه در کل کشور ندارند، و بخشی از وظایف و اختیارات این نهادها باید به مرکز پیشنهادی ارزیابی و اصلاح نظام در صورت تأسیس واگذار شود.

محمد خاقانی اصفهانی

مدیر پویش ارزیابی و اصلاح نظام

متن پشت جلد

این نوشتار دو ویژگی عمده دارد:

یکی این که در دنیایی که به عصر انفجار اطلاعات شهرت یافته است، نسل های نو فرصت و نیز حوصله خواندن کتاب های قطور را ندارند. و این خصیصه نویسنده را بر آن داشت تا چکیده ای از هر یک از نوآوری های خود را که در قالب کتاب و مقاله و سخنرانی در زمینه های حکمت، فلسفه، عرفان، قرآن شناسی، زبان شناسی، ادبیات، شعر، و تجارب اجرایی و سازمانی درون مرزی و برون مرزی در این کتاب بیاورد. در دنیای سرعت های صوت و نور شاید چکیده ها بیش از متون تفصیلی کارآمد باشند.

و دو دیگر این که این چکیده ها، که به ظاهر در حوزه های مختلف فلسفه و عرفان و قرآن و زبان و ادبیات پخش و پراکنده اند، به واقع قطعه های یک جورچین (پازل) هستند که در پارادایم فکری نویسنده در هم تنیده اند. در این نوشتار داستان این پیوستگی ترسیم، و مؤلفه های این نظام شبکه ای معرفی شده است تا مخاطبان نیک بدانند که ابعاد مختلف روح بشر از علم و عشق و عمل و اقدام باید در هم تنیده باشند تا آدمی به احسن التقویم یا شخصیت متوازن و متعادل انسانی دست یابد.

Contents

۴	اهداء.....
۶	فهرست مطالب
۷	دیباچه.....
۱۰	۱. آینده پژوهی.....
۱۱	پیشگفتار.....
۱۲	۱-۱. تمدن فرارو..... و پارادایم حاکم بر آن.....
۱۶	۱-۲. پیش بینی ایجاد دو گونه ی جدید انسان نما و ابر انسان در فرایند تکامل
۲۲	۱-۳. توجیه پذیر بودن ساخت انسان شبیه سازی شده
۲۴	۱-۴. حتمیت کوچ انسان آینده به کهکشان های دوردست.....
۲۵	۱-۵. آینده ی روبات های سرکش.....
۲۷	۱-۶. انتقاد از سلفی گری حتی در تشیع.....
۲۹	۱-۷. پیش بینی آینده ی زبان عربی.....
۳۱	۸-۱. طرح توجیهی تأسیس: ستاد راهبرد تمدن سازی دانشگاه اصفهان.....
۵۳	۲. ابتکارات پژوهشی.....
۵۴	۱-۲. در حوزه ی عرفان، حکمت و فلسفه.....
۵۴	۲-۱-۱. خدایی که شناختم - (کتاب بینات).....
۵۷	۲-۱-۲. نسبی گرایی در فیزیک و فلسفه.....
۵۹	۲-۳-۱. پارادایم حکمت و نقش آن در تعامل علوم.....
۶۰	۲-۴-۱. نگاهی متفاوت به پارادوکس جبر و اختیار از منظر قانون امر بین امرین.....
۶۲	۲-۵-۱. نظریه ی تکامل.....
۶۴	۲-۶-۱. نسبت جن با آدمیان.....
۶۶	۲-۲. در حوزه ی قرآن.....
۶۶	۲-۱-۱. قرآن و تمدن نوین اسلامی - (کتاب فرایند درختی تمدن بین الملل اسلامی).....
۷۰	۲-۲-۲. قرآن کریم و تعامل دولت و ملت.....
۷۲	۲-۳-۲. جهانی که شناختم - (کتاب آمر بین امرین).....

- ۷۴ ۴-۲-۴. قرآن کریم و دوگانه ی گفتار و نوشتار
- ۷۶ ۵-۲-۲. نگاهی متفاوت به فلسفه ی غیبت امام زمان (عج)
- ۷۸ ۶-۲-۲. نگاهی متفاوت به محکم و متشابه
- ۷۹ ۷-۲-۲. نگاهی متفاوت به تفسیر متن محور قرآن کریم
- ۸۱ ۸-۲-۲. قرآن؛ متنی واحد؟ یا مجموع ۱۱۴ متن؟
- ۸۲ ۹-۲-۲. نگاهی متفاوت به قرآن و فرقان
- ۸۳ ۱۰-۲-۲. راز حرکات حروف سوره ی حمد
- ۸۵ ۱۱-۲-۲. راز پایانه های سوره ی حمد
- ۸۶ ۱۲-۲-۲. سوره ی حمد؛ چکیده ی قرآن کریم
- ۸۸ ۱۳-۲-۲. شگفتی های دو سوره ی فلق و ناس
- ۹۰ ۱۴-۲-۲. تربیت یا تزکیه؟ (کتاب اخلاق و فناوری)
- ۹۳ ۱۵-۲-۲. دو پیشنهاد قرآنی
- ۲-۳-۲. در حوزه ی زبانشناسی ۹۴
- ۹۴ ۱-۳-۲. نشانه شناسی و زبانشناسی اسلامی
- ۹۶ ۲-۳-۲. قداست زبان عربی؛ آری یا نه؟
- ۹۶ (کتاب: التطورات النحویة فی اللغة العربیة)
- ۲-۳-۳. طبقه بندی علوم زبان و ادبیات عربی ۹۸
- ۲-۴-۲. در حوزه ی بلاغت و عروض ۱۰۱
- ۱۰۱ ۱-۴-۲. بازسازی علم بلاغت - (کتاب های: البلاغة الجديدة و فنّ بیان)
- ۱۰۴ ۲-۴-۲. نظریه فنّ البیان البلاغیة
- ۱۰۷ ۳-۴-۲. خبر و انشاء
- ۱۰۸ ۴-۴-۲. مقایسه دستگاه های عروض عربی و فارسی با دستگاه های موسیقی ایرانی
- ۱۰۸ (کتاب عروض الخلیل بن أحمد الفراهیدی فی الأدین العربی و الفارسی)
- ۱۱۰ ۵-۴-۲. طرح سبک شناسی نهج البلاغه
- ۱۱۱ ۳. ابتکارات آموزشی

- ۳-۱. آموزش زبان با رویکرد تراشته ای ۱۱۳
- ۳-۲. جلوه های بلاغت در نهج البلاغه ۱۱۷
- ۳-۳. زبانشناسی عربی (کتاب: الألسنية العربية) ۱۱۹
- ۳-۴. مقایسه ی تعامل عرب ها و ایرانیان با ترجمه ی واژگان بیگانه ۱۲۱
- (کتاب المفردات الأجنبية في العربية والفارسية) ۱۲۱
- ۳-۵. تدوین برنامه ی درسی کارشناسی آموزش زبان عربی ۱۲۲
- ۳-۶. تدوین برنامه ی درسی دکتری مطالعات زبان عربی ۱۲۳
- ۳-۷. تدوین بسته ی پیشنهادی آزمون بسندگی زبان عربی ۱۲۴
- ۳-۸. پیشنهادهایی برای ارتقاء گروه عربی و دانشکده زبان های خارجی ۱۲۷
- ۳-۹. پیشنهاد راه اندازی کارشناسی ارشد فلسفه ی علم ۱۲۸
۴. ابتکارات شعری ۱۳۰
- ۴-۱. پژواک وحی ۱۳۱
- ۴-۲. ترنم وحی ۱۳۲
- ۴-۳. دیوان خاقانی اصفهانی ۱۳۵
- ۴-۴. مثنوی عقل و عشق ۱۳۹
۵. ابتکارات اجرایی ۱۴۵
- ۵-۱. تأسیس و مدیریت پویش ارزیابی و اصلاح نظام ۱۴۶
- ۵-۲. تأسیس و مدیریت برنامه بین المللی ۱۴۸
- نشان مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی ۱۴۸
- ۵-۳. تأسیس و ریاست دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمینی شهر ۱۵۴
- ۵-۴. تأسیس و ریاست دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهرکرد ۱۵۵
- ۵-۵. تأسیس و ریاست مرکز زبان آموزی دانشگاه اصفهان ۱۵۷
- ۵-۶. مشارکت در تأسیس انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی ۱۵۸
- ۵-۷. طراحی و دبیری همایش بین المللی نقش زبان در گفتگوی تمدن ها ۱۶۰
- ۵-۸. مدیریت ارزیابی دورنی زبان عربی ۱۶۲

- ۹-۵. تأسیس و دبیری شورای همکاری نهادهای زبان و ادبیات عربی..... ۱۶۴
- ۱۰-۵. تأسیس و مدیریت پایگاه استنادی طبقه بندی علوم زبان و ادبیات عربی..... ۱۶۶
- ۱۱-۵. پیشنهاد تشکیل شورای عالی زبان و ادبیات عربی..... ۱۶۶
- ۱۲-۵. معرفی ایران در دائرة المعارف بزرگ اسلامی کویت..... ۱۶۸
- ۱۳-۵. پیشنهاد تشکیل شورای سیاستگذاری دانشگاه تمدن ساز..... ۱۶۹
- ۱۴-۵. طراحی و دبیری دومین همایش ملی مدیران گروه های عربی کشور..... ۱۷۱
- ۱۵-۵. طراحی و دبیری ۱۴ همایش بین المللی به مناسبت سال اصفهان پایتخت فرهنگ اسلامی..... ۱۷۳
- ۱۶-۵. مدیریت کارگروه تخصصی برنامه ریزی و گسترش زبان و ادبیات عربی در وزارت عتف..... ۱۷۴
۶. ابتکارات فرامرزی..... ۱۷۵
- ۶-۱. تأسیس و مدیریت دانشگاه آزاد اسلامی واحد لبنان..... ۱۷۵
- ۶-۲. سخنرانی در جشنواره پنجاهمین سالگرد ورود اسلام به کره..... ۱۷۸
- ۶-۳. سخنرانی در مجمع جهانی یونسکو - پاریس - فرانسه..... ۱۸۰
- ۶-۴. دعوتنامه ای عجیب از رئیس دانشگاه میدل بوری آمریکا..... ۱۸۲
- ۶-۵. دعوت دانشگاه الازهر و بازدید از مصر و کوه طور..... ۱۸۲
- ۶-۶. مدیریت تنها کارگاه آموزشی استادان زبان عربی در کویت..... ۱۸۴
- ۶-۷. راه اندازی دوره ی مشترک کارشناسی ارشد ادبیات تطبیقی فارسی عربی میان دانشگاه اصفهان و الجامعة اللبنانية..... ۱۸۶
- ۶-۸. طراحی و دبیری اولین همایش بین المللی مدیران گروه های عربی جهان..... ۱۸۸
۷. ترسیم منظومه فکری نویسنده..... ۱۸۹
- ۷-۱. مؤلفه های منظومه ی فکری نویسنده..... ۱۹۱
- ۷-۱-۱. جامعیت..... ۱۹۱
- ۷-۱-۲. اعتدال..... ۱۹۲
- ۷-۱-۳. وحدت تشکیکی..... ۱۹۲
- ۷-۱-۴. نظام درختی (شبکه ای)..... ۱۹۳
- ۷-۱-۵. سنت امر بین امرین..... ۱۹۶
- ۷-۱-۶. رابطه ی طولی دوگانه ها..... ۱۹۶

- ۷-۱-۷. نوآوری. ۱۹۷.....
- ۷-۱-۸. آینده پژوهی. ۱۹۷.....
- ۷-۱-۹. اندیشه ی پیچیده. ۱۹۸.....
- ۷-۱-۱۰. تمدن گرایی. ۱۹۹.....
- ۷-۲. نمودار مؤلفه های منظومه ی فکری نویسنده. ۲۰۰.....
- ۷-۳. برخی پرسش های اساسی در منظومه ی فکری نویسنده. ۲۰۱.....
۸. پیوست ها. ۲۰۲.....
- ۸-۱. اساسنامه ی نشان مرجعیت علمی در زبان و ادبیات عربی. ۲۰۳.....
- ۸-۲. طرحنامه ی شورای عالی زبان و ادبیات عربی. ۲۳۱.....
- ۸-۳. منشور پویش ارزیابی و اصلاح نظام. ۲۵۰.....
- ۸-۱-۱. فراخوان عمومی. ۲۵۱.....
- ۸-۱-۲. منشور پویش ارزیابی و اصلاح نظام. ۲۵۵.....
- ۸-۱-۳. اساسنامه ی پیشنهادی مرکز ارزیابی و اصلاح نظام. ۲۶۶.....